

# سیاست استعماری پاکستان در قبال افغانستان



کاندید اکادمیسین محمدا عظم سیستانی

سویدن جنوری ۲۰۲۶

مشخصات اثر

نام اثر: سیاست استعماری پاکستان در برابر افغانستان

نام نویسنده: کاندید اکادمیسین محمداعظم سیستانی

زمان نگارش - (۲۰۱۱-۲۰۲۵)

محل نشر: پورتال افغان- جرمن آنلاین

ایمیل مولف : [sistani01@hotmail.com](mailto:sistani01@hotmail.com)

## فهرست مقالات

- نظرلمبه رنگریز دربارهٔ این اثر..... ۵
- مقدمه ..... ۹
- مقاله ۱- پاسخ غرور آفرین وزیر دفاع طالبان به پاکستان..... ۱۳
- مقاله ۲- خطاب به نویسندگان، روشنفکران و میدیای افغانی..... ۲۱
- مقاله ۳- حملات تجاوزکارانه پاکستان بر افغانستان ..... ۳۱
- مقاله ۴- از تمامیت ارضی کشور باید دفاع کرد..... ۴۱
- مقاله ۵- علت حملات پاکستان بر افغانستان ..... ۴۹
- مقاله ۶- قشر آگاه وطن، افغانستان را دریابید!..... ۵۷
- مقاله ۷- آیا خواسته‌های پاکستان قابل قبول است؟..... ۶۱
- مقاله ۸- هدف پاکستان از تشدید حملات بر افغانستان ..... ۶۸
- مقاله ۹- مشی انگلیسی پاکستان در برابر افغانستان ..... ۷۷
- مقاله ۱۰- پاکستان و سیاست عمق استراتژیک..... ۸۳
- مقاله ۱۱- شرایط زمان تحمیل معاهده دیورند بر امیر آهین..... ۸۹
- مقاله ۱۲- نصب سیم خاردار و غصب هزاران کیلومتر خاک ما..... ۹۷
- مقاله ۱۳- علی که مردم دوطرف خط دیورند را باهم پیوند میدهد..... ۱۰۳
- مقاله ۱۴- نقش پشتونها در شکل دهی افغانستان و بقای آن ..... ۱۱۰
- مقاله ۱۵- پشتونها سپر بلاگردان افغانستان ..... ۱۱۷

- مقاله ۱۶- اقوام عمده پشتونها در مناطق قبایلی ..... ۱۲۵
- مقاله ۱۷- چرا در دوسوی خط دیورند پشتونها کشته میشوند..... ۱۳۲
- مقاله ۱۸- جنبش تحفظ پشتونها فصل جدیدی در سیاست ..... ۱۴۹
- مقاله ۱۹- جنبش تحفظ پشتونها چگونه آغاز شد؟..... ۱۵۸
- مقاله ۲۰- منظور پشتون بدل حماسی فقیر ایپی ..... ۱۶۲
- مقاله ۲۱- پاسخ سوال: رهبر جنبش تحفظ پشتونها کیست..... ۱۶۷
- مقاله ۲۲- مرگ پرشکوه گیله من وزیر، شاعر انقلابی..... ۱۸۱
- مقاله ۲۳- مبارزات مسلحانه آزادیخواهان بلوچ..... ۱۸۶
- مقاله ۲۴- طلوع ماهرنگ بلوچ در صحنه سیاسی بلوچها ..... ۲۰۰
- مقاله ۲۵- بلوچستان آزاد در تعامل با افغانستان (داکتر روستار).... ۲۰۸
- مقاله ۲۶- سیاست بمبها، خون و گدائی پاکستان (ارسلا)..... ۲۲۴
- مقاله ۲۷- برای نجات از شر پاکستان چه باید کرد؟..... ۲۲۹
- مقاله ۲۸- پاسخ دندان شکن طالبان به تجاوزات اخیر پاکستان ... ۲۳۸
- مقاله ۲۹- پاکستان در حال فروپاشی (لمبه رنگریز)..... ۲۴۷

درنگی بر اثر محترم سیستانی :

## «سیاست استعماری پاکستان در قبال افغانستان»

نویسنده: ن. جلیلزاد / ۱/۸/ ۲۰۲۶

درود بر سیستانی گرامی،  
اندیشمندی فرهیخته، محقق ژرف‌نگر، نویسنده‌ای حقیقت‌جو و انسان‌دوست است، او با صداقت، پاکیزه‌گی فکری، وقار، فروتنی، و اراده استوار شناخته می‌شود. شخصیتش الهام‌بخش، گفتارش سنجیده، قلمش پرتوان، و حضورش امیدبخش است.  
او در مسیر دانایی، همچون چراغی فروزان، راه جستجوگران حقیقت را روشن می‌سازد. تلاش بی‌پایانش برای پاسداری از هویت، فرهنگ، تاریخ، و ارزش‌های انسانی، او را به الگویی والا بدل کرده است. سیستانی با روحی آرام، قلبی مهربان، نگاهی باز، و زبانی نرم، به هر سخنش عمق، به هر نوشته‌اش اعتبار، و به هر گامش معنا می‌بخشد.  
او نمونه کم‌نظیری از شرافت، اصالت، نجابت، و تعهد است.  
حضور او در عرصه دانش و فرهنگ، مایه دلگرمی اهل اندیشه است و آثارش چون گنجینه‌ای ارزنده، نسل‌های آینده را به شناخت حقیقت، پاسداشت عدالت، احترام به انسان، و پیمودن راه راستی فرا می‌خواند برای همگان.

ستایش نامه پی ازیک تحقیق سترگ

در میان انبوه نوشته‌هایی که درباره روابط پرتنش افغانستان و

پاکستان منتشر شده، برخی آثار تنها گزارش اند، برخی تحلیل اند، و برخی دیگر تکرار روایت های فرسوده.

اما اثر استاد سیستانی «سیاست استعماری پاکستان در قبال افغانستان» در هیچ یک از این دسته ها نمی‌گنجد. این کتاب، نه یک متن معمولی، بلکه یک سند تاریخی، یک تحلیل ژرف، و یک فریاد آگاهی بخش است که با دقت، صداقت و شجاعت نوشته شده است.

سیستانی در این اثر، تنها یک محقق نیست/ او چشم بیدار تاریخ است، وجدان زخمی یک ملت است، و صدای خاموش شده نسل هایی است که قربانی سیاست های استعماری پاکستان شده‌اند.

او با قلمی استوار و ذهنی روشن، پرده از ساختارهای پنهان سیاست پاکستان برمی دارد و نشان می دهد که چگونه این کشور، از نخستین روز تأسیس تا امروز، افغانستان را نه به عنوان همسایه، بلکه به عنوان هدف، ابزار و میدان نفوذ دیده است.

### روش‌شناسی سیستانی / پیوند خرد و شجاعت

آنچه این کتاب را از دیگر آثار متمایز می‌کند، روش تحقیقی دقیق و بی طرفانه نویسنده است.

سیستانی نه بر احساسات تکیه می کند و نه بر شعار/ او با اتکا بر اسناد تاریخی، گزارش های رسمی، تحلیل های منطقه ای و شواهد میدانی، تصویری می سازد که هم علمی است و هم قابل لمس.

او از همان آغاز نشان می دهد که سیاست پاکستان در قبال افغانستان، یک سیاست مقطعی یا عکس العملی نیست/ بلکه یک استراتژی بلندمدت، سازمان یافته و هدفمند است که ریشه در ساختار امنیتی و ایدئولوژیک این کشور دارد.

سیستانی با دقت یک مورخ، با حساسیت یک جامعه‌شناس، و با شجاعت یک روشنفکر، این ساختار را لایه به لایه می کاود. سیستانی تشریح ساختار قدرت در پاکستان را پیش چشم ما می گذارد.

یکی از برجسته‌ترین بخش‌های کتاب، تحلیل ساختار قدرت در پاکستان است.

سیستانی نشان می‌دهد که در این کشور، اوردو و ISI نه تنها بازیگران اصلی، بلکه تعیین‌کنندگان سیاست داخلی و خارجی‌اند. او با شفافیت توضیح می‌دهد که: ارتش پاکستان خود را «مالک» کشور می‌داند، نه «خدمت‌گذار». آن سیاست خارجی را نه بر اساس منافع مردم پاکستان، بلکه بر اساس دکترین امنیتی ضدافغانستان تنظیم می‌کند. سیاست مداران ملکی در این کشور بیشتر «نمایشی» هستند تا «تصمیم‌گیر» و این ساختار، افغانستان را به میدان اصلی بازی‌های نیابتی پاکستان تبدیل کرده است. این تحلیل، نه تنها واقع‌بینانه، بلکه برای فهم رفتار پاکستان در قبال افغانستان ضروری است.

### سیاست استعماری پاکستان: استعمار بدون بیرق

سیستانی با مهارت نشان می‌دهد که سیاست پاکستان در قبال افغانستان، یک سیاست استعماری نوین است/ استعمار بدون لشکرکشی رسمی، اما با ابزارهای بسیار مؤثر: تروریسم نیابتی، نفوذ استخباراتی، فشار مذهبی، ایجاد گروه‌های وابسته، تضعیف نهادهای دولتی افغانستان، تولید بحران‌های مصنوعی.

آقای سیستانی گرامی توضیح می‌دهد که چگونه پاکستان، با استفاده از گروه‌های مذهبی و شبکه‌های نیابتی، تلاش کرده افغانستان را در وضعیت بی‌ثباتی دائمی نگه دارد تا از شکل‌گیری یک دولت مستقل، مقتدر و ملی جلوگیری کند.

### ارزش تحلیلی اثر محترم سیستانی، نقشه ژئوپولیتیک یک بحران

این کتاب، تنها نقد سیاست پاکستان نیست/ تحلیل ژئوپولیتیک یک بحران تاریخی است. سیستانی نشان می‌دهد که: چرا پاکستان از افغانستان مستقل می‌ترسد؟ چرا از یک افغانستان متحد و قدرتمند هراس دارد؟ چرا همیشه تلاش کرده افغانستان را درگیر جنگ و اختلاف نگه دارد؟ چرا «عمق استراتژیک» را بهانه مداخله در افغانستان ساخته

است؟ سیستانی با دقت توضیح می‌دهد که سیاست پاکستان، نه از سر دشمنی شخصی، بلکه از سر ترس ساختاری است/ ترسی که ریشه در بحران هویت، بحران مشروعیت و بحران امنیت این کشور دارد.

### ارزش ملی و تاریخی کتاب:

این اثر، یک هشدار است/ هشداری به نسل امروز و فردا که: دشمنی پاکستان با افغانستان «تصادفی» نیست. این دشمنی «ریشه‌دار» و «ساختاری» است. و تنها با آگاهی، وحدت و سیاست گذاری هوشمندانه می‌توان در برابر آن ایستاد.

سیستانی با قلمی آرام اما کوبنده، به ما یادآوری می‌کند که تاریخ را باید شناخت تا دوباره قربانی آن نشویم.

### ستایش از صداقت و شجاعت نویسنده:

در روزگاری که بسیاری از نویسندگان از ترس، مصلحت یا فشارهای سیاسی سکوت می‌کنند، سیستانی با شجاعت حقیقت را می‌نویسد. او نه از قدرت می‌ترسد، نه از تهدید، و نه از برجسب‌ها. او تنها به یک چیز وفادار است/ حقیقت و وطن. این صداقت، این شجاعت، و این تعهد، ارزش اثر او را چند برابر می‌کند.

### وایسین سخن / سیاس و قدردانی

در پایان، باید با احترام و فروتنی گفت: محترم سیستانی، شما با این اثر، خدمتی بزرگ به تاریخ، سیاست و آگاهی ملی افغانستان کرده‌اید. قلم شما نه تنها تحلیل کرده، بلکه روشنگری کرده است.

شما نه تنها نوشته‌اید، بلکه وجدان یک ملت را بیدار کرده‌اید. این کتاب، نه تنها یک تحقیق، بلکه یک «فریاد ملی» است/ فریادی که می‌گوید: «آگاهی، نخستین قدم رهایی است.»

از شما سپاسگزاریم، برای قلم تان، برای شجاعت تان، برای صداقت تان، و برای این که حقیقت را در روزگاری تاریک روشن نگه داشته‌اید. (آرشیف مقالات (ن. جلیلزاد) در افغان جرمن آنلاین)

## مقدمه مؤلف

پاکستان از روز تولدش در اگست ۱۹۴۷ تا کنون ضدیت و دشمنی خود را با هند و افغانستان نشان داده است. این کشور پس از ایجادش از بدنه هند و افغانستان ابتدا گروه های افراطی پشتون را برای اشغال کشمیر بخش هند بسیج کرد و خون افراد بیشماری از مردم کشمیر هند را ریخت. و سپس با بمباردمان قریه مغلگی درپکتیای افغانستان دشمنی خود را با افغانستان نیز بروز داد. این امر روشن ساخت که منظور انگلیسها از ایجاد پاکستان در واقع انتقام کشی از حزب کانگرس هند بمنظور استقلال هند و از مردم افغانستان بخاطر جنگ استقلال بوده است.

این نطفه استعمار از بدو تاسیس خود همواره از راه توطیه و دسیسه و تجهیز مسلمانان افراطی امنیت این دوکشور را مختل کرده و تمام رژیم های افغانستان را بعداز سردار داودخان از طریق اعزام تروریستان مواجه با سقوط کرده است.

پاکستان به طور فزاینده از نفوذ هند در افغانستان نگران است و قونسل گری های هند را متهم به حمایت از ناسیونالیست های بلوچ از طریق مرزهایش با جلال آباد و قندهار می کند. پاکستان نفوذ هند در افغانستان را برای خود یک شکست استراتژیک می بیند و سالها سرمایه گذاری ها بر سر رژیم اسلامی در کابل را که هندیها را دور از مرزهایش نگهدارند؛ برباد رفته می بیند.

بعداز سقوط دولت اشرف غنی در اگست ۲۰۲۱ و روی کار آمدن طالبان در افغانستان نه تنها امارت طالبان را پاکستان برسمیت نشاخت بلکه از آنها توقع دارد تا در سرکوب شورشیان بلوچ و جنبش «شورشیان اسلامگرای پشتون در مناطق قبایل» (TTP) سهم بگیرند اما طالبان چه

بلحاظ هم نژادی و هم زبانی و چه بلحاظ عقیدتی از انجام این کار انکارورزیده اند. بنابراین پاکستان به بهانه تخریب پناهگاه شورشیان تی تی پی در افغانستان با حملات هوایی خود بر افغانستان و بمباردمان کابل و ولایات همجوار سرحد علناً برکشورما تجاوز کرده و میکند. در ماه اکتوبر سال ۲۰۲۵ پاکستان علاوه بر تجاوزات هوایی خود بر خاک ما با دعوت از مخالفان طالبان در اسلام آباد میخواید نوکران کلاسیک خود (رهبران تنظیمها) را بجای طالبان برقرار کند.

در چنین اوضاعی حکومت هند رقیب پاکستان از وزیر خارجه افغانستان دعوت بعمل آورد تا به آن کشور سفر نماید. و مولوی متقی وزیر خارجه طالبان به هند سفر نمود، اما پاکستان در ادامه تجاوزات قبلی خود یک بار دیگر در شب نهم اکتوبر بر باری در پکتیکا و همچنان کابل نقاطی را بمباران نمود. این عمل تجاوزکارانه پاکستان نه تنها انزجار مردم و صاحب نظران افغانستان را برانگیخت بلکه خشم وزارت دفاع طالبان را نیز قمعین زد. تحلیلگران این عمل و تخطی پاکستان را فشار آنکشور بر طالبان بخاطر پرهیز از ارتباط دپلوماتیک با هند ارزیابی میکنند که دور از واقعیت نیست. اما پاکستان باید بداند افغانستان کشور مستقلی است و هیچ کشوری حق ندارد استقلال خارجی آن را در کنترل خود بگیرد. قدرتهای بزرگ تری از پاکستان چون: اتحاد شوروی سابق و امریکا جمع ناتو با تمام جنگ افزارهای مدرن خود مزه تجاوز خود را بر افغانستان چشیده اند و سرانجام سرافکنده این کشور را ترک گفته اند.

منابع خبری گزارش دادند که نیروهای وزارت دفاع در یک عمل انتقام جویانه شام دهم اکتوبر از چندین نقطه سرحدی سیم های خاردار دیورند را عبور کرده پوسته های متعدد پاکستانی را تصرف و تخریب کردند و تلفات فراوانی به پاکستان وارد نمودند. بقول ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان در این عملیات ۵۸ عسکر پاکستانی کشته شده و ۲۵ پوسته سرحدی دشمن تخریب شد و چندین تانک و مقدار سلاح و مهمات جانب

پاکستان بدست طالبان به غنیمت گرفته شد. گزارش ها حاکی اند که وزیر خارجه پاکستان و وزیر دفاع آن کشور و رئیس استخبارات نظامی پاکستان هر یک جداگان تقاضای ویزای رفتن به کابل را نموده اند ولی جانب طالبان از دادن ویزا به این مقامات خود داری کرده اند.

حملات متناوب پاکستان بر نقاط مختلف سرحدی افغانستان در سپین بولدک قندهار در چهار روز (از ۱۰ تا ۱۴ اکتوبر) ۱۲ تن افغان ملکی کشته شده و بیش از ۱۰۰ تن زخمی شده و بالمقابل نیروهای طالبان نیز بجواب حملات پاکستانی پرداختند و تلفاتی بر جانب پاکستانیها وارد کردند و نیز تعدادی تجهیزات نظامی پاکستانیها را به غنیمت گرفته و یک تعداد پوسته های دشمن را به آتش کشیده اند.

کشورهای قطر و عربستان و ترکیه خواهان میانجیگری و حل اختلافات میان پاکستان و طالبان از راه گفتگو شدند. هیئت طالبان در ترکیه دوبار به گفتگو با جانب پاکستان پرداخت ولی خواست های پاکستان خواهانهای بود که طالبان آن خواسته های را رد کردند و دوباره بکشور برگشتند و حاضر به مقابله در برابر تخطی پاکستان شدند و با صراحت اظهار داشتند که در صورت تخطی پاکستان بر افغانستان اسلام آباد هدف حملات طالبان خواهد بود.

بدینسان برای نخستین بار در ۴۶ سال اخیر، دولت افغانستان برهبری طالبان توانست از تمامیت ارضی کشور در برابر تجاوزات مکرر پاکستان مردانه دفاع کند. پاکستان بمنظور فشار بیشتر بر طالبان دروازه های تورخم و سپین بولدک را بحیث نقطه ضعف افغانستان مثل گذشته بروی مال التجاره افغانی مسدود کرد. طالبان نیز بدون بیم و هراس اعلام کرد که تجار افغانی دیگر دارو و میوه جات از پاکستان وارد نکنند و علاوه نمودند که تازمانی که پاکستان برای بازکردن مرزهای تورخم و سپین بولدک تضمین بین المللی به افغانستان ندهد، حاضر نیستند دروازه های تورخم و سپین بولدک را بروی پاکستان باز نماید. در نتیجه تجار پاکستانی که میوه جات و مال التجاره خود را از راه افغانستان به

بازراه‌های آسیای میانه صادر می‌کردند سخت متضرر شده و داد و فریادشان بر حکومت پاکستان بالا شد. پاکستان که سیاست طالبان را در برابر خود چنین استوار یافت به بهانه ارسال کمک‌های جامعه جهانی به افغانستان اعلام کرد می‌خواهد دوباره دروازه‌های تورخم و سپین بولدک را باز نماید مگر طالبان اعلام کردند که به آن کمک‌های نیازی ندارند و نمی‌خواهند راه تورخم بازگردد. اما پاکستان چند لاری اموال گویا کمکی را به افغانستان اعزام کرد ولی طالبان آن لاری‌ها را دوباره به پاکستان عودت دادند و ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان اعلام داشت که تازمانی که پاکستان تضمین بین المللی به امارت اسامی طالبان ندهد هرگز دروازه‌های مذکور بروی پاکستان باز نخواهد گردید. این سیاست طالبان از طرف تجار و سرمایه‌داران افغانستان نیز حمایت گردید و طالبان نیز برای مال‌التجارت خود راه‌های بدیل از طریق بندر چاه بهار ایران و ترکمنستان و ازبکستان و روسیه و چین جستجو نمودند و یک دهلیز هوایی نیز برای ارسال میوه جات افغانستان به کشورهای هند و چین و اروپا باز نمودند.

با در نظر داشت یک چنین سیاست ملی طالبان در برابر زورگویی و بلندپروازی‌های پاکستان است که اهل قلم افغانستان از مشی وطن‌دوستانه طالبان حمایت کرده و میکنند.

من که شاهد و ناظر سیاست تجاوزکارانه و دشمنانه پاکستان در برابر افغانستان بوده‌ام بخصوص در دوره جمهوری ساخت آمریکا از مداخلات و تجاوزات مکرر پاکستان در افغانستان نفرت داشته‌ام و صدای انزجار خود را از راه رسانه‌های جمعی بگوش هموطنان رسانده‌ام. می‌خواهم مقالاتی را که در محکومیت تجاوزات پاکستان بر افغانستان در رسانه‌های افغانی به نشر رسانده‌ام در این مجموعه خدمت هموطنان تقدیم کنم. امیدوارم سهم خود را بحیث یک افغان در زمینه آگاهی‌رسانی به هموطنان ادا کرده باشم. پایان ۲۰۲۶ / ۱ / ۳

## مقاله اول

## پاسخ شجاعانه وزیر دفاع طالبان به پاکستان

## غرور زخم خورده افغانها را احیا کرد!

(۲۰۲۵ / ۱۰ / ۲۹)

پاکستان این نطفه استعمار که از بدو تاسیس خود با افغانستان و هند دشمنی ورزیده است، همواره از راه توطیه و تربیت و تجهیز مسلمانان افراطی امنیت این دوکشور را مختل کرده و تمام رژیم های افغانستان را از زمان جمهوریت داودخان از طریق اعزام تروریستان مواجهه بایی ثباتی یا سقوط کرده است. بعداز سقوط دولت اشرف غنی در اگست ۲۰۲۱ و روی کار آمدن طالبان در افغانستان، نه تنها امارت اسلامی طالبان را پاکستان برسمیت نشاخت بلکه از آنها توقع دارد تا در سرکوبی شورشیان بلوچ و تی تی پی (شورشیان اسلامگرای پشتون در مناطق قبایل) سهم بگیرند اما طالبان این شورشها را مربوط به مسایل داخلی پاکستان دانسته از سهم گیری در خاموشی شورش های داخل پاکستان خود داری ورزیده اند. بنابراین پاکستان منشاء و پناهگاه شورشیان تی تی پی را افغانستان دانسته کابل و پکتیار را مورد حملات هوایی خود قرار داد. پاکستان علاوه بر تجاوزات هوایی خود بر افغانستان با دعوت از مخالفان طالبان در اسلام آباد تلاش میکند تا نوکران کلاسیک خود (رهبران تنظیمها) را بجای طالبان برقرار کند.

درچنین اوضاعی حکومت هند رقیب پاکستان از وزیر خارجه افغانستان دعوت نمود تا به آن کشور سفر نماید و متقی وزیر خارجه طالبان به هند سفر نمود، اما پاکستان در ادامه تجاوزات قبلی خود یک

باردیگر در شب نهم اکتوبر بر باری در پکتیکا و همچنان در کابل نقاطی را بمباران نمود. این اولین باری بود که پاکستان بر قلب افغانستان حمله کرد و آنرا زخمی نمود. و بالمقابل این اولین باری است که امارت اسلامی طالبان به مصاف پاکستان شتافت و در یک جنگ رویاروی توان و شجاعت رزمی خود را به پاکستان نشان دادند.

شکی نیست که هدف این تخطی پاکستان فشار بر طالبان بخاطر پرهیز از دوستی باهند است اما پاکستان باید بداند قدرتهای بزرگ تری از پاکستان چون: اتحاد شوروی سابق و امریکا جمع ناتو با تمام جنگ افزارهای مدرن خود مزه تجاوز خود را بر افغانستان چشیده اند و سرانجام سرافکنده این کشور را ترک گفته اند،

گزارشات حاکی است که نیروهای وزارت دفاع در یک عمل انتقام جویانه شام دهم اکتوبر ۲۰۲۵ از چندین نقطه سرحدی سیم های خاردار دیورند را عبور کرده پوسته های متعدد پاکستانی را تخریب و تلفات فراوانی به پاکستان وارد نموده اند. بقول ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان در این عملیات ۵۸ عسکر پاکستانی کشته شده و ۲۵ پوسته سرحدی دشمن تخریب شده است و چندین تانک و مقدار سلاح و مهمات جانب پاکستان بدست طالبان به غنیمت گرفته شده است. گزارشهای دیگر حاکی است که حملات متناوب پاکستان بر نقاط مختلف سرحدی افغانستان در سپین بولدک قندهار در چهار روز اخیر (از ۱۰ تا ۱۴ اکتوبر) ۱۲ تن افغان ملکی کشته شده و بیش از ۱۰۰ تن زخمی شده و بالمقابل نیروهای طالبان نیز بجواب حملات پاکستانی پرداخته اند و تلفاتی بر جانب پاکستانیها وارد کرده اند و نیز تعدادی تجهیزات نظامی پاکستانیها را به غنیمت گرفته و یک تعداد پوسته های دشمن را به آتش کشیده اند.

این نخستین باری بود که وزیر دفاع افغانستان ملا محمد یعقوب مجاهد در مقابل غرور بیجای پاکستان با شهامت افغانی ایستادگی کرد و انتقام مردم خود را از دولت متکبر پنجابی گرفت و نشان داد که افغانستان کشور بی سر و بی صاحب نیست و طالبان حاضرند از تمامیت ارضی

و حریم سیاسی کشور با سروجان خود دفاع کند. بر مبنای همین موضع گیری بود که دور دوم مذاکرات صلح از دوحه به ترکیه انتقال یافت و هیات پاکستان مدت سه روز بر شرایط آتش با طالبان چانه زدند ولی نتوانستند اضافه طلبی های خود را بر طالبان افغان مثل رهبران نوکرمنش تنظیمهای جهادی، بقبولانند. این در حالی بود که وزیر دفاع پاکستان خواجه آصف با غرور و تکبر قبل از آغاز مذاکرات اظهار داد که اگر مذاکرات به بن بست انجامد پاکستان جنگ علیه افغانستان را آغاز میکند، اما با وجود بن بست مذاکرات در ترکیه، پاکستان نتوانست دست از پا خطا کند و جنگ را آغاز نماید، زیرا وزیر دفاع طالبان با صراحت اعلام نموده که اگر پاکستان جنگ را آغاز کند، ما اسلام آباد را هدف قرار خواهیم داد. اینست که سخنان وزیر دفاع پاکستان چون حبابی به هوا ترکید با آنکه ترکیه از طرفین تقاضا نمود تا دوباره به میز مذاکره برگردند. اما بگفته ذبیح الله مجاهد مذاکرات ترکیه خاتمه یافت و طالبان امیدوارند تا مذاکرات در فضای احترام متقابل ادامه یابد.

دشمنی پاکستان با طالبان احتمال اتحاد طالبان افغانستان را با طالبان پاکستان ممکن ساخته است و این اتحاد زمینه همکاری با شورشیان بلوچ را فراهم میکند و پروسه تجزیه پاکستان را تقویت میکند و این ارزوی دیرینه هند و افغانستان تحقق خواهد بخشید.

گزارشات بیانگر آنست که پاکستان در ده روز اخیر ماه اکتوبر با مرگبارترین حملات مسلحانه مخالفین داخلی خود روبرو بوده است. هم مبارزین آزادی بخش بلوچ بر شدت حملات خود بر مراکز نظامی و امنیتی پاکستان شدت بخشیده اند و در هر یک از این حملات ده ها تن از نیروهای نظامی پنجاب را بخاک و خون کشیده اند و مراکز مورد حمله را اشغال و آتش زده اند. از اثر این عملیات آزادیخواهان بلوچ دولت پاکستان مجبور شد تا عساکر خود را از دیره اسماعیل خان بکلی خارج نماید.

مبارزین اسلامگرای TTP نیز بر شدت عملیات خود بر ضد نیروهای نظامی و امنیتی پاکستان افزوده اند و هر روز ده ها تن از عساکر دولتی

کشته و یا مجروح میشوند. موج حملات آزادی طلبان بلوچ و جنبش TTP همراه با تجمعات ده ها و صدها هزار نفری جنبش تحفظ پشتونها برهبری منظورپشتون با سخنرانی ها و شعارهای حمایت از افغانستان در مقابل پاکستان در وزیرستان جنوبی و شهرهای دیگر خیبر پشتونخوا چنان روحیات و اعصاب سران نظامی پاکستان را خراب و تراب ساخته که بدون محابا و بدون محاسبه عواقب کار طیارات جت آنکشور بر کابل و پکتیکا و سپین بولدک قندهار عملیاتی تروریستی انجام دادند و بهانه آوردند و شرط گذاشتند که امارت اسلامی طالبان باید جلو حملات تندروان TTP را از خاک افغانستان علیه پاکستان بگیرد. اما وزارت دفاع طالبان یک ساعت بعد از تجاوز پاکستان در یک عکس العمل انتقام جویانه ۲۳ پوسته نظامی پاکستان را اشغال و تخریب کرد و صدها نظامی آن کشور را به جهنم فرستاد و سران نظامی آن کشور مجبور شدند پای وساطت قطر و عربستان سعودی را بمیان کشند و یک آتش بس موقت را برقرار کنند. در سه دور مذاکرات جانب افغانی حاضر به قبول خواست های غیر معقول پاکستان نشدند و جواب رد دادند و مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت. گزارشهای رسیده از وضعیت دور سوم مذاکرات پاکستان با طالبان که روز ششم نومبر در استانبول ترکیه آغاز شد حاکی است که این مذاکرات بدلیل خواستهای نامعقول جانب پاکستان بدون نتیجه به پایان رسید. چهار خواست پاکستان اینها بود:

- ۱- اگر طالبان خواهان دوستی با هندوستان اند باید هرگونه دوستی و رابطه با هند در حضور یک نماینده پاکستان صورت گیرد،
- ۲- طالبان در رابطه دوستی با چین یا روسیه نباید سلاح های پیشرفته از روسیه خریداری نماید،
- ۳- طالبان نباید برای کنترل آبهای که بسوی پاکستان جاری است اقدام نماید یعنی طالبان نباید هیچگونه بندی بر رودخانه کابل و بخصوص بر رود کنر بسازد،

۴- طالبان باید اعضای TTP را به افغانستان جابجا کند و آنها را در شمال افغانستان انتقال دهد.

رئیس هیئت افغانی در صحت خود در تلویزن ملی فاش ساخت که جانب پاکستان از هیئت افغانی تقاضا نمود تا رهبری ایا اسلامی افغانستان یک فتوای دینی صادر کند و در آن ذکر شود که جنگ علیه حکومت پاکستان ناروا است. هیئت افغانی هر چهار پیشنهاد جانب پاکستانی را غیر معقول و غیر منطقی دانسته رد کردند. این موضوع را وزیر خارجه طالبان متقی نیز در سخنرانی خود به مسئولان امنیتی و اداری خود توضیح داد. خلاصه بالاخره ترکیه بحیث کشور میزبان اعلام نمود که دیگر حاضر نیست از هیاتهای مذاکرات پاکستان پذیرائی نماید.

طوری که دیده میشود هیچ روزی نیست که نیروهای انتظامی پاکستان با حملات انتحاری جنگجویان TTP روبرو نگردد و ده ها و گاه صدها تن نظامی سربسته نیست نگرددند.

وزیر دفاع پاکستان خواجه آصف یک بار دیگر دهن به نابودی افغانستان آلوده نموده است، اما او فراموش کرده که با داران او (انگلیس و امریکا) هر دو مزه تلخ تجاوز خود را در افغانستان چشیده اند و باید بدانند که طالبان تجربه پیروزی بر یک ابر قدرت جهانی را در کارنامه خود دارند، بنابراین پاکستانی که خود با بحران امنیت داخلی و اقتصاد ورشکسته همراه با ۱۳۰ میلیارد قرضداری با فساد روز افزون روبرو است نمیتواند با طالبان افغانستان نیز دست و پنجه نرم کند زیرا از این بیم دارد که مبادا طالبان افغانستان با طالبان پاکستان و جنبش آزادی بخش بلوچها متحد شوند و آنگاه پاکستان بر اثر طوفان خشم مردم پشتون و بلوچ دچار فروپاشی گردد. خواجه آصف بزودی مورد خشم یکی از این دلیران ضد پنجابی قرار گرفت و حین سخنرانی باپاشیدن رنگ سیاه برویش تنفر خود را از او نشان دادند. لینک ذیل شاهد ادعای ماست.

<https://www.facebook.com/share/v/1BMat2TZC0/?mibextid=wXlfr>

## اشرف غنی برای التماس نزد لوی درستیز پاکستان رفت، اما طالبان لوی درستیز پاکستان را به میز مذاکره آوردند

احمد فواد ارسلا تحلیلگر مسایل سیاسی و استخباراتی در یک تحلیل ممتع از سرخمی داکتر اشرف غنی در برابر نظامیان فاسد پاکستان یاد نموده و از ایستادگی و سرسپردگی پرغرور طالبان در برابر تجاوز پاکستان با خوشنودی یادآوری کرده است. من آن تحلیل عالی و تاریخی را در اینجا با هموطنان شریک میسازم:



وقتی تاریخ به دهه‌های اخیر رهبری در افغانستان بنگرد، یک تصویر تا ابد میراث اشرف غنی را به یاد خواهد داشت: رئیس‌جمهور نشسته‌ی افغانستان که به قومندانی عسکری پاکستان قدم گذاشت - نه به‌عنوان هم‌تراز، بلکه به‌عنوان التماس‌کننده. در سال ۲۰۱۴، غنی کاری کرد که برای هر رئیس‌جمهور دیگری غیرقابل تصور بود. او به قلب دستگاه عسکری پاکستان، یعنی «قومندانی

عمومی عسکری « در راولپندی رفت تا با جنرال‌ها، نه دیپلمات‌ها، نه مقام‌های انتخابی، بلکه همان مردانی که سال‌ها افغانستان را به‌عنوان مهره‌ای در بازی‌های استراتژیک خود به‌کار می‌بردند، خواهش و زاری کند. آن لحظه، ننگ ملی‌ای بود که در پوشش دیپلماسی پنهان شد.

دست‌درازی و التماس اشرف غنی به جنرالان پاکستانی، نماد وابستگی و ضعف حکومت او بود. به‌جای آن‌که حاکمیت افغانستان را به‌گونه‌ای مستقل و با عزت به نمایش بگذارد، در برابر همان تشکیلاتی زانو زد که طالبان را تسلیح و تمویل می‌کرد، با این خیال خام که حرکات نمایشی می‌تواند سیاست‌های ریشه‌دار پاکستان را تغییر دهد. آن سفر نه صلح آورد، نه احترام، و نه ثبات؛ تنها نتیجه‌اش تحقیر بیشتر و قربانی شدن جان‌های بی‌شمار افغان در اثر افزایش خشونت‌های سرحدی بود.

امروز اما صحنه کاملاً دگرگون شده است. هرچه از طالبان بیندیشیم، آن‌ها در جایی ایستاده‌اند که غنی خم شد و شکست. پس از تصادمات اخیر در سرحدات افغانستان و پاکستان، حکومت طالبان سه دستاورد بزرگ دیپلماتیک به‌دست آورد که اشرف غنی هرگز نتوانست.

نخست، طالبان پاکستان را - کشوری که سال‌ها عادت داشت به کابل دستور بدهد - وادار کردند که در خاک بی‌طرف، یعنی قطر، وارد گفتگو شود؛ نه در اسلام‌آباد و نه در راولپندی. این دیدار تمثیل بزرگی بود، نه تشریفاتی: و تغییر نقش‌ها که پاکستان را مجبور ساخت و واقعیت سیاسی جدید افغانستان را بپذیرد.

دوم، طالبان قطر را مجبور ساختند که اعلامیه رسمی خود را تعدیل کند و از آن لغت «سرحد» را حذف نماید - اصطلاحی که نه مردم افغانستان و نه پشتون‌های دو سوی خط دیورند هرگز آن را نپذیرفته‌اند. این تغییر ظریف اما عمیق، پیروزی دیپلماتیکی بود که

بار دیگر موضع تاریخی افغانستان را تأیید کرد: هویت سرزمینی این کشور را نمی‌توان به سرحد بندی‌های استعماری تقلیل داد.

سوم، هر دو طرف توافق کردند که مذاکرات دیپلماتیک در کشور ثالثی، یعنی ترکیه، ادامه یابد - اقدامی که توانایی افغانستان را برای مذاکره در جایگاهی برابر و بیرون از سایه پاکستان تحکیم می‌بخشد.

این دستاوردها، هرچند هنوز در مراحل ابتدایی‌اند، یک حقیقت بنیادی را آشکار می‌سازند: افغانستان زمانی مورد احترام است که چون کشور مستقل رفتار کند، نه چون دولت دست‌نشانده. در دوران غنی، ریاست جمهوری افغانستان به نمایش‌خانه‌ای از گودی بازی اطفال بدل شده بود که نخ‌هایش در دست تمویل‌کنندگان خارجی و جنرال‌های پاکستانی بود. اما در دوران طالبان، برای نخستین بار در دهه‌های اخیر، پاکستان خود را در جای پاسخ‌گو می‌بیند، نه دیکته‌کننده.

دولت اشرف غنی سال‌ها برای به‌دست آوردن مشروعیت در خارج زاری کرد، در حالی که آن را در داخل از دست می‌داد. طالبان برعکس، با تکیه بر غرور ملی و فشار استراتژیک، توانسته‌اند به رسمیت شناختن بین‌المللی را جلب کنند، در حالی که اقتدار داخلی‌شان را نیز حفظ نموده‌اند. می‌توان با ایدئولوژی و شیوه حکومت آنان مخالفت داشت، اما برخوردشان با پاکستان نمایش اعتمادبه‌نفس گمشده‌ای است که افغانستان سال‌ها از آن محروم بود- آمادگی برای مواجهه با دشمن نه به‌عنوان زیردست، بلکه هم‌پایه.

در پایان، تاریخ اشرف غنی را نه به‌عنوان مصلح یا روشنفکر، بلکه به‌عنوان مردی قضاوت خواهد کرد که عزت افغانستان را به راولپندی برد و همان‌جا گذاشت. طالبان، با همه کاستی‌هایشان، حد اقل آن عزت را دوباره از زمین برداشتند.» (احمدفواد ارسلا، آرشیف مقالات نویسنده در افغان جرمن آنلاین)

## مقاله دوم

خطاب به نویسندگان، شخصیت های ملی،

احزاب سیاسی و میدیای افغانی!

(۲۰۱۱ /۹/ ۳۰)

پاکستان بار دیگر دست تجاوز بر حریم وطن ما افغانستان دراز کرده و دهات و قصبات ولایات شرقی کشور را توسط اردوی پنجابی خود زیر حملات توپخانه قرار داده است.

روزنامه ۸ صبح خبر داد که: "بنابر گزارشهای دریافتی از ولسوالی کامدیش و منطقه سرحدی بریکوت ولایت کنر، از روز سه شنبه گذشته بدین سو، نیروهای نظامی پاکستان از مراکز و پایگاههای نظامی جدیداً اشغال شدهای سرکوه گوهردیش، ولسوالی کامدیش ولایت نورستان، بالای دهات و مناطق مسکونی اوشرات و دگاه پساه، مربوط ولسوالی کامدیش و حتا مناطق مرزی بریکوت راکت پرتاب می کنند و در نتیجه پرتاب این راکت ها و دیگر سلاح های ثقیله تلفات و خساراتی هم به مردم محل وارد شده است. شماری از خانواده ها در این فصل سال که فصل جمع آوری حاصلات زمین می باشد بدون برداشتن حاصلات زراعتی به محلات امن در دیگر مناطق چون بازگل، پتیگل، ساریت، کمو و بریکوت آواره شده اند و این نظامیان پاکستانی پیوسته به وسیله بلند گوه ها و افراد پیام رسان خود، به مردم محل پیام می دهند که هرچه

زودتر منازل و محلات مسکونی خود را ترک کرده به جاهای امن بروند.

این پایگاه نظامی برسرکوه گوهردیش که یک نقطه حاکم و دارای جنگلات است حدود ده کیلومتر در داخل خاک افغانستان موقعیت دارد که با مناطق سرحدی ارسون و نگر مربوط چترال پاکستان همسرحد می‌باشد و در سال ۲۰۰۵ میلادی از جانب نیروهای نظامی ایتلاف مربوط ایالات متحده امریکا، به منظور ترصد، ممانعت و جلوگیری از عبور و مرور شورشیان طالب از خاک پاکستان به داخل افغانستان با قبول مصارف گزاف احداث شده بود که بعداً از سقوط مرکز نظامی امریکایی‌ها در یورمیر مرکز ولسوالی کامدیش و منطقه‌ی کمو بدون کدام جنگ و تهدید امنیتی خالی شده بود.

دو هفته قبل، پایگاه نظامی گوهردیش، از سوی اردوی پاکستان اشغال شد و طالبان پاکستانی مربوط گروه مولانا فضل‌الله، از منطقه سوات پاکستان که از مدت چهارسال بدین‌سو با تعدادی از افراد مسلح، در این مناطق به عنوان مهاجر اقامت دارند با همراه طالبان محلی گروه حاجی عثمان، بدون جنگ و درگیری این مرکز نظامی را، به اردوی پاکستانی خالی کرده‌اند و اکنون نظامیان پاکستانی از همین پایگاه جدیداً اشغال شده در داخل خاک افغانستان - که حدود ۱۰ کیلو متر داخل سرحد افغانستان می‌باشد بالای مردم و مناطق مسکونی شلیک می‌کنند. طبق اظهارات جلال‌الدین نورستانی از قوای سرحدی مقیم بریکوت و دیگر شاهدان عینی منطقه، از همین مرکز نظامی افغانستان که بوسیله نظامیان امریکایی برای دفاع و جلوگیری از نفوذ شورشیان از آن‌سوی خط دیورند ساخته شده است، نظامیان پاکستان بالای مردم و محلات

مسکونی راکت پرتاب می‌نمایند. مقامات افغان در عالم ناتوانی نظاره گر کشته شدن مردم این منطقه‌اند." (۸ صبح ۱۱ میزان ۱۳۹۰ ش)

هموطنان گرامی!

هریکی از شما بهتر از من میدانید که، نجات مادر وطن از زیر ضربه های مرگبار دشمنان هستی و موجودیت افغانستان، وابسته به شجاعت و مردانگی و فداکاری فرزندان اصیل و پاک شیر وطن می باشد. خاموشی در برابر تجاوز آشکارو عریان پاکستان، جز تسلیمی و پیشکش کردن ناموس وطن به این نطقه ناپاک استعمار، معنی دیگری ندارد و شایسته هیچ افغان باوجدان و میهن دوستی نیست .

وجدان هیچ افغان شرافتمند، مستقل و سربلند راضی به تمکین و تسلیم در برابر نظامیان پنجابی نخواهد شد؛ مگرآنکه شخص عاری از وجدان و شرافت باخته باشد که بخواهد نظامیان پاکستانی فردا بر خواهر و مادر و دختر و زن و ناموشش دسترسی پیدا کنند.

پس فرزندان آگاه، هوشیار، شجاع و با وجدان افغان اگر صیانت عزت و شرف و ناموس وطن را میخواهند، باید به دفاع از مردم تحت ضربات راکت و توپخانه اردوی پاکستان به هر شکل ممکن آن برخیزند و صدای اعتراض و انزجار و نفرت خود را در برابر تجاوز بی شرمانه پاکستان بلند نمایند و دولت افغانستان را تحت فشار قرار بدهند تا مهرسکوت و خموشی از لب بردارد و در برابر پاکستان، این دشمن تاریخی افغانستان، از خود جداً واکنش نشان بدهد و از مجراهای دیپلماتیک، جامعه جهانی را از حرکات فاجعه بار پاکستان مطلع سازد و نیز با مراجعه به آرای ملی تصمیمی قاطع در برابر پاکستان بگیرد. تا زمانی که ما صدای خود را از طریق دولت و موسسات سیاسی و حقوقی آن بلند نکنیم و نماینده این دولت در سازمان ملل متحد نگوید که اردوی

پاکستان به حریم کشور ما تجاوز نموده و هر روز و هر شب با فیر سلاح های ثقیله خود جان فرزند بیگناه ما را میگیرد و سبب تخریب آبادی ها و آواره گی مردم ما میگردد، جامعه جهانی (سازمان ملل متحد) پاکستان را برای این گستاخی هایش مورد باز پرس و مواخذه قرار نخواهد داد.

احزاب سیاسی و تشکل های ملی و نهاد های مدافع حقوق بشر، شخصیت های خوشنام و دارای وجاهت ملی و رسانه های همگانی، می باید ذهنیت مردم را در برابر تجاوز و زور گوئی پاکستان روشن نمایند و از مردم بخواهند تا اتحاد و همبستگی ملی خود را حفظ نموده چون مشت آهنین برای حواله کردن بردهن دشمن، آماده باشند. پارلمان افغانستان که نمایندگی از ملت غیور و با شهامت افغانستان را مینماید، باید بیدار و وادار ساخته شود تا چند دستگی را بر سر منافع زود گذر شخصی کنار گذاشته ، به فکر دفاع از تمامیت ارضی وطن باشند و از ملل متحد، سازمان کشور های اسلامی، اتحادیه اروپا، امریکا و نهادهای حقوق بشر تقاضا نمایند که مداخلات و تجاوزات آشکار پاکستان را محکوم نموده آنرا توقف دهند.

این احزاب با اشتراک مردم بیدار سراسر افغانستان می باید با راه اندازی تظاهرات و میتنگ های وسیع و گسترده خویش ، صدای اعتراض و انزجار و نفرت خود را برضد تجاوز و مداخلات بی شرمانه پاکستان ابراز کنند. انتظار می رود این عکس العمل ها و مبارزات مدنی ابتدا از کابل و سپس در همه شهرهای افغانستان از سوی احزاب سیاسی و تشکل های ملی و مترقی و غیر وابسته به محافل مدافع پاکستان، با اشتراک وسیع جوانان، محصلان، معلمان، شاگردان مکاتب و تمام افشار جامعه ادامه یابد.

همین اکنون تعداد احزاب سیاسی در افغانستان از یکصد حزب و گروه سیاسی بیشتر است، اگر از هر حزب یکصد نفر در هر مظاهره اشتراک کنند، تعداد اشترک کنندگان در مظاهره به بیش از ده هزار نفر خواهد رسید و چنین تظاهراتی میتواند پشت پاکستان را به لرزه در آورد. سلسله تظاهرات افغانان در اروپا و آمریکا در ماه های جولای و اگست امسال، به ابتکار و تلاش های میهن پرستانه آقای مسکین یار، لااقل توانست حملات پاکستان را برباشندگان ولایات شرقی افغانستان مؤقتاً متوقف کند. جای تاسف است که بسیاری از احزاب سیاسی بصورت احزاب سیل بین و ابن الوقت، عمل میکنند و در مرحله اول حملات پاکستان بر مناطق سرحدی ولایت شرقی کشور از هرگونه عکس العمل و حتی پخش یک اعلامیه اعتراض آمیز در قبال تجاوز پاکستان خود داری ورزیدند، ولی اکنون که مرحله دوم تجاوزات پاکستان آغاز یافته است و نظامیان پاکستان پوسته های امنیتی خود را برنقاط حاکم و استراتژیک اینسوی خط دیورند جابجا کرده اند، می باید نسبت به سرنوشت مادر وطن بی تفاوت نمانند و جداً از خود عکس العمل نشان بدهند.

البته تاکنون شبکه های اطلاع رسانی همگانی افغانی از قبیل تلویزیون آریانا افغانستان مربوط به آقای مسکین یار از آمریکا و تلویزیون آریانای آقای بیات در کابل و تلویزیون طلوع با تدویر میز های گرد و دعوت از صاحب نظران افغانی، با طرح مساله تجاوز پاکستان برحرم افغانستان، عملکرد دولت افغانستان را مورد انتقادات جدی قرار داده و نظریات مفید و سودمندی به دولت افغانستان پیش کش کرده اند. روزنامه های معتبر کابل نیز در این عرصه قلم زده اند، اما این موضوع ملی در نشرات برون مرزی بخصوص انترنت بازتاب

چندان قابل توجهی نداشته است و این وظیفه و رسالت نویسندگان و آگاهان افغان در خارج کشور است تا به این مسئله ملی جدی تر توجه نمایند و اندیشه و تجربه و خرد سیاسی خود را در خدمت آگاهی و بسیج افکار عمومی هموطنان داخل کشور بکار گیرند.

بیجا نخواهد بود اگر یک بار دیگر تکرار نمایم که تعجب بیشتر من از حزب "افغان ملت" است که با وجودیکه اکثریت اعضای آن از پشتونهای ولایات ننگرهار و کنر و لغمان و نورستان و اطراف کابل هستند و در دل، خواهان "لوی افغانستان" نیز می باشند با اینکه از تعرض و تجاوز اردوی پاکستان بر افغانستان موجوده در ولایات شرقی کشور چندین روز می گذرد و تا کنون بیش از ۶۰۰ راکت و مرمی توپ بر دهات و قصبات شان در کنر و ننگرهار و نورستان فیر شده است، و بسیاری مردم را متضرر و وادار به ترک مساکن شان نموده است، ولی این حزب از جا نمی جنبد و منتظر است تا سران ائتلاف شمال به آنها دستور براه انداختن یک مظاهره را بدهند؟! شرم باد به احزاب نامنهاد و بی خاصیتی که از خود سیاست مستقل ملی نداشته باشند و دفاع از نوامیس ملی را وظیفه اصلی و اساسی خود ندانند.

### اول تر از کی باید گلیه کرد؟

دانشمندان و صاحب نظران و قلم بدستان افغان متاسفانه حتی در مسئله تجاوز پاکستان به خاک افغانستان بسیار کم سهم میگیرند. گویی که این مسئله مهم را پائین تر از شأن و مقام علمی و نویسندگی خود می پندارند، لهذا بدان دلچسپی نشان نمیدهند، و وقتی خدای نخواستہ بخشی از کشور به اشغال بیگانه در آمد آنگاه جلسه و کنفرانس تدویر خواهند

نمود و داد سخن خواهند داد ولی باید دانست که دیگر دیر شده و کنفرانس و میتنگ شان بی وقت و بی اثر خواهد بود.

این عدم علاقمندی به موقع در مسایل ملی از سوی نویسندگان و خبره گان و دانشمندان مملکت در داخل و خارج، به این معنی نیست که آنها وطن خود را دوست ندارند و یا خدای نخواستہ به تجاوز بیگانه برکشور خوشحال استند، نه خیر اینطور نیست، بلکه ما طوری تربیت و بزرگ شده ایم که متاسفانه حس میهن پرستی و روحیه ملت خواهی در وجود ما در حد لازم رشد نکرده و ریشه نگرفته و ضعیف است و به همین علت منافع خصوصی و شخصی را بر منافع ملی و علیای کشور ترجیح میدهم. غم وطن و درد مملکت را درد خود نمیدانیم و عواقب ناگوار راکت پرانی و فیرتوپ های تباہکن دشمن را بریک گوشه دور افتاده کشور، مصیبت و ماتم خود نمی شماریم. و یک نوعی فرهنگ «بمه چی؟» در میان ما رواج یافته است.

یکی دو مثال میزنم: روحیه وطن پرستی در میان ما افغانهای مقیم خارج چنان ضعیف است که دو ماه قبل در مسئله برخورد تبعیض آمیز با افغانهای مهاجر در شهر یزد ایران، هیچگونه عکس العملی در حمایت از مهاجرین افغان مقیم ایران از خود بروز ندادیم، در حالیکه در اکثر شهرهای اروپا و امریکا ده ها هزار مهاجر افغان زندگی میکنند، برعکس از سوی ایرانیان مقیم خارج تظاهرات متعددی در بسیاری از کشورهای جهان در حمایت از مهاجرین افغان براه افتاد که در آنها روش پولیس و مردم شهر یزد و شهرهای دیگر ایران برضد افغانها را محکوم کردند. این تنها نبود بلکه برخی از ایرانیان مقیم خارج از انجام این عمل با مهاجرین افغان در نوشته های خود اظهار شرمندگی نمودند و از افغانها معذرت خواستند.

مثال دیگر: سال گذشته (در ماه سپتمبر / ۲۰۱۱) به ارتباط انداخت گلوله های توپ و فیرراکت از سوی نیروهای سرحدی پاکستان بر ولایات کنر و ننگرهار و زابل سه چهارمقاله نوشتم و از طریق همین پورتال به نشر سپردم و آنگاه که جنرال امرخیل به عنوان قوماندان سرحدی زون شرقی برسم اعتراض بر بی تفاوتی دولت افغانستان نسبت به این مسئله ملی از پُستش استعفاداد، من بار دیگر مقالتی نوشتم و در آن توجه «شخصیت های ملی، احزاب سیاسی و دانشمندان و میدیای افغانی» را به این موضوع حیاتی جلب نمودم تا خرد و دانش سیاسی خود را در راه افشای دسایس دشمن و بی تفاوتی دولت مردان افغان بکار گیرند و صدای اعتراض خود را از طریق نوشته، مصاحبه و تبصره ها و تحلیل های سیاسی بگوش مجامع بین المللی برسانند. اتفاقاً آن مقاله در دریچه نظرخواهی پورتال افغان جرمن نیز گذاشته شد و سه هفته منتظر نظریات و دیدگاه های هموطنان باقی ماند، ولی متاسفانه در این مدت از ده – پانزده نظر بیشتر در محکومیت پاکستان مواصلت نکرد در حالیکه ده ها و صدها نویسنده و صاحب نظر افغان مقیم خارج هر شب شاهد گزارش های حملات توپخانه اردوی پاکستان بردهات و قصبات ولایات شرقی و جنوب شرقی کشور بودند و امسال نیز هر شب رسانه های ملی و بین المللی از حملات راکتی پاکستانی ها گزارش میدهند و از دولت افغانستان انتظار عکس العمل بالمثل را دارند، اما (بجز تتی چند از گردانندگان رسانه های گروهی افغانها) از دولت و پارلمان افغانستان و از روشنفکران و قلم بدستان افغان صدایی بلند نمیشود، گوئی که هیچ حادثه ناگواری از سوی دشمن متوجه این کشور نیست. علاوه در هیچ یک از شهرها و هیچیک از مراکز تحصیلی و از سوی هیچ نهاد سیاسی عکس العملی در تقبیح این تجاوز صریح و آشکار پاکستان به نظر

نمیخورد که البته مایه تاسف است و مؤید فقدان فرهنگ سهم گیری در مسایل ملی و میهنی ماست.

روحیه وطن پرستی و مردم دوستی و بشرخواهی را باید از دامن مادر به کودکان آموخت و در مدرسه و مکتب و پوهنتون رشد و تقویت داد و از طریق رسانه های جمعی در گوش جان مردم فروچکاند. باید کانونهای تعلیمی و تحصیلی و پوهنتون ها را به گهواره وطن پرستی مبدل ساخت. همین پوهنتون کابل در دهه دموکراسی بمثابه قلب پر تپش جنبش های سیاسی در حرکت بود و تحولات سالهای بعدی، پیامد جنب و جوش همان دوره است.

مگر پوهنتون های امروزی افغانستان که باید مثل گذشته بحیث مغز متفکر و قلب پر تپش جامعه خود عمل کنند، در برابر حوادث جاری و تجاوزات آشکار پاکستان بر ولایات کنر و نورستان چنان بی تفاوت و بی حرکت مانده اند که هیچ واکنش مدنی مبتنی بروطن دوستی و تقبیح تجاوز همسایگان بر مادروطن از خود تبارز نمیدهند.

از میان یکصد و چند حزب سیاسی در کابل، تنها صدایی که از داخل کشور به این ارتباط بگوش رسیده، واکنش وطن پرستانه «حزب همبستگی» و گروهی بنام «جوانان آزاده» بود که با درک مسئولیت و فدا کاری از جان مایه گذاشتند و با راه اندازی تظاهراتی در شهرهای مختلف کشور منجمله: کابل و ننگرهار و هرات تجاوز پاکستان بر حریم مقدس کشور را تقبیح کردند و مردم را برای دفاع از مادر وطن فرا خواندند و همچنان انزجار و تنفر خود و مردم افغانستان را از موجودیت جنگ سالاران و ناقضین حقوق بشر و فساد پیشگان در مقامات بلند دولت کرزی با به آتش کشیدن تصاویر آنها ابراز نمودند و اتحاد و همبستگی مردم را در جهت نجات شان از چنگ مجرمین شناخته شده کارساز اعلام

نمودند، ولی متأسفانه حتی حرکات مدنی و قانونی آنها هم زیر ذره بین جنگ سالاران غنوده در دولت و در پارلمان کشور قرار گرفت و مانع فعالیت های وطن پرستانه آنها به عناوین مختلف گردیدند.

نمیدانم از کی باید اولتر گلابه نمود: از رئیس دولت، از مسئولان دفاع از تمامیت ارضی کشور، از اولیای معارف یا از رؤسای موسسات تحصیلی، از مدیران و مربیان مکاتب عالی، از والدین اطفال، یا از صاحب نظران و خبره گان و نویسندگان و اهل مطبوعات و ژورنالیستان هوشیار و آگاه به عنوان قشر آگاهی دهنده وزیر فشار گیرنده دولت و نهادهای مسؤول؟

## مقاله سوم

## حملات تجاوزکارانه پاکستان بر افغانستان

( ۲۰۱۱ / ۶ / ۲۸ )

گزارش های رسانه های ملی و بین المللی و نوشته ها و تبصره های تحلیلگران و صاحب نظران افغان در رابطه به اوضاع رقت انگیز سیاسی- نظامی کشور و بحرانهای ناشی از مداخلات کشورهای همسایه در عرصه های امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی ، حکایتگر این است که کشور ما در آستانه یک تجاوز دیگر از سوی یکی از همسایه های غدار و بد نیت قرار دارد.

درک این وضعیت خطیر ایجاب میکند تا همه روشنفکران و همه وطن پرستان و همه صاحب نظران و کسانی که به سلامت و صیانت وطن می اندیشند تمام هم و غم و تمام عقل و خرد و درایت سیاسی خود را در جهت جلوگیری از این تجاوز بکار اندازند و به هیچ کس و هیچ حرکتی اجازه ندهند که به ضرر منافع ملی و تمامیت ارضی کشور زخم خورده و خون چکان ما تمام شود.

پس از سال ۲۰۰۶ وقتی جنگ در افغانستان شدت گرفت تلفات نیروهای امریکایی و بریتانیایی نیز به شدت افزایش یافت. شواهد جدید نشان میدهد که درگیریها در افغانستان پس از آن تشدید شد که پاکستان حمایتش از طالبان را بیشتر ساخت . در یک گزارش مستندی که در مورد ارتباط پاکستان و طالبان توسط بی بی سی تهیه شده، خبرنگار

بی بی سی با یک عضو دستگیرشده طالبان در یکی از زندان های حومه کابل مصاحبه کرده که گفته است، توسط افراد آی، اس آی در خاک پاکستان آموزش عملیات انتحاری دیده بود.

صاحب منصبان در موتر ها می آمدند صبح هشت بجه، چهار بجه دیگر پس در موتر های خود می رفتند، دریشی داشتند. همه مربوط آی اس آی پاکستان بودند، همه را تریننگ می دادند. سر همه آموزش نظری و عملی اجرا می کردند. یک جنگجوی دیگر طالبان میگوید که پس از گذراندن یک دوره تعلیمی پانزده روزه همراه با دو نفر دیگر به جلال آباد منتقل شد تا عملیات انتحاری را انجام دهد، اما او از اجرای عملیات منصرف شد و خود را به پولیس تسلیم کرد. ما را در یک موتری که شیشه های سیاه داشت سوار کردند در مسیر راه پولیس جرائت نداشت که این موتر را که کاملاً" مشخص بود و به آی اس آی تعلق دارد، متوقف و بازرسی کند. از طریق لندی کوتل به سوی کوه ها رفتیم در آنجا یک نفر منتظر ما بود، وقتیکه نزدیک جلال آباد رسیدیم به ما گفته شد که افراد پولیس و اردوی ملی افغانستان را پیدا کنید و همچنین به ما گفتند که بعداز نان چاشت به ما واسکت های انتحاری می دهند. اما من نمی خواستم دست به عمل انتحاری بزنم.

توجه و دقت در مقاله پرمحتوای آقای بصیر همت در پورتال افغان جرمن، نشانگر این واقعیت است که یکی از دشمنان بنیادی و تاریخی افغانستان، پاکستان و سازمان استخباراتی آنکشور (آی اس آی) است که در سی و دو سال اخیر از هیچگونه خرابکاری و ضربه زدن به پیکر اقتصادی و اجتماعی و نظامی افغانستان دریغ نورزیده و برعکس تا توانسته بر قدرت نظامی خود افزوده است. این پاکستان است که جنگ ۳۲ ساله را در کشور ما شعله ور ساخته است. این پاکستان است که

القاعده و طالبان را زیرچتر حمایت خود گرفته، افراطیون را پرورش و آموزش میدهد و برای دهشت افگنی به کشور های منطقه و جهان صادر میکند. در هر قدم این دهشت افگنی ها صدها پدر را بی اولاد، صدها طفل را بی پدر و صدها زن را بی شوهر میسازد. این جنگ افروزان تاکنون صدها مؤسسات عام المنفعه این وطن را به آتش کشیده اند. مؤسسات تعلیمی را آتش زده و میزنند تا این ملت همینطور کور و بیسواد باقی بماند. همین اکنون طالبان بدستور آی اس آی پاکستان اطفال معصوم ۷، ۸، ۱۰، ۱۲ ساله را غرض عملیات انتحاری درکشورما بخدمت میگیرند.

ستراتژیست های نظامی پاکستان، بخوبی میدانند که افغانستان اکنون در بحران عمیق بی امنیتی، فساد گسترده اداری، فقدان وحدت ملی، فقر شدید اقتصادی و بی نظمی اجتماعی قرار دارد و کشورهای خارجی هم تا سال ۲۰۱۴ بتدریج از افغانستان خارج می گردند، بنابراین منافع ستراتیژیک آنکشور را در بی ثباتی و نا امنی افغانستان جستجو مینمایند و باور دارند که عناصر وطن فروش داخلی منجمله رهبران تنظیم های ساخت پاکستان در افغانستان در تبنانی وهمدستی با وطن فروشان خارجی مقیم پاکستان یعنی ملا عمر و ملا حقانی و ملا گلبدین، آن کشور را در برآوردن نیاتش یاری میکنند.

در ماه مارچ ۲۰۱۱ نیروهای نظامی پاکستان که برای چندین روز پیاپی بر قوت های سرحدی افغان در ولایت ننگرهار در ولسوالی گوشته، حملات هوایی و زمینی را اجرا کردند و صدها خانواده افغان را مجبور به ترک و فرارخانه و کاشانه شان نمودند، هیچ یک از آنهايي که در گردهم آئیهای افغانها دم از جنگ با پاکستان میزنند صدای اعتراض خود را برضد تجاوز این همسایه غداربلند نکرد. وزارت دفاع افغانستان

نیز از خود عکس‌العملی نشان نداد و حتی کمکی به سربازان سرحدی افغان که طالب کمک بودند هم نکرد.

قوای سرحدی پاکستانی یک ماه بعد بار دیگر (روز جمعه ۱۳ می ۲۰۱۱) بر قرا و دهات افغان واقع در این سوی خط دیورند در ولایت زابل در ولسوالی شمولزائی حمله کردند و چند دهکده افغانی را اشغال نمودند. عساکر دولتی و مردم محل به دفاع برخاستند و بر اثر تبادل آتش که در آن دو عسکر سرحدی افغان کشته شدند، پاکستانی‌ها مجبور به ترک روستا‌های اشغالی شدند. هردوی این تجاوزات در ماه‌های مارچ و می رخداد ولی در این مورد نه وزارت خارجه افغانستان و نه هم وزارت دفاع و نه هم شورای ملی افغانستان بر این تخطی پاکستان هیچ اعتراض یا احتجاجی نکردند.

در ادامه این گستاخی‌ها، بار دیگر اردوی پاکستان در نیمه ماه جون ۲۰۱۱ دست به تعرض و تجاوز زده، عملاً یک جنگ اعلام نشده علیه افغانستان را آغاز کردند. سخنگوی وزارت دفاع افغانستان، جنرال عظیمی روز ۲۲ جون ۲۰۱۱ در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که تا ۲۲ جون بیش از ۳۵۰ فیر توپ بر ولسوالی‌های گوشته تنگ‌هار و سه ولسوالی ولایت کنر از آن سوی خط دیورند صورت گرفته است و اگر نیروهای سرحدی پاکستان حملات راکتی و توپخانه خود را بر افغانستان توقف ندهند اردوی ملی افغانستان عکس‌العمل بالمثل نشان خواهد داد. عظیمی افزود که تنها دیروز ۱۵۰ راکت از سوی پاکستان بر ولسوالی‌های سرکانو، دنگام و شینگل فیر شده است که در نتیجه آن ۲۸ افغان جانهای خود را از دست داده‌اند. اما نظامیان پاکستان به این هوشدار وزارت دفاع افغانستان وقعی نگذاشتند و تا تاریخ ۲۷ ماه جون پنجصد مرمی توپ و راکت و هاوان بر چندین ولسوالی در ولایات کنر

و ننگرهار شلیک کردند. تلویزیون آشنا صدای امریکا نیز این خبر را تأیید کرد. رادیو آزادی گزارش داد که حملات راکتی نیروهای پاکستان هنوز هم بر روستاهای ولسوالی های مروره، شینگل و دنگام ادامه دارد. گزارش ها حاکی است که بیشتر حملات نیروهای پاکستانی بر ولایات کنر و ننگرهار با توپ صورت میگیرد و این بدین معنا است که این فیرها از سوی اردوی پاکستان است نه از سوی طالبان. ولی از جانب نیروهای دفاعی افغانستان یک توپ هم بسوی پاکستان فیر نشده است. علت آن موضع گیری بزدلانه حکومت، وزارت دفاع و وزارت خارجه و شورای ملی افغانستان می باشد.

بگزارش رادیو کلید ( ۲۸ / ۶ / ۲۰۱۱ )، جنرال امین الله امرخیل قوماندان زون اول سرحدی پولیس در شرق کشور به رادیو کلید گفت، در این حمله که از ساعت چهار عصر روز یکشنبه تا ساعت دوازده شب ادامه یافته، مناطق شونگری و شادی خیل در ولسوالی سرکانوی ولایت کنر، هدف فیر ۳۵ مرمی راکت قرار گرفته اند. امرخیل به نقل از مردم منطقه گفته است که در این حملات، حدود ۲۰ تن کشته و زخمی شده اند. وی همچنین گفت که شماری از مردم محل، خانه های شان را ترک کرده اند. کلید می افزاید: اردوی پاکستان، در سه هفته اخیر، مناطق سرحدی در ولایت های ننگرهار و کنر را هدف فیر راکت قرار داده است. بر اساس گزارش ها در نتیجه فیر بیش از ۵۰۰ مرمی راکت از سوی پاکستان، ۴۰ تن در این مناطق کشته و ۴۵ تن دیگر زخمی شده اند.

روز ۲۷ جون تلویزیون طلوع از قول جنرال امیرخیل، قوماندان سرحدی زون شرق گزارش داد که نیروهای پاکستانی از ساعت ۴ بعد از ظهر یکشنبه تا ۱۲ شب ۳۵ مرمی توپ بر ولسوالی سرکانو کنر

شلیک نموده که بر اثر آن شش تن کشته و ۲۰ تن مجروح و ده ها منزل مسکونی تخریب گردیده و برخی از باشندگان محل از زادگاه خود فرار کرده و بجاهای امن تر پناه برده اند. یکی از باشندگان کنگر گفت که از مدت یک ماه است که پاکستانی ها با توپ و راکت بر ولسوالی مذکور فیر میکنند ولی از سوی نیروهای امنیتی افغان کدام اقدام جدی به مقابل پاکستانی ها صورت نگرفته است. یک باشندۀ دیگر کنگر اظهار داشت بجای اینکه در خانه باشیم و کشته شویم، میخواهم سلاح بگیرم و با دشمن بجنگم تا در دفاع از وطن خود کشته شوم.

پارلمان افغانستان، پس از گذشت روزها و هفته ها از این تجاوز پاکستان بجای شکایت از دست مراجع قضائی کشور به سازمان ملل متحد، می باید با صدور یک اعلامیه جدی به پاکستان اخطار میداد که ملت افغانستان بیش از این تحمل تخطی و تجاوز پاکستان را ندارد و نیروهای سرحدی آن کشور باید بلا معطلی دست از فیر هرگونه مرمی های ثقیله و خفیفه بردارد و ضمناً موضوع را از طریق مراجع دیپلماتیک افغانستان به شورای امنیت ملل متحد نیز گوشزد میکرد که متأسفانه نکرد و یا لا اقل به حکومت افغانستان هدایت صریح مبنی بر عکس العمل بالمثل در برابر تجاوز پاکستان بر حریم سیاسی کشور صادر میکرد، ولی تنها به احضار وزراء دفاع و داخله و خارجه اکتفا نمود تا غرض پاسخگوئی به جلسۀ عمومی شورا حاضر گردند.

دلیل حکومت افغانستان، شاید عدم توانمندی اردوی ملی برای دفاع از حریم سیاسی کشور، و وابستگی وزیر دفاع و برخی دیگر از اعضای کابینه به سازمان استخبارات نظامی پاکستان باشد، ولی دلیل چپ بودن شما آقایان "دیورندجرگه" که میخواهید با این اردوی ملی

(تنظیمی) مرزهای پاکستان را در نوریدیده خود را به آبهای گرم برسانید، چیست؟

افغانستان در طول ۲۷۰ سال تاریخ معاصر خود چنین بی عزتی و آبرو ریزی را از سوی هیچ همسایه دور یا نزدیک خود تحمل نکرده و از خود در برابر آن چنین بی غیرتی نشان نداده است. چطور ممکن است که دشمن برجان و مال و خانه شما تعرض کند ولی شما در برابر تجاوز او بی تفاوت باشید؟ آیا این چپ بودن دولتمردان ما دل دشمن را به حال افغانها خواهد سوختاند تا دست از تجاوز بگیرد و یا اینکه دلالت بر ترس و جبن افغانها خواهد نمود؟ واضح است که خموشی دال بر ترس و جبن ما خواهد بود و بر جرئت دشمن خواهد افزود. آیا تعجب آور نیست که در قندز بخاطر قتل یکنفر از سوی نیروهای خارجی تظاهرات ۲۰ هزار نفری براه می افتد ولی برای قتل ۴۰ تن پشتون از جانب پاکستان در کنر و ننگرهار هیچ مظاهره‌ی در هیچ گوشه‌ی بی از کشور صورت نمیگیرد؟

پاکستان میداند که افغانستان در وضعیتی نیست که بتواند با پاکستان زور آزمائی کند و بنابراین میخواهد به آنانی که ادعای پس گرفتن سرزمینهای آنسوی خط دیورند را دارند بفهماند که پاکستان به خط دیورند واز و بند نیست و قصد دارد در صورت امکان این مرز را تا کوههای هندوکش بالابکشد. درعین حال فراموش نباید کرد که پاکستان مثل ایران مخالف امضای پیمان استراتیژیک امریکا با افغانستان است و با این حملات خود میخواهد افغانستان را از امضای این پیمان منصرف کند.

همانطور که در اعلامیه شورای امنیت ملی آمده است، در سال ۲۰۰۳م شماری از پوسته‌های پاکستان در قلمرو افغانستان انکشاف یافته

است. سوال اصلی این است که چرا در طول سال‌های گذشته، از تخلف‌های مرزی پاکستان جلوگیری نشد؟ چرا اجازه داده شد تا پاکستان به تخطی خویش در سرحدات ما ادامه دهد؟ از دو سال به این سو نظامیان پاکستانی دهات و روستاهای مردم را در ولایات شرقی، برکت میکوبند و دست به تاسیس پوسته‌های نظامی میزنند، اما رییس‌جمهور کرزی و شورای امنیت ملی فقط دو هفته پیش از خود واکنش نشان داد.

برخی از آگاهان سیاسی میگویند که چون دولت‌مردان ما نزد پاکستان دهان پر آب هستند، بنابراین ناگزیر اند تا در برابر تجاوز پاکستانیها سکوت کنند. یکی از آگاهان نظامی افغانستان جنرال نورالحق علومی می‌گوید، حکومت همواره در اختیار داشتن زندان بگرام را حاکمیت ملی می‌داند، در حالی‌که بیش از ده سال می‌شود که پاکستانی‌ها شماری از مناطق مرزی ما را اشغال کرده و حاکمیت ملی ما را زیر سوال برده اند، اما حکومت همچنان خاموش است. غفلت دولت‌مردان ما سبب شده تا پاکستان برای به دست آوردن مناطق بیشتر افغانستان از طریق خط دیورند اقدام کند. پاکستان بیش از ده سال است که دست به چنین اقداماتی می‌زند، اما تا اکنون، دولت افغانستان و نیروهای خارجی که ادعای‌شان حفظ از تمامیت ارضی و استقلال افغانستان است، هیچ اقدام علیه تجاوزات پاکستان نکرده اند. به باور علومی، سال‌هاست که خارجی‌ها خط دیورند را به رسمیت می‌شناسند، اما اگر این نیروها حتا در همان نقطه صفر مرزی دیورند هم تمرکز می‌کردند، پاکستانی‌ها نمی‌توانستند وارد خاک ما شوند و تأسیسات خود را در آن جا ایجاد کنند. جنرال علومی می‌گوید، در کنار اینکه نیروهای خارجی هیچ اقدامی در برابر این عمل پاکستان انجام نداده اند، حکومت ما نیز خاموشی اختیار کرده، پس مقصر اصلی در این مسأله حکومت افغانستان است. این آگاه

نظامی افزود، چون دولت مردان ما دهان پر آب پاکستان هستند، بنابراین ناگزیر اند تا در برابر اقدامات پاکستانی‌ها سکوت کند.

در حال حاضر که نه یک حکومت ملی و وطن دوست و نه یک اردوی ملی قوی مثل گذشته وجود دارد و نه وحدت ملی مانند گذشته‌ها سراغ میشود، و کمک‌های بین‌المللی هم از سوی جنگ‌سالاران تنظیمی مورد حمایت کرزی و امریکا غارت شده می‌رود، و کشور بسوی نابودی سوق داده میشود، طرح هر مسئلهٔ سیاسی دیگر در مقایسه با تجاوز پاکستان در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. پس وظیفهٔ وطن پرستان افغانستان است که آخرین نیرو و خرد خود را بکار گیرند تا هم روحیه همبستگی ملی را در مردم تقویت کنند و هم از سقوط احتمالی وطن در یک جنگ داخلی جلوگیری نمایند و هم نقش وطن پرستانهٔ خود را در دفاع از مادر وطن بدرستی ایفا کنند.

آقای خوشحال آصفی جوان بیدار و وطن پرست افغان، در مقاله ای از راکت باری پاکستان برکنر(در شب جشن استقلال کشور ۲۸ اسد) یاد میکند و خموشی دولت افغانستان را در برابر این تجاوز محکوم کرده در مورد اهمیت ستراتیژیک کونر مینویسد: «کونر ولایت له پوڅي اړخه هم ډېر ستراتیژیک اهمیت لري او پاکستان غواړي چي په هر قیمت او هر لاره وي د کونر خلک وڅپي، څو خپلي شومي موخي ته ورسېږي. بله او اصلي موخه يي دا هم کېدلی شي، چي دغه سیمه له خلکو څخه تشه او خپل "جاسوسان او ترهگر" پکي وروزي. همداراز کونر ولایت د هېواد په کچه اصلي د نښترو (چهارتراش) بي ساري ځنگلونه لري، پر دې سربېره د ښون (زیتون)، څېړی او د سون لرگیو نور ډول ډول ځنگلونه لري. په کونر کې پر قدرتي ځنگلونو سربېره د پېچ درې ولسوالی په ما نوگي او چپه دره کې د قیمتي ډبرو (بیروج) کانونه ډېر زیات دي، همداشان په خاص کونر او سرکا نو ولسوالیو کې

د (کروما یت) کانونه دي، چي په قاجاقي توگه کيندل کيږي او پاکستان ته قاجاق کيږي.» (افغان جرمن آنلاين، ۹/۲ / ۲۰۱۹)

## مقاله چهارم

## از تمامیت ارضی باید با سروجان دفاع کرد (نوشته شده در ۱۶/۸/۲۰۱۲)

پارلمان افغانستان تحت ریاست آقای عبدالرووف ابراهیمی ، تانوشتن این مقاله دو کار مهم وقابل یادآوری انجام داده که یکی تائید سند موافقتنامه استراتژیژیک با امریکا، با وجودسنگ اندازی های بیشمار کشورهای همسایه است، ودوم ، سلب صلاحیت از وزیران دفاع و داخله .

دلایلی که ولسی جرگه افغانستان (روز ۴ اگست/۱۵ اسد) وزیران دفاع و داخله را سلب صلاحیت کرد فراوان است و آنچه را برخی از نمایندگان ولسی جرگه مثل: جعفر مهدوی، شکرپه بارکزی، زلمی



مجددی، صادقی زاده نیلی و سخی مشوانی متذکر شدند، عبارت بوداز: ادامه حملات راکتی پاکستان به ولایت های شرقی و جنوب شرقی کشور ، عدم رعایت قانون اساسی، عدم تامین امنیت شهروندان کشور، فساد در وزارت های دفاع و داخله، سپردن قراردادها به نزدیکان وزیران یادشده، افزایش ناامنی ها و بی توجهی

وزیران دفاع و داخله به آن، گسترش ناامنی‌ها به ولایات، ادامه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای، تعیین افراد بر مبنای قوم، گروه و سمت، حمله‌ی تروریستان به مقر وزارت دفاع، کشته‌شدن مشاوران خارجی در وزارت داخله، نفوذ مخالفان مسلح در صفوف ارتش و پولیس ملی، وجود فساد اداری در وزارت‌خانه‌های دفاع و داخله، اختلاس در شفاخانه سردار محمد داودخان، عدم توجه به وضعیت سربازان اردو و پولیس، غصب دارایی‌ها و جایزاده‌های وزارت دفاع، نفوذ شبکه‌های استخباراتی در وزارت دفاع و مافیایی‌شدن این وزارت از عمده‌ترین انتقادات و پرسش‌های وکیلان بود. البته وزیران مذکور پاسخ‌های دادند ولی آن پاسخها قناعت نمایندگان مردم را فراهم نکرد و به سلب صلاحیت شان از پست وزارتخانه‌های دفاع و داخله انجامید.

حملات توپخانه نیروهای سرحدی پاکستان برای دومین سال است که بر ولسوالی‌های دنگام و اسمار و سرکانی و ولایت کنر تکرار میشود. در ماه‌های اپریل و می و جون و جولای و اگست ۲۰۱۲ هزاران راکت و توپ از آنسوی خط دیورند بر ولسوالی‌های دنگام، اسمار و سرکانی کنرفیرشده است. سخنگوی والی کنر در اخیر جون از شلیک ۸۵۰ گلوله خبر داد که به جراحت تعدادی از مردم محلی و مهاجرت پنجم خانواده از خانه هایشان انجامیده است. رئیس امنیت ملی به ولسی جرگه در روز اول اگست از فیر ۲۱۰۰ راکت از سوی پاکستان بر ولایات شرقی کشور خبر داد.

در هفته‌ی اخیر جون سال ۲۰۱۲ مردم ولسوالی‌های دنگام و اسمار و سرکانی در ولایت کنر دست به تظاهرات وسیع برضد راکت پرانی‌های سربازان پاکستانی به داخل افغانستان زدند و بر بی تفاوتی دولت‌مردان افغانستان و تجاوز اردوی پاکستان اعتراض و انزجار عمیق خود را ابراز کردند و از دولت افغانستان خواهان دفاع از حیات و ممانعت خود و خانواده‌های خود شدند. اما نه از دولت و نه از پارلمان

افغانستان ونه از وزارت دفاع افغانستان هیچگونه اقدامی مبنی بردفاع ازتمامیت ارضی کشور دیده نشد.

بدینسان از دوسال به این طرف ، رسانه های ملی و بین المللی، تلویزیونها و روزنامه ها و مجلات وسایت های انترنتی افغانی پیوسته از حملات راکتی نیروهای سرحدی پاکستان بر ولایات کنر ونورستان وننگرهار وپکتیکا وزابل افغانستان خبر میدهند، ومسولان سرحدی افغان ووالیان ولایات مذکور از تلفات جانی وخسارات مالی به باشندگان این ولایات گزارش داده ومیدهند وانتظار دارند تا وزارتهای دفاع وداخله وسایر ارگانهای امنیتی به کمک مردم بشتابند واز حریم سیاسی وتمامیت ارضی کشور به دفاع پردازند ودر برابر تخطی های پاکستان از خود عکس العمل جدی نشان بدهند، اما جناب کرزی حاضر نبود قبول نماید که این راکت پراکنی از سوی پاکستانی هاصورت میگیرد وبا بهانه های گونه گون، بیانیات وگزارش های قوماندان سرحدی افغان و والیان ولایات مورد حملات راکتی را زیرسوال می برد.

ترس وجبن رئیس دولت افغانستان برای موقف گیری در برابر پاکستان، نظامیان پاکستانی را جرئت بخشید تا آنها به داخل کشور پیشروی نمایند ودست به احداث پوسته های سرحدی در داخل خاک کنر ونورستان بزنند،بگفته آگاهان مسایل نظامی افغان نظامیان پاکستان در ولسوالی گوشته ننگرهار تا سی کیلومتر پیش آمده وپوسته ایجاد کرده اند ودر ولایت نورستان از نقطه صفرمرزی از ۱۶ نقطه گذشته وبداخل قلمروافغانستان از پنجه تا ۳۵ کیلومترجلو آمده وپوسته های خود را افزاز کرده اند. یقین است که گزارش این پیشروی اردوی پاکستان به داخل افغانستان روز مره به اطلاع حامدکرزی به عنوان قوماندان اعلی اردوی افغانستان رسیده است، ولی بازهم این قوماندان جبون یا به سبب ترس فطری یا بعلت حضور مؤثر جواسیس استخبارات نظامی پاکستان (ISI) در اطراف خود، جرئت ابراز یک

موقف ملی را در برابر تجاوز پاکستان ندارد و تا کنون خود را چپ گرفته است. ادامه حملات اردوی سرحدی پاکستان بر نورستان و کنر و ننگرهار و سایر ولایات کشور سرانجام مجلس سنا را وادار ساخت تا به استجواب از وزیران دفاع و داخله و امنیت ملی بپردازد.

روز اول اگست ۲۰۱۲ لوی درستیر، جنرال شیرمحمد کریمی که همراه با وزیر داخله و معاون اداره امنیت ملی به هدف توضیح حمله‌های راکتی پاکستان به مجلس سنا فراخوانده شده بود، گفت که نیروهای امنیتی افغان منتظر دستور رئیس‌جمهور و شورای ملی به هدف پاسخ همانند به تجاوزهای پاکستان هستند. کریمی گفت که تجاوز پاکستان به خاک افغانستان از مدتها قبل محسوس بوده و از یکسال به این سو با پرتاب راکت‌ها به ولایت‌های کنر، نورستان، ننگرهار، پکتیا، پکتیکا و خوست به صورت عملی به خاک افغانستان تجاوز کرده است. بقول کریمی همواره گزارش‌های این تجاوزات را به شورای امنیت ملی و ریاست‌جمهوری ارائه کرده‌اند و در صورتی‌که رئیس‌جمهور و شورای ملی افغانستان دستور عمل همانند را به نیروهای امنیتی بدهند، آنان آماده پاسخ‌دهی به نظامیان پاکستان هستند.

لوی درستیز می‌گوید که تجاوز پاکستان صراحت دارد و این کشور تلاش دارد با افزایش فشارها بر مردم افغانستان، پارلمان و دولت افغانستان را ناگزیز سازد تا خط دیورند را به‌عنوان مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت بشناسد. به‌گفته کریمی، نیروهای امریکایی و ناتو به دلیل داشتن رابطه تاریخی با پاکستان، و هستوی بودن این کشور، نمی‌خواهند با این کشور به صورت جدی برخورد کنند.

بعد از سخنرانی لوی درستیز، وزیر داخله بسم‌الله محمدی گفت که حمله‌های راکتی نظامیان پاکستان از سال گذشته تاکنون جریان داشته و در سال روان نزدیک به یک‌هزار راکت به ولایت‌های مرزی کشور پرتاب شده است. وزیر داخله به اعضای مجلس سنا بیان داشت

که یاسخگویی به حمله‌های راکتی پاکستان نیاز به تصمیم رئیس جمهور و پارلمان دارد. او گفت نیروهای امنیتی افغان اراده دفاع از افغانستان را دارند و با هر وسیله، آماده دستور دولت افغانستان هستند.»

مسوولان امنیت ملی می گویند پاکستان از آغاز سال ۱۳۹۱ تاکنون ۲۱۰۰ فیر مرمی سلاح های سنگین را بر ولسوالی های مرزی کنر، نورستان و ننگرهار شلیک کرده اند. امنیت ملی افغانستان نیز تائید کرد که نیروهای اردوی پاکستان در ولایت های کنر، نورستان، ننگرهار و پکتیا از چندین نطقه در داخل خاک افغانستان پیشروی کرده و پوسته های امنیتی ایجاد کرده اند. بقول رئیس امنیت ملی: پوسته های نیروهای پاکستانی از ۳ تا ۵ کیلومتر در داخل خاک افغانستان افراز شده اند. امنیت ملی افغانستان می گوید پاکستان می خواهد با این حملات برخی از ولسوالی های مرزی در کنر و ننگرهار را از وجود ساکنان آن تخلیه و در اختیار طالبان قرار دهد. هدف دیگر پاکستان این است که خاک افغانستان را تادریای کنراشغال کند و بعد آن را به عنوان خط مرزی بر افغانستان بقبولاند تا از حق آبه این دریا استفاده کند.

رئیس امنیت گفت: اردوی پاکستان بر ساکنان ولسوالی های مرزی افغانستان فشار آورده و به آنها گفته است که یا تذکره پاکستانی بگیرند و یا هم خانه های شان را ترک کنند. او علاوه کرد که هدف پاکستان «تخلیه این مناطق از سکنه و جا به جایی مراکز طالبان می باشد.»

بدون تردید رئیس امنیت ملی افغانستان مدتها قبل این حقایق را به شخص رئیس جمهور کرزی نیز بیان کرده است، ولی کرزی با وجود سوگند به قرآن و قانون اساسی که در همه حال خود را به دفاع از تمامیت ارضی و نوامیس ملی مکلف میدانند، مکلف ندانسته و نمیخواهد پاکستان را بخاطر این تجاوز صریح و آشکار و پیشروی روز افزون آن در داخل خاک افغانستان، از خود خفه و آزرده سازد. این وضعیت این مقوله معروف را به خاطر خطور میدهد که :

اگر این ملت است و این رهبر حال کشور خراب می بینم دلیل این خپ و چپ گرفتن کرزی راکه تا کنون به نفع پاکستان تمام شده و میشود باید پارلمان افغانستان معلوم کند و او را مورد استیضاح قرار بدهد که با وجود گرفتن اطلاعات مکرر از وزارت دفاع و وزارت داخله و ریاست امنیت ملی، چرا نسبت به این مسئله با اهمیت ملی بی تفاوت مانده و تصمیم جدی اتخاذ ننموده و موضوع را با پارلمان در میان نگذاشته است؟

ماده ۶۴ قانون اساسی کشور به صلاحیت ها و وظایف رئیس جمهور پرداخته و در میان وظایفی که رئیس جمهور مکلف به اجرای آن شده است: اتخاذ تصمیم لازم در دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال کشور و اعلان حرب و متارکه و اعلان حالت اضطرار به تأیید شورای ملی، می باشد. بر بنیاد این ماده از قانون اساسی، رئیس جمهور وظیفه دارد تا تصمیم لازم را برای دفاع از تمامیت ارضی کشور اتخاذ نماید. حملات راکتی پاکستان برخاک کشور، پیشروی نظامیان پاکستانی تا عمق پنج کیلومتر در داخل ولایت کنر و تاسیس پوسته های سرحدی در داخل خاک افغانستان همه موارد آشکار تجاوز بر تمامیت ارضی افغانستان بوده و لازم بود هست تا حامد کرزی که بر بنیاد ماده ۶۴ قانونی اساسی قیادت اعلاى قوای مسلح افغانستان را بردوش دارد، اقدام جدی علیه پاکستان را روی دست می گرفت.

بی توجهی رئیس جمهور حامد کرزی به راکت پراکنی های پاکستان به معنی بی توجهی وی به حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور است که خود یکی از موارد آشکار غفلت و وظیفوی حامد کرزی شمرده می شود و باید خود رئیس جمهور پاسخگو باشد نه وزیر یا قوماندان دیگری. مگر کرزی با زرنگی بار مسئولیت خود را در مقابله با راکت پراکنی پاکستان بر افغانستان بردوش وزاری داخله و دفاع انداخت و آنها را توسط ولسی جرگه سلب صلاحیت کرد و سپس ولسی جرگه را به استهزا گرفت و با تعریف و تمجید بیجای از وزرای برکنار

شده با اهدای عالی ترین مدالهای افتخار شاه امان الله غازی، اقدام قانونی ولسی جرگه را به سخریه گرفت. در حقیقت این کرزی است که باید پاسخگوی عدم جوابگویی به حملات راکتی پاکستان باشد، نه وزاری دفاع و داخله، زیرا او قانوناً قوماندان اعلی قوای مسلح است و باید او به وزیران دفاع و داخله هدایت میداد که به جواب پاکستان بپردازند.

فراموش نباید کرد که کرزی بعد از امضای سند استراتژیک با هند، در یکی از سخنرانی های خود در پاکستان گفته بود که اگر هند ویا امریکا برپاکستان حمله کند، افغانستان در کنار برادر تتی خود یعنی پاکستان قرار خواهد گرفت ولی کرزی این را نگفت که اگر پاکستان برافغانستان حمله کند، در برابر پاکستان چه موقفی خواهد گرفت؟ اکنون باید کرزی موقف خود را روشن کند که آیا از تجاوزپاکستان برافغانستان استقبال میکند و یا به مقابله با او برمی خیزد؟

چطور ممکن است که دشمن برجان و مال و خانه شما تعرض کند ولی شما در برابر تجاوز او بی تفاوت بمانید؟ آیا این خپ وچپ بودن دولتمردان ما دشمن را به ترحم وامیدارد تا دست از راکت پراکنی و فیرتوپ وهاوان برحریم مقدس کشور ما بردارد و یا اینکه دلالت بر ترس و جبن افغان ها نموده دشمن تشنه خون و خاک مارا دلیرتر و جری تر خواهد نمود؟ واضح است که خموشی دال برترس و جبن ما خواهد بود و بر جرئت دشمن خواهد افزود. دشمن مطابق استراتژی نظامی خود بزودی ولایات کنر ونورستان را اشغال و افغانستان را با سرنوشت بدتر از خط دیورند روبرو خواهد نمود. پس تا به چنین بدبختی دیگری مواجه نشده ایم باید پارلمان شخص کرزی را مورد استیضاح قرار بدهد و راز این بی اعتنائی و بی توجهی وی را نسبت به این مسئله مهم ملی معلوم کنند و در صورتی که قناعت نمایندگان افغانستان را فراهم نکند، مطابق ماده ۶۹ قانون اساسی کشور از وی سلب اعتماد و موضوع را به لویه جرگه محول کنند.

روزنامه با اعتبار ۸ صبح (۲۵/۷/۲۰۱۲) تحت عنوان «بی توجهی دولت حملات راکتی پاکستان را افزایش داده است» از قول نهادهای مدنی افغانستان نوشت: «شبکه نهادهای مدنی نسبت به بی‌توجهی دولت به ادامه‌ی حملات راکتی پاکستان به مناطق مرزی و گسترش ناامنی‌ها در مسیر ولایات مرکزی کشور، اعتراض کرده می‌گویند که ادامه حملات راکتی نظامیان پاکستانی به ولایت کنر و گسترش ناامنی‌ها در مسیر ولایات مرکزی، مردم را شدیداً نگران ساخته است. مسوولان این نهاد می‌گویند که طی یک سال اخیر در نتیجه حملات راکتی نظامیان پاکستانی به ولایات شرقی کشور، بیش از هفتاد تن از باشندگان این ولایت کشته شده‌اند. همچنین آنان می‌افزایند که گسترش ناامنی‌ها در مسیر ولایات مرکزی نیز هم‌روزه از مردم قربانی می‌گیرد.

سخنگوی شبکه نهادهای مدنی، گفت که دولت افغانستان تاکنون در قبال حملات راکتی پاکستان از خود واکنشی جدی نشان نداده و بی‌تفاوتی دولت باعث شده است که این حملات ادامه یابد. وی افزود: «حملات راکتی از کشور پاکستان بالای ولایت‌های شرقی افغانستان از یکسال به این‌سو دوام داشته که باعث نگرانی شدید نهادهای مدنی افغانستان شده است. طوری که تحقیق کرده‌ایم، از آغاز سال گذشته تا حال ۶۸ نفر کشته شده است. متأسفانه موضع دولت افغانستان آن‌طور که ایجاب می‌کرد در قبال این حملات جدی نبوده است.» شبکه نهادهای مدنی می‌افزاید که ایالات متحده امریکا نیز براساس موافقت‌نامه استراتژیک مسوولیت دارد تا از تمامیت ارضی افغانستان دفاع کند.»

بدبختانه تا زمانی که کرزی برسرکار باشد، در مقابله با پاکستان هیچ اقدامی نخواهد کرد و دولتش حتماً مرکب از همین عناصر فاسد و وابسته به استخبارات کشورهای منطقه خواهد بود. **پایان**

## مقاله پنجم

## علت حملات پاکستان بر افغانستان چیست؟

(۲۰۱۱/۹/۲۵)

به گزارش آژانس اطلاعاتی باختر در روزهای ۲۳ و ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۱ خاک افغانستان یک بار دیگر (برای چهارمین مرتبه) مورد حملات توپخانه پاکستان قرار گرفت. منبع می افزاید: ولسوالی کامدیش ولایت نورستان دیروز بار دیگر مورد حملات توپخانه بی از آن سوی خط دیورند قرار گرفت. رادیو آزادی نیز در تاریخ ۲۳ سپتامبر خبر داد که اردوی پاکستان خاک افغانستان را مورد فیر توپخانه قرارداد. این رادیو از قول تمیم نورستانی والی نورستان می گوید، اردوی پاکستان ۳۰ مرمی توپ بر منطقه گوهردیش ولسوالی کامدیش پرتاب کرده است. تمیم نورستانی به رادیو آزادی گفت که نظامیان پاکستانی به مردم محل هشدار داده اند که اگر منازل شان را ترک نه کنند، آنها به حملات شان دوام می دهند. والی نورستان گفت، تاکنون از تلفات ملکی گزارش در دست نیست. دوماه قبل نیز، عساکر پاکستانی مناطق سرحدی ولایات کنر، نورستان و ننگرهار را برای بیش از چهل روز مورد فیر سلاح ثقیل قرار داده بود که باعث تلفات تعداد زیاد مردم شدند

روز ۲۴ سپتمبر سید فضل الله واحدی والی کنر به رسانه های افغانی اظهار داشت که تا کنون ۲۵۰ فیرتوپ و راکت از سوی نظامیان پاکستان به داخل افغانستان بر ولسوالی دنگام فیر شده است که ۶ منزل

را تحریب نموده و سه کودک را کشته است و مردم محل مجبور به ترک محل خود شده اند. تاحال از سوی وزارت دفاع و وزارت امور خارجه افغانستان نسبت به این حملات تجاوزکارانه هیچگونه عکس العمل رسمی و جدی گزارش نشده است. گزارشها حاکی است که ظرف سه روز بیش از ۶۰۰ توپ به ولایت کنر شلیک شده که بر اثر آن لا اقل پنجمصد تن مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند.

دلیل این حملات بی شرمانه و تجاوزکارانه پاکستان بر ولایات شرقی نورستان و کنر و ننگرهار چیست؟ این تجاوز مکرر پاکستان بر حریم سیاسی افغانستان از دو حالت خارج نیست:

### حالت اول: اشغال نقاط ستراتیژیک ولایات شرقی کشور

ولایات نورستان و کنروننگرهار با داشتن رودخانه های خروشان و پر آب، جنگلات وسیع درختان ارچه و نشتر و نیز داشتن معادن گرانبهای سنگ های قیمیتی مینرال، از غنی ترین ولایات شرقی کشور ما استند که توجه نظامیان پاکستانی را از مدتها قبل به خود معطوف داشته است. پاکستان تا آنجا که برایش ممکن بوده تلاش کرده است تا سران قومی این ولایات را با نشان دادن زر و زور و وعده های دادن امتیازات مادی بخود وابسته کند و در این راستا از ترور شخصیتهای موثر این ولایات نیز دریغ نورزیده است و اگر این سیاست موثر واقع نگردد از ضربات راکت و توپخانه نیز در این ولایات کار میگیرد، چنانکه در ظرف دو سال اخیر به وقفه ها نظامیان پاکستان بوسیله راکت و توپخانه خود این ولایات را کوبیده است.

### حالت دوم: تیره گی روابط با امریکا

روابط بین امریکا و پاکستان در طی سال ۲۰۱۰ بطور آرامی رو به تیره گی و تنش بوده است ولی اکنون کاملا علنی شده است. پس از قتل بن لادن در ایبیت آباد در نزدیکی اسلام آباد در شب اول ماه

می ۲۰۱۱ و همزمان با آن اعتراض سناتوران امریکائی بر نحوه اعطای کمک های امریکا به پاکستان که سالانه تا سقف یک ونیم میلیارد دلار میرسد، و بالاخره مسدود کرده ۸۰۰ میلیون دلار کمک نظامی امریکا به اردوی پاکستان در دهم جولای ۲۰۱۱، روابط امریکا و پاکستان را بیشتر از پیش تیره ساخته است.

فشارهای سیاسی و اقتصادی امریکا بر پاکستان، در این اواخر دولت مردان و نظامیان آنکشور را چنان عصبانی ساخته است که درد آن را از گرده مردم فقیر و هر دم شهید و بی سر و بی سرکرده ولایات شرقی افغانستان میگیرد. پاکستان بخوبی میداند که در افغانستان یک حکومت مصمم و متکی بر اراده ملی حاکم نیست تا از منافع علیای کشور در برابر تجاوزات پاکستان دفاع نماید. در عین حال نظامیان پاکستانی میدانند که رهبران جهادی با همه لاف و پتاقی که در برابر مداخله پاکستان بخاطر ترور ربانی میزدند، همان های اند که بخاطر خدمات اجنتوری و جاسوسی خود نزد آی اس آی دهن پراب هستند و غیرت هیچگونه رویارویی با آن کشور را ندارند. در عین زمان احتمالاً پاکستان با این عمل تجاوزکارانه خود میخواهند نوعی دهن کجی به امریکائیان مستقر در افغانستان نیز بنمایند تا اگر مایل به جنگ با آنها و دفاع از افغانستان باشند، به کوه های سر به آسمان نورستان و کنر خوش آمدند .

تقریباً نزدیک به دو سال است که امریکا از پاکستان میخواهد تا علیه شبکه حقانی، در ایالت وزیرستان شمالی دست به عملیات نظامی بزند ولی پاکستان به بهانه های مختلف به این خواست امریکا عمل نکرده و این سبب آزار و نگرانی امریکا از پاکستان شده است. ارتباط بین شبکه حقانی و سازمان استخبارات نظامی آی اس آی پاکستان، مدتی است در رسانه ها و محافل سیاسی مطرح شده و پاکستان همواره این اتهامات را تکذیب کرده است. اما اتهامات روز پنجشنبه امیر البحر مایک مولن، با آنچه در گذشته علیه پاکستان مطرح شده بود،

تفاوت زیادی داشت. اظهارات او به نحو بی سابقه ای صریح و مشخص بود.

به گزارش رادیو آزادی (۲۰۱۱/۹/۲۳) مایک مولن، لوی درستیژ قوای مسلح امریکا با کلمات واضح گفت که: اداره آس آی پاکستان از شبکه حقانی حمایت می کند. او تصریح کرد که انفجار یک لاری در دهم ماه سپتمبر در ولایت وردک که در نتیجه آن ۵ عسکر افغان کشته و ۷۷ عسکر امریکایی زخمی شدند و حمله گروه حقانی بر سفارت امریکا در کابل، به کمک آس آی پلان شده بود. او علاوه نمود: "شبکه حقانی در حقیقت به حیث بازوی اجرائی اداره استخبارات پاکستان آس آی، عمل می کند. شبکه حقانی با حمایت آس آی حملات اوپراتیفی شان را پلان می کند و حمله ماه جاری میلادی که مواد منفجره در یک موتر لاری جابجاشده بود و همچنان حمله بر سفارت ما در کابل را، تنظیم کرده است.»

وی افزود: «با استفاده از خشونت و افراطیت بحیث یک وسیله در انتخاب یک پالسی، حکومت و بطور خاص اردو و آس آی نه تنها همکاری استراتژیک را با امریکا به خطر مواجه می سازد، بلکه چانس پاکستان را به حیث یک کشور مشروع، با نفوذ و قابل احترام در منطقه نیز از بین می برد.»

مایک مولن هشدار داد که پاکستان تنها و تنها با اجتناب ازین پالسی می تواند آینده مثبت در پیش داشته باشد. او گفت: " آنها شاید فکر کنند که با استفاده از جنگجویان بیگانه منفعت آینده خود را یقینی می سازند و یا به نظر آنها عدم تعادل رقابت های منطقوی را رنگ تازه می دهند. اما در حقیقت آنها این بازی را از قبل باخته اند. آنها با صدور خشونت ها امنیت داخلی و موقف منطقوی شان را از بین می برند، به اعتبار بین المللی خود صدمه می رسانند و رفاه اقتصادی خود را به خطر مواجه می سازند. اما تنها وداع با این پالسی راه به سوی آینده پاکستان باز خواهد شد."

بگزارش تلویزیون آشنا از امریکا، روزیکشنبه ۲۵ اکتبر سناتور گراهام، یک عضو جمهوری خواه در کمیته نظامی سنای امریکا اظهار داشت، در صورتی که پاکستان به حمایت حملات تروریستی علیه نیروهای امریکایی مستقر در افغانستان ادامه دهد، ایالات متحده امریکا باید زمینه‌های اقدام نظامی علیه پاکستان را مورد بررسی قرار دهد.

وی همچنان گفت که ما نمیتوانیم هنگام خاک سپاری عساکر امریکایی بگوئیم: متأسفیم که جانش را در مبارزه با تروریسم در افغانستان از دست داد! وی علاوه نمود باید کمک‌ها به این کشور مورد بازنگری قرار گیرد و ایالات متحده امریکا نباید وجهی را به عنوان مساعدت مالی در اختیار این کشور قرار دهد و نه روابطی - به استثنای روابطه داد و ستد دوجانبه - را با این کشور نگهدارد. «آنها نیروهای امریکایی را به هلاکت می‌رسانند. اگر آنها (حکومت پاکستان) بر اساس استراتژی ملی‌شان به حمایت از تروریسم ادامه دهند، ما از هرگزینه به شمول دفاع از نیروهایمان در افغانستان، استفاده خواهیم کرد.»

ایالات متحده امریکا در نظر دارد که گروه حقانی را شامل فهرست گروه های تروریستی کند. سنگین جدران، سراج الدین و بدرالدین حقانی قبلاً شامل فهرست تروریستی وزارت خارجه ایالات متحده امریکا شده اند. در عین حال، قرار است چهار تن از چهره های دیگر این شبکه بازهم شامل فهرست سازمان های تروریستی شوند. این چهار تن عبارت اند از نصیر الدین حقانی، خلیل حقانی، احمد جان وزیر و فضل ربی.

"بگزارش روزنامه ۸ صبح، تحلیلگران مسایل سیاسی می‌گویند دولت افغانستان باید از فرصت بدست آمده استفاده کرده و به جامعه جهانی ثابت کند ادعایی که در ده سال گذشته مبنی بر دخالت پاکستان در امور افغانستان داشته درست بوده است. این روزنامه از قول محمود صیقل معین پیشین وزارت خارجه و تحلیلگر مسایل بین‌المللی

می‌گوید: مایک مولن از مقامات بلندرتبه نظامی ایالات متحده می‌باشد و اظهارات او می‌تواند در سیاست‌های امریکا علیه پاکستان تغییرات جدی وارد کند به این دلیل افغانستان نیز باید فرصت بدست‌آمده را هدر ندهد. به گفته آقای صیقل در چنین وضعیتی افغانستان به دستگاه دیپلوماسی فعال‌تر نیاز دارد: «ما ضرورت داریم به یک دستگاه دیپلوماسی بسیار فعال که بسیار زود خواسته‌های مشترک افغانستان و امریکا را باهم گره بزند و مخصوصاً عوامل حملات بر افغانستان را که حالا مشخص شده که استخبارات پاکستان است را آشکارا اعلام نماید.»

صیقل می‌گوید در صورتی که افغانستان به موقع و درست اقدام کند می‌تواند در این مقطع زمانی برای ریشه‌کن کردن عوامل خشونت و ترور در منطقه اقدام نماید. آقای صیقل می‌گوید در صورتی که امریکا فشارهای عملی را بر پاکستان بیشتر نکند این کشور دست از حمایت از شبکه‌های افراطی در خاک خود برنخواهد داشت.

این تحلیلگر مسایل سیاسی می‌گوید: ایالات متحده امریکا می‌تواند با همکاری چهار عضو دیگر شورای امنیت یک طرح ریفورم را برای دستگاه نظامی و استخباراتی پاکستان بریزد طوری که آن عده از فرماندهان کارکشته ارتش پاکستان که خشونت را راهی برای ادامه حیات پاکستان می‌دانند از کار برکنار شوند در آن صورت امکان آن وجود دارد که در سیاست نظامی‌های پاکستان در حمایت از تروریستان تغییر به وجود خواهد آمد. او می‌گوید تا زمانی که عناصری که در سیستم نظامی و استخباراتی پاکستان در حمایت از تروریستان عمل می‌کنند از سیستم خارج نشوند، بحران در منطقه پایان نخواهد یافت." (۸ صبح، ۲۴/۹/۲۰۱۱)

وظیفه روشنفکران و ملیگرایان افغانستان است تا در افشای توطئه‌های پاکستان و تجاوزات آن برکشور بی تفاوت نمانند و پارلمان متفرق افغانستان را متوجه این تجاوز پاکستان بنمایند که بجای گریه برمرگ ربانی، فکر دفاع در برابر تجاوزت پاکستان را بکنند که حیات و هستی

وعزت مردم درگرو دفاع از تمامیت ارضی کشور نهفته است. و هیچ دلیلی برای بی تفاوتی دولت در قبال این وضعیت نزد مردم افغانستان قابل پذیرش نیست.

آژانس اطلاعاتی باختر که موقف دولت افغانستان را بیان میکند، بعد از مدتها سکوت، بالاخره در موردهمکاری پاکستان با طالبان چنین نوشته است: "چندین تن از پیکار جویان طالبان در یک برنامه تحقیقی به بی بی سی گفتند که افسران پاکستانی به آنها آموزش های نظامی داده و حتی ساختن بم را به ایشان یاد داده اند. همزمان نظامیان امریکایی مستقر در نزدیکی سرحد پاکستان سربازان پاکستان را به حمایت عملی از شورشیان متهم کرده اند و گفتند که این حمایت شامل کمک به شورشیان برای عبور از سرحد بدون جلب توجه نیروهای امریکایی نیز بوده است.

در همین حال یک مقام پیشین سازمان استخبارات مرکزی امریکا سی آی ای گفته که حملات طیارات بدون پیلوت امریکایی علیه مواضع شورشیان در داخل خاک پاکستان تنها زمانی موفقیت آمیز بوده اند که بدون آگاهی و هماهنگی با نظامیان پاکستانی به اجرا گذاشته شدند. پاکستان این اتهامات را باز هم رده کرده است.

همزمان نظامیان امریکایی مستقر در افغانستان که به ماموریت در مناطق سرحدی با پاکستان اعزام شده اند، نیروهای پاکستانی را به حمایت عملی از شورشیان متهم می کنند. بروس یک مامور سابق سازمان اطلاعات مرکزی امریکا سی آی ای که از سوی رییس جمهور بارک اوباما موظف شده بود، در مورد وسعت جنگ مخفی پاکستان تحقیق کند چنین میگوید "اطلاعاتی که ما بدست آوردیم روشن و یکدست است. در افغانستان ما شاهد شورشیانی بودیم که نه تنها از ارتش پاکستان و از اس آی حمایت غیر مستقیم بلکه حمایت فعالانه و مستقیم دریافت می کردند." آقای بروس علاوه می کند، پاکستان برای طالبان پول جمع آوری می کرد. آنها را آموزش می داد

و حتی متخصصین را برای حمله به نیروهای ناتو همراه با آنها می فرستاد. به گفته، بروس، عملیات طیارات بی پیلوت امریکایی علیه مواضع طالبان در خاک پاکستان زمانی موفقیت آمیز تر بوده که بدون آگاهی و هماهنگی با نظامیان پاکستانی انجام شده باشد. " در آغاز حملات طیارات بی پیلوت ما قبل از حمله به پاکستانی ها اطلاع می دادیم و در هر حمله اهداف از محل ناپدید می شدند." او گفته است که با توجه به ارتباط بین موفقیت عملیات طیارت بدون سرنشین و عدم آگاهی نهادهای اطلاعاتی ارتش پاکستان، می توان نتیجه گرفت که بین شورشیان و این نهادها ارتباطی وجود دارد. تحلیلگران نظامی همچنین به ماجرای کشته شدن اسامه بن لادن، رهبر شبکه القاعده، به عنوان نمونه دیگری از لزوم اجرای عملیات نظامی بدون آگاه کردن دستگاه های نظامی و اطلاعاتی پاکستان اشاره کرده اند.

در مورد انگیزه پاکستان در جلوگیری از برقراری ثبات در افغانستان هم دیدگاه های مختلفی ابراز شده است از جمله اینکه نهادهای امنیتی پاکستان ادامه ناآرامی در افغانستان را برای حفظ نفوذ خود و جلوگیری از استقرار حکومت مخالف منافع پاکستان یا طرفدار هند در آن کشور لازم می دانند. جنرال متقاعد حمید گل رییس سابق آی ، اس ، آی میگوید، پاکستان به هیچ صورت یک افغانستان دشمن را تحمل نمی تواند. " آیا ما میتوانیم در عقب خویش یک افغانستان دشمن را تحمل کنیم؟ نه خیر نمی توانیم. نظر عمومی در پاکستان اینست که باید به روابط خوب خود با طالبان ادامه دهیم. این به سود منافع ملی پاکستان است." اتهام حمایت نهادهای حکومتی پاکستان از دشمنان امریکا و بریتانیا در افغانستان در حالی مطرح می شود که پاکستان متحد سنتی امریکا در منطقه و از کمک های گسترده این کشورها برخوردار بوده است. ("باختر، ۲۹/۱۰/۲۰۱۱)

پایان

## مقاله ششم

## قشر آگاه وطن، افغانستان را دریا بید!

(۲۰۱۹ / ۹ / ۵)

افغانستان روزگار سختی را میگذراند، و در حالیکه نه از یک حکومت قوی و نه از یک وحدت ملی مانند قبل از چهل سال اخیر برخوردار است، از یک طرف با تشدید عملیات انتحاری طالبان بر محلات مزدهم شهر کابل و ولایات کشور، از طرفی با شدت حملات توپخانه نظامیان پاکستان بر ولایت کنر، و پکتیا و زابل و از سوی دیگر با رقابت های انتخاباتی روبرو است که وقت و انرژی بسیار زیاد نیروهای امنیتی و دفاعی کشور را می بلعد. این مشکلات در کنار عدم توجه امریکا به تعهدات پیمان امنیتی خود با دولت افغانستان و کنار آمدن با پاکستان اوضاع و شرایطی را بر کشور تحمیل کرده که امنیت و سلامت مردم و تمامیت ارضی کشور را با خطر مواجه نموده است.

یکی از دشمنان بنیادی و تاریخی افغانستان، پاکستان و سازمان استخباراتی آنکشور (آی اس آی) است که از زمان جمهوریت داودخان تا امروز از هیچگونه خرابکاری و ضربه زدن به پیکر اقتصادی و اجتماعی و نظامی افغانستان دریغ نورزیده و برعکس تا توانسته بر قدرت نظامی خود افزوده است.

متأسفانه قشر آگاه کشور شامل دانشمندان، قلم بدستان و صاحب نظران و تحلیلگران و رهبران احزاب سیاسی افغان حتی در مسئله تجاوز پاکستان به خاک افغانستان بسیار کم سهم میگیرند. گویی که این مسئله مهم را پائین تر از شأن و مقام علمی و سیاسی و فرهنگی و

روشنفکری خود می پندارند، لهذا بدان دلچسپی نشان نمیدهند، و وقتی خدای نخواستہ بخشی از کشور به اشغال بیگانه در آید، آنگاه جلسه و کنفرانس تدویر میکنند و داد سخن میدهند ولی باید دانست که آنگاه دیگر دیر شده و کنفرانس و میتنگ شان بی وقت و بی اثر خواهد بود.

این عدم علاقمندی به موقع در مسایل ملی از سوی نویسندگان و خبره گان و دانشمندان مملکت در داخل و خارج، به این معنی نیست که آنها وطن خود را دوست ندارند و یا خدای نخواستہ به تجاوز بیگانه بر کشور خوشحال استند، بلکه ما طوری تربیت و بزرگ شده ایم که متأسفانه حس میهن پرستی و روحیه ملت خواهی در وجود همه در حد لازم رشد نکرده و ریشه نگرفته و ضعیف است و به همین علت منافع خصوصی و شخصی را بر منافع ملی و علیای کشور ترجیح میدهم. غم وطن و درد مملکت را درد خود نمیدانیم و عواقب ناگوار راکت پرانی و فیرتوپ های تباہکن دشمن را بریک گوشه دور افتاده کشور، مصیبت و ماتم خود نمی شماریم و یک نوعی فرهنگ «بمه چی؟» در میان ما رواج یافته است.

یک مثال می آورم: در ماه سپتمبر/۲۰۱۱ به ارتباط راکت پرانی نظامیان پاکستان بر ولایات کنر و ننگرهار و زابل سه چهارمقاله نوشتم و از طریق همین پورتال به نشر سپردم و آنگاه که جنرال امرخیل به عنوان قوماندان سرحدی زون شرقی برسم اعتراض بر بی تفاوتی دولت کرزی نسبت به این مسئله ملی از وظیفه اش استعفی داد، من بار دیگر مقالتی نوشتم و در آن توجه «شخصیت های ملی، احزاب سیاسی و دانشمندان و میدیای افغانی» را به این موضوع حیاتی جلب نمودم تا خرد و دانش سیاسی خود را در راه افشای دسایس دشمن و بی تفاوتی دولت مردان افغان بکار گیرند و صدای اعتراض خود را از طریق نوشته، مصاحبه و تبصره ها و تحلیل های سیاسی بگوش مجامع بین المللی برسانند.

اتفاقاً آن مقاله در دریچهٔ نظرخواهی پورتال افغان جرمن نیز گذاشته شد و سه هفته منتظر نظریات و دیدگاه های هموطنان باقی ماند، ولی متأسفانه در این مدت از پانزده نظر بیشتر در محکومیت پاکستان مواسلت نکرد در حالیکه صدها نویسنده و صاحب نظر افغان مقیم خارج هر شب شاهد گزارش های حملات توپخانهٔ اردوی پاکستان بردهات و قصبات ولایات شرقی و جنوب شرقی کشور بودند و بعد از آن هر چندگاهی مثل امسال هر شب رسانه های ملی از حملات راکتی پاکستان گزارش میدادند و از دولت افغانستان انتظار عکس العمل بالمثل را داشتند، اما (بجزرتی چند از گردانندگان رسانه های گروهی افغانها) از دولت و پارلمان افغانستان و از روشنفکران و قلم بدستان و رجال سیاسی افغان صدایی بلند نمیشد، گویی که هیچ حادثهٔ ناگواری از سوی دشمن متوجه این کشور نبود و نیست. علاوهً در هیچ یک از شهرها و هیچیک از مراکز تحصیلی و از سوی هیچ نهاد سیاسی عکس العملی در تقبیح این تجاوز صریح و آشکار پاکستان به نظر نمیخورد که البته مایهٔ تأسف است و مؤید فقدان فرهنگ سهم گیری در مسایل ملی و میهنی ماست.

**روحیه وطن پرستی و مردم دوستی و بشرخواهی را می باید از دوران کودکی به کودکان آموخت و در خانواده و مدرسه و مکتب و پوهنتون رشد و تقویت داد و از طریق رسانه های جمعی درگوش جان مردم فروچکاند. باید کانونهای تعلیمی و تحصیلی و پوهنتون ها را به گهوارهٔ وطن پرستی مبدل ساخت. همین پوهنتون کابل در دههٔ ۶۰ قرن گذشته بمثابهٔ قلب پرتپش جنبش های سیاسی در حرکت بود و تحولات سالهای بعدی، پیامد جنب و جوش همان دوره است.**

پوهنتون های امروزی افغانستان که باید مثل گذشته بحیث مغز متفکر و قلب پرتپش جامعه خود عمل کنند، در برابر حوادث جاری و تجاوزات آشکار پاکستان بر ولایات کنر و نورستان و پکتیا و زابل و قندهار و هلمند چنان بی تفاوت و بی حرکت مانده اند که هیچ واکنش مدنی مبتنی بر وطن دوستی و تقبیح تجاوز همسایگان بر مادر وطن از

سوی محصلان پوهنتونها و نویسندگان و اهل مطبوعات و ژورنالیستان هوشیار و آگاه و وطن دیده نمیشود و یا کمتر دیده میشود. (شاید حملات انتحاری دلیل عدم تظاهرات شمرده شود، اما چگونه است که بخاطر تغییر مسیر این برق از بامیان تظاهراتی به اشتراک بیش از نیم میلیون نفر در کابل برگذار شد و هیچ حادثه تروریستی رخ داد؟)

در حال حاضر که کشور از سوی گروه های افراطی طالبان و داعش در همناوائی با گروه های تنظیمی مافیائی ، بسوی نابودی سوق داده میشود، و پاکستان هم با حملات توپخانه ای خود ولایت کنر را زیر آتش راکت گرفته است، هر اقدام دیگر در مقایسه با تجاوزات علنی پاکستان در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد. زیرا وظیفه اصلی همه وطن پرستان و از جمله دولت جمهوری افغانستان دفاع از تمامیت ارضی و حراست از نوامیس ملی است. بر آنهاست تا تمام فهم و خرد سیاسی و نیروی فزیکتی خود را بکار گیرند و تجاوزات علنی پاکستان را بر جغرافیای سیاسی افغانستان عقیم سازند و اهداف تجاوز کارانه پاکستان و سازمانهای جاسوسی و ایادی آن را با شهادت محکوم و افشا نمایند و روحیه وحدت ملی را در مردم تقویت بخشند تا هم نقش وطن پرستانه خود را در دفاع از مادر وطن ایفا کنند و هم از سقوط گوشه ای از وطن در چنگ دشمن جلوگیری نمایند.

پایان

## مقاله هفتم

## آیا خواسته های پاکستان برای افغانها

## قابل قبول است؟

۲۴ / ۶ / ۲۰۲۱

برسमित شناختن «خط دیورند»، حذف نقش هند در افغانستان، تسلط بر آبهای کنر و کابل و داشتن نقش کلیدی در سیاست خارجی و اقتصادی افغانستان!

عملی کردن چنین خواسته هایی مغایر استقلال و آزادی افغانستان است و افغانستان نمیتواند به دوران قبل از استقلال برگردد، و روابط خارجی را خود را در اختیار پاکستان بگذارد.

پاکستان باید بداند که افغانستان یک کشور مستقل است و می باید با هر کشوری که منافع او را تامین میکند رابطه تجاری یا فرهنگی و سیاسی برقرار کند.

بنابراین دولت و مردم افغانستان می باید در برابر این همه فشارهای سیاسی، نظامی و استخباراتی و تجاوزات علنی و راکت پرانی پاکستان ایستادگی کند و اجازه ندهد تا پاکستان بر سیاست خارجی و سیاست اقتصادی کشور کنترل داشته باشد، ولی در مورد خط دیورند، میتواند برای یافتن یک راه حل عادلانه به نفع مردمان هر دو طرف این خط با پاکستان مذاکره کند.

پاکستان این نطفه استعمار انگلیس از زمان ظهورش در ۱۹۴۷ در مقابل افغانستان و خط دیورند، عین همان پالیسی را بکار می برد که انگلیس در قرن ۱۹ آنرا به مقابل امیر عبدالرحمن خان بکار می برد. همانگونه که در قرن ۱۹ انگلیس نزدیکی روسیه را با مرزهای افغانستان خطری برای هندوستان می پنداشت، اکنون هم روابط حسنه کشور مقتدر هند با افغانستان، مایه نگرانی پاکستان شده است، و این کشور از کودتای ثور ۵۷ به اینسو علاوه بر خدمات مهلکی که بر پیکر اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی افغانستان زده است، بعد از ۱۱ سپتمبر با اخلاص امنیت و ثبات سیاسی و برهم زدن امکانات بازسازی و استقرار نظام دموکراسی در کشور، بر حکومت افغانستان فشار وارد میکند تا علاوه بر حذف نقش هند در افغانستان و برسمیت شناختن خط دیورند، از منابع طبیعی و اقتصادی افغانستان سهم بیشتری داشته باشد.



**خلیلی، قانونی، احمدولی مسعود، پدرام، گلبدین، ارغندیوال و انور الحق  
احدی احساس افتخار میکنند که وزیر خارجه پاکستان با آنها عکس  
گرفته است.**

پاکستان با داشتن چنین نوکران قنصلی و قنصلی برای رسیدن به خواسته های استراتژیکش دست بالایی در افغانستان دارد و خواهان اراضی بیشتر و مقدار بیشتر آب رودخانه کابل و مخالف هرگونه بند و پروژه آبیاری بر رودخانه کنر میباشد. همچنان پاکستان خواستار نقش کلیدی ترسیاسی و اقتصادی در افغانستان است و از حکومت افغانستان میخواهد که در استخراج معادن افغانستان به شرکت های پاکستانی حق اولویت داده شود. همچنین پاکستان به شدت مایل است که از نقش هند در افغانستان کاسته شود.

وجود منافع استراتژیک پاکستان در افغانستان عامل اصلی تباهی کشور ما توسط جهادگران و طالبان بدستور استخبارات پاکستان است. احمد رشید، نویسنده و ژورنالیست نامدار پاکستانی، در مصاحبه با خبرگزاری فارس در لاهور اظهار داشت که سیاست خارجی پاکستان توسط اردوی پاکستان رهبری و دیکته میشود، با آنکه معلوم نیست اردوی پاکستان از افغانستان چه میخواهد، اما برسمیت شناختن خط دیورند بحیث مرز رسمی و حذف نقش هندوستان در افغانستان از اولویت های سیاست خارجی پاکستان با افغانستان است."

هیچ مذاکره ای با پاکستان کارساز نخواهد افتاد تا مذاکره در باره حل معضله خط دیورند با پاکستان به فرجام نرسیده باشد. زنگ خطری که همیشه دولتمردان پاکستان را بلرز می اندازد، مسأله خط دیورند است. دولتمردان پاکستان بخوبی میدانند که به محض اینکه افغانستان بر روی پای خود بایستد و به عنوان دولتی قدرتمند در منطقه جای مناسب خود را دریابد، خط دیورند دیگر خط قابل اغماض نخواهد بود و به عنوان یک مسئله مهم و ادعای ارضی مطرح خواهد شد و پاکستان با خطر از دست دادن تخمین پنجاه درصد از خاک خود مواجه خواهد گشت، لذا پاکستان بخاطر حفظ منافع استراتژیک خود تلاش میورزد تا افغانستان را در آتش نا امنی و بی ثباتی بوسیله گروه طالبان و داعشیان سازمان یافته از سوی (ISI) بسوزد.

دوستی و همکاری و کمک های مالی هند برای افغانستان بسیار اهمیت دارد. هند از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ مبلغ ۲ میلیارد دالر برای بازسازی افغانستان کمک کرده و خود را به یکی از مهمترین بازیگران در عرصه افغانستان تبدیل نموده است. هند بعد از ۲۰۰۱ جاده های شهر زرنج و شاهراه زرنج - دلارام را در نیمروز با وجود ایجاد موانع از سوی پاکستان و ترور انجیران هندی اسفالت نمود و بند سلما را با صرف ۳۰۰ میلیون دالر تکمیل نمود و به مردم هرات برای بهره برداری سپرد.

هند برای بازسازی افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی پرداخت دو ملیارد دالر را نیز وعده نموده است. هند به اعمار بند (باغ دره) در کاپیسا و بند دوم "سروبی" در کابل ابراز آمادگی کرده است. آصف غفوری رئیس روابط عامه وزارت انرژی و آب افغانستان در کابل به رسانه ها گفت، هند پیشنهاد اعمار این سه بند را کرده، اما تا هنوز جزئیات این سرمایه گذاری ارائه نشده است.

بند (باغ دره) روی دریا های پنجشیر و غوربند اعمار می شود و گفته می شود، ظرفیت تولید سه صد میگاوات انرژی برق را خواهد داشت. تخمین زده می شود که بند دوم سروبی حدود صد میگاوات انرژی برق تولید خواهد کرد. (منبع: رادیو آزادی ۲۰۱۸/۱۹/۴)

بنابراین موضع هند در مورد همکاری استراتژیک با افغانستان کاملا مثبت است، زیرا از این طریق دهلی نو به یک بازیگر فعال در عرصه افغانستان تبدیل می شود. افغانستان با گسترش همکاری های امنیتی خود با هند، به یک فرصت برای دهلی نو تبدیل میشود. بنابراین افزایش همکاری های امنیتی هند و افغانستان از طریق آموزش نیروهای نظامی افغان سبب رفع دغدغه امنیتی هند و افغانستان می گردد. صدراعظم هند در اظهارات خود اعلام کرد که "اگر دولت افغانستان تعهدات بیشتری را در عرصه امنیتی بپذیرد هند آماده است تا همکاری های خود را با این کشور گسترش دهد. "

دوستی و همکاری امنیتی و اقتصادی هند با افغانستان میتواند پاکستان را در برآوردن پالیسی عمق استراتژییک آن ناکام و نا امید سازد، زیرا اسلام آباد به نوعی خود را در محاصره اتحاد هند و افغانستان خواهد دید. امریکا نسبت به توافق استراتژیک هند-افغانستان خوشبین و آنرا تأیید کرده است زیرا نمی خواهد پس از خروج از افغانستان، اسلام آباد یا چین جای این کشور را پر کنند.

### موضعگیری امریکا در قبال حملات پاکستان:

چرا کشورهای غربی که سربازان شان هر روز و هر هفته در جنگ با طالبان جان می بازند بر پاکستان فشار نمی آورند تا جلو صدور این طالبان را بگیرد؟ شکی نیست که کشورهای غربی به حکومت پاکستان گوشزد کرده اند که مانع عبور و مرور تروریستان و طالبان به افغانستان شود، مگر پاکستان در عین حالی که میلیاردها دالر پول و امتیازات نظامی از امریکا و انگلستان گرفته و میگیرد، ولی آنطور که می باید و می شاید جلو طالبان و تروریستان را به افغانستان نمیگیرد؟

در مدت زمانی که حملات راکتی پاکستان به داخل افغانستان جریان داشته است، قوماندان عمومی امریکائی در افغانستان چندین بار به اسلام آباد رفته و مذاکرات متعددی بامسئولین سازمان استخبارات نظامی این کشور «آی اس آی» و مقامهای ارشد امنیتی آن کشور کرده است، ولی نه دیدگاه امریکایی ها نسبت به این راکت پرانی پاکستان روشن بود و نه تلاشی از سوی آنها برای مقابله با این حملات صورت گرفته است. اکنون باید احزاب سیاسی وطن خواه و نیروهای آگاه و دلسوز افغانستان متوجه موضع گیریهای شخصیتها و دولت مردانی باشند که میخواهند با ابراز نظرهای تند خود کشور را با خطر یک جنگ تمام عیار روبرو سازند و افغانستان عزیز را فدای خواسته های سازند که تا پاکستان موجود باشد، هرگز به حقیقت مبدل نخواهد شد.

ناظران سیاسی و افغانستان شناسان امریکائی بدین باورند که اساسی ترین مشکل میان دو کشور در واقع خط دیورند است، چیزی که تاکنون عمداً کتمان شده اما همیشه بر روابط دو کشور سایه داشته است. تلویزیون طلوع از کابل گزارش داد که: دنیس کوک و کارل فورد، دو دیپلمات پیشین امریکا در جنوب آسیا در گزارشی در مورد بحران افغانستان نوشتند که امریکا و متحدانش، کابل را متقاعد کنند که خط دیورند را به عنوان مرز با پاکستان به رسمیت بشناسد. این دو دیپلمات سابق امریکا خواستند که به حکومت کرزی فشار وارد کنند تا حساسیت های اسلام آباد را درباره نفوذ هند در نظر بگیرد. کوک و فورد گفتند که از سازمان ملل خواسته شود تا در یک نشست جهانی با حضور همسایگان افغانستان، مرزهای بین دو کشور را تعیین کنند و متعهد شوند تا در امور داخلی همدیگر مداخله نکنند. این دو دیپلمات هشدار دادند اگر جامعه جهانی به تنش های میان کابل و اسلام آباد توجه جدی نکند، ماموریت آنان در افغانستان با شکست مواجه خواهد شد.

گروسمن نماینده ویژه امریکا در امور افغانستان و پاکستان در یک گفتگوی ویژه با تلویزیون «ا» گفت: کشور متبوعش، خط دیورند را مرز میان افغانستان و پاکستان می داند. وزارت خارجه در جواب مارک گروسمن گفته است: حکومت افغانستان، اظهار نظر در مورد وضعیت حقوقی خط دیورند را از سوی هر کسی که باشد، رد می کند. وزارت خارجه افغانستان به همین رد کردن اکتفا کرده و برای حل معضله خط دیورند هیچگونه راه حل معقول و عادلانه ای ارایه نکرده است. واکنش وزارت خارجه افغانستان به مصاحبه نماینده خاص امریکا «مارک گروسمن» در مسایل افغانستان و پاکستان، خطر تشدید حملات پاکستان را بر ولایات شرقی و جنوبی افغانستان بیشتر خواهد ساخت.

سیاست افغانستان با پاکستان در نیمه دوم قرن بیستم بر سر حقوق سیاسی مردمان آنسوی خط دیورند به دلیل مشترکات تاریخی و جغرافیائی و نژادی و زبانی و فرهنگی، مبتنی بر حق تعیین سرنوشت

یا حق خود ارادیت برادران پشتون و بلوچ بوده است، و کم از کم مدت چهل سال دهل «دا پشتونستان زمونر» را به نمایندگی از مردم آنسوی خط به صدا در آورده بود، ولی اعلامیه جدید وزارت خارجه که خط دیورند را به عنوان مرز مشترک با پاکستان برسمیت نمی شناسد، پاکستان را خشمگین ساخته و مناطق شرقی کشور را مواجه با خطر حملات راکتی کرده است تا به اشغال قسمت های بیشتر خاک های شرقی و جنوبی کشور بپردازد.

در شرایطی که پاکستان با کشیدن سیم خاردار در شرق و جنوب کشور با وجود مخالفت های باشندگان محلی وزد و خوردهای فیزیکی با نیروهای پاکستانی چندین کیلومتر بداخل خاک ما مرز خود را جلو آورده میرود، آیا دولت افغانستان در شرایط بدتر از وضعیت امیر عبدالرحمن خان تحت فشار پاکستان قرارنگرفته است؟ معلومدار که تحت فشار یک جنگ اعلام نشده با تلفات انسانی و خسارات بسیار زیاد اقتصادی و روانی قرار گرفته است. مردم امنیت میخواهند و دولت بر اثر توطئه و دسایس گونه گون همسایه ها توان تامین امنیت را ندارد.

شکی نیست که مردم افغانستان مردمان دلیر و آزادی دوستی اند و همانگونه که در برابر اتحاد شوروی با هم متحد شدند و چون مشت کوبنده در دهن شورویها کوبیدند، و آنها را از کشور بیرون انداختند، اگر باز هم متحد شوند توانائی آنها دارند که بر دهن پاکستان نیز بکوبند و آنها را از مرکب بلند پروازیهایش به زیر بکشند، اما متاسفانه که پاکستان در ۴۴ سال اخیر نوکران و ایحنتان حلقه به گوشي از میان تنظیمهای هفتگانه جهادی دردوران اقامت شان در آن کشور برای خود تربیت کرده است، که ممکن است توسط همان نوکران زر خرید بتواند وحدت مردم افغانستان را در برابر طالبان برهم زند و آتش جنگهای داخلی را در کشور مثل دهه ۷۰ دوباره مشتعل کند و از این طریق نیات شوم خود را بر ما تحمیل نماید. پایان ۲۴ / ۶ / ۲۰۲۱

## مقاله هشتم

## هدف پاکستان از تشدید حملات بر افغانستان چیست؟

( ۲۹ اپریل ۲۰۱۷ )

ماه اپریل ۲۰۱۷، خونین ترین ماه برای اردو مردم افغانستان بود. در این ماه دو حمله تروریستی سازمان یافته از سوی استخبارات نظامی پاکستان بر دو محل شدت زیرکنترول نیروهای امنیتی افغان، (شفاخانه ۴۰۰ بستر اردو و قول اردوی ۲۰۹ مزارشریف) صورت گرفت که تلفات جانی فراوانی را به همراه داشت. بررسی های ابتدائی کارمندان امور امنیتی افغانستان نشان داد که نقشه های حملات بر شفاخانه چهارصد بسترو قول اردوی شاهین بلخ، توسط استخبارات نظامی پاکستان (ISI) در کویته پاکستان طراحی شده بودند.

تروریستان داعشی آی. اس. آی در شفاخانه چهارصد بستر مدت ۶- ۷ ساعت مشغول آدم کشی و ترور مریضان وداکتران و وابستگان مریضان و عمله و کارکنان طبی بودند. گفته میشود در این حمله بیش از ۲۰۰ تن مریض و مریضدار و نرس و طبیب را به مسلسل بستند و دهلیزها و اتاقهای مریضان و تشناب های شفاخانه را با خون مریضان و مریضداران و پرسونل شفاخانه شستند و بعد خود تروریست ها نابود شدند.

بدینسان مصوون ترین محل مریضان اردوی افغانستان به محل نا امن و نا مطمئی مبدل گردید.

هنوز تحقیقات در مورد پیدا کردن سرخ این فاجعه اکمال نیافته بود که دومین حمله مرگبار از سوی گروه دهشت افکن طالبان بر قول اردوی ۲۰۹ شاهین بلخ انجام گرفت. روز جمعه، اول ماه ثور (۲۱ ماه می) حوالی ساعت یک بعداز ظهر، گروهی از طالبان سوار بر دو موتریپکپ مسلح با ماشیندار بر قول اردوی ۲۰۹ شاهین بلخ، حمله کردند و در داخل مسجد و داخل سالون طعام خوری بیش از ۱۵۰ سرباز را کشتند و ۷۰ سرباز دیگر را مجروح کردند.

رئیس جمهور اشرف غنی شخصا از مجروحین این حادثه در مزار شریف عیادت نمود و روز یکشنبه را روز عزای عمومی اعلام کرد. حمله به قول اردوی ۲۰۹ در بلخ یکی از مرگبارترین جنایات تروریستی بود که بر نیروهای اردوی ملی افغانستان وارد شد.

این حملات تروریستی که موج گسترده‌ای از انتقادات را علیه مقام‌های امنیتی کشور به دنبال داشت، و سبب استعفای وزیر دفاع ملی ولوی درستیز وزارت دفاع شد، نیز از سوی سازمان استخبارات نظامی پاکستان طراحی و بر اردوی افغانستان عملی گردید.

زلمی خلیل‌زاد (سابق سفیر آمریکا در افغانستان و عراق) پس از حمله تروریستی گروه داعش بر شفاخانه ۴۰۰ بستر شهید داودخان، در مصاحبه تلویزیونی در واشنگتن گفت: «مادر تمامی مشکلات افغانستان موضوع لانه‌های تروریسم است که در پاکستان موقعیت دارد». (فیسبوک/آریانا نیوز)

او تصریح کرد که دولت پاکستان باید تحت فشار شدید قرار گیرد تا دست از حمایت گروه‌های تروریستی و مخالفان مسلح دولت افغانستان بردارد. وی تاکید کرد که آمریکا نمی‌تواند افغانستان را به حال خودش رها کند زیرا داعش پس از شکست در عراق و سوریه حالا برای استقرار در افغانستان تلاش می‌کند. خلیل‌زاد اظهار داشت که ژنرال «مک مستر» مشاور امنیت ملی آمریکا در دیدار از افغانستان، پاکستان و هند نباید وجود پناهگاه‌های امن تروریست‌ها در پاکستان را به عنوان

امری طبیعی قبول کند و این موضوع را با صراحت به دولت اسلام‌آباد برساند.

سیاست کنونی پاکستان در قبال افغانستان، در واقع همان سیاست تهدید و پیشروی انگلیسها در قرن ۱۹ است که بر زعمای افغانستان تحمیل میگردید تا بالاخره توانستند بخشی از قلمرو افغانستان را توسط معاهدات گندمک و دیورند از پیکر کشور جدا و به هند برتانوی ملحق نمایند.

وسایل و ابزارهای که پاکستان میخواهد به اهداف سیاسی و اقتصادی خود دست یابد عبارتند از:

۱- حمایت، تربیت و تجهیز گروه طالبان منسوب به ملامعرو و مولوی حقانی و اعزام شان به داخل افغانستان برای عملیات تخریبی.

۲- حمایت، تربیت و تجهیز گروه حزب اسلامی برهبری گلبدین حکمتیار، و اعزام شان به داخل افغانستان برای عملیات تخریبی.

۳- حمایت رهبران شش حزب بنیادگرای اسلامی موسوم به (مجلس متحده عمل) تحت رهبری مولانا فضل الرحمن، که ۸۰ در صد مردم مناطق قبایلی را بدنیاال خود میکشند، برای جنگ برضد دولت ونیروهای خارجی در افغانستان.

۴- جابجائی اجنت های مؤثر و فعال پاکستان، در مقامات بلند دولتی، در وزارت دفاع و امنیت ملی و حتی در شورای عالی مصالحه ملی در بیخ گوش رییس جمهوری.

۵- تطمیع بزرگان اقوام ساحل شرقی رودخانه کنردر ولسوالی های بریکوت، ناری، اسمار، دانگام، مروری، سرکانو، خاص کنر و منطقه استرنیژیک یعقوبی ولسوالی لعل پور ننگرهار.

پاکستان تلاش دارد تا از طریق دادن امتیازات مادی به سران اقوام درکنر وننگرهار و لغمان، آنها را تحت نفوذ خود در آورد و عندالموقع از نیروی جنگی و شهامت افغانی شان برضد هند در کشمیر و دولت افغانستان استفاده نماید.

۶- تهدید باشندگان ولسوالی های هم مرز با پاکستان در کنر و ننگرهار و نورستان، از طریق حملات توپخانه یا فیر راکت برمحلالت مسکونی مردم جهت گرفتن تذکره تابعیت پاکستانی.

اقوامی که در ساحل شرقی رودخانه کنر مسکون اند عبارتند از: سالارزی، مومند، اتمانخیل، باجوری، صافی، شینواری و گوجر. در ولسوالیهای سرحدی لعل پور و گوشته ننگرهار اقوام : مومند، صافی و شینواری بود و باش دارند.

۷- تجاوز آشکار پاکستان بر حریم سیاسی کشور در ولایات شرقی و برپا کردن پوسته های امنیتی در نقاط سوق الجیشی در داخل خاک افغانستان.

۸- منع انتقال اموال تجار تی افغانی از بنادر پاکستان به داخل کشور و عدم اجازه صدور میوه جات تازه افغانی به هندوستان حتی از راه هوایی.

۹- دامن زدن به مسایل قومی و زبانی و نژادی و مذهبی بخاطر برهم زدن وحدت ملی و تضعیف روحیه ناسیونالیزم افغانی.

۱۰- رایج کردن کلداری پاکستانی بجای پول افغانی در ولایات شرقی و جنوبی و ترویج فرهنگ پاکستانی در میان ادارات دولتی از نوع فساد اداری ، رشوتخوری و اختلاس و اختطاف و قاچاق مواد مخدر و آدم ربائی و باج گیری و گسترش فحشا ، توسط اجنتان و گماشتگان پاکستانی در جامعه افغانی که روز تاروز بر وخامت اوضاع افزوده است.

در چهل و چهار سال اخیر پاکستان ضربات مرگبار و خسارات جانی و مالی و عمرانی و فرهنگی جبران ناپذیر بر افغانستان وارد نموده است. پروژه جهاد افغانها در مقابل شورویها بیشتر به نفع پاکستان و تخریب کامل افغانستان تمام گردید.

پروژه طالبان نیز از برنامه های تخریبی پاکستان برضد استقرار صلح و ثبات و سوق دادن فرزندان افغانستان بسوی افراطیت و جنگ افغان علیه افغان میباشد.

پاکستان با فشارهای گونه‌گون خود چه از طریق حملات انتحاری طالبان و چه بوسیله حملات توپخانه‌تقیل بر نقاط مرزی کشور و چه از راه سازماندهی حملات تروریستی بر مراکز صحتی و شفاخانه‌ها و حتی قول اردوهای بشدت تحت مراقبت، و ایجاد نا امنی در شهرها و قصبات و انسداد راه‌های زمینی و هوایی خود بر روی افغانستان، همه امکانات نجات افغانستان را طوری مسدود ساخته است که شرایط خیلی بدتر از شرایط زمان امیر عبدالرحمن خان را برای قبول معاهده دیورند، بر حکومت و مردم افغانستان فراهم کرده است. این درحالی است که گروهی از رهبران جهادی نوکرمش افغانستان را برای تضعیف دولت مرکزی به لاهوردعوت میکند و به آنها دستور میدهد تا بلافاصله بعد از برگشت به افغانستان با راه اندازی تظاهرات وسیع در ستودیم ملی برارگ ریاست جمهوری یورش ببرند و دولت را با سقوط مواجه کنند. این اجیران جهادی این کار را کردند، و مردم افغانستان شاهد و ناظر این دسایس دشمن بودند ولی این دسایس به ثمر نه نشست.

ستراتژیست‌های نظامی پاکستان، بخوبی میدانند که افغانستان اکنون در بحران عمیق بی‌امنیتی، فساد گسترده اداری، فقدان وحدت ملی، فقر شدید اقتصادی و بی‌نظمی اجتماعی قرار دارد و کشور‌های خارجی هم بتدریج از افغانستان خارج می‌گردند، بنابراین منافع ستراتیژیک آنکشور را در بی‌ثباتی و نا امنی افغانستان جستجو می‌نمایند و باور دارند که عناصر وطن‌فروش داخلی منجمله رهبران تنظیم‌های ساخت پاکستان در تبتانی و همدستی با وطن‌فروشان افغان مقیم پاکستان آن کشور را در برآوردن نیاتش یاری میکنند.

پاکستان پس از سقوط طالبان بوسیله امریکا تا مدتی طالبان را در پهلوی محافظت رهبر القاعده در لانه‌های امن خود نگهداشت و همینکه امریکا دهن جوال دالر را موقتاً بروی پاکستان بست، آنها را علیه نیروهای ناتو و امریکا و افغان بکار انداخت تا آنکه این دو روئی پاکستان با قتل بن لادن در ابیت اباد نزدیک اسلام اباد افشاء شد.

بعد از مرگ بن لادن (درمی ۲۰۱۱) حملات راکتی پاکستان برخاک افغانستان همراه با اعمار پوسته های سرحدی آغاز شد تا افغانستان را برای تشخیص و تثبیت خط دیورند فرا خوانده باشد. اما دولت کرزی ناتوان تر از آن بود که علیه پاکستان دستوری صادر کند بلکه برای خوش خدمتی به پاکستان باری در پاسخ پرسش یک خبرنگار خارجی گفت: اگر میان پاکستان و هند جنگی صورت بگیرد، او درکنار پاکستان قرار خواهد گرفت.

در دوران حکومت (وحدت ملی) با آنکه اشرف غنی، باقبول حفت در برابر دشمن تا قرارگاه راحیل شریف (لوی درستیزپاکستان) در اسلام آباد رفت، ولی حملات پاکستان برخاک افغانستان همچنان ادامه یافت و توقف نکرد.

این حملات و تجاوزات درسال ۲۰۱۷ بر ولایات شرقی کشور شدت یافته و سبب نگرانی جدی مردم ما وساکنین ولایات شرقی هم سرحد با پاکستان شده است.

درچنین وضعیتی که جسم وطن از ضربات وارده دشمن زخمی و خون چکان است و به مرهم ضرورت دارد، لطیف پدram عضوولسی جرگه افغانستان با استفاده از موقف پارلمانی خود مجلسی تدویر داد و اعلام نمود که حزب او موسوم به «کنگره ملی؟» موضوع خط دیورند را برسمیت می شناسد. این سخنرانی لطیف پدram مثل نمک بر زخم ملت اثر کرد و احساسات مردم افغانستان واز جمله پشتونها را بشدت جریحه دار و علیه خود برانگیخت.

پدram با استفاده از جنگ خانمانسوز تحمیلی و حملات سازمان یافته شبکه های تروریستی طالبان و داعش بر نقاط مختلف کشور، میخواهد دل پاکستان و دیگر دشمنان افغانستان را خوشحال کند و زمینه را برای یک جنگ داخلی درشمال کشورمساعد سازد.



لطیف پدرام در حال مصافحه با گیلانی صدراعظم پاکستان

خوشبختانه هنوز عناصر ملی در ولسی جرگه سخنان پدرام را خلاف منافع و معیارهای حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ارزیابی کردند و یکی از وکلا با صراحت ابراز کرد که وی را بجرم این موقفش سنگسار خواهد نمود. این موضع گیرها چنان ترسی در دل لطیف پدرام انداخت که توسط رسانه های وابسته آوازه انداخت که استخبارات هند در همکاری امنیت ملی در صدد ترور وی اند؟؟؟ حرفی که فقط مصرف داخلی داشت.

لطیف پدرام هنوز برای دفاع از موضعگیری خود با این یا آن تلویزیون مصروف تبلیغات بود که حامیان خارجی اش حمله دیگری بر قول اردوی ۲۰۹ شاهین در بلخ اجرا کردند تا هم موضعگیری پدرام را در قبال خط دیورند تقویت کرده باشند و هم توجه رسانه ها و مردم را بجای انزجار از لطیف پدرام، بسوی یک فاجعه تروریستی تازه برگردانند. وطن فروشان زیادی از گونه لطیف پدرام در میان پشتونها و غیر پشتونها یافت میشوند که حلقه غلامی پاکستان را بر گردن خویش افتخار میدانند.

در ۲۲ ماه جون ۲۰۱۹ گروهی از سرکردگان جهادی و سیاسی افغانستان به پاکستان رفتند و سوگند وفاداری خود را در لاهور به وزیر خارجه پاکستان تجدید کردند.



**گروهی از وطن فروشان ذاتی: خلیلی، حکمتیار، پیرگیلانی، اتمر، عطانور، محقق در کنار وزیر خارجه پاکستان**

در میان آنها چهره های کربیه گلبدین حکمتیار و پیرگیلانی و خلیلی و محقق و عطانور و حنیف اتمر جلب توجه میکند که از هر لحاظ قابل نكوهش و شماتت اند و مردم افغانستان باید از این نوکران استخباراتی پاکستان که دست شان به خون مردم بیگناه این وطن آلوده است و از راه وطن فروشی و جنایت و خیانت و فساد و اختلاس و دزدی و غصب زمین های دولتی و شخصی، صاحب ثروت قارونی شده اند حمایت نکنند.

به نظر میرسد که پاکستان با اطمینان از نوکرمنشی و دستور پذیری همین رهبران تنظیمی و اجنتان داخلی اکنون به شناختن خط دیورند بحیث خط مرزی بین دو کشور قناعت نخواهد کرد بلکه جغرافیایی بیشتر از آنچه در معاهده دیورند ذکر رفته است می طلبد. پاکستان برای رسیدن به خواسته های استراتژیکیش دست بالایی در افغانستان دارد و خواهان زمین و خاک بیشتر و آب رودخانه کابل و مخالف هرگونه بند و پروژه آبیاری بر رودخانه کنراست.

پاکستان دشمن محیل و خطرناکی است و در دشمنی با مردم افغانستان در ۴۰ سال اخیر از هیچ گونه ظلم و تعدی و دهشت و وحشت در حق پشتونهای دو سوی خط دیورند دریغ نورزیده و نمیورزد. باید این دشمن را بدرستی شناخت و فریب رهبران تنظیمهای وطفروش را نخورد که عمر ننگین خود را در خدمت استخبارات پاکستان سپری کرده و بدستور آن کشور از عهد داودخان تا همین حالا کمر به نابودی وطن ما بسته اند.

هیچکسی به وطن پرستی داودخان شک کرده نمیتواند، اما زمانی که خطرات از جانب پاکستان منافع علیای کشور را تهدید میکرد، ناگزیر شد، بجای یک گام به پیش، دوگام به عقب بگذارد تا تمامیت ارضی و استقلال کشور را حفظ کرده باشد. داودخان وقتی دید که پاکستان، این دشمن خطرناک با اجیرکردن برخی از عناصر خود فروخته افغان قصد دارد توسط افغانها، افغانستان را تباه کند، صلاح در آن دید تا با جانب پاکستان از در مدارا پیش آید و در مورد خط دیورند و مسئله پشتونستان مذاکره کند و به توافقی برسد که اگر عملی میشد، دست مداخله پاکستان تا این حد در کشور ما در از نمی گردید.

خلاصه هدف اصلی حملات پاکستان بر افغانستان و ادارکردن دولت افغانستان برای : **برسمیت شناختن «خط دیورند» - حذف نقش هند از افغانستان- تسلط بر رودخانه های کنر و کابل و بالاخره داشتن نقش کلیدی در مسایل سیاسی- اقتصادی افغانستان.**

پایان

## مقاله دوازدهم

### سیاست پاکستان در برابر افغانستان همان سیاست انگلیس در مقابل امیر عبدالرحمن خان است

پاکستان این نطفه استعمار انگلیس همزمان با ظهور خود در مقابل افغانستان و مسئله خط دیورند عین همان پالیسی را بکار می برد که انگلیس در قرن ۱۹ آنرا به مقابل امیر عبدالرحمن خان بکار میبرد. همانگونه که در قرن ۱۹ انگلیس نزدیکی روسیه را با مرزهای افغانستان خطری به هندوستان می پنداشت، اکنون هم روابط حسنه کشور مقتدر هند با افغانستان، مایه نگرانی پاکستان شده است، و این کشور در سه دهه اخیر علاوه بر صدمات مهلکی که بر پیکر اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی افغانستان زده است، بعد از ۱۱ سپتمبر با اخلاص امنیت و ثبات سیاسی و برهم زدن امکانات بازسازی و استقرار نظام دموکراسی در کشور، بر حکومت افغانستان فشار وارد میکند تا علاوه بر کنار زدن حضور هند از افغانستان، ویرسمیت شناختن خط دیورند، از منابع طبیعی و اقتصادی و آب رودخانه کابل و کنر امتیازات بیشتری بدست آورد.

پاکستان برای نیل به نیات و اهداف شوم خود اکنون از چندین جبهه بر دولت افغانستان فشار می آورد. وسایل و ابزارهای که پاکستان میخواهد به اهداف سیاسی و اقتصادی خود دست یابد عبارتند از:

۱- حمایت ، تربیت و تجهیز گروه طالبان منسوب به ملا عمر، واعزام شان به داخل افغانستان برای عملیات تخریبی.

۲- حمایت ، تربیت و تجهیز طالبان منسوب به مولوی حقانی، واعزام شان به داخل افغانستان برای عملیات تخریبی.

۳- حمایت، تربیت و تجهیز گروه حزب اسلامی برهبری گلبدین حکمتیار، واعزام شان به داخل افغانستان برای عملیات تخریبی

۴- حمایت رهبران شش حزب بنیادگرای اسلامی موسوم به (مجلس متحده عمل) تحت رهبری مولانا فضل الرحمن، که ۸۰ در صد مردم مناطق قبایلی را بدنیاال خود میکشند، از جنگ برضد دولت ونیروهای خارجی در افغانستان.

۵- جابجائی اجنت های مؤثر وفعال ( آی اس آی) پاکستان، در مقامات بلند دولتی ، در وزارت دفاع وامنیت ملی و حتی در داخل ارگ ریاست جمهوری.

۶- تطمیع بزرگان اقوام ساحل شرقی رودخانه کنردر ولسوالی های بریکوت، ناری، اسمار، دانگام، مروری، سرکانو، خاص کنر و منطقه استرتیژیک یعقوبی ولسوالی لعل پور تنگرهار. پاکستان درنظر دارد از طریق دادن امتیازات مادی و مواجب و معاش به سران اقوام کنر و ننگرهار، آنها را تحت نفوذ خود در آورد وعندالموقع از نیروی جنگی وشهامت افغانی شان برضد هند در کشمیر ودولت افغانستان استفاده نماید.

۷- تهدید باشندگان ولسوالیهای هم مرز با پاکستان در کنر و ننگرهار و نورستان، از طریق حملات توپخانه یا فیر راکت برمحللات مسکونی مردم جهت گرفتن تذکره تابعیت پاکستانی. اقوامی که در ساحل شرقی رودخانه کنر مسکون اند عبارتند از: سالارزی، مومند، اتمانخیل،

باجوری، صافی، شینواری و گوجر. در ولسوالیهای سرحدی لعل پور و گوشته ننگرهار اقوام: مومند، صافی و شینواری بود و باش دارند.

۸- تجاوز آشکار بر حریم سیاسی کشور در ولایات شرقی و برپا کردن پوسته های امنیتی در نقاط سوق الجیشی در داخل خاک افغانستان.

۹- منع انتقال اموال تجارتنی افغانی از بنادر پاکستان به داخل کشور و عدم اجازه صدور میوه جات تازه افغانی به هندوستان، به بهانه های مختلف، همه عوامل و ابزاری اند که به پاکستان امکان میدهد پای خود را بر گلولی اقتصاد و امنیت و ثبات افغانستان بگذارد تا دولت افغانستان مجبور شود بخواست پاکستان تن در دهد.

۱۰- دامن زدن به مسایل قومی و زبانی و نژادی و مذهبی بخاطر برهم زدن وحدت ملی و تضعیف روحیه ناسیونالیزم افغانی، رایج کردن کلدان پاکستانی بجای پول افغانی در ولایات شرقی و جنوبی و ترویج فرهنگ پاکستانی در میان ادارات دولتی از نوع فساد اداری، رشوتخوری و اختلاس و اختطاف و قاچاق مواد مخدر و باج گیری و گسترش فحشا، توسط اجنتان و گماشتگان پاکستان در جامعه افغانی که روز تا روز بر وخامت اوضاع می افزاید.

آیا دولت کرزی این توانائی را دارد که در برابر این همه فشارهای سیاسی، نظامی و استخباراتی و تجاوزات عملی و راکت پرانی پاکستان بایستد و از برسمیت شناختن خط دیورند به حیث مرز پاکستان انکار کند و در برابر دیگر اضافه طلبی های پاکستان مثل داکتر نجیب الله، ولو به قیمت جاننش تمام شود، «نه» بگوید؟

پاکستان در سالهای حضور امریکا و ناتو در افغانستان با ترساندن امریکا از طالبان، از امریکا گاو شیری ساخته بود که بیش از بیست میلیارد دالر از امریکا باج گرفت تا اینکه در می ۲۰۱۱ با کشتن بن

لادن در ایبیت اباد، نزدیک اسلام آباد، مشتش نزد امریکای جهانیان بازگردید و دیگر از اعتبارش نزد امریکا و جهان کاسته شد ولی برای غلبه بر این بی اعتباری خود، یکطرف راه های اکمالاتی نیروهای ناتو را مسدود نمود و از سوی دیگر ۸ هزار کانترینر مال التجاره افغانی را در بندر کراچی ممنوع الخروج نمود، تا ضرب شستی به افغانستان نیز نشان داده باشد و به نیروهای سرحدی خود نیز دستور داد تا بر مردم ولایت شرقی افغانستان توپ و راکت شلیک نمایند.

از ماه می ۲۰۱۱ بعد هزاران مرمی راکت و توپ از آنسوی خط دیورند به داخل افغانستان فیر شده است، ولی از سوی دولت افغانستان و نیروهای امنیتی ناتو و افغان در جلوگیری از این راکت پرانی هیچگونه اقدامی صورت نگرفت. داد و فریاد مردم ولایات شرقی چون کمر و نورستان و ننگرهار بالاخره ولسی جرگه را وادار ساخت تا به استیضاح وزرای داخله و دفاع پردازند و هر دو را به نسبت بی کفایتی سلب اعتماد کند، ولی از آنجای که آنها علت این غفلت در وظیفه را نسبت به حریم سیاسی کشور برگردن قوماندان اعلی دفاع کشور رئیس جمهوری حامدکرزی انداختند، کرزی هم بدون توجه به این تصمیم ولسی جرگه آن دو وزیر را مورد تمجید و تقدیر قرار داده مجدداً بمقامات بلندتری ابقا نمود و نبود تجهیزات نظامی در دسترس اردوی افغانستان را برای مقابله با پاکستان دلیل آورد.

نظامیان پاکستانی که ضعف و ناتوانی دولت افغانستان را درک میکنند و از عدم مقابله دولتمردان افغان در مقابل خود خاطرجمعی دارند، علاوه بر پرتاب متناوب راکت برمحللات مسکونی افغانها، به پیشروی خود به داخل افغانستان پرداخته و در نقاط مهم و استراتژیک پوسته های امنیتی و دیده بانی ایجاد کرده اند و به مردم محل اخطار داده

و میدهند که یا تذکره تابعیت پاکستانی بگیرند و یا مورد حملات راکتی قرار خواهند گرفت، مردم هم که می بینند دولت کرزی به فریاد شان گوش نمیدهد، اجباراً تن به قبول خواست پاکستانیها داده و تذکره پاکستانی میگیرند.

گفته میشود که نیروهای سرحدی پاکستان در ولایت کنر از پنج تا ۳۰ کیلومتر و در برخی نقاط بیشتر از ۳۰ کیلومتر به داخل خاک افغانستان در شرق رودخانه کنر پیش آمده و نقاط مهم را اشغال کرده اند. پاکستان این سیاست را در بسیاری از ولسوالی های سرحدی از دنگام و سرکانو، تا گوشته و لعل پور عملی کرده و مردم محلی و نیروهای امنیتی و سرحدی افغانستان با چشم سر این تجاوز و تخطی پاکستان را مشاهده میکنند، اما دولت کرزی به این دل خوش کرده که خط دیورند یک مسئله ملی و تاریخی است، هیچکس حق ندارد در باره برسمیت شناختن آن سخنی بر زبان براند. این برخورد ضعیف دولت افغانستان به پاکستان جرئت داده است تا از سیاست پیشروی انگلیس در قرن ۱۹ پیروی نموده به اشغال بخش های دیگری از جغرافیای افغانستان موجوده بپردازد.

همین اکنون بخش هایی از افغانستان در ولایات شرقی کشور از طرف نیروهای پاکستانی اشغال شده است و اردوی اجیر وابسته به تنظیمهای جهادی نه تنها به خاطر اعاده سرزمین های آنسوی خط دیورند حاضر به قربانی نیستند که، حتی برای اعاده مناطق اشغال شده در ولایات ننگرهار و کنر و نورستان هم تن به قربانی نخواهند داد و آنگاه خجالت ابدی برای دولت کرزی و آنهایی باقی خواهد ماند که با زور کم و قهر بسیار، مدعی واپس گرفتن سرزمین های آنسوی خط دیورند از تسلط پاکستان استند، بدون آنکه بخواست انسانهای آنسوی خط

دیورند اندک ترین ارزشی قابل باشند. در این زمینه هوشیاری و خرد دسته جمعی و تصمیم عاقلانه مردم ضروری است! حامد کرزی میگوید که مقام‌های پاکستانی بارها در ملاقات‌های خود مسئله خط دیورند را به صورت مستقیم و غیرمستقیم مطرح کرده اند و او نپذیرفته است.

آقای کرزی در گفتگوی تلویزیونی با شبکه «جیو» پاکستان سازمان جاسوسی پاکستان (آی‌اس‌آی) رامتهم کرد که با استفاده از «افراطیت مذهبی» تلاش کرده که افغانستان را تضعیف کند. وی گفته است که اقدامات سازمان جاسوسی پاکستان «مصیبت و ویرانی» به بار آورده و اگر مقام‌های پاکستانی انتظار دارند که افغانستان خط دیورند را به رسمیت بشناسد و از این طریق افغانستان را به عمق استراتژیک خود بدل کنند، به این هدف نخواهند رسید. رییس جمهور گفته است: «مردم افغانستان اجازه نخواهند داد که کشورشان به عمق استراتژیک پاکستان بدل شده و سیاست خارجی یا بخشی از سیاست آن به اراده پاکستان تنظیم شود.» (۸ صبح ۲۸ جوزا ۱۳۹۲=۱۸ جون ۲۰۱۳)

(پایان ۲۰۱۲/۱۱/۳)

## مقاله دهم

## عمق استراتژیک پاکستان (۲۰۲۵ / ۱۰ / ۲۲)

اشغال افغانستان توسط شوروی سابق در دسامبر ۱۹۷۹ در واقع پاکستان را در خط اول جبهه متحد ایالات متحده آمریکا قرار داد. رژیم نظامی پاکستان برای شکل گیری مقاومت افغانستان از میان اردوگاه های پناهندگان افغان در اطراف خط دیورند دست باز پیدا کرد. پاکستان که نمیخواست جهادبر ضد اتحاد شوروی توسط ناسیونالیست های تحصیل یافته افغانستان مقیم آنکشور رهبری شود بر رهبران بنیادگرای اسلامی که در دهه هفتاد قرن بیستم برضد رژیم جمهوری داودخان دست به تخریبات زده بودند حساب باز کرد. از اینرو کمک های مالی امریکا، عربستان سعودی، اروپای غربی، چین و همچنان سرمایه دارهای سخاوتمند عربی درکشور های خلیج برای رهبران تنظیمهای جهادی راجستر شده در سازمان اطلاعات نظامی آنکشور سرا زیر گردید.

جنرال ضیاءالحق جهاد برضد شورویها را در افغانستان بمثابه بخشی از اولویت برای رژیمش انکشاف داد. وی همچنان باتشویق و ترویج افراط گرایی مذهبی میخواست به رژیمش مشروعیت ببخشد. در نتیجه این روند مناطق مرزی خط دیورند را به مراکز پرورش افراطیون اسلامی مبدل نمود که امروز درد سر بزرگ برای خود پاکستان و افغانستان و هندوستان شمرده میشوند.

از زمان ایجاد مدارس دینی تا مسلح ساختن اسلام گرایان داخلی، پاکستان دگرگونی خیلی بزرگ را در حیات کشورش تجربه کرد.

پاکستان در اوج جنگ سرد، جنگ های موفقانه را در داخل و خارج افغانستان به راه انداخت. همچنان بعد از ختم جنگ سرد، جنگ های داخلی در افغانستان و جنگ علیه تروریسم را بحیث ابزاری در خدمت منافع امنیت ملی خود بکار گرفت.

اسلام آباد، هندوستان را که هشت برابر پاکستان نفوس و منابع اقتصادی دارد، برای منافع ملی اش تهدیدی برای خود می شمارد. از نگاه پاکستان نخبگان سیاسی هندوستان مشروعیت پاکستان را بحیث یک کشور مستقل تا هنوز بطور کامل به رسمیت نه شناخته اند.

پاکستان در راستای نیل به "عمق استراتژیک" خویش زمانی مجاهدین افغان را در مقابله با شوروی و بعداً طالبان را در مقابل مجاهدین حمایت کرد تا مطمئن شود که در صورت جنگ با هندوستان، افغانستان در حمایت از پاکستان خاک و فضای هوایی خود را در اختیار این کشور قرار خواهد داد.

طراحان نظامی پاکستان این ایده را در واقع تلاش در راستای « عمق استراتژیک » می شمارند. مشابهت ها میان سرحدات سه طبقه یی با تلاش ها در راستای تبدیل افغانستان به عمق استراتژیک در واقع بیانگر تداوم سیاست استراتژیک بر تانیه درین منطقه است.

تلاش های پاکستان در افغانستان و تبدیل این کشور بحیث عمق استراتژیک از طریق ایجاد حکومت تابع پاکستان بیشتر کاپی سیاست « فارورد پالیسی » بر تانیه در سده نهم است. سیاست بر تانیه، بر این بنیاد استوار بود که در افغانستان یک رژیم دوست بر سر قدرت آید که قادر باشد مخالفین را در تحت کنترل خود داشته باشد. افزون بر آن این رژیم تضمین کند که نیرو های دشمن عمدتاً روسیه و نیز ایران نتوانند در آن جای پای داشته باشند. پاکستان نیز از رویکرد های سابق انگلیسها استفاده کرد، چنانکه در هنگام ایجاد پاکستان به عنوان دولت مستقل در شبه قاره هند از روحانیون پشتون بر اصل اتحاد نظامی و مسجد، استفاده کرد.

استفاده از روحانیون پشتون برای ایجاد دولت پاکستان در سر زمین نیم قاره هند چندین اهداف را در خود داشت: یکی اینکه از معتقدات اسلامی آنها علیه هندوستان سکولار بهره گرفته شود و دوم اینکه ناسیونالیست های پشتون و رهبران قبایل دو طرف خط دیورند را نیز با خود داشته باشند.

پاکستان گروه های اسلامی تندرو افغانی بخصوص حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و بعد ها طالبان را بخاطری حمایت کرد که می خواست حکومت خود را بر کابل تحمیل کند و ازین کشور بحیث عمق استراتژییک و ثبات در مناطق مرزی اش استفاده نموده و هرگز جای برای حضور هندوستان در افغانستان باقی نگذارد.

مرز های طولانی و غیر قابل کنترول و مناطق قبایل سرحدی خود مختار در میان دو کشور افغانستان و پاکستان بستر خیلی مساعد را برای ایجاد شبکه جنگ افروزی بدست پاکستان به مقصد دست یابی به اهداف استراتژییک در دو جبهه: یکی در کشمیر علیه هندوستان و دیگری علیه افغانستان فراهم ساخته است. این در حالی است که پاکستان خود را در زیر چتر اسلحه اتمی محفوظ از تهدید ها قرار داده است. چنانکه این سیاست بی ثبات سازی چهار بار به شدت این دو کشور اتمی را در مقابل هم قرارداد: یکی در سال ۱۹۹۹ در نتیجه مداخلات پاکستانی ها در کارگیل، در مناطق کشمیر تحت تسلط هندوستان و بار دیگر در سال ۲۰۰۲ در حمله به پارلمان هند توسط تروریست های مستقر در خاک پاکستان، و بار سوم درنومبر ۲۰۰۸ با حملات تندوران اسلامی بر بمبئی شهر بیست ملیونی هند که ده ها کشته و صدها زخمی را در مدت سه روز اشغال هتل تاج محل آن شهر امنیت ملی هند را باخطر جدی مواجه نمود. بار چهارم جنگ سه روزه موسوم به سندور که هند بخاطر ترور ۲۶ گردشگر هندی از طرف افراطیون اسلامی پاکستان در جموی کشمیر در هفتم ماه می ۲۰۲۵ آغاز شد و این دو قدرت اتمی را به وضع خطرناکی در برابر هم قرارداد

اما خوشبختانه دونالد ترامپ رئیس جمهور و ساطت نمود و جلوجنگ را گرفت.

موضع گیری پاکستان در جبهه ائتلاف جهانی « جنگ علیه تروریسم» منجر به تنش میان اتحاد اسلامی- نظامی در رابطه با دستگیری رهبران القاعده و حمایت از ایالات متحده علیه طالبان و ملیشه های محلی گردید. این در حالی است که ستیزه جویی اسلامی تا هنوز بحیث سلاح خیلی موفق علیه عظمت منطقوی هندوستان، بشمول نفوذ در افغانستان بکار گرفته شده است. اما هندوستان با ارائه دو میلیارد دالر کمک در عرصه های اقتصادی و نظامی به حکومت کرزی، موقعیت خود را در افغانستان خوب محکم نمود و توانست دوقونسل گری خود را در قندهار و جلال اباد در سرحدات پاکستان ایجاد نماید.

پاکستان برای برچیدن این قونسلگریها سعی بلیغ نمودولی به برچیدن آن ها در این دوشهر موفق نگردید.

اکنون هم پاکستان از نزدیکی طالبان با هند بسیار خشم گین است و حملات اخیر آنکشور بر افغانستان خطاری بود به طالبان تا از نزدیکی با هند خود داری کنندولی نتیجه برخلاف توقع پاکستان بود و وزیردفاع طالبان دست به عکس العمل انتقام جویانه زد و بیش از صدها تن سرباز و افسر پاکستانی تلف شدند و با تخریب ده ها پسته سرحدی پاکستانی نشان دادند که طالبان مثل تنظیم های جهادی نیستند که هرچه پاکستان بخواهد تالب عملی کند. ایستادگی طالبان در برابر پاکستان سیلی محکی بر روی آنکشور بود و او را وادار به احترام متقابل با طالبان و امضای توافقنامه با وزیردفاع طالبان نمود. وزیر دفاع طالبان، در سخنانش اتهامات پاکستان «مبنی بر ارتباط هند با تنش های منطقه ای را بی اساس، غیرمنطقی و غیرقابل قبول خواند علاوه کرد که سیاست طالبان شامل استفاده از خاک افغانستان علیه دیگر کشورها نخواهد بود و روابط با هند به عنوان یک کشور مستقل، در چارچوب منافع ملی، حفظ خواهد شد.»

شاعر و وطنپرست افغان «نسیم اسیر» در مذمت از پاکستان، مخمسى بنام "لانه شيطان" سروده است، که با هموطنان شریک میکنم. او میگوید: تجاوزات صریح، آشکار و مکرر پاکستان در سرحدات وطن و سکوت مرگبار دولت افغانستان در برابر این خود سری ها، نفرت انگیزترین عملی است که بانئیت فرد فرد افغان در مقابل آن عکس العمل شدید آمیخته با نفرت عمیق نشان بدهد.

شعر ذیل را بهمین مناسبت به دردمندانی که ازین رهگذر خون دل می خورند و در برابر سکوت برده وار دولت صبر و حوصله را از دست داده اند، تقدیم می کنم :

دشمن جان ماست پاکستان      کج نهاد خطاست پاکستان  
درشقاوت بلاست پاکستان      سخت پرمدعاست پاکستان  
خودسرو خود نماست پاکستان

گرچه درگیر و دار دوران هم      آفت جان ماست ایران هم  
این ملایان نامسلمان هم      می خورند خون جان افغان هم

بی حیایتر به ماست پاکستان

گاه پنجابی و گهی سندیست      درحقیقت به اصل و نسل هندیست  
رهنمایش ملای دیوبندیست      چون مداری مدار او رندیست

چقدر بی حیاست پاکستان

سرزمین به فتنه مشهور است      که بنایش ز راستی دور است  
می زند نیش ، همچوزنبور است      بر سراو مگر، جهان کور است

همه را رهنماست پاکستان

ظاهرا گرچه حامی دین است      منبع و لانه شیاطین است  
بامن و با تو بر سر کین است      طینت او سیاه و چرکین است

مرتد و بی خداست پاکستان

دشمن بد نهاد افغان است      نی خدا دوست، نی مسلمانست  
 نوکر خاص انگلستان است      فتنه انگیز همچو شیطان است

کان ریب و ریاست پاکستان

نام او پاک، لیک ناپاکست      همچو ابلیس رند و چالاک است  
 دل ما از عداوتش چاک است      دور از عقل و فهم و ادراک است

در خور ناسزاست پاکستان

مرض انتحار ازو آمد      طالب فتنه کار از و آمد  
 جمع بی بند و بار ازو آمد      بوی گند هزار از و آمد

مرکز فتنه هاست پاکستان

آتش انداخته به دامن ماست      دوست مانیست بلکه دشمن ماست  
 رهرو خوب نیست رهزن ماست      دزد نام و نشان میهن ماست

نطفه نارواست پاکستان

چه زبون او فتاده دولت ما      موجب خفت و مذلت ما  
 یاد ازان سرفراز، ملت ما      در جهان شهره بود همت ما

این زمان پیشواست پاکستان

## مقاله یازدهم

## فشارهای سیاسی و نظامی انگلیسها بر امیر آهنین برای امضای معاهده دیورند

مطالعه اوضاع و احوال یک مرحله مهم تاریخی کشور، به خصوص شرایط زمان تحمیل معاهده خط دیورند بر امیرافغانستان، امیرتحت الحمایه انگلیس در اواخر قرن ۱۹، شاید یکی از جالب ترین موضوعات سیاسی - تاریخی باشد. از آن زمان تا کنون افغانستان هم از لحاظ رشد سواد و تعمیم معارف و کسب آگاهی های حقوقی، و هم از جهت داشتن کدر های متخصص در عرصه های مختلف علوم طبیعی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز از لحاظ نظام سازی و نظام بازی نیز دچار دگرگونی های فراوان شده است. یعنی آنچه را دولت امروزی افغانستان با استفاده از کمک های جامعه جهانی، در عرصه های نظامی و سیاسی و دموکراسی تجربه کرده است، بدون تردید در عهد امیر عبدالرحمن خان سراغ نمیشد و وجود نداشت. جامعه آنروزی را قشری از زمینداران فیودال و رؤسای قبایل و روحانیون متنفذ و مرفه الحال با توده عظیم دهقانان بی زمین و فقیرتشکیل میداد که مردم از سطح سواد و آگاهی اندکی برخوردار بودند و هر خان و ملک و فیودال در محل خود، برای خود کسی شمرده میشد و دم از خود مختاری و استقلال میزد و زیردستان خود را برده وار استثمار میکرد. در عهد امیر عبدالرحمن خان، نه از قانون اساسی و آزادی مطبوعات، و انتخابات و پارلمان

واحزاب سیاسی خبری بود، و نه از وسایل ارتباط جمعی، و امکانات مسافرت توسط طیاره و ماشین تیز رفتار و بس های راحت میان شهرها و کشورها و نه از برق و استفاده از وسایل برقی خبری بود. اما با وجود همه این کاستیها، آنچه برای حیات انسان بسیار اهمیت دارد، امنیت جان و مال و شرف مردم است که در عهد امیر عبدالرحمن خان وجود داشت و در سرتاسر کشور در یک سال بیش از پنج فقره قتل و دزدی رخ میداد، ولی متأسفانه امروز در کشور ما به علت مداخلات کشورهای همسایه و نیز مصلحت گرایی های حکومتهای کرزی و عین و غین و عدم تطبیق قانون و عدالت اجتماعی یا انتقالی، امنیت جانی و مالی وجود ندارد و روزانه بر اثر حملات انتحاری یا انفجار بمب های کنار جاده و یا حملات مخالفین دولت بر نیروهای امنیتی از ۵۰-۸۰ نفر کشته در افغانستان رخ میدهد. دزدی و تجاوز و اختطاف و آدم ربائی و اختلاس و رشوت خوری و قاچاق مواد مخدر و غصب ملکیت های دولتی و خصوصی از سوی زورمندان و مقامات دولتی، بیداد میکند.

در هنگام به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان، در نتیجه دومین تجاوز انگلیس، افغانستان عملاً دچار از هم پاشیدگی شده بود. در قندهار سردار شیرعلیخان، در هرات سردار محمد ایوب خان، در کنر سید محمود پاچا، در لال پوره و دکه اکبرخان مومند، در میمنه دلاورخان، در شبرغان میرحکیم خان، در بدخشان میر سلطان مراد و میر نصرالله و شاهزاده حسن، در شغنان و روشن میر یوسف علی خان و در هزاره جات میرها و بیگ ها دم از استقلال و خود مختاری میزدند. دوباره بهم پیوستن این ولایات با سرکردگان و میران و اربابان و روحانیون متکی به قبایل و طوایف سرکش که هیچگونه دلچسپی به مرکز قدرت بخاطر

همبستگی ملی نداشتند، کار بسیار دشوار و حتی غیر ممکن به نظر می آمد.

امیر عبدالرحمن خان برای انسجام مجدد افغانستان طی سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱ با قدرتمندان و مخالفان و مدعیان سلطنت جنگید و با لشکرکشی ها به سرکوبی ملوک و خوانینی پرداخت که از حکومت مرکزی اطاعت نداشتند و هریک خویشان را پادشاه قوم و منطقه خود می پنداشتند. بدین سان او با جنگ همراه با استبداد کم سابقه توانست متمرکبین را از هر قوم و هر قبیله ای که بودند سرکوب کند و به اطاعت از دولت مرکزی و ادار سازد و امنیت را دوباره به افغانستان باز گرداند.

بقول "لودویک ادامک"، افغانستان شناس امریکائی، هدف امیر عبدالرحمن خان از سلطنت: «زیر نظم درآوردن صد ها رئیس و سالار خورد و بزرگ، چپاولگران، دزدان و قطاع الطریقان همه ایجاب میکرد تا سیستم قبائلی نابود و جامعه آبرومند که در آن یک قانون و یک حکمروا باشد، تعویض گردد.»<sup>۱</sup>

خود امیر نیز در خاطرات خود مینویسد: «... نخستین کار من این بود که قطاع الطریقان و سارقین و ابنای کاذب و پادشاهان جعلی را تمام نمایم. اذعان مینمایم که این کار آسانی نبود، زیرا پانزده سال جنگ کردم تا اینها آخر الامر به من اطاعت نمودند.»<sup>۲</sup>

طی سال های ۱۸۹۰-۱۸۹۳، که امیر عبدالرحمن مصروف فرونشاندن شورش سردار اسحاق خان در بلخ و سرکوبی شورش

۱ - لودویک ادامک. *Ludwig Adamec : Historical and Polical Who's Who*.

— P۶۶، ۱۹۴۵ - ۱۷۴۷ of Afghanistan، (بحواله داکتر سیدعبدالله کاظم، امیر

عبدالرحمن خان، تشکیل و استحکام دولت مرکزی و مسئله زنان، افغان جرمن آنلاین

۲ - تاج التواریخ، ص ۲۱۸

عمومی هزاره جات بود، از سوی حکومت استعماری انگلیس مورد تهدید و فشار شدید قرار گرفت تا از جنرال رابرتس بحیث رئیس هیئت تثبیت سرحدات جنوبی و شرقی با لشکر ده هزار نفری اش پذیرائی کند. امیر عبدالرحمن خان در تاج التواریخ میگوید: در سال ۱۸۹۰ من در بلخ و مصروف ساختن قلعه نظامی ده دادی بودم که اطلاع یافتم، ویسرای هند لارد لانسدون مصروف جابجائی عساکر هند در مناطق سرحدی می باشد و میخواهد راه آهن هندوستان را به قندهار وصل نماید. وحتى بعضی ها میگفتند که وی در نظر دارد قندهار و کابل را دوباره اشغال نماید. این اخبار سبب تشویش من گردید و من پس از تنظیم امور ترکستان در تابستان ۱۸۹۰ به کابل مراجعت کردم. و سردار نورمحمد خان نایب الحکومه قندهار را که مانع کشیدن خط آهن در داخل مملکت من نشده بود و در باره آن اطلاعی هم بمن نداده بود معزول نموده به کابل احضار کردم. امیر می افزاید که حکومت هند علاوه بر فراهم کردن نگرانی برای من، توپها و اسلحه ایکه از هند خریداری نموده بودم نیز مانع ورود آن به افغانستان شدند. حکومت هندوستان در موقع بسیار نازکی، یعنی هنگامی که هزاره جات به شورش برخاسته بود و این شورش هر روز دامنه دارتر میگردد و خوف شورش عمومی در مملکت باعث پریشانی من شده بود، در چنین موقعی کمکی که از هندوستان بمن رسید، اولتیماتومی بود به این مضمون که: «دولت هندوستان نمیتواند به جهت وعده های مبهم و نامعلوم شما برای دعوت نمودن سفارت انگلیس به کابل، انتظار بکشد، لهذا لارد رابرتس

سپهسالار هندوستان با لشکرزادی جهت محافظت او به کابل فرستاده میشود.<sup>۳</sup>

امیر می افزاید: « پذیرفتن ده هزار نفر سربازی که باید آنها را مثل مهمان خود پذیرائی نمایم، کار خیلی صعبی بود، چون می بایستی صد هزار نفر سرباز را جهت پذیرائی آنها حاضر نمایم. لہذا چون دیدم که دولت هندوستان در صدد فراهم آوردن اشکالات می باشد، بدون آنکه احدی از مامورین دولت من غیر از منشی های مخصوص از اراده من مطلع شوند، مراسله ای به عنوان لارد سالزبری، صدراعظم دولت بریتانیای عظمی نوشته به توسط یک نفر دوست خود به انگلستان فرستادم.<sup>۴</sup>»

امیر به همین ارتباط میگوید: «من در این وقت مشغول جنگ با هزاره ها بودم و میدانستم که مردم افغانستان از جنرال رابرتس خاطرۀ خوشی ندارند و می ترسیدم که آمدن جنرال رابرتس با لشکر زیاد برایم درد سزافزین شود و از طرفی چون شخص نظامی است و با شخص نظامی به توافق رسیدن خالی از اشکال نیست، پس بهتر دانستم که برای انجام مذاکرات سرحدی با شخص دیپلماتی مواجه باشم. [بجواب التیماتوم ویسرا] فوراً مراسله یی به ویسرا نوشتم و در آن تذکر دادم که سرسالتر پاین "Sir Salter Pyne" (یکی از مستخدمین انگلیسی در ماشین خانه کابل) به ملاقات شما می آید تا در باب سفارت مذکور ترتیبات لازم را صورت بدهد و در عین حال از فرمانفرما خواهش نمودم تا نقشه ای را که خطوط سرحدی را مشخص میکند برایم بفرستد.

۳ - تاج التواریخ، ج ۲، ص ۴۰۱

۴ - تاج التواریخ، ج ۲، ص ۴۰۱

مقصود من از ارسال این مراسله این بود که حکومت هندوستان را نگذارم در این باب اقدامات بزرگی به عمل بیاورد.<sup>۵</sup>

غبار میگوید که، انگلیسها برای تضعیف مردم و دولت افغانستان از هیچ دسیسه و توطئه ئی دریغ نمی ورزیدند تا مقاومت در برابر انگلیس ها معدوم گردد، به همین سبب بود که حکومت هند برتانوی از یک طرف پشاور و کاکرستان و تیرا را آشیانهٔ فساد برای تولید اغتشاش برای افغانستان ساخته بود و گماشته گان خود (سردار نورمحمدخان پسر سردار ولی محمدخان لاتی، سردار پیرمحمدخان برادر زاده لاتی، سردار بازمحمدخان نواسهٔ سردار محمد شریف خان، سردار محمدحسن خان نواسهٔ وزیر فتح خان، و سعدوی کروخیل و غیره) را با پول و اسلحه و اشتهارات و قناتاً فوقتاً در داخل حدود شرقی افغانستان میفرستاد تا با تحریک و تولید شورش دولت مرکزی را مشغول و ضعیف نگهدارند. چنانکه سردار نورمحمدخان سالها شورش شینواریها را به مقابل امیر رهبری میکرد. از طرف دیگر انگلیسها فیوالهای گریزنده از مرکز را در داخل افغانستان تحریک به اغتشاش میکردند. بالاخره انگلیسها سردار محمدایوب خان را از حکومت ایران محبوس خواستند و در لاهور مقیم ساختند و امیر عبدالرحمن خان را تحت تهدید همیشه گی قرار دادند.<sup>۶</sup>

این جریانات را امیر عبدالرحمن خان میدانست و بیگفتهٔ غبار، گاه گاهی در مجالس دربار بطور آشکار و بی پرده از بیوفایی و غداری انگلیس و دشمنی او با اسلام صحبت مینمود و مردم را تشجیع میکرد. امیر در ۱۸۸۵ در اولین ملاقات خود با ویسرای هند گفت که دولت

<sup>۵</sup> - تاج التواریخ، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۶

<sup>۶</sup> - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۶۸۲

انگلیس دشمنان مرا در پیشاور حمایت میکند و آنها بر ضد من مردم را می شورانند.

فرهنگ نیز در این مورد مینویسد: «در جریان جنگ هزاره جات، حکومت هند عبور اسلحه و مهماتی را که امیر از اروپا خریداری کرده بود از خاک هند متوقف ساخت و معلوم بود که مقصد آن وارد نمودن فشار بر امیر و منصرف ساختن او از نفوذ در مناطق سرحد می باشد.»<sup>۷</sup>

غبار، البته به استناد سراج التواریخ، مینویسد که در سال ۱۸۹۳ دولت انگلیس سپاه بزرگی به استقامت سرحد افغانستان سوق نمود و به امیر عبدالرحمن خان یاد داشتی فرستاد که باید هیئت سیاسی جنرال رابرتس را با یک فرقه قشون معیتی او در جلال آباد استقبال کند. امیر عبدالرحمن خان که چنین دید به اردوی افغانستان امر "تیارسی" (آماده باش) صادر کرد. بزودی صد هزار عسکر در داخل قشله ها به شوق جهاد با دشمن به جنبش افتادند. کمندهای اسپان سواری و باربر به تعداد هزارها حیوان بیرون شهر کابل و در چمن حضوری در جوار تپه مرنجان و میدان سیاه سنگ اخور بستند و منتظر امر حرکت ماندند. حکومت انگلیس که مقاومت امیر را جدی دید و جرئت سوقیات در داخل افغانستان را نداشت، فقط با فرستادن هیئت سیاسی مارتیموردیورند که بیشتر از پانزده نفر نبودند کفایت کرد و در عوض سرنیزه مبارزه سیاسی را پیش کشید. این همان طرز مبارزه مجربی بود که همیشه دولت انگلیس را در برابر زمامداران افغانستان مظفر ساخته بود.<sup>۸</sup>

۷. فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۴۰۴

۸. غبار، در مسیر تاریخ، ص ۶۸۷-۶۸۸

این فشارها تنها از جانب انگلیسها نبود، بلکه روسها نیز در شمال از سمت پامیر دست به مداخله و مشکل تراشی زده بودند. امیر میگوید: "علاوه براین، دولت روس، در باب ولایت روشن و شغنان، مشغول فراهم آوردن اشکالات برای من بود. به جهت قطع و فصل تمام همین مناقشات و زحمات بود که سفارتی را به ریاست سر مور تیمار دوراند به کابل دعوت نمودم ... چون سر مارتیمور دوراند، شخص سیاسی دان بسیار زیرکی بود و زبان فارسی را هم خوب میدانست، تمام مذاکرات زود اصلاح شد...."<sup>۹</sup>

با چنین زمینه سازی هایی، امیر عبدالرحمن خان که هنوز در داخل کشور با شورشگران دست و پنجه نرم میکرد نمیتوانست به مقابل دسایس انگلیس در جنوب و با روس در شمال زور آزمائی نماید، لهذا مجبور گردید معاهده دیورندرا در تاریخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ قبول کند و خود را از شر شرارت های انگلیس و روسیه رهائی بخشد. رویداد این واقعه تاریخی را میتوان در کتاب سراج التواریخ و هم در تاج التواریخ مطزاین مطالعه کرد اما میرقباً از این معاهده نا راضی نبود.

اکنون که از آن زمان ۱۲۰ سال میگذرد و ما در قرن ۲۱ قرار داریم و شرایط هم از لحاظ سیاسی و هم اجتماعی، هم از لحاظ نظامی و امنیتی و اقتصادی و فرهنگی با زمان امیر عبدالرحمن خان بسیار فرق دارد، اما اوضاع سیاسی و امنیتی کشور ما بر اثر دسایس کشورهای همسایه، بخصوص توطئه های سیاسی و نظامی و استخباراتی پاکستان، از بسا جهات شباهت تام با سیاست های انگلیس به مقابل امیر عبدالرحمن خان در زمان امضای معاهده دیورند دارد.

۹ - تاج التواریخ، ج ۲، ص ۴۲۰ - ۴۲۱، مقایسه شود با سراج التواریخ، ج ۳، ص ۲۶۱ - ۲۶۲

## مقاله یازدهم

## غصب هزاران کیلومتر خاک افغانستان توسط پاکستان با کشیدن سیم خاردار در عهد اشرف غنی!

اخیرا ویدیویی در اینترنت توجه ام را بخود جلب کرد که نشان میدهد پاکستان با کشیدن سیم خاردار در این سوی خط دیورند هزاران کیلومتر مربع از خاک افغانستان را اشغال کرده و یک میدان هوایی نظامی نیز در خاک های اشغال شده تاسیس کرده است. دیدن این ویدیو سخنان فاروق وردک را مبنی بر پرداختن هفتاد میلیون دالر از جانب پاکستان به سران دولت افغانستان در ذهنم تداعی کرد و مرا برآن داشت تا سطور ذیل را با هموطنان شریک سازم.

تعجب آور است که صاحب نظران پشتون ما که هنوز هم برسرخط تحمیلی دیورند اشک تمساح می ریزندولی برخط دوم دیورند که اشرف غنی درسالهای ۲۰۱۷-۲۰۲۱ به پاکستان اجازه داد تا سیم خاردار خود را ازهرجای که دلش میخواهد دراینطرف خط دیورند بحیث سرحد خود نصب کنند چیزی نمیگویند؟؟؟.

در افغانستان تازمانی که داودخان برسرقدرت بود پاکستان جرأت نمیکرد بطور علنی درامور افغانستان مداخله نماید اما با از میان رفتن داودخان و رویکار آمدن رژیم حزب دموکراتیک خلق و بخصوص پس از تجاوز اتحاد شوروی برافغانستان در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ و مهاجرت افغانها به پاکستان، آن کشور برای تخریب افغانستان با ایجاد گروه هفت گانه پرداخت و با تسلیح وگسیل واعزام آنها بداخل افغانستان تا جای که توانست زیربناهای اجتماعی واقتصادی و مراکز بهداشتی ونهادی

تعلیمی و فرهنگی افغانستان را تخریب کرد، و سپس با پرتاب راکت برمحلّات مزدحم شهرها و کشتارهای دسته جمعی زندگی شهری را محتل نمود. این عملکرد پاکستان که از سوی کشورهای دشمن شوروی تایید میشد سیل کمک های کشور های ضد شوروی را بسوی پاکستان سرازیر ساخت و پاکستان از برکت این کمکها موفق به دومین قدرت اتمی در منطقه گردید.

پس از حادثه ۱۱ سپتمبر با هجوم امریکا و شرکایش بر افغانستان، پاکستان همانگونه که در دوران تجاوز شوروی به افغانستان به تقویت افراطیت و اسلام سیاسی پرداخت و میلیاردها دالر از کشورهای ضد شوروی را به جیب زد، بار دیگر با هجوم امریکا به بهانه مبارزه با تروریزم، در حالی که بن لادن رهبر القاعده را در آستین خود (ایبیت آباد) پنهان کرده بود باز هم کمک های بی حساب مالی از کشورهای بزرگ جهان را بدست آورد. و با ایجاد هزاران مدرسه مذهبی بحیث پرورش گاه تروریزم با سازماندهی عملیات های انتحاری در افغانستان ضربات مهلکی بر منافع افغانستان و کشورهای غربی وارد نمود.

مداخلات و تجاوزات علنی پاکستان بر خاک و تمامیت ارضی افغانستان زمانی شدت یافت که امریکا بن لادن را در سال ۲۰۱۱ در پاکستان شکار کرد و مشت پاکستان در بازی برضد تروریزم باز شد. از آن بعد پاکستان با شلیک توپخانه سنگین برمحلّات مسکونی ولایات شرقی و جنوبی کشور و افراز پوسته های سرحدی دست به کشیدن سیم خاردار آنهم چندین کیلومتر بداخل خاک ما از نقطه صفری خط دیورند زد، و در داخل افغانستان برمحلّات بشدت تحت کنترل نیروهای امنیتی منجمله شفاخانه چهارصد بستر داودخان و فرقه شاهین مزارشریف عملیات تباهکنی را اجرا کرد و قدرت خود را به دولت دوسره کابل نشان داد و دولت اشرف غنی- عبدالله را چنان دچار ترس و وحشت ساخت که آنها حتی یک مرمی توپ بجواب تجاوزات پاکستان فیر نکردند و گذاشتند تا پاکستان پروژه سیم خاردار را بحیث سرحد خود با افغانستان

از هر جای که دلش میخواید تطبیق نماید. پاکستان که در پارلمان و دولت و وزارت دفاع افغانستان غلامان حلقه بگوش فراوانی داشت بدون تشویش از عکس العمل رسمی دولت افغانستان هنگام نصب سیم خاردار در طول خط دیورند اراضی وسیعی به عرض ۲۵-۳۰ کیلومتر و بطول ۲۶۴۰ کیلومتر از خاک افغانستان را ضمیمه قلمرو خود کرد و به ملاحظه اسناد تصویری در منطقه جلالزی از خاک ما یک میدان هوایی نظامی نیز احداث کرده است. لینک ذیل سند اشغال خاک ما توسط پاکستان است آنرا ببینید!

<https://www.facebook.com/100089661469293/?mibextid=zDhOQc1826679281059980/videos/>

نتیجه گردن پتی و سرخم کردن رئیس جمهور اشرف غنی که یک روز بعد از سوگند وفاداری به وظایف محوله اش به پاکستان شتافت و برای جلب رضایت دشمن تا راولپندی رفت و سر به آستان لوی درستیز پاکستان، کسی که پلانهای عملیات کشتار دسته جمعی مریشان شفاخانه چهارصدبستر اردو را در کابل طراحی و تطبیق میکرد خم نمود و غرور ملی افغانها را در پای پاکستان خوار ساخت، اما نمیدانست که نطفه استعمار هرگز دوست افغانستان نمیشود و هر روز که دستش برسد افغانستان را از نقشه جهان برمیدارد.

نمیدانم قلمبدهستان افغان براین عمل خفت آور اشرف غنی در برابر پاکستان چه نامی میگذارند: وطن فروشی یا چاپلوسی به پاکستان تا در دوره زعامت او حملات توپخانه ای خود را بر ولایات جنوب و شرق کشور کمتر سازد؟

هنگام عملی شدن این پروژه بجز عکس العمل مردمان محلی از سوی حکومت و پارلمان افغانستان هیچگونه واکنشی ابراز نشد و به نظر میرسید که در زیرکاسه نیم کاسه ای است.

در همان زمان فاروق وردک که از کار وزارت معارف بر کنارشده بود در یکی از تلویزیونهای کابل مصاحبه کرد و در این مصاحبه اظهار داشت که او اطلاع دارد که پاکستان به سه مقام افغانستان در عوص اجازه سیم خاردار در دوی هفتاد میلیون دالر پرداخته است. وردک علاوه نمود که ۴۰ میلیون دالربه مقام اول و ۲۰ میلیون دالر به مقام دوم و ۱۰ میلیون دالر به مقام سوم افغان پرداخته شده است و حاضر است این ادعا را با اسناد دریک محکمه علنی به اتات برساند. انتظار برده میشد تا دولت اشرف غنی برای تردید این ادعا فاروق وردک را به محاکمه بسپارد ولی بجای محاکمه کردن او را به یک وزارت نصب کرد و دهنش را از افشاگری های دیگر بست. بعدگفته می شد که این سه مقام وطن فروش عبارت از اشرف غنی و عبدالله عبدالله و حنیف اتمر وزیر خارحه دولت بوده اند.

این اتهامات در حالی بر دولت اشرف غنی وارد میشد که افغانستان به لحاظ فساد و اختلاس و رشوت خوری در جهان مقام درجه دوم را کسب کرده بود و میلیاردها دالر کمک های بین المللی بجای مصرف در راه رفاه اجتماعی و ساختن زیر بناهای اقتصادی کشور در جیب مقامات فاسد دولتی می ریخت و نه حامد کرزی و نه اشرف غنی هیچ یک توان جلوگیری از حیف و میل کمکهای جامعه جهانی را نداشتند. بنابراین اتهام خیانت ملی بر اشرف غنی بدلیل (خموشی در مقابل نصب سیم خاردار از جانب پاکستان) اگر صد درصد حقیقت نباشد؛ دروغ هم نخواهد بود زیرا که او بحیث ریس جمهور بر سر حال میتوانست در تردید آن اقدام کند مگر نکرد و این عمل او سبب بدنامی بزرگی تاریخی او گردید، کسی که هم بلحاظ تحصیلات و دانش خود و هم به سبب مکننت و دارایی شخصی بر حامد کرزی برتری داشت و هم ادعای محبوبیت بیشتر از همه زعمای افغانستان را داشت و حتی باری در ولایت کنر ادعا کرد که از احمدشاه تا داودخان همه زعمای افغانستان برای قدرت پدران و برادران خود را کشتند ولی من یگانه زعمی هستم

که به خواست و رأی مردم بریاست جمهوری برگزیده شده ام. ای کاش اشرف غنی این اعتماد و رأی مردم افغانستان را حرمت میگذاشت و آن را در معامله با پاکستان برسر سیم خاردار اینقدر ارزان نمی فروخت.

جای تاسف فراوان است که رئیس جمهوری یک کشور با همه صلاحیت و اختیارات ملی و دولتی آنقدر کوچک و زیون شود که قسمتی از خاک کشور خود را به بهای ناچیزی (۷۰ میلیون دالر) به دشمن غدار و خونخوار افغانستان بفروشد. دشمنی که در یک حمله بر شفاخانه چهارصد بستر اردو در سال ۲۰۱۷ خون صدها سرباز زخمی و مجروح و پرسونل طبی و پای وازان مریضان را بزمین ریخت و متعاقب در یک حمله غافلگیرانه دیگر خون صدها سرباز قول اردوی شاهین را در مزار شریف ریخت و حیثیت و ابروی اردوی ملی را بزمین زد.

وقتی یک رییس جمهور تحصیل کرده و دانشمند با تمام صلاحیت های اقتصادی و نظامی و سیاسی اینقدر ذلیل شود پس نباید از رهبران تنظیمها و قواندانان جهادی وابسته به ISI که تجهیزات نظامی اردوی ملی را به پاکستان برده به نرخ گاه ماش فروختند گلایه کرد.

گیریم که اشرف غنی با هدایت امریکا به قبول خط دیورند حاضر شده باشد چرا در همان زمان یک لویه جرگه را در کابل دایر نکرد و این موضوع را در آن مطرح نساخت و مردم را از مجبوریتها و ناتوانیهای دولت افغانستان در برابر تجاوزات روزافزون پاکستان مطلع نساخت؟ اگر مردم را از شرایط ناگوار مطلع میساخت و با صراحت میگفت که بنابراین عدم توانائی نظامی و وجود اجنتان و نوکران بی شمار پاکستان در مقامات دولتی و نظامی کشور و نیز حمایت امریکا و انگلیس و ناتو از پاکستان من مجبورم مثل امیر عبدالرحمن خان جام زهر خط دیورند را بسرکشم تا جلوتجاوزات پاکستان گرفته شود و امکانات صلح و بازسازی و تطبیق پروژه های ملی فراهم گردد احتمال داشت لویه

جرگه راه حل مناسب تری به او پیشنهاد میکرد و امروز او را متهم به خیانت ملی نمی ساختند. ممکن بود لویه جرگه در مورد نصب سیم خاردار طوری تصمیم میگرفت تا جانب پاکستان نمیتوانست یک بلست از خط نام نهاد دیورند بداخل خاک افغانستان جلوتر بیاید و سیم خاردار نصب نماید. ولی او نه چنان و نه چنین کرد و با گرفتن هفتاد میلیون دالر گذاشت تا پاکستان از هر جای که خود بخواد سیم خاردار را نصب کند و بدینسان ۶۵ هزار کیلومتر مربع زمین معادل دوسه ولایت اراضی افغانستان را تصاحب کند. جای افسوس بحال ملت افغان است که یک چنین کسی را برخود رهبر و رئیس جمهور تعیین کرد، من افسوس میخورم که در حمایت از این آدم نادانسته قلم زده ام.

اشرف غنی باوجود این همه خبط های سیاسی باز هم نتوانست رضایت این دشمن غدار را فراهم سازد و آن کشور بوسیله طالبان عرصه را چنان بر او و یاران خاین او تنگ ساخت که روز ۱۵ اگست ۲۰۲۱ مجبور به فرار از کشور شد و میدان را به طالبان خالی کرد.

پایان

## مقاله پانزدهم

## مؤلفه های که پشتونهای دوطرف خط دیورند را باهم پیوند میدهد؟



وقتی دولتمردان پشتون خط دیورند را زیر سوال می برند و داعیه ملی پشتونستان مطرح میکنند ، سکتاریستان قومی افغانستان که از مدتها قبل سر در آخور پاکستان دارند پیشتر از پاکستان در مخالفت با الغای خط دیورند عکس العمل نشان میدهند .

یکی از سکتاریستهای قومی که صاحب تویزیون «آمو» است سمیع مهدی پسر داکتر محی الدین مهدی است که در این اواخر در مصاحبه با داکتر احدی وزیر مالیة رژیم قبلی این موضوع را مطرح کرد که امیر عبدالرحمن خان در معاهده دیورند تنها سرزمینهای قبایل را به

انگلیس نفروخت بلکه سرزمینهای شمال رودخانه آمویعی روشن و شغنان تاجکستان و پنجده واقع ترکمنستان را هم به روسها واگذار شد، پس وقتی دولتمردان افغانستان خط دیورند را قبول ندارند و داعیه الحاق سرزمینهای آنطرف خط دیورند را مطرح میکنند چرا خط مرزی شمال با کشورهای آسیای میانه را تردید نمی کنند و پیوستن مجدد روشن تاجکستان و پنجده ترکمنستان را به افغانستان مطرح نمیکنند؟

**در جواب سکتاریستان هوادار پاکستان باید گفت:**

۱- مؤلفه های تاریخی و فرهنگی و احساسات همگرایی که پشتون های آنسوی خط تحمیلی دیورند را با مردم افغانستان و بخصوص پشتونها پیوند میدهد، چنین مولفه هایی در مردم آنسوی آمودریا نسبت به اقوام تاجیک و ترکمن شمال افغانستان وجود ندارد.

۲- جوانان آزادیخواه پشتونستان هر روز و هر هفته با بلند کردن بیرق سه رنگ افغانستان و دادن شعار «لر او بریو افغان» یا کشته میشوند و یا بزدان افکنده میشوند، درحالی که در میان مردمان شمال دریای آمو چنین حرکتی وجود ندارد و هیچ زمانی هم وجود نداشته است.

۳- گیله من وزیر، شاعر انقلابی پشتون، یکی از این جوانان آزادیخواه آنسوی خط دیورند بود که نام افغانستان برایش مقدس ترین کلمه بود. او بخاطر عشق به افغان و افغانستان سه بار بزدان افتاده بود و شکنجه شده بود تا از گفتن اشعار برضد رژیم توتالیتر پاکستان دست بردارد اما او حتی در زیر شکنجه نام اتک را بحیث سرحد افغانستان فریاد میزد. و بالاخره در اوج جوانی (۲۷ سالگی) در روز ۱۲ جولای ۲۰۲۴ از دست اجنتان پاکستان بقتل رسید (ان الله وانا الیه راجعون). مرگ گیله من وزیر حداقل ۵۰ میلیون پشتون را در دوسوی خط دیورند و در سراسر جهان به ماتم

نشاند و حداقل دومیلیون نفر پشتون در روز دفن او در وزیرستان حضور یافتند. درحالی که در میان مردم شمال آمو دریا کسی بخاطر اقوام همزبان شمال افغانستان زندانی یا کشته نشده است.

۴- مردمان جنوب خط دیورند از روز قرار گرفتن خود در زیر سلطه حکومت هند برتانوی هیچ روز و هیچ هفته ای نیست که دست به شورش برضد انگلیسها و پس از انگلیسها برضد حکومت پاکستان نزده باشند و تنفروا نزار خود را از حاکمان پنجاب نشان نداده باشند، درحالی چنین عکس العملی از مردمان تحت سلطه روس ها در تمام مدت حاکمیت شوروی دیده نشده است.

۵- نکته مهمی که زمامداران افغانستان را مکلف به الغای خط دیورند میسازد اینست که خط دیورند بشکل بیرحمانه ای از قلب مردمانی میگذرد که با هم دهکده مشترک، مزرعه مشترک، جو و کاریز مشترک، مسجد مشترک و قبرستان مشترک و بالاخره فرهنگ مشترک داشته اند. درحالی که عامل جدائی مردم شمال، آمو دریا بحیث سرحد طبیعی بطول ۱۱۰۰ کیلومتر میباشد که درکشیدن آن قلعه و دهکده و مزرعه و جو و کاریز هیچ قومی دو قسمت نشده است.

۶- در میان پشتونهای هر دوسوی خط دیورند روحیه پشتونولی و آزادی خواهی بحد اعلی وجود دارد. سابقه پشتونها در مبارزه با سلطه بیگانه گان [صرف نظرا از نهضت روشانی] از عصر خوشحالخان ختک ببعده در دوسی خط دیورند نزدیک به چهار صدسال می رسد. سنت مبارزه با سلطه پاکستان نیز در طول ۷۸ سال هیچ گاهی قطع نشده است.

شخصیتهای چون خان عبدالغفار خان و خان عبدالصمد خان و میرزا علی خان مشهور به فقیرایی در راه آزادی و استقلال پشتونستان ده ها سال رنج زندان دیده اند و برسر این آرمان جان داده اند. به پیروی از این رهبران صدها جوان از ادیخواه دیگر پشتونستان برای رسیدن به استقلال و در نهایت یکجا شدن با کشور مادر جام شهادت نوشیده

اند. از قبیل عثمان کاکر ، طاهرداور، آرمان لونی، عارف افغان و گيله من وزیر شاعر انقلابی و آتش نفس ومفتی منیر شاکرو غیره که توسط سازمان مخوف آی اس آی از میان برده شده اند. مرگ گيله من وزیر، نقطه اوج اتحاد وهمبستگی پشتونها در برابر ظلم وستم ملی حکومت تبعیض گستر پنجاب بشمار میرود. مرگ گيله من وزیر حداقل ۵۰ میلیون پشتون را دردوسوی خط دیورند ودر سراسر جهان به همدری واداشت وبماتم نشاند و در روز دفن او حداقل دومیلیون نفر پشتون در وزیرستان حضور یافتند. درحالی که تاجیکان شمال آمودریا، اکنون از خودمملکت مستقلی دارند و تحت ستم هیچ کشور دیگری نیستند بنابراین طرح الحاق تاجیکستان به افغانستان کار معقولی نیست. همچنان که طرح موضوع الحاق پنجه از ترکمنستان کاردرستی نیست.

۷ - پشتونهای آنسوی خط دیورند در تمام جنگهای متجاوزین غربی وشرقی دوشادوش مردم افغانستان برای بیرون راندن متجاوزین رزمیده اند و قربانی داده اند، درحالی که باشندگان آنسوی آمودریا فقط سیل بین بوده اند و هیچگونه کمکی به مردم افغانستان نکرده اند.

۸- مردمان آنسوی خط دیورند در جنگ استقلال افغانستان سهم فعال گرفته اند و هزاران جوان خود را فدای استقلال افغانستان نموده اند، درحالی که مردم شمال آمودریا حتی یک تن هم در جنگ استقلال ما نفرستاده است .

۹- پشتونهای آنسوی خط دیورند در نجات افغانستان از دست اغتشاشگران سقوی سهم گرفته اند و آنها بودند که در پیشاپیش لشکر پکتیا موانع را از سر راه رسیدن به کابل با دادن سر خود پس میکردند و بالاخره ارگ کابل را از وجود حبیب الله کلکانی تصفیه کردند و به نادرخان تسلیم دادند. (کتاب تاریخ نجات افغانستان از جنرال یارمحمدوزیری را ببینید) درحالی که مردم شمال آمودریا در رکاب ابراهیم لقی به سرکوب هواداران امان الله خان در شمال مصروف بودند.

- ۱۰- مردمان آنسوی خط دیورند در مدت تجاوز شورویها بر افغانستان میزبان پنج میلیون مهاجر افغان در صوبه سرحد پشاور و کویته بودند و همزمان برای اخراج شورویها از کشور در پهلوی افغانها رزمیده اند و قربانی داده اند، در حالی که مردمان شمال آمودریا به آهنگ: ای صنم! تاجیکی گوش میدادند میرقصیدند.
- ۱۱- پشتونهای آنسوی خط دیورند در دوران تجاوز آمریکا و شرکا، علاوه بر پذیرائی از مهاجرین پشتون این سوی خط دیورند در مقابله و مبارزه با اشغالگران افغانستان رزمیده اند و خود را فدا کرده اند. چنانکه بگفته منظور احمد پشتون در مناطق مختلف وزیرستان از آغاز اشغال تا ظهور جنبش حراست پشتون در ۲۰۱۸، ۴۰ هزار نفر وزیرستانی توسط طیارات امریکائی و پاکستانی کشته شده اند و ۳۲ هزار نفر لادرک شده اند که در آن جمله ۱۴۰۰ تن زن و ۱۷۰ هزار خانه و منزل ویران شده اند. در حالی که در دوران اشغال افغانستان، مردمان تاجیکستان بجز پخش آهنگ های شبیم ثریا کار دیگری بر ضداشغالگران نکرده اند.
- ۱۲- حرکت ملی «جنبش حراست پشتونها» برهبری منظور احمد پشتون نوید یک رستاخیز ملی پشتونها رامیدهد.



**حضور پشتونها در یکی از میتنگهای جنبش حراست پشتونها**

قرار گرفتن منظور پشتون در رهبری جنبش نجات پشتونها خبر ظهور از یک ناجی برای جلوگیری از نسل کشی قوم پشتون را میدهد. این جوان بیدار پشتون، انگشت اتهام نسل کشی را بسوی سازمان مخوف استخبارات نظامی پاکستان دراز نموده است. متهم کردن اردو به نسل کشی یک کتلهٔ چهل ملیونی پشتون کار آسانی نیست، و اگر کسی بخواهد چنین صدای را بلند نماید، باید اول سرخود را در کف دست بگذارد و بعد گام به جلو نهد و منظور پشتون یک چنین کسی است.

بدون تردید جنبش حراست پشتونها سبب همبستگی و اتحاد عمیق پشتونها شده و دستگاه استخبارات نظامی پاکستان را مجبور ساخته تا دیدن جوانان پشتون را با کلاه سرخ که سمبول جنبش تحفظ پشتونهاست تحمل کند. پشتونی که تا قبل از تشکیل جنبش جرأت چراگفتن در برابر توهین و تحقیر پولیس و نیروهای امنیتی را نداشت، امروز در میتنگها و تظاهرات با برافراشتن بیرق ملی افغانستان شرکت میکند و شعار «لراوبر یو افغان» را سر میدهند و با صدای بلند از هویت افغانی خود یاد میکنند و بجای خط دیورند سرحد اتک را مطرح میکنند، تا قبل از ظهور جنبش نجات پشتون اگر کسی چنین شعاری میداد سرش بر باد میرفت، اما امروز از برکت وجود جنبش نجات پشتونها، پشتونهای آنسوی خط تحمیلی دیورند بر روی پیراهن خود نقشهٔ افغانستان و سمبول بیرق ملی را خامک دوزی کرده می پوشند و در بازارها ظاهر میشوند ولی کشته نمیشوند. تا قبل از ظهور جنبش حراست پشتون در تظاهرات و اعتصابات پشتونها کس جرأت نمیکرد بیرق ملی افغانستان را با خود حمل کند ولی چنانکه دیده میشود در بسیاری از میتنگ های جنبش تحفظ پشتونها بیرق ملی افغانستان در میان اشتراک کنندگان تظاهرات در اهتزاز است و این خود نشانگر همبستگی ملی و تاریخی با افغانستان است. افغانستان باید از جنبش ملی پشتونها در آنسوی خط دیورند حمایت کند و از آنچه میتواند دریغ نرزد.

آزادی ورهائی مردم پشتونستان از زیرستم و ظلم نظامیان بیرحم  
پنجاب تنها راه نجات افغانستان از مداخلات پاکستان بغرض بی  
ثباتی و استقرار امنیت است. پایان

---

## مقاله چهاردهم

## نقش پشتونها در شکلدهی افغانستان و مدرنیزه کردن آن

هرگاه به تاریخ پنج قرن اخیر نظر اندازیم، دیده میشود که بعد از تهاجم چنگیزخان مغول و تیمور کوره گان و تخریب و تباهی تمام آثار مدنی و فرهنگی افغانستان، نوبت یورش همسایگان طماع تازه بقدرت رسیده صفویان فارس و ازبکان شیبانی ماوراء النهر و سلاطین مغولی هند رسید.

این همسایگان خطه افغانستان را مثل گوساله بزکشی در زیر سم حملات یورشگرانه خود تکه تکه کردند. صفویان برهرات و سیستان و قندهار تسلط یافتند و ازبکان شیبانی بر بلخ و بدخشان دست یافتند و سلاطین مغولی هند بر کابل و بامیان و تخارستان سلطه خود را قایم ساختند و چون هریک از این دول در خارج از مرزهای افغانستان، از خود مراکزی داشتند، بنابراین در فکر عمران خرابی های وارده از دوره سلطه مغولان چنگیزی نبودند.

اقوام ساکن در افغانستان برای مدت دو نیم قرن، از سه سمت مورد فشار و ستم ملی قرار داشتند ولی در این مدت از سوی هیچ یک از اقوام تحت ستم کشورهای مذکور بجز پشتونها عکس العملی دیده نمیشود.

بعد از جنبش پیر روشن برضد دولت بابریان هند که از ۱۵۵۶ تا ۱۶۳۰ برای سه نسل دوام کرد، قیام خوشحالخان ختک و ایمل خان مومند بزرگترین قیامی بود که بحمايت از طغیان صافیان کنر برضد

سلطهٔ بابری هنددرنیمه دوم قرن ۱۷ براه افتاد و بیش از یک سال بطول انجامید. اهمیت قیام خوشحال خان در آن بود که اورنگ زیب امپراتور مغول را مجبور کرد برای خاموش کردن قیام خود در رأس لشکری به درهٔ خیبر حضور پیدا کند ولی ناکام دوباره به هند برگشت.

در ادامهٔ همین قیامها بود که در غرب کشور یکی از شخصیت آزادیخواه قندهار بنام میرویس خان هوتکی در سال (۱۷۰۷) برضد سلطه صفویه ایران قیام کرد و یوغ سلطهٔ دو قرنهٔ صفوی را از گردن مردم قندهار برانداخت و استقلال قندهار را اعلام کرد. محمودپسر وجانشین میرویس خان تا قلب ایران پیش تاخت و با همدستی شاه اشرف هوتکی قریب نه سال بر بخش عمده ایران سلطنت راندند.

ابدالیان هرات نیز در سال ۱۷۱۶ برضد سلطهٔ صفویان قیام کردند و تا سال ۱۷۳۱ مستقلانه در هرات حکومت کردند.

سی سال پس از میرویس خان هوتکی، دومین شخصیت ملی احمدشاه ابدالی بود که ب فکر تاسیس یک دولت مستقل افغانی افتاد و در سال ۱۷۴۷ در قندهار اساس یک افغانستان مستقل را گذاشت و سپس در اتحاد با سران قبایل پشتون و بلوچ و هزاره قلمرو سلطنت خود را تا دهلی در شرق و در غرب تا نیشاپور خراسان و در شمال تا آمو دریا و در جنوب تا بحر هند توسعه داد.

از آغاز قرن نوزدهم افغانستان مطمع نظر دو ابر قدرت استعماری انگلیس و روس قرار گرفت. دسایس و توطیه های مرئی و نامرئی استعمار انگلیس سبب برهم خوردن همبستگی دو قبیلهٔ بزرگ درانی در ادارهٔ کشور گردید. با کورکردن وزیرفتح خان پسر سردار پایندخان بارکزی بخواست شاه ایران و سپس قتل فحیح او از سوی شاه محمود سدوزائی سبب قیام برادران بارکزی برضد شاه محمود گردید و بالنتیجه کشور را به چهار قسمت (کابل، قندهار، هرات و پشاور) تقسیم کرد (۱۸۶۳-۱۸۱۸).

در سالهای بحران داخلی افغانستان، بازی بزرگ میان دو ابرقدرت استعماری روس و انگلیس جریان داشت. استعمار انگلیس با سیاست پیش روی خود تلاش ورزید تا زودتر از روسها خود را به رودخانهٔ آمو برساند، بنابراین در سال ۱۸۳۹ بنای تجاوز بر کشور ما را نهاد و خود را تا کابل رسانید، با آنکه با قیام ملی کابل در ۱۸۴۱ روبرو شد و ۱۶ و نیم هزار عسکر خود را در راه خروج از افغانستان از دست داد، اما بر بخش هایی چون کشمیر و پشاور و سند و ملتان که قبلاً بدست سیکها افتاده بود تسلط دایمی یافت. انگلیسها که تشبثات روسها را در اشغال خان نشینهای خیوا و ترکمنستان، مقدمهٔ آمادگی برای حمله بر هندوستان تلقی میکردند، دومین تجاوز خود را بر افغانستان در نوامبر ۱۸۷۸ عملی کردند. امیر افغانستان امیر شیرعلی خان به امید کسب کمک از روسها از کابل خارج شد و بجای خود پسر خود یعقوب خان را در کابل امیر ساخت، اما او که توان مقابله با استعمار انگلیس را نداشت ناچار تسلیم سرنوشت خودش و بدستور کیوناری انگلیس به گندمک احضار گردید. او که اسیری در دست انگلیسها بود برای حفظ حیات خود مجبور شد دریای معاهده ای امضاء بگذارد که به قیمت از دست دادن سرزمینهای قبایل آزاد تمام میشد. این معاهده بنام گندمک یاد میشود.

در اوضاع و شرایطی که نظم دولتمداری بر اثر دومین تجاوز انگلیس از هم گسیخته بود و کشور به شش یا هفت قسمت تقسیم شده بود و بر هر قسمت یک خان و بیگ محلی حکم میراند و از حکومت مرکزی نشانی نبود، پیدا شدن سر و کلهٔ امیر عبدالرحمن خان در وطن نعمتی بزرگ بود تا افغانستان دوباره احیاء گردد و حکومت مرکزی بوجود آید و جلو خود سری های ملوک الطوائفی در کشور گرفته شود.

انگلیسها پس از تجاوز دوم خود بر افغانستان با تحمیل معاهده گندمک بر امیر محمد یعقوب خان در ماه می ۱۸۷۹ و سپس تایید این معاهده بعنوان پیش شرط برسمیت شناختن امارت عبدالرحمن خان در واقع

کنترول روابط خارجی افغانستان را بدست خود گرفتند (جولای ۱۸۸۰) زیرا در معاهده گندمک دو نکته مهم گنجانیده شده بود: یکی، روابط خارجی افغانستان به انگلیسها تعلق گرفته بود؛ دوم جدا کردن موقت مناطق قبایلی و جمع اوری مالیات مناطق مذکور و تادیه معاشات کارکنان انگلیس و برگشت مالیات اضافی به دولت افغانستان. امیر عبدالرحمن خان که هنوز برهیچ یک از ولایات افغانستان تسلط نداشت این شرط انگلیس را پذیرفت و بحیث زمامدار کابل قدرت را درحالی از انگلیس بدست گرفت که بر طبق معاهده گندمک تنها در امور داخلی صاحب اختیار شمرده میشد. امیر در پرتو همین اختیارات توانست افغانستان شش تکه را باهم وصل و از آن یک کشور واحدی بنام افغانستان بسازد.

### تلاش زعمای پشتون برای مدرنیزه کردن

#### حیات شهری و رشد و انکشاف کشور

امیر شیرعلی خان اولین کسی بود که درجمله اصلاحات خود بانشر جریده شمس النهارچراغ مطبوعات را در کشور روشن نمود. امیر عبدالرحمن خان اولین شاهی بود که مکتب حکام را برای تربیت ولسوالها تاسیس کرد و اولین چاپخانه را جهت طبع کتب و فرامین دولتی از هند وارد کشور نمود.

امیر آهنین درحالی که با مخالفان و مدعیان قدرت می رزمید، از تأمین امنیت سرتاسری و ساخت و ساز نهادهای مدنی و قصرهای باشکوه در کابل و ولایات غافل نبود.

ارگ شاهی کابل با قصرهای با شکوه داخل آن، قصرستور و قصرباغ بالا، تالار سلامخانه، عمارت جهان آرا و باغ جهان نما در تاشقرغ، قصرشاهی جلال آباد، عمارت منزلباغ و بوستان سرای و گلستان سرای

و قصر زرنگارو قصر مهمانخانه و عمارت آرشیف ملی همه ساخته و پرداخته امیر عبدالرحمن خان است.

امیر حبیب الله خان نیز قصر دلکشا و قصر جبل السراج و بند برق جبل السراج را در پروان و قصر و باغ شاهی جلال اباد و قلعه السراج لغمان را ساخت. و امیر امان الله خان سردار الامان و بیست قصر مدرن را در بالا باغ پغمان ساخت و خط ریل را در کابل کشید و در نظر داشت خط آهن را در سرتاسر کشور تمدید کند، ولی انگلیس به او موقع خدمت نداد و او را در تحقق آرمانهای مترقی اش در متحول ساختن جامعه بشدت بیسواد افغانستان ناکام ساخت و بجایش یک آدم بسواد و جاهل بنام بچه سقو را برقرار ساخت تا انتقام گرفتن استقلال را از استعمار انگلیس، از مردم بگیرد. بچه سقو در نه ماه حاکمیت خود جز قتل و قتال و تجاوز بر مال و ناموس مردم کاری نکرد و خشتی برخشتی بمنظور عمران و آبادی کشور نگذاشت.

پس از امیر عبدالرحمن خان و امیر امان الله خان، نقش سردار دادوخان در مدرن ساختن چهره افغانستان بحیث یک کشور روبه انکشاف بسیار قابل توجه است. احداث شاهراه های اسفالت شده، اعمار بندهای آب بمنظور آبیاری و انرژی برق، تاسیس مراکز صحتی و شفاخانه ها، اعمار پوهنتونها و پولی تکنیکهای عصری، ساختن میدان های هوایی بین المللی در کابل و قندهار و شیندند هرات، اعمار بندهای برق نغلو و ماهی پر و درونته ایجاد فارم های میکانیزه در هده و غازی آباد ننگرهار، هلمند و سرده غزنی، پروان و خان آباد و کوکچه، تاسیس شرکت قند بغلان و فابریکه روغن سپین زر در کندز و نساجی گلپهار و بگرامی و کارخانه کود و برق مزار شریف، فابریکه های پروسس میوه و پشمینه بافی قندهار و تاسیس فابریکه نان پزی سیلوی مرکزی در کابل و قندهار، اعمار فابریکه خانه سازی در کابل و کارخانه سنگ رخام در لشکرگاه و از همه مهمتر تقویت اردوی ملی و تامین امنیت سرتاسری در کشور. علاوه بر موجودیت بندهای آب کجکی و ارغنداب برای انکشاف

اراضی وادی هیرمند، طرح بندهای آب سلما و بندکمال خان و بند بخش آباد فراه واحداث پروژه های انکشافی زراعت و آبیاری از جمله کارهای ماندگار حکومت این مرد وطن پرست است که همگی توسط مجاهدین و قوماندانان جهادی و به دستور سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) از بیخ و بنیاد منفجر ساخته شدند و سامان آلات آنها توسط مجاهدین به پاکستان برده شد و به نرخ گاه ماس بفروش رسید.

مهمتر از همه، تحقق موفقانه نهضت زنان و دادن حق تحصیل و حق کار برای زنان در بیرون از منزل و سهمگیری شان در فعالیت های اجتماعی و سیاسی و ایجاد مراکز تفریحی و هنری از جمله ایجاد کابل تیاتر و ساختن سینماها در کابل و سایر شهرهای بزرگ کشور و سایر نهادهای فرهنگی و مدنی در کشور از کارهای ماندگار داودخان در سلطنت ظاهرشاه، شاه پشتون تبار است.

در پنج سال دوره جمهورییت نیز ساختمانهای عمده ای در شهر کابل سربرآورد که از آن جمله تعمیر ۱۴ منزله سینمای پامیر و عمارت ۱۸ منزله وزارت مخابرات در قلب کابل است. در همین دوره پروژه بندکمالخان در نیمروز و پروژه بندسلما در هرات تحت کار گرفته شد و مطالعات بند بخش آباد فراه روی دست گرفته شد.

بخاطر برنامه های عمرانی وطن پرستانه داودخان است که شاروال امارات اسلامی در کابل نقشه های شهری داودخان را در مورد شهر کابل می خواهد صد درصد تطبیق کند.

هیچکسی نشان داده نمیتواند که ربانی و مسعود دو زعیم تاجیک در مدت چهار سال اقتدار خود، خشتی بروی خشتی بمنظور عمران و آبادی یک مکتب یا یک پل یا یک کلینیک صحتی گذاشته باشند، بلکه تا توان داشتند در تحریب زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی عهد حکومت داودخان کوشیدند. قصردارالامان را با ۷۰ درصد ساختمانهای شهر کابل را ویران کردند، پلها و پلچکها و تونل سالنگ را که در مدت ده سال

باهزینهٔ صدها میلیون دالر از کمک های اتحادشوروی ساخته شده بود بدستور احمدشاه مسعود با دینامیت پرانده شد و تخریب گردید. در کتاب خجالت التواریخ تنظیم های هفت گانه ساخت پاکستان آمده است که پروفیسر ربانی اردوی ملی را منحل کرد و صدها وسایط زرهی توپ تانک و طیارات اردوی افغانستان را که صدها میلیار دالر ارزش داشتند، به پاکستان تسلیم دادویک تعداد را به تاجیکستان انتقال داد و پول قیمت آن وسایط را به حساب شخصی خود انتقال داد. وبا وجود چنین خیانتی بزرگ از طرف دولت کرزی مقبرهٔ چندین میلیون دالری برایش ساخته شد. داکتر میر عبدالرحیم عزیز دربارهٔ خیانت های ربانی و مسعود کتابی نوشته است. این بود شمه ای از کارکردهای زعمای پشتون در مقایسه با زعمای تاجیک!

## مقاله پانزدهم

## پشتونها سپربلاگردان افغانستان

اگر بچشم انصاف بسوی جامعه پشتون نگاه شود دیده میشود که پشتون ها در چهار قرن اخیر علاوه بر پیشگامی در شکل دهی دولت ملی و توسعه قلمرو حاکمیت خود تا دهلی و مشهد، و برای تقویت وحدت ملی از راه ترویج زبان و ادب دری در دفاتر و مکاتب و سازماندهی جنبش مشروطیت و کسب استقلال افغانستان از تسلط انگلیس بر رهبری شاه امان الله، از سایر اقوام پیشگام بوده اند بلکه در ساختن و دفاع از این کشور نیز از سایر اقوام جلوتر قرار داشته اند و بنابراین موقعیت جغرافیائی خود متحمل تلفات جانی و مالی بیشتری شده اند.

در هر دو تجاوز انگلیس بر افغانستان در قرن ۱۹ و همچنان در تجاوز شوروی در اواخر قرن ۲۰ و تجاوز امریکا در آغاز قرن ۲۱ هدف اصلی متجاوزین سرکوبی پشتونها بوده است. در مدت ده سال تجاوز شوروی مرکز ثقل بمبارانها هوائی و زمینی روسها سرکوب پشتونها بوده است. در مدت ۲۰ سال اشغال افغانستان توسط امریکا، تمام عملیات نظامی و بمبارانهای ویرانگر متوجه مناطق پشتون نشین بوده است. میتوان گفت که حتی یک بمب یا یک توپ بر پنجشیر و بدخشان و تخار و تالقان تاجیک نشین یا بر بامیان و دایکندی هزاره نشین یا میمنه و فاریاب و زبیک نشین از سوی نیروهای امریکائی پرتاب نشده است. زیرا سران و رهبران سه قوم تاجیک و اوزبک

و هزاره در این تجاوز درکنار متجاوزین قرار گرفته بودند و برضد پشتونها عمل میکردند.

بادریغ و تاسف فراوان باید گفت که در تمامی عملیات کشتار و تخریب دهات و قصبات پشتونها نیروهای دولتی رژیم های حزب دموکراتیک خلق و جمهوری سهامی کرزی و اشرف غنی همکار و حامی قشونهای متجاوز روسی و امریکایی بوده اند و آنها را تا پشت خانه های پشتونها رهنمایی و برای تمديد اقتدار خود حمایت کرده اند.

از آنجایی که پاکستان تصویربندی از پشتون ها به امریکایی ها داده بود و امریکایی ها هم بخاطری که رهبر طالبان، بن لادن رهبر القاعده را به آنها تسلیم نداده بود و می دیدند اکثر عملیات انتحاری علیه نیروهای خارجی از طرف طالبان پشتون صورت میگیرد، درحالی که تجهیز و اعزام جنگویان طالب از پاکستان علیه نیروهای خارجی پروژه پول زایی سازمان استخبارات نظامی پاکستان بود. بنابراین هدف ایتلاف ضد تروریسم برهبری امریکا در افغانستان سرکوبی پشتونها بود. در این سرکوبی ها ریاست استخبارات افغانستان که رئیس آن امرالله صالح نام داشت و تربیت یافته سازمان CIA سی آی ای بود نقش بسیار خطرناک و موثر داشت. زیرا صالح عضو مهم شورای نطار بود و شورای نطار بخاطریکه از دست طالبان در ۱۹۹۶ شکست خورده بود و قدرت را از دست داده بودند دشمن درجه یک طالبان بود، بنابراین رئیس مصئونیت ملی افغانستان اطلاعاتی راکه به امریکها در افغانستان میداد دهات و قصبات پشتونها بشمول محافل عروسی و مراسم تدفین مرده های پشتون در قبرستانها و مجالس فاتحه داری آنها را به عنوان محل تجمع طالبان به امریکائی ها گزارش میداد تا تحت ضربات هوائی قرار داده شوند. بنابراین مرکز ثقل بمباردانهای امریکائی در افغانستان دهات و قصبات پشتون ها و محافل شادی و غم آن ها بود.

چنانکه در سال ۲۰۰۳ نیروهای هوایی امریکا در روزگان یک محفل عروسی را بمباردمان نمود که در آن بقول ۴۰۰ نفر و بروایتی ۱۴۴ نفر بشمول عروس و خانواده اش شهید شدند. وبعد فهمیده شد که این عملیات از روی اطلاعات غلطی صورت گرفته است که مسئولان مصونیت ملی افغانستان در اختیار نیروهای امریکائی قرار داده است و حتی کسی حاضر به معذرت خواهی از خانواده های مصدومین هم نشد. چنین اتفاقاتی در ولایات دیگر جنوب شرق کشور نیز تکرار شده است.

عزیز پولاد یکی از فعالین رسانه های مجازی که از منسوبین وزارت امور داخله جمهوریت بوده و اکنون در امریکا زندگی میکند، در صحبت هایش فاش میکند که او مدت ۱۲ سال در ارگ ریاست جمهوری مسئول تکفین و تجهیز کشته های دولتی بوده است. او میگوید در تمام این مدت هر قدر کشته ای که تکفین شده و توسط لاریها به خانواده های شان فرستاده است، همگی پشتونهای ننگرهار و لغمان و کنر یا پکتیا و پکتیکا بوده اند. او پدر و پسر پشتونی را دیده است که پدر در جمله نیروهای دولت کشته شده و پسر در جمله طالب کشته شده بود. فولاد می افزاید که کارمندان ریاست مصونیت ملی که ۹۹ درصد آن از پنجشیر بودند، به امریکائی ها کوردینات غلط میدادند و امریکائیا هم بنابر همان کوردینات دهات و قصبات مردم را در هلمند و قندهار و روزگان تا پکتیا و ننگرهار و لغمان و کنر بمباران میکردند و مردم عادی و زنان و کودکان معصوم پشتون را بنام طالب نابود میکردند. خوشبختانه که اکنون دیگر آن دوران گذشته است.

براستی که نیروهای امریکا، بنابر اطلاعات غلط و نادرست استخبارات افغانستان پیوسته محلات مسکونی اقوام پشتون را از زمین و هوا بمباردمان میکرد که سبب تلفات کودکان، و زنان و سالمندان و افراد غیر نظامی میشد. یکی از نمونه های بارز آن بمباردمان قریه عزیز آباد شیندند در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۶ بود که در آن

۹۱ نفر غیر نظامی جانهای خود را از دست دادند. از جمله ۶۰ نفر آن را کودکان و ۱۵ تن آن را زنان تشکیل میدادند. این جنایت نه تنها خشم مردم افغانستان را برانگیخت، بلکه مجامع بین المللی، از جمله سازمان ملل متحد را وادار ساخت موضوع را از نزدیک مورد تحقیق قرار بدهد و گزارش آنرا رسماً به مقامات ناتو ارسال کند. رئیس جمهور کرزی نیز مجبور شد به دلجوئی مصیبت رسیدگان بپردازد و انزجار خود را از اینگونه عملیات غیردقیق بیان کند. کرزی به بزرگان قریه عزیر آباد اعتراف نمود که از پنج سال بدینسو او به نیروهای ناتو و آمریکا از این ناحیه شکایت کرده است، اما آنها به سخنان او گوش نداده اند. در فردای این اظهارات نیروهای ناتو در ولسوالی سنگین ولایت هلمند دوقریه را بمباردمان کردند که در آن ۲۵۰ نفر زن و کودک و مردکشته و مجروح گردیدند. این خبر از تلویزیون آریانا گزارش یافت ولی رسانه های دولتی از تبصره در باره آن خود داری نمودند.

در پنجم ماه می ۲۰۰۹ نیروهای امریکائی بر قریه گرانی در ولسوالی بالابلوک فراه بمباردمان نمودند که در اثر آن بقول مردم محل ۱۴۷ نفر جان های شیرین خود را باختند. فریاد اعتراض مردم محل به گوش جهانیان رسید و آمریکا فقط قوماندان نیروهای خود در افغانستان را تبدل کرد و سفیر آن کشور همراه با حامد کرزی به ولایت فراه رفت و از مصیبت رسیدگان معذرت خواست و سپس وعده داد که به اعمار مجدد خانه های مردم مصیبت رسیده پرداخته خواهد شد ولی از عزیران از دست رفته که برخی نان آور خانواده های خود بودند تذکری داده نشد.

شب ۱۶ دسمبر، گرداننده برنامه حقیقت تلویزیون آریانا، نصیر احمد فیاض مصاحبه یی داشت با حامد کرزی پیرامون وضع نا امنی در کشور و در ضمن قسمتی از سخنان سال گذشته کرزی رابه نمایش گذاشت که یک صحنه غم انگیز از بمباردمان نیروهای ناتو را در قندهار تصویر میکرد. کرزی در این سخنان خود با تأثر عمیق از

کشتار چند خانواده بیگانه در محله زنگاوات (قندهار) توسط بمباردمان نیروهای ناتو نام برد و علاوه نمود که از یک خانواده صرف یک دخترک چهار ساله آنهم تکه تکه وزده و زخمی برجای مانده است که حکومت وی را برای تداوی به هندوستان فرستاده ولی در هند هم معالجه نشده و وی را دوباره مسترد کرده اند. کرزی درحالی که بغض گریه گلوی وی را فشار میداد افزود که مردم افغانستان یک طرف از سوی تروریستان به قتل میرسند و یکطرف از جانب نیروهای که مدعی اند برای استقرار ثبات و تامین امنیت افغانستان از چنگ تروریستان آمده اند. دیدن و شنیدن سخنان کرزی هر بیننده با احساس را به شدت تحت تاثیر قرار میداد و به گریه و امیداشت. من یک چنین حالتی داشتم.

در دوران تجاوز امریکائوشرکا، پشتونها مورد حملات بیرحمانه متجاوزین در همدستی با نیروهای دولتی و قوماندان جمعیت اسلامی ربانی و قوماندانان جنبش اسلامی رشید دوستم قرار میگرفته اند. سازمان نظارت بر حقوق بشر سازمان ملل متحد در گزارش سالانه خود در خصوص افغانستان نوشته است که شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ نتوانسته است فعالیت های سرکوبگرانه را در افغانستان متوقف کند. در این گزارش از سه قوماندان قدرتمند شمال مانند جنرال دوستم و عطا محمد نور (والی بلخ) و محمد محقق (رهبر حزب وحدت) به عنوان افرادی که بصورت سیستماتیک به تاراج و اعمال خشونت و آشوب مخصوصاً علیه پشتونها دست می زنند، نام برده است. (سایت فارسی bbc، ۱۴ جنوری ۲۰۰۳)

کرزی در مدت زعامت خود به عنوان یک پشتون، هرگز نتوانست جلو تجاوز و زورگویی و حق کشی سران ائتلاف شمال را برجان ومال و ناموس پشتونها مسکون در ولایات شمال کشور بگیرد. بر اثر همین ضعف و ناتوانی کرزی بود که در نخستین ماه های پس از سقوط طالبان، تصفیه های قومی در ولایات مزارشریف، فاریاب، قندز، بغلان، تخار، جوزجان، سمنگان

، بادغیس و هرات آغاز شد و تا سال ۲۰۰۳ بشدت ادامه داشت. صدها حمله جنایت کارانه بر جان و مال و ناموس پشتونهای شمال کشور صورت گرفت و بر اثر این حملات و زورگویی و تجاوزات، ده ها هزار خانوار پشتون برای نجات عزت و شرف و ناموس و حیات خود مجبور به ترک خانه و روستای خود گردیدند و دوباره به پاکستان ویا به ولایت هلمند و کندهار و ننگرهار آواره شدند و تا اخیر حضور امریکا در افغانستان شرایط برای بازگشت آنها مساعد نگردید.

متأسفانه وضع پشتونها در شمال هندوکش، طی سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ از دست سیاست تبعیض گرانه والیان شمال، بدتر از وضع این قوم در غرب کشور بوده است. گزارشی که توسط سازمان حقوق بشر از خشونت و بدرفتاری در حق پشتونهای ولایات بلخ، فاریاب، جوزجان و تخار و سمنگان و قندز، توسط ملیشه های مربوط به عطا محمد نور والی بلخ، محمد محقق رهبر حزب وحدت، جنرال دوستم، والی جوزجان و سایر والیان ولایات یاد شده ثبت و راجستر شده، هر خواننده با احساس را از این همه ظلم و ناروایی و تجاوز بر مال و ناموس و دارائی و خانه و کاشانه باشندگان پشتون در مربوطات ولایات شمال، شدیداً تکان میدهد. این گزارش توسط نویسنده با درک کشور "رحمت آریا" تحت عنوان «د افغانستان په شمال کې د پښتنو کړول او خورول» در پورتال افغان-جرمن آنلاین نشر شده و در آرشیف مقالات شان قابل دسترسی است. در آغاز مقاله میخوانیم که:

" د ۲۰۰۱ ز کال د نوامبر د میاشتی له پیله را په دیکخوا چې په شمالی افغانستان کې د طالبانو د واکمنی



گروهی از پشتون‌ها که توسط ایتلاف شمال دستگیر شده اند و لحظه ای بعد بنام طالب کشته میشوند. اینها علاوه بر ۳ هزار طالبی اند که به امر دوستم بقتل رسیدند.

درنگیدا له نیټې سره سمون خوري ، د شمالي افغانستان په ډيريو برخو کې پښتانه د وژنو ، وهلو ، ټکولو ، کرېدلو ، جنسي تيريو ، لوټ او شوکو په گډون د خورونو او کړاوونو له بيلا بيلو ډولونو سره مخامخ شول. پښتانه خکه و خورول شول چې له طالبانو سره هم پيونده وبلل شول ، د طالبانو د مشرتابه د ډلې ډيري غړي له سوېلي افغانستان څخه دي.»

بگزارش تلویزیون آشنای صدای امریکا از قول مسئول نظارت بر وضعیت مهاجران داخلی افغانستان وابسته به سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰، ۲۵۰ هزار افغان از ولایت هلمند از ولسوالی های مارجه وگرشک ونادعلی و باشندگان پنجوائی قندهار ومحلات اطراف قندهار ازخانه ومحلات خود بیجا شدند و به جاهای امن تر از جمله کابل پناه برده اند. این بیجا شدگان که مورد عملیات تصفیه ئی نیروهای خارجی ودولتی قرارگرفته بودند همگی پشتون بودند. بیجا شدگان هلمند تا خروج امریکا از افغانستان به هلمند برنگشتند.

بگزارش تلویزیون آشنا صدای امریکا و مقامات پنتاگون ، در جنگ امریکا در افغانستان ۲۴۰ هزار از مردم غیرنظامی [۹۰ درصد

پشتون] و در حدود ۶۶ هزار از نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان را قربانی گرفت که از جمله ۳۳ هزار آن کودکان بودند. تلفات طالبان بیش از ۵۱ هزار نفر برآورد شده است. (تلویزیون آشنا)

پشتونها با تحمل تمام این ظلم و تلفات جانی و مالی سرانجام موفق شدند تا متجاوزین را همراه با دستیاران داخلی آنها از کشور اخراج کنند و خود زمام کشور را بدست گیرند. چنانکه اکنون بدست گرفته اند. اینان فرزندان همان پدروانی اند که تهداب افغانستان را گذاشته بودند. اینان در عمران و آبادی مجدد وطن خویش با طرح پروژه های آبیاری و ساختن بندهای آب و کشیدن کانال های آبیاری بهتر و بیشتر از دولت سقوی سوم مصروف کاراند و همین اکنون سیمای شهر کابل بهتر و مصفا تر از تمام دروان گذشته است. کار مهم دیگر حاکمان پشتون دادن پاسخ دندان شکن به پاکستان این دشمن غدار است. اینها غرور زخم خورده افغانها را دوباره احیا و اعاده نمودند و از تمامیت ارضی کشور شجاعانه دفاع کردند و برخلاف ادعای مخالفین سیاسی غلام پاکستان نیستند و برعکس همانهای که قدرت را از پاکستان گدائی میکنند حلقه غلامی آنکشور را هنوز برگردن خود دارند. ممکن است تعدادی از غلامان پاکستان در میان شان وجود داشته باشد و همانها اند که مانع باز شدن دروازه های مکاتب ثنوی و پوهنتونها بروی دختران میشوند. امیدوارم هرچه زودتر این لکه سیاه را از دامن خود و کشور خود پاک کنند. این امر بدون تردید سبب برسمیت شناختن حکومت شان از سوی جامعه بین المللی نیز خواهد شد. البته نمیتوان در نظامهای ایدیوژیک توقع دیموکراسی را داشت. پایان

## مقاله شانزدهم

## اقوام عمدۀ پشتون در مناطق قبایلی

مرحوم عبدالرحمن پژواک، هنگامی که در سفارت افغانستان در لندن در ۱۹۵۱ کار میکرد، رساله ای در باره پشتونستان بزبان انگلیسی نوشته بود که اینک توسط داکتر سیدخلیل الله هاشمیان ۶۰ سال بعد از نشرش به دری ترجمه شده است. مرحوم پژواک نام پشتونستان را بگونه ای که در میان مردمان آنسوی خط تلفظ میشود، بشکل پختونستان ضبط کرده و بعد به شرح مختصری تاریخ قوم پشتون و نقش شان در تاریخ و سیاست و اقتصاد منطقه پرداخته است.

بنابر تحقیقات پژواک، "اقوام پشتون به دو قوم عمدۀ تقسیم شده اند: قوم غلزی و قوم درانی. وهریک از این دو قوم به شعبات کوچکتر تقسیم شده است. مهمترین قوم پختونستان غلزائیها میباشند، اما دو قوم بسیار وسیع پختون، مهمندها و شورانی ها به قبیله درانی تعلق دارند. اقوام عمدۀ دیگر پختون عبارتند از : افریدی، وزیری (که بدوشعبه درویش خیل و مسعود تقسیم شده است) و یوسفزی. از جمله اینها، قوم افریدی در ناحیه تیرا و دره خیبرزندگی میکنند. سرزمین قوم وزیری وزیرستان نام دارد و در وادی ای بین معبرهای گرم و گومل افغانستان قرار دارند. اکثر قوم یوسفزی در سوات زندگی میکنند. مومندها در

بونیر، دیر، باجور زیست دارند و قوم شورانی در وادی های مجاور تخت سلیمان زندگی میکنند. اقوام دیگر پختون چمبانی وزیمخت میباشند.<sup>۱۰</sup>

پژواک از زبان جنرال انگلیسی سرمکمون General Sir MacMun ، نقل قول میکند که گفته است: تمام قلمرو پشتونها یک واحد غیر قابل تقسیم می باشد: " محسود مرتبط است به وزیر، وزیر با زیمخت، زیمخت با ورکزی، ورکزی با افرید، افریدی با مومند، مومند با اقوام باجور، باجور بادیر، دیر باصوات، صوات با بابنیر، بنیر با دره سند، و دره سند باکوه سیاه."<sup>۱۱</sup>

مؤلف در بخش اول رساله، به معرفی مناطق قبایلی و در بخش دوم به معرفی اقوام مختلف پشتون پرداخته و از بستر زیست و مبارزات شان در برابر مهاجمان بیگانه از مغل تا انگلیس در صفحات ۱۴ تا ۲۶ بطور فشرده یاد کرده است. چون این معلومات برای مقامات انگلیس از روی منابع انگلیسی که خود مدتها در منطقه حضور داشته اند، تهیه شده است، بنابراین از اعتبار بیشتری برخوردار است.

پژواک در جواب آنهاى که معتقد اند پشتونستان از لحاظ اقتصادی و منابع طبیعی فقیر است و نمیتواند به حیث یک کشور مستقل به پای خود ایستاده شود میگوید: " کسانی که معتقد اند پختونستان از نظر اقتصادی بحیث یک کشور مستقل به پای خود ایستاده شده نمیتواند، کاملاً بخطا رفته اند. پختونها مستشعراند که هنگامی که موانع به مقابل آزادی و استقلال شان برداشته شود- درحالی که تمام انرجی شان در گذشته

<sup>۱۰</sup> - عبدالرحمن پژواک، پختونستان (دره خیبرکانونی برای دولت جدید پختونستان) لندن ۱۹۵۱ ،

ترجمه داکتر سیدخلیل الله هاشمیان، ۲۰۱۳، ص ۱۴

<sup>۱۱</sup> - پژواک، همانجا

در این راه صرف شده است. آنها میتوانند یک زندگی مرفه برای خود در وطن خود تأمین نمایند.<sup>۱۲</sup>

مرحوم پژواک، می افزاید: "از نقطه نظر اقتصادی درمی یابیم که پختونستان از جانب غرب به دریای سند محاط میباشد و سواحل این دریا از سرحدات کشمیر گرفته تا بحیره عرب همیشه بحیث یکی از حاصل خیزترین مناطق جهان شناخته شده است. همین علت حاصلخیزی این منطقه بود که نژادآرین را هزاران سال قبل از میلاد، از کناره های آمودریا و مدنیث بلخ و باکتریا (باختر) بخود جلب کرد و اینها از طریق افغانستان بسواحل دریای سند مهاجرت کردند. و این سواحل سرحد طبیعی بین آسیای مرکزی و نیم قاره هندوستان را تشکیل میدهد. بعضی نقاط این سرزمین، مثل دره پشاور، که از قدیم الایام محل زیست پختونها بوده حاصلخیزترین نقاط قاره آسیا شناخته شده است. زمین پر بار و آب و هوای این منطقه که بین سلسله کوه های افغانستان و جلگه وسیع هندوستان قرار دارد، نه تنها برای زرع و تولید انواع نباتات منطقه حاره و غیر حاره مساعد میباشد، بلکه واجد این مزیت و برتری میباشد که نباتات منطقه سردسیر نیز در اینجا زرع شده میتواند.

مزیت دیگر سرزمین پختونستان اینست که مانند هندوستان و پاکستان بمشکل کثرت نفوس مبتلا نیست و بنابراین در زمینه تولید مواد غذایی نه تنها میتواند خود کفا باشد، بلکه تولیدات اضافی خود را به همسایگان خود که بعضاً به مشکل قحطی مواجه میباشند، نیز صادر نماید. مردم این سرزمین نه هندی و نه پاکستانی اند، در شرایط اقلیمی بهتری زیست کرده سرسخت و زحمتکش میباشند.

۱۲ - عبدلرحمن پژواک، پختونستان، ترجمه داکتر سیدخلیل الله هاشمیان، ۲۰۱۳، ص ۱۳

بر اساس این خصوصیات آینده و انکشاف بهتری برای این مردم و این سرزمین پیش بینی شده میتواند. اما باید تاکید شود که پختونستان علاوه بر منابع طبیعی زراعتی خود، منابع دیگر نیز دارد که به ارتباط انکشاف آینده اقتصادی آن باید در نظر گرفته شود: بطور مثال امکانات زیادی برای استفاده از دریاها و این سرزمین بمنظور پروژه های تولید برق وجود دارد. از این دریا ها تنها برای انتقال چوب تعمیراتی کار گرفته شده است که البته یک منبع خوب عایدات مردم از مدرک تجارت چوب میباشد و ضروریات زندگی یک قسمت از مردم منطقه را تکافو میکند.

علاوه بر آن، پختونستان مزیت دسترسی به بحر را از طریق بلوچستان نیز دارا است که واضحاً یک عامل بسیار مهم برای انکشاف تجارت در آینده این سرزمین محسوب میشود. بنابراین ملاحظه است که می باید توجه لازم به امکانات وسیع موجود بمنظور انکشاف اقتصادی پختونستان معطوف گردد.<sup>۱۳</sup>

### مناطق قبایلی:

هفت منطقه قبایلی پشتون از شمال به جنوب عبارتند از: باجور - مومند - خیبر - ورکزی - کورم - وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی. بجز منطقه ورکزی بقیه مناطق این ناحیه با افغانستان هم مرز هستند.

### باجور:

منطقه ای است کوهستانی که ارتفاع کوه های آن در بخش شمالی آن به ۳۰۰۰ متر می رسد. در سمت جنوب این منطقه از ارتفاع کوه ها کاسته می شود. دو قبایله مهم منطقه از قبایل یوسفزی عبارتند از: ترکانی و اوتمان خیل. در دهه ۶۰ میلادی قرن گذشته این منطقه بخشی از ملکند

۱۳ - عبدلرحمن پژواک، پختونستان (دره خیبرکانونی برای دولت جدید پختونستان) لندن ۱۹۵۱ ،

ترجمه داکتر سیدخلیل الله هاشمیان، ۲۰۱۳، ص ۱۳

شد. باجور در سال ۱۹۷۳ به عنوان یک منطقه کامل در فاتا به سرپرستی یک نماینده سیاسی از سوی مرکز تبدیل شد. شهر مرکز اداری باجور است.



### مومند:

مومند، منطقه ای کوهستانی است که از نقطه نظر سیاسی به دو بخش مومند علیا و مومند سفلی تقسیم می شود. مومند علیا در مقایسه با مومند سفلی کمتر حاصلخیز است. قبیله مومند از مهمترین قبایل منطقه است. قبایل صافی و اوتمانخیل از دیگر قبایل مهم منطقه مومند است. قلعه نی مرکز اداری مومند است.

### خیبر:

این منطقه نام خود را از گذرگاه خیبر گرفته که یکی از راه های اصلی رسیدن به هندوستان از طریق افغانستان است. قبایل افریدی و شینواری دو قبیله مهم خیبر هستند. مرکز اداری خیبر در پیشاور است اما یک دفتر نمایندگی در لندی کوتل نیز قرار دارد.

### ورکزی :

تنها ناحیه ای از مناطق قبایلی پاکستان که هم مرز با افغانستان نیست. این منطقه رسماً در دسامبر سال ۱۹۷۳ به عنوان یک ناحیه منطقه قبایلی اعلام شد . تا پیش از آن بخشی از یک ناحیه دیگر بود. قبیله ورکزی مهمترین قبیله این منطقه است. مرکز اداری ورکزی در هنگو در مجاورت این منطقه قرار دارد.

### کرم :

کرم ، نام خود را از رودی در این منطقه به همین نام گرفته است. اسپینغر (کوه سفید) با ارتفاع بیش از ۴۷۰۰ متر از زیبایی های طبیعی این منطقه است که در سراسر طول سال پوشیده از برف است. از نظر اداری این منطقه به دو منطقه کرم علیا و کرم سفلی تقسیم می شود. توری و بنگش دو قبیله مهم این منطقه هستند. کرم دارای تعداد قابل توجهی شیعه است که عموماً از قبیله توری هستند. مرکز اداری این منطقه پاره چنار است.

### وزیرستان شمالی :

این منطقه در سال ۱۹۱۰ رسماً به عنوان یک ناحیه فاتا در آمد. اوتمانزی وزیر و دور دو قبیله مهم وزیرستان شمالی است اگرچه قبایل دیگر مانند مسعود در این منطقه هستند. میرانشاه مرکز وزیرستان شمالی است.

### وزیرستان جنوبی:

وزیرستان جنوبی - جنوبی ترین منطقه فاتا است که با بلوچستان پاکستان هم مرز است. محسود(مسعود) و وزیر دو قبیله مهم این منطقه است. در زمستانها شهر تانک و در تابستانها شهر وانه به عنوان مرکز اداری این منطقه عمل می کنند. در تقسیم بندی فوق ، چترال در منتهای الیه شمالی پشتونستان، و دو دره معروف غازیخان و اسماعیل خان در جنوب از مناطق مهم قبایل پشتون اند که دره های مذکور بشمول دره بولان و وادی پشین، جزو ایالت صوبه بلوچستان محسوب شده اند.<sup>۱۴</sup>

**پایان**

<sup>۱۴</sup> -رک: کابل ناتعه شماره ۹۶ ، لینک این گزارش چنین است:

## مقاله هفدهم

### چرا در دو سوی خط دیورند، پشتونها کشته میشوند؟

تاریخ شهادت میدهد که پشتونها مردمان مغرور و سرکشی اند و چون دفاع از معتقدات و آزادی جزو خصلت شان است، بنابراین آنها برای حفظ این ارزشها در مقابل هر زورگویی و هر ابرقدرتی دست به مقاومت می زنند و به جنگ متوسل میشوند و برای طرد دشمن از سرزمین خود تا مرز خودکشی پیش می روند تا از دشمن انتقام گرفته باشند. این را هم انگلیس میدانند و هم روس و هم جنرال مشرف بخوبی میدانند و تا کنون باید امریکا و ناتو هم درک کرده باشند.

بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر و تصمیم امریکا برای حمله بر افغانستان و نابودی طالبان، مشرف که روزی داعیه حمایت از طالبان پشتون را سر داده بود، در صف اول مبارزه برضد طالبان پهلوی امریکا قرار گرفت و به امریکا نیز مشورت داد تا به بمباردمان خانه و کاشانه پشتونها در آن سوی خط دیورند مبادرت ورزد.

با تاسف باید یادآور شد که نه تنها شوروی در مدت ده سال حضور خود در افغانستان به نسل کشی قوم پشتون پرداخت و مرکز ثقل بمباردمان های هوایی و زمینی قشون سرخ مناطق پشتونها بود، بلکه امریکا نیز از همان روز اول حمله خود به افغانستان، سرکوبی قوم سلحشور پشتون را هدف خود قرارداد و پیوسته آنها را از زمین و هوا مورد ضربات مرگبار خود قرار میدهد. در این سرکوبی ها ائتلاف شمال نیز در دوره حکومت کرزی دست باز داشت، بخصوص رشید دوستم و

اسماعیل خان و محقق بیش از دیگران به کشتار و نابودی قوم پشتون در شمال کشور پرداختند و هزاران تن پشتون را در ولایات کندز، بغلان، مزارشریف و شیرغان و فاریاب، سمنگان و بادغیس و هرات سربه نیست و خانه خراب و مورد غارت و چپاول و تجاوز خود قرار دادند و بقیه را مجبور به فرار از خانه و کاشانه شان ساختند. رسانه های گروهی از رقیمی از ۸۰ هزار خانوار آواره پشتون از شمال کشور را به کمپهای مهاجرین کندهار و جلال اباد خبر دادند. این خانواده ها که جور و ستم غیر قابل تصویری را از سوی قوماندان ائتلاف شمال دیده اند، ممکن است برخی از آنها برای گرفتن انتقام از نیروهای امریکائی و ائتلاف شمال به طالبان پیوسته باشند. زیرا هتک حرمتی را که پشتونها از سوی جنگ سالاران ائتلاف شمال و نیروهای امریکائی دیده اند، بخاطر انتقام کشی از دشمن خود به کمتر از عمل انتحاری قانع نخواهند شد که البته این عمل شان باز هم سبب برانگیختن خشم نیروهای امریکائی خواهد گردید و آنها باز هم به نسل کشی بیشتر پشتون ها زیر نام مبارزه با تروریسم ادامه خواهند داد.

از حمله ایالات متحده امریکا بر افغانستان در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ بعد، پشتونها در ۱۵ ولایت جنوب غرب و جنوب و شرق کشور، از فراه و شیندند گرفته تا هلمند و کندهار و زابل و روزگان و پکتیکا و پکتیا و غزنی و وردک و میدان و لوگر و خوست و ننگرهار و لغمان و کنر و نورستان، پیوسته مورد ضربات کوبنده نیروهای زمینی و بمب افکن های هوایی امریکائی قرار گرفته اند و متحمل تلفات و خسارات جانی و مالی فراوان شده اند. بنابراین پشتونها از اینکه به طالبان پیوند داده میشوند و به مثابه عاملین تروریسم و حملات انتحاری تصور شده، و مورد بمباردمان قرار میگیرند، خود را تحقیر شده ترین قوم در افغانستان

احساس میکنند و هم از دولت کرزی و هم از حضور امریکا و ناتو در مناطق شان خیلی متنفر و ناراضی اند.

حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان پس از تحمل پنج سال بمباردمان ولایات متذکره بالاخره در تاریخ (۱۱ دسمبر ۲۰۰۶) بطور ناگهانی به زادگاه خود قندهار سفر نمود و در دیدار خود با شاگردان معارف و مردم قندهار طی یک سخنرانی صریحاً گفت: دولت پاکستان در شورش طالبان دست دارد و می خواهد افغانستان را به بردگی بگیرد. این نخستین باری بود که رئیس جمهور افغانستان با چنین صراحت و احساساتی، دولت پاکستان را به تلاش برای بی ثبات کردن افغانستان متهم کرد. آقای کرزی گفت: "امروز جهان، افغانستانی را که به پاکستان داده بود، دوباره آباد می کند، ولی پاکستان هنوز این نیت را نسبت به افغانها از دست نداده که ما باید تا همیشه غلام باشیم." رئیس جمهور افغانستان افزود که مقامات پاکستانی تلاش دارند بخشی از خاک افغانستان را تصرف کنند. کرزی با اشاره به تاریخ کشورش گفت: "پاکستان باید بداند که پای خیلی از امپراتوری های بزرگ در افغانستان شکسته است و پاکستان نیز هیچ گاه به اهدافش در افغانستان نخواهد رسید".

آقای کرزی با اشاره به شدت حملات انتحاری در شهر قندهار گفت: در قندهار چند روز پیش در حوض مدد حمله انتحاری شد و پس از آن تا شش روز پیهم این شهر مورد حملات انتحاری قرار می گرفت و درست همان روزی که وزیر خارجه پاکستان به کابل آمد، این حملات قطع شد. چرا شش روز پی هم قندهار هدف حمله قرار گرفت؟ به این دلیل بود که مرا بترسانند که کرزی! ما می توانیم تراهم بکشیم، همانگونه که فرزندانش و معلمان شما را در مدارس کشته و از بین می

بریم، تسلیم شو! اما کرزی تسلیم نمی شود. کرزی با بیان این مطلب سوگند یاد نمود که اگر پاکستان ۲۵ میلیون مردم این کشور را هم بکشد، باز هم یک نفر پیدا نخواهد کرد که غلامی پاکستان را بپذیرد. رییس جمهور تاکید کرد: کسانی که مکاتب و مراکز آموزشی را آتش می زنند و معلمان، انجیران، داکتران و روحانیون را می کشند، افغان نیستند. او گفت: "اگر بدانم که راه دیگری وجود ندارد و منتظر باشم که ما را در خانه های مان بکشند، این مرگ در بی غیرتی است و افغانستان هیچگاه مرگ در بی غیرتی را قبول نکرده است. (سخنان کرزی با کف زدنهای ممتد بدرقه شد) حامد کرزی با تاکید بر اینکه پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان تلاش می کند پشتونها را بدنام نماید، به یک نکته بسیار دقیق و مهمی تماس گرفته گفت: "اسلام آباد می خواهد با این تلاشها پشتونها را بد نام و سپس آنها را در هر دو سوی خط دیورند سرکوب کند."

بقول یک هموطن ما "پاکستان پیوسته میکوشد داعیه ملی پشتونخوا را به داعیه بنیاد گرائی مذهبی تبدیل کند تا از طرف جامعه جهانی حمایت نشود و به همین منظور در طول بیست سال اخیر به حمایت از گروه های مذهبی در افغانستان پرداخت تا گروه های ملی گرای پشتونخوا را به حاشیه براند و از طریق حمایت از گروه هایی چون طالبان از کابوس جدایی طلبی پشتونها نجات یابد و افغانستان را خانه ای امن برای خود بسازد.

پاکستان هرگز مائل نیست پشتونهای آنطرف مرز از قالب عنعنات قبایلی بیرون شوند و به سیستم دولت مداری و نحوه تأمین ارتباط با جهان خارج آشنا شوند، چگونه راضی میشود تا پشتونهای ساکن افغانستان دارای قوت و نظامی باشند که در آینده نمونه والگوئی برای پشتونهای ساکن ایجنسی های آنطرف خط دیورند گردند؟ مداخله پاکستان

به منظور تضعیف قوم پشتون است و می‌خواهد با پاشیدن دانه های نفاق و دشمنی بحران افغانستان را دوامدار بسازد. " (قدیری، سایت اریائی) رهبران سیاسی پشتونهای آنسوی خط دیورند که بخوبی ملتفت تلاش های پاکستان برای بدنام کردن پشتونها در نزد غرب بودند، در گردهمائی های قومی خود این شیوه برداشت و برخورد غرب را در قبال پشتونها محکوم کرده، خواهان تغییر در تصویر ارایه شده از هویت خود شدند.

آژانس اطلاعاتی باختر، از قول احمد رشید، نویسنده و منتقد سیاست پاکستان در قبال افغانستان، گزارش داد: برای نخستین بار صدها تن از سران قبایل، علمای دینی و سیاست مداران جوان پشتون از مناطق سرحدی پاکستان زیر یک سقف در پشاور گردهم آمدند و خواهان اعاده رسوم و ارزش های قبایل پشتون گردیدند. پشتونها در این نشست خواهان توقف حمایت پنهانی "آی اس آی" از طالبان و گروه های افراطی شدند. محمود خان اچکزی رهبر یک حزب میانه رو پشتونخوا در بلوچستان در این نشست گفت: جهانیان ما پشتونها را تروریست خطاب میکنند، اما فرهنگ تحمل در رگهای ما جاری است، مادران ما به مادرس تحمل داده اند. ما با هیچ کسی بخاطر اینکه بینی دراز دارند یا بازبان دیگری صحبت میکنند، دشمنی نداریم. خواست ما از جهان اینست که به ارزشهای فرهنگی و افتخارات مردم ما احترام بگذارند. اچکزی افزود که: "مشرف مارا به عنوان وحشیان خونخوار و متخلف معرفی میکند." حزب عوامی نشنل پارتی که طی ده سال گذشته از جانب حکومت پاکستان به حاشیه رانده شده بود، اکنون به خاطری مجدداً شهرت مییابد که توانسته، چهره واقعی طالبان را در بین پشتون ها ترسیم نمایند.

اسفندیارولی رهبر حزب عوامی نشنل پارتی میگوید: طالبان ساخته اجتماع پشتونها نه، بلکه ساخته اردوی پاکستان است. اسفندیار افزود: ما در میان جنگ سالاران، افراطیان و شورشیان جنگجو، گیر

مانده ایم. آتش جنگ سرزمین خود ما را میسوزد و باید وسایل لازم برای فرونشاندن این آتش را در یابیم. احمد رشید میگوید که در این جرگه حامیان طالبان مانند مولانا فضل الرحمن رهبر حزب جمعیت العلمای اسلام که اداره بلوچستان و صوبه سرحد را نیز به عهده دارد و آشکارا از طالبان حمایت میکند، نیزسخنرانی نمود. وی طی سخنانی ادعا کرد که طالبان علیه اشغال و تجاوز خارجی ها مقاومت میکنند، اما ادعاهای مولانا فضل الرحمن برای اولین بار با صدا های بلند از سوی اشتراک کننده گان با مخالفت روبرو شد که میگفتند: طالبان تهدید بزرگی در برابر صلح و ارزشهای پشتونها است. محمود خان اچکزی و اسفندیار ولی هر دو به خانواده های معتبر سیاسی پشتونهای آنسوی خط دیورند تعلق دارند و دو حزب قومی در ایالت های صوبه سرحد و بلوچستان از نفوذ بالایی برخوردارند. قابل یادآوری است که هر دو رهبر مخالف جدی احزاب اسلامی و افراطی بشمول مولانا فضل الرحمن محسوب می شوند و آن احزاب مذهبی را متهم به تخریب ملت پشتون می کنند. هر دو ی این شخصیتها مخالف عملیات نظامی پرویز مشرف علیه افراطیون مسلح در مناطق نوار مرزی میان پاکستان و افغانستان منجمله وزیرستان جنوبی می باشند.

احمد رشید علاوه میکند: دستگاه استخبارات پاکستان «آی اس آی» قبل از حادثه ۱۱ سپتمبر که از طالبان آشکارا حمایت میکرد، تاریخ افغانستان را دوباره نوشت. طالبان عموماً بیسواد بودند، اما فعالیت های تبلیغاتی این گروه به شمول مقالات، کتابها و سیمینار های که هدف آن نشان دادن افراطیت طالبان منحصی بخشی از هویت پشتونها بود، به عهده یک بخش ویژه "آی اس آی" گذاشته شده بود. احمد رشید میگوید: پشتونهای افغانستان مانند آقای کرزی، عبدالحق و ظاهر شاه، شاه سابق با این حرکت مخالف بودند، اما صدای آنها در مطبوعات پاکستان انعکاس نمی یافت. پشتونهای پاکستان که با این حرکت مخالف بودند از سوی "آی اس آی" منحصی خائن و ضد پاکستانی شناخته

میشدند. پشتون های دیموکرات ادعا میکنند که از اظهارات اخیر رئیس جمهور مشرف معلوم شده است که او نیز تلاش دارد، پشتونها را بدنام کند. در اخیر احمد رشید می افزاید که بحث در مورد هویت پشتونها تازه آغاز شده است و با برگزاری جرگه ها میان پشتونهای افغانستان و پاکستان در سال آینده، این بحث ها عمیق تر میشود. (آژانس باختر، احمد رشید - لندن دیلی تلگراف ۴/۱۲/۲۰۰۶)

از گفته های احمد رشید برمی آید که امریکا در تحت تاثیر مشورتهای زمامداران پاکستان وبخصوص مشرف پذیرفته است که طالبان و پشتونها از یک قوم ویک تبار اند وچون طالب تروریست است ، بنابراین پشتون نیز تروریست است، پس برای نابودکردن تروریستان باید از کشتار دسته جمعی علیه پشتونها استفاده کرد. از اینست که امریکا از اخیرسال ۲۰۰۱ بدینسومصروف کشتن پشتونها در اینسوی خط دیورند است و در آنسوی خط دیورند پاکستان نیز ازچند سال بدینسوبه پشتون کشی روی آورده است وبرای هرلشکرکشی خود در مناطق قبایلی آنسوی خط دیورند که مسکن وماوای پشتونهاست، صدهامیلیون دالر از امریکا پول وامتیاز بدست می آورد.اگر غیر از این می بود، امریکا می بایست به منظور نابودی القاعده باکشاندن جنگ به مراکزاصلی آموزش واختفای القاعده وبن لادن درخاک پاکستان اولادست طالبان را از یخن افغانستان کوتاه میکرد وثانیامستقیماً باگروه های تروریستی القاعده تصفیه حساب وسرنوشت غرب را با پدیده تروریزم یکطرفه مینمود. ولی با توقف جنگ درجنوب افغانستان، معلوم میشود که امریکا یکطرف میخواهد مشورتهای پاکستان را عملی کند و از طرف دیگر برای دسترسی به اهداف استرنیژیک خود(تسلط وکنترل برچاه های نفت حوزه خلیج وآسیای میانه وچین و ایران)، درمنطقه بیشترحضور داشته باشد، مگر دیر یا زود امریکا ازدست ترفندها ودسایس پاکستان با سرنوشتی روبروخواهد شد که شورویها دراین کشورروبروشدند.

بربنیاد همین درک (بقای قوم پشتون) است که در این اواخر احزاب پر قدرت پشتون (حزب عوامی نیشنل پارٹی و حزب پشتونخوا عوامی پارٹی)، روز ۱۷ اگست ۲۰۰۷، در مرکز ایالت شمال غربی پاکستان (کوئته) دست به یک ائتلاف جدید سیاسی زدند. اسفندیار ولی رهبر حزب عوامی نیشنل پارٹی، و محمود خان اچکزی، رهبر حزب پشتونخوا عوامی پارٹی، از تاسیس ائتلاف جدیدی به اسم "ائتلاف ملی دموکراتیک پشتونها" خبر دادند. و طی یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک در شهر کوئته بلوچستان، محمود خان اچکزی در جواب خبرنگاران گفت: "مشترکات زیاد میان هر دو حزب باعث این ائتلاف گردیده است. ما همه به دموکراسی معتقدیم، پیروهای راستین جنبش عدم خشونت هستیم و از نمایندگان واقعی ملت پشتون هستیم." محمود خان اچکزی همچنین گفت: "این ائتلاف با همه نیروهای دموکراتیک در پاکستان همکار خواهد بود ولی به هیچ وجه با رژیم دیکتاتوری نظامی کنار نخواهد آمد و اگر جنرال مشرف حکومت نظامی و یا حالت اضطرار را اعلام کند همه نیروهای طرفدار دموکراسی به خیابانها سرازیر خواهد شد." (خبرگزاری پژواک ۱۷ اگست ۲۰۰۷)

در راستای بررسی وضعیت پشتونها در دوسوی خط دیورند، در تاریخ ۲۸ اکتوبر ۲۰۰۷، در امارات متحده عربی، در رأس الخیمه، از جانب بخش منطقه ئی حزب عوامی نیشنل، کنفرانسی تدویر شده بود که در آن اسفندیار ولی، رهبر عوامی نیشنل پارٹی اشتراک ورزیده بود. اسفندیار ولی، ضمن سخنرانی گفت: "شما از احوال و اوضاع خانه خود با خبر استید که در آنجا چه میگذرد؟ ما تاکنون در مورد حقوق صوبه ئی خود با حکومت پاکستان دعوا داشتیم، مگر اوضاع جاری به جاهای باریک کشیده شده. اکنون باید از بقای سروجان خود حرف بزنیم. سخن از بقای قوم پشتون است. اوضاع بحدی خرابست که وقتی طفلی از خانه بیرون میرود، چند دقیقه بعد برایش تلفون میشود که زنده هست یاخیر؟ در وزیرستان، در بنو،

سوات، باجور، و آنسوی سرحد بطور منظم نسل کشی پشتونها جریان دارد. در هر دوی سوی مرز دیورند افغانها کشته میشوند، جریانی که تاریخ نظیر آن را به یاد ندارد. اسفندیار گفت: هر پشتون افغانست. و سپس به بیان این حکایت پرداخت که: در یک میتنگ قاضی حسین احمد به پرویز مشرف اظهار داشت: اسفندیار ولی خود را افغان میگوید! و مشرف روی بطرف من نموده پرسید: اسفندیار قاضی چه میگوید: من جواب دادم از خود قاضی پرسید که آیا خودش افغانست یا چیز دیگری؟ و بعد افزودم: دل کس که خوشحال میشود یا نمیشود، من دیروز هم افغان بودم، و امروز هم افغان هستم و فردا هم افغان خواهم بود. اسفندیار گفت که نسل کشی پشتونها بار اول در وزیرستان شروع شد. بعد به باجور رفت، حال به سوات رسیده، روز دیگر به بونیر و بعد به نقاط دیگر سرایت میکند. اوضاع سوات و وزیرستان بسیار اسفناک است. راه بیرون رفت فقط در وحدت پشتونها است. هم وحدت قومی و هم وحدت سیاسی. چنان وحدتی که بتواند از تاریخ، خاک و نسل پشتون حفاظت کرده بتواند. آتشی که امروز در منطقه در گرفته، در این آتش صرف پشتونها میسوزند. اگر طالب کشته میشود، هم پشتون است، اگر ملا کشته میشود، او هم پشتون است. اگر عسکرو پولیس کشته میشود، آنها هم پشتون استند. و عامه مردم نیز پشتون اند. خلاصه اینکه تمام جنگ بر ضد پشتونها جریان دارد.

رهبان عوامی نیشنل گفت: حدود بیست میلیون افغان در افغانستان از مدت ۲۳ سال است که در این آتش میسوزند و اگر این آتش خاموش نشود، ۳۵ میلیون مردم قبایل پشتونخوا با دادن چقدر قربانی خود را نجات خواهند داد؟ اسفندیار افزود که زمامداران پاکستان و شخص پرویز مشرف به دنیای غرب، طالب را پشتون معرفی میکند. مگر حقیقت اینست که طالب و القاعده پیداوار جامعه پشتون نیست. ازبک، تاجک، و عرب را حکومت پاکستان به منطقه آورده است. افغانستان را توسط آنها تباہ کرد. کارهای خدا را ببینید که همانهای که تا دیروز خانه دیگران

توسط ایشان ویران میگردید، امروز بمقابل حکومت پاکستان می جنگند. اینجا سخن بر سر کفر و اسلام نیست. پشتونها منحصراً مجموعه یک قوم مسلمان است و مسلمانان خوب هم هستند. در هر قوم دیگر پیروان دین عیسی و دیگر ادیان موجود است، در میان پنجابی ها هم پیروان عیسی، هندو و سیک موجود اند، در سند هم پیروان عیسی و هندو هستند و در میان بلوچها همچنان پیروان دیگر ادیان هستند، مگر در دنیا پشتون یگانه قومی است که در میان شان بجز اسلام پیروان سایر ادیان مانند: عیسوی، هندو و سیک و غیره وجود ندارد. پس چرا بنام اسلام در خاک پشتون، تباهی پشتون جریان دارد؟ امروز پشتونها در خاک خود امنیت وصلح میخواهند. برای نیل به این هدف باید پشتونها اتفاق کنند تا خود را از این مصیبت بزرگ نجات بدهند. (د لراوبر و بیپانه: )

### فقرو بیکاری عامل پیوستن به گروه های شورشی:

کیت کلارک، خبرنگار بی بی سی زیر عنوان "پیوستن به صفوف طالبان بخاطر تأمین زندگی" مینویسد: در ولایت زابل با یک رزمنده طالبان برخورد کردم که گفت اگر هویت او را فاش نکنم حاضر است با من گفتگو کند. او ۲۸ ساله بود او باخوش رویی و نشاط از درگیری با نیرومندترین ارتش جهان حرف می زد. او آشکارا گفت که به خاطر پول و امرار معاش به ارتش مجاهدان (طالبان) پیوسته است: " آنها به من حقوق، لباس تازه، کفش، موتورسیکلت و یک تفنگ کلاشنیکوف دادند تا هفت یا هشت روز در ماه برای آنها بجنگم." این مرد در زمان حکومت طالبان در افغانستان، به کشور همسایه پاکستان گریخته بود و بدترین شرایط را تحمل می کرد. اما وقتی پس از سقوط طالبان به افغانستان برگشت، دریافت که می تواند با پیوستن به طالبان درآمد خوبی داشته باشد. او با منبع درآمد تازه اش توانست به خانواده خود کمک کند. اما

در محل خود به هیچکس بروز نداده است که از کجا پول دریافت می کند. سرپرست یکی از سازمانهای غیردولتی در افغانستان گفت که تنها ۱۰ درصد از "مجاهدان" از روی ایمان و اعتقاد می جنگند و ۶۰ تا ۷۰ درصد آنها از روی نیاز مالی به ارتش طالبان پیوسته اند. (bbc ۲۰۰۶/۳/۱)

به گزارش بی بی سی (دراول جولای/۲۰۰۸) هشت کشور ثروتمند جهان تعهد کردند که برای تامین ثبات در مناطق دو طرف مرز افغانستان-پاکستان چهار میلیارد دلار بپردازند. سران این کشورها توافق کردند که با این پول ۱۵۰ پروژه را برای کاهش خشونتها در این مناطق راه اندازی کنند. ساختن جاده، راه آهن، کنترل مرزهای هر دو کشور و بالابردن سطح اقتصادی مردم در این مناطق شامل این پروژه هاست. اما تا هنوز روشن نیست که این پروژه ها چه زمانی در مناطق مرزی افغانستان-پاکستان عملی خواهد شد. مسئولان مناطق مرزی هر دو کشور می گویند برای اجرای این پروژه ها باید استراتژی های گسترده ای سنجیده شود. اعضای گروه هشت که شامل کشورهای آمریکا، کانادا، آلمان، بریتانیا، فرانسه، جاپان، ایتالیا و روسیه می شود، در نظر دارند در نشست آینده خود در ماه جولای در جاپان در این باره بیشتر بحث کنند.

فضل مولا، کارشناس پاکستانی، که پیرامون کاهش خشونت ها در مناطق مرزی پاکستان پژوهش کرده می گوید، فقر و بیکاری از مشکلات عمده ساکنان مناطق مرزی است و افراد بسیاری به این دلیل به گروههای شورشی پیوسته اند. آقای مولا گفت: "از زمان به وجود آمدن پدیده تروریسم، بسیاری از افرادی که به گروه های دهشت افکن پیوسته اند، بیکار بوده اند." اگرچه ساختن جاده ها، راههای آهن و

بالا بردن تواناییهای اقتصادی ساکنان مناطق مرزی افغانستان-پاکستان، شامل این پروژه ها است؛ اما جمعه خان همدرد، والی پکتیا می گوید: "اگر برای مردم زمینه های کار ایجاد شود، دیگر آنان به گروههای دهشت افکن نخواهند پیوست؛ مردم بنا بر مجبوریتهای اقتصادی به گروه های دهشت افکن همکاری می کنند." همدرد، می گوید که باید نیاز های مردم در رابطه به زارعت و ساختن بندهای برق و معارف (آموزش و پرورش) بیشتر توجه شود" او افزود: "همچنین مراکز صحتی اعمار شود و به زارعت توجه صورت گیرد. اگر در این مناطق کارخانه ها اعمار گردد، برای تعداد زیادی از مردم زمینه کار ایجاد می شود." به نظر می رسد که تلاشهای نظامی برای کاهش خشونت ها در این مناطق نتیجه نداده است و حالا سران هشت کشور صنعتی جهان تصمیم گرفته اند با راه اندازی پروژه های بزرگ بازسازی برای مردم شغل ایجاد کرده و نیازهای مردم را برآورده کنند.

سایت لوی افغانستان از قول سفیر سابق امریکا پیتر گالبریت (معاون یونینما در دوره انتخابات ریاست جمهوری افغانستان) میگوید که: «وی در یک برنامه تحقیقاتی تلویزیون بلومبرگ گفته است که «امریکا په افغانستان کې د پښتنو د مقاومت سره مخامخ ده.» او تر هغه دمخه افغانستان او پاکستان ته د امریکا پخواني استازي چې مرگ اخیستی هم ویلي و چې طالبان د بیورنډ کرښې دواړو خواوو په پښتنو کې او بدل شوي دي. دکمال الدین رنخور په باور «امریکا لکه بله هر بنسکېلگر کوبښ کوي افغانان وویشي او خپل راج ته دوام ورکړي او له همدې کبله جگړې ته د پښتنو سره د جگړې رنگ ورکوي او په افغان ملي پوځ کې د شورای نظار او نورو جنگسالارو ډلو لاس بر ساتي.» د رنخور په باور د امریکا دا هڅې چې رواني جگړې ته د پښتنو سره د جگړې

بنه ورکوي د امریکا په گټه نه ده ځکه پښتانه د افغانستان ۷۰٪ وگړي دي او که په سیمه کې د نورو پښتنو شمېر ورسره یو ځای کړو نو د سیمې تر ټول ستر قام تشکیلوی چې تر اوسه پرې یو بنکېلگر هم نه دی بریالی شوی. (لوی افغانستان- ۲۵ / ۱۰ / ۲۰۱۱)

وظیفه روشنفران پښتون اینست تا صدای اعتراض این قوم را به گوش جامعه جهانی برساند و خاطر نشان نمایند که این قوم هم مثل سایر اقوام جامعه بشری حق زندگی دارند و نباید به خاطر اعمال تروریستی بن لادن و شبکه القاعده، این پرورده دست سیاه، مردم بیگناه پښتون قتل عام و از صحنه زندگی ساقط گردند. آیا این یک هلوکاست دیگر نیست که در قرن بیست و یکم از سوی کشوری که خود را حامی حقوق بشر و پیشگام دموکراسی میدانند عملی میگردد؟

### امریکا چی باید بکند؟

تاکنون در توصیف دلایل شکست و ناکامی دولت های شریک امریکا در برابر جریان های افراطی اغلب بر دو عامل تأکید شده است و گفته می شود که دو عنصر موجب شده که آنها به نیروی شکست ناپذیر نه فقط در برابر اردوی حرفه ای پاکستان، بلکه در برابر غرب تبدیل شوند. اول موقعیت سوق الجیشی قبایل که سخت ترین و صعب العبورترین مناطق جهان را در امتداد مرزهای کشور پاکستان افغانستان به طول ۲۲۰۰ کیلومتر سکونت دارند و دوم فقر و بیکاری مردم مسکون در این جغرافیای صعب العبور. فقر مردم را مجبور میکند تا دست به هرکاری بزنند، از قاچاق سلاح گرفته تا قاچاق موادمخدر آنهم در نقطه ای که همگان آن را به عنوان شاهراه ترانزیت قاچاق جهان می شناسند. اما عامل مهم دیگری که متأسفانه چندان مورد توجه

قرار نمی‌گیرد ناکامی پروژه های اصلاح و بازسازی اقتصادی است که غرب پس از ۱۱ سپتامبر و عده اجرای آن را در مناطق محروم سرحدی افغانستان و پاکستان داده بود.

واقعیت ها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران جریان های افراطی بیشترین بهره را از فقر و محرومیت این مناطق برده اند و آنها سربازان اصلی جنگ های اخیر را از فرزندان همین مناطق محروم و نابسامان جذب می‌کنند. در ضمن افراطیون پاکستانی با راه اندازی عملیات انتحاری در سرتا سر کشور، در مناطق قبایلی هم سرحد افغانستان جایی که شبکه القاعده پناه گرفته است مناطق بیشتری را به تصرف خود در آورده اند. بسیاری از اهالی قندهار معتقدند که در نتیجه عملکرد نادرست دولت و جامعه جهانی، عده زیادی از مردم بار دیگر به طالبان روی آورده اند. مردم می‌گویند که جامعه جهانی و دولت در مناطق دور افتاده کشور به جای اینکه روند بازسازی و صلح را تسریع کنند بیشتر به عملیتهای نظامی پرداخته اند و همین امر باعث سلب اعتماد مردم از دولت و جامعه جهانی و در نتیجه ناامنی شده است.

بقول کارشناس امریکائی بارنت روبین: وضعیت اقتصادی در مناطق قبایل تقریباً وحشت ناک است. سطح بیکاری از ۶۰٪ تا ۸۰٪ و حتی نزدیک به ۱۰۰٪ می‌رسد. قبایل آزاد با داشتن ۲۴٪ نفوس در مقایسه به [۱۶۱ میلیون] نفوس کل پاکستان، صرف یک فیصد بودجه ملی را بدست می‌آورند. عاید سرانه فی نفر در قبایل سرحدیک سوم در آمد ملی سایر مناطق آنکشور بطور اوسط است. سطح فقر به ۶۰٪ می‌رسد که دوچند فقر نسبت به دیگر مناطق پاکستان است. در تمام صوبه سرحد دو یا سه شفاخانه با وسایل ابتدائی طبی وجود دارد. هیچ سازمان کمک رسانی و یا انجمن در مناطق قبایلی کار نمی‌کنند، در حالیکه در نقاط

دیگر کشور پروژه های بزرگ توسعه‌ی فعال می باشند. سطح سواد، در مناطق قبایلی ۴.۱۷ فیصد است که ۵.۲۹ فیصد مردان و کمتر از ۳ فیصد در میان زنان می رسد. هم چنان ۶۸٪ پسران و ۱۹٪ دختران در مکاتب ابتدائی در س می خوانند. از ۱۰۲ کالج درین مناطق فقط دو تای آن دخترانه است. اما مدارس دینی به سرعت گسترش یافته است. (شکست بن بست، سایت اسمائی).

بنابر وضعیت اسفبار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در مناطق سرحدی اکثریت مردم قبایل بیکار و نادار و فقیراند، و بیشترشان از راه قاچاق مواد مخدر و اسلحه و کالا های استهلاکی از افغانستان به پاکستان امرار معاش میکنند. کسانی که توانائی قاچاق اسلحه و یا مواد مخدر و سایر کالاها را ندارند، مجبور میگردند خود را در اختیار شبکه های جنگ قرار بدهند. بنابراین تا زمانی که فقر در میان قبایل وجود داشته باشد، طالبان از لحاظ جذب همیشه های شبه نظامی هرگز تضعیف نمیشوند. امریکا و کشورهای ثروتمند غرب میتوانند مردم مناطق قبایلی را در هر دوی سوی خط دیورند از فقر و بیکاری برهانند. زیرا شکم گرسنه نان میخواهد و برای سیرکردن آن، انسان گرسنه دست به هر عملی میزند. بنابراین فقر و بیکاری یکی از عواملی است که مردم را بسوی گروه طالبان و القاعده سوق میدهد، زیرا طالبان و القاعده به آنها در بدل هر عمل انتحاری مبلغی ناچیز پول می پردازند. و شخص انتحارکننده با این تصور که با پولی که بدست آورده، میتواند خانواده فقیر خود را اعاشه کند و خودش نیز در پاداش این عمل مستقیماً به بهشت وارد شود، از پیوستن به گروه طالبان و شبکه های تروریستی نادم نیستند.

به گزارش خبرگزاری رویتر از اسلام‌آباد، امریکا در نظر دارد سر از سال ۲۰۰۸ هر سال مبلغ ۷۵۰ میلیون دالر برای جلب حمایت قبایل پاکستان و ترغیب آنها به مقابله با "طالبان" مصرف کند. براساس این گزارش، واشنگتن امیدوار است در صورت موفقیت این استراتژی، سایر کشورها نیز به امریکا ملحق شوند و تا سال ۲۰۱۵ مبلغ دو میلیارد دالر برای توسعه و تامین امنیت در مناطق قبایل آزاد پاکستان اختصاص دهند. امریکا با بیان این که نیروهای طالبان و القاعده با بهره برداری از پائین بودن سطح امکانات و زیر ساخت‌ها در مناطق قبایلی پاکستان حمایت ساکنان این مناطق را جلب کرده‌اند، مبلغ یاد شده را در اختیار دولتمردان پاکستان قرار می‌دهد تا در مناطق قبایله‌یی و هم مرز با افغانستان صرف کنند. اداره انکشاف بین المللی امریکا می‌گوید، این پروژه ها شامل مساعی برای تحکیم معیشت، توسعه فرصت های اقتصادی و بهبود سیستم تعلیم و تربیه و خدمات صحتی محل، خواهد بود. (صدای امریکا ۱۵ جنوری ۲۰۰۸) اما امریکا نمیداند که آن پولها وقتی بحساب دولت انتقال یابد، دولتمردان پاکستان آن پولها را به حساب شخصی خود واریز میکنند و یک پول بدست مردم فقیر و بیکار نمی رسد.

رابرت رویین افغانستان شناس امریکائی، در مقاله ای که از وی در واشنگتن پست به نشر رسیده به سه خبط در مساعی بین المللی در افغانستان اشاره کرده مینویسد: نخست اینکه عملکرد خود سرانه قوای خارجی و معافیت عساکر ائتلاف از مجازات باعث نارضائیتی افغانها شده است. ثانیاً تبلیغات در مورد کمک های خارجی در قالب " پلان مارشال برای افغانستان" و ناکارائی آن، وسوم ناتوانی قوای امنیتی و دستگاه اداری حکومت در تحت کنترل در آوردن یک توطئه کوچک شهری و استقرار حاکمیت حکومت کرسی در خارج شهرهای بزرگ .

روبین متذکر میشود که عملکرد شرکت های قراردادی امنیتی که بسیار بی باکتر از عساکر امریکائی اند، آتش نارضائیتی را شعله ور میسازد. افزایش نارضائیتی ناشی از کشتارها و معافیت از مجازات باعث آن میگردد که طالبان در جلب حمایت روستائیان موفقیت بدست آورند." (آنلاین)

" نهاد "صلح سویس SwisPeace" می گوید: " تعداد مجموعی کارمندان این شرکتهای بین هجده تا بیست و پنج هزار نفر است. ناظران معتقدند که ضعف پلیس و نیروهای امنیتی افغان و آلودگی آنها به فساد سبب شده است که چنین شرکت هایی به سرعت اعتماد نهادهای بین المللی و تاجران و سرمایه داران را جلب کنند. در حال حاضر بیشتر از ۷۰ درصد چنین شرکت ها مربوط به خارجی هاست، و بسیاری از افغان ها هنوز نمی دانند که ایجاد چنین شرکت هایی نیز یک نوع کار و منبع درآمد است. (bbc ۱۵ اکتوبر ۲۰۰۷)

## مقاله هجدهم

جنبش تحفظ پشتونها [ptm] فصل جدیدی  
در سیاست ملی گرائی پشتونها  
(۲۷ / ۴ / ۲۰۱۸)

پاکستان در چهار دهه اخیر با وجود استفاده ابزاری از نیروی پشتونها برای دفع اتحاد شوروی از تجاوز بر قلمرو خود، در عین حال سعی کرده است تا قوم پشتون را در مجموع مردمان وحشی و تروریست به جهانیان نشان بدهد و طوری ذهنیت سازی نماید که اگر هرگونه جنایت ضد بشری علیه آنها انجام دهد، آنرا رنگ مبارزه با تروریست قلمداد کند. در حالی که پشتونها فطرتاً آدمکش نیستند، بلکه مردمان آزادی دوست و دین دوستی اند که بخاطر حفظ آزادی و صیانت از دین و معتقدات خود با سلطه بیگانه ها ضدیت نشان میدهند و طبق نقشه های آی اس آی بلا وقفه کشته میشوند .



نقیب محسود مدل جوانان پشتون، مگرپولیس اورا بقتل آورد

بعد از ترور همین جوان خوش هیكل و خوش سیما بنام نقیب الله محسود در کراچی، جنبش «تحفظ پشتونها» با سرکردگی منظور پشتون از اهالی وزیرستان جنوبی، از اسلام آباد سر بلند کرد. منظور پشتون یک جوان تحصیل کرده وزیرستانی است که خود و خانواده اش بر اثر بمباردمان وزیرستان از سوی (آی اس آی) از زادگاه خود مجبور به فرار به دیره جات و شهرهای دیگر شدند و پدرش که معلم بود سعی نمود تا فرزندش را برای تحصیل و فراگرفتن علم و دانش تشویق نماید. منظور پشتون تحصیل خود را تا سطح لیسانس پیش برد و باری خواست از زادگاه خود بازدید نماید، اما عساکر و نیروهای مستقر در زادگاهش به او اجازه ندادند تا دهکده و خانه خود را که در زیر بمباردها به ویرانه مبدل شده بود، ببیند، با دل پر غصه از وزیرستان برگشت و به فکر راه نجات قوم پشتون از ذلت و بدبختی و هردم شهیدی و به اسارت گرفتن شان افتاد. او در ماه فبروری ۲۰۱۸ با تعدادی از دوستان و هم فکran خود به شهرهای مختلف پشتون نشین سفر کرد و با جوانان ملاقات نمود و درد و مصیبت آمده بر پشتون را به آنها تشریح کرد، بالمقابل با استقبال گرم جوانان با درد پشتون مناطق دیگر چون دیره جات و وزیرستان شمالی و جنوبی و کرم و مومند و باجور و صوات و اورکزی روبرو شد. و همگی احساسات خود را برضد ستم ملی و توهین و تحقیری که از سوی نظامیان پنجابی در حق آنها اعمال میگردد، با او در میان گذاشتند. دعوت او برای به اتحاد پشتونها شور و هیجان بی نظیری را در میان خلق های پشتون و بلوچ آنسوی خط دیورند ایجاد نمود. با خبر مرگ نقیب محسود، منظور پشتون برضد ظلم و ستم نظامیان پنجاب برخاست و در لاهور مرکز پنجاب دست به اعتصاب و سخنرانی پر شور زد و از واقعیت های ملموس پرده برداشت و نظامیان و نیروهای امنیتی و استخباراتی پاکستان را مسئول و عامل اصلی ترور و اختطاف جوان های آگاه و روشنفکر و هنرمندان و شاعران و معلمان پشتون در تمام صوبه سرحد و ایالت پشتونخوا و دیره جات

خواند و از حکومت پاکستان خواست تا پشتونهای زندانی را آزاد کند و اگر کشته شده باشند دلیلی کشتن آنها را به مردم بگوید و یا اینکه مسبب این قتل ها را مجازات کند.



**منظره‌ی از جنبش تحفظ پشتونها در آنسوی خط دیورند**

منظور پشتون با سخنرانی پرشور خود ده ها هزار جوانان پشتون را که خواهان امنیت جانی و مالی خود اند و بدنبال شغل در شهرهای مختلف کراچی و لاهور و اسلام آباد و کوئته و پشاور سرگردانند و از سوی نظامیان پنجابی شکار و مورد شکنجه های وحشیانه قرار میگیرند و بعد سر به نیست میشوند، به دور خود جمع کرد و شعار تحفظ و حراست از جان و حیات قوم پشتون را سرداد.

این جوان جسور و پراستعداد که شیشه مرگ خود را برکف گرفته و انگشت اتهام بسوی سازمان مخوف استخبارات نظامی پاکستان دراز نموده است، خبر از ظهور یک ناجی برای نجات قوم پشتون از مشی نسل کشی نیروهای امنیتی و نظامی پاکستان میدهد. باید از جنبش تحت رهبری او حمایت کنیم این حمایتها به جوانان جنبش حراست از پشتونها نیروی تازه می بخشد و آنان را برای اتحاد

و مقاومت در برابر استبداد پایدار تر میسازد. مساله مهم اینست که ایستادن در مقابل یک دستگاه مخوف و متهم کردن به نسل کشی یک قوم سلحشورکار اساتی نیست، واگر کسی بخواد چنین صدای را بلند نماید، باید اول سرخود را در کف دست بگذارد و بعد گام به جلو نهد و منظور پشتون یک چنین کسی است. انسانهای عدالتخواه و آزادی طلب می باید در حمایت از چنین کسی و چنین جنبشی حمایت کنند.

قرار بود در تاریخ ۸ اپریل یک گرد همائی یک میلیون نفری در اسلام آباد و پشاور راه اندازی شود، اما در روز موعود راه های مواصلاتی تحت کنترل شدید نظامیان پاکستان قرار گرفت و مانع ورود جوانان به پشاور گردیدند، با وجود ممانعت های نیروهای انتظامی، هم در پشاور و هم در ایجنسی های دیگر میتنگ های پرشوری به حمایت از تحریک حراست از پشتونها تدویر یافت و در تمام شهرهای بزرگ خارج پاکستان که پشتونها در آنها زندگی میکردند، تظاهراتی به حمایت از تحریک حراست از پشتونها صورت گرفت و مانع زندانی کردن یا ترور عاجل منظور پشتون گردیدند.

بی بی سی گزارش داد که: «منظور پشتین در وزیرستان جنوبی متولد و پرورش یافته است؛ جاییکه که از اولین پناهگاه های طالبان پس از حوادث یازده سپتامبر شناخته میشود. همانند بسیاری از نواحی و قسمت های شمال غرب پاکستان آزادی و امکانات مالی مردم این منطقه توسط ارتش و یا توسط گروه های شبه نظامی تندرو که با وجود همه انکارها نیروهای نیابتی ارتش محسوب می شوند به گروگان گرفته شد.

او که فرزند یک معلم است توانست تحصیل کند و پس از سال ۲۰۱۰ که خانواده اش منطقه جنگ زده وزیرستان جنوبی را ترک کرد به تحصیلات خود ادامه داد. برای آن نسل آگاهی سیاسی نتیجه زندگی در خارج از وزیرستان و در عین حال تجربه کردن فقدان قدرت هنگام بازگشت به روستاهای شان بود....

افراسیاب ختک، سناتور سابق، می‌گوید: "گدازه های آتشفشانی در تمام این سال‌های پر از مشکل و تلاطم انباشته شد و منتظر فوران بود. دیر یا زود این [حادثه] روی می‌داد." روز ۱۳ جنوری وقتی که مرد جوانی به نام نقیب‌الله از اهالی وزیرستان جنوبی در یک "حادثه" از پیش طراحی شده "کشته شد زمان فوران فرار سید. پولیس اعلام کرد که او از گروه‌های مسلح تندرو بوده ولی خانواده اش می‌گویند او آرزو داشت مُدل شود. همین حادثه جرقه برگزاری تظاهرات شهر اسلام آباد را زد. ابتدا کسی توجه چندانی نکرد ولی به مرور شمار معترضان افزایش یافت. یک کانتینر به محل آورده شد و آن را به صحنه‌ای مجهز به سیستم صوتی بدل کردند. سخنرانی‌ها شروع شد و در برخی از آنها به شدت از نهادهای امنیتی انتقاد شد.

پس از ده روز به یک جنبش وسیع تر "برای رهایی پشتونها از استبداد" نهادهای امنیتی پاکستان بدل شد. مردم از نقاط مختلف و دور دست برای شرکت در اجتماع به اسلام آباد آمدند و بسیاری عکس‌های افراد مفقود شده را آورده بودند و به دنبال اطلاعات در مورد آنها می‌گشتند.

منظور پشتین می‌گوید: "من فقط از وضعیت در منطقه خودمان مطلع بودم. ولی وقتی ماجراهایی را که در مناطق دیگر اتفاق افتاده شنیدیم، در سوات و یا باجور، متوجه شدیم که همه جا وضعیت همینطور بوده است".

او به حادثه‌ای اشاره می‌کند که دو هفته قبل از بازداشت خود در اکتبر گذشته باعث تظاهرات شدید یک سرباز بر اثر انفجار بمب در روستایی به نام شامکای در وزیرستان جنوبی کشته شد.

"ارتش در منطقه حکومت نظامی برقرار کرد و به همه مردم دستور داد از خانه‌های خود بیرون بیایند. آنها زنها را مجبور کردند در یک طرف بنشینند و بعد مردها را تک به تک در برابر چشمان آنها شکنجه

کردند. یک پسر بچه‌ای که صرع داشت در حالیکه پدر و مادرش تماشا می‌کردند زیر شکنجه جان داد".

منظور پشتین این سوال را که پشتون‌ها به جوانان خود اجازه می‌دهند تا به گروه‌های مسلح تندرو بپیوندند، رد می‌کند. او می‌گوید: "ارتش پاکستان گروه‌های مسلح تندرو را تقویت کرده است. از اسلام به عنوان یک عامل تهییج استفاده کرده است".

این حرف من نیست حرف سرهنگ امام (یک مامور سابق اداره امنیت ارتش پاکستان) است که گفت ۹۵ هزار جوان را آموزش داده است و یا حرف‌های پرویز مشرف فرمانده سابق ستاد اردوی پاکستان است که گفته ما آنها را آموزش دادیم، ما مجاهدین را از سراسر جهان آوردیم، و آنها قهرمانان ما بودند".

منظور پشتین می‌افزاید: "وقتی دلشان می‌خواهد ما را بمباران می‌کنند، وقتی دلشان می‌خواهد برای ما خوار که می‌فرستند و وقتی به نفع شان هست مردم ما را بفرستند که دیگران را بکشند آنها را آموزش می‌دهند و به آنها کمک می‌کنند" وزیرستان منطقه تصرف شده آنهاست".

۳۰ سال طول کشید تا ما مردمان قبیله‌ای بفهمیم که با روس‌ها نه به خاطر اسلام بلکه به خاطر پول آمریکایی‌ها جنگیدیم". (بی بی سی، ۲۶، اپریل ۲۰۱۸)

### "تروریسم در یونیفورم"

بی بی سی از قول ژورنالیست دیگر خود در لاهور (سکندر کرمانی) گزارش داد: «جمعیت شعار می‌دهند "این چه نوع آزادی است؟" این همخوانی سرود جنبش اعتراضی است که به خوبی نارضایتی جمعیت وسیعی از "نبرد با تروریسم" حکومت پاکستان را نشان می‌دهد.

یکی از محورهای اصلی آن این احساس است که پشتون‌ها سال‌هاست بین گروه‌های شبه نظامی تندرو و ارتش پاکستان گیر

افتاده‌اند. مردی از دره سوات به من گفت که در یکی از جاده‌های آن منطقه هم ارتش و هم طالبان پست بازرسی دارند. اگر کسی ریش نداشته باشد طالبان او را به طرفداری از حکومت متهم می‌کند و اگر کسی ریش داشته باشد سربازان او را به وابستگی به گروه‌های تندرو متهم می‌کنند.

در دهک‌های در حاشیه تظاهرات، فعالان مشغول نوشتن نام مردان جوانی هستند که ادعا می‌شود توسط نهادهای امنیتی بازداشت شده ولی هیچ‌گاه در دادگاه حاضر نشده‌اند. این یکی از حساس‌ترین مسائل کشور است. جمعیت زیادی دور من جمع شده و همه می‌خواهند آنچه که بر سر اعضای خانواده آنها آمده برایم تعریف کنند.

خشم مردم از نهاد پر قدرت ارتش به صراحت با این شعار ابراز می‌شود: "مسئولین تروریسم آنهایی هستند که اونیفورم [نظامی] به تن دارند." به چالش کشیدن ارتش به این صراحت در دوره‌های قبل بی‌سابقه بوده و به نظر می‌رسد که در حال رشد است. «بی بی سی علاوه می‌کند که: تاکنون رسانه‌ها اخبار مربوط به جنبش تحفظ پشتون را که حمایت قابل توجهی جلب کرده به هیچ وجه منعکس نکرده‌اند. در مقابل رسانه‌های به شدت کنترل شده پاکستان به تظاهرات دسته‌های کوچک مخالف این جنبش وقت زیادی اختصاص می‌دهند. منظور پشتین زبان پشتون را با لهجه بومی قبیله‌ای خود یعنی "محسود" صحبت می‌کند. ولی برخلاف سایر مردان جوان قبیله ای او تحصیل کرده است و زبان‌های اردو و انگلیسی را نیز به همان راحتی صحبت می‌کند.

او می‌گوید هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که چنین حمایتی جلب کند ولی در مورد آنچه که باید تغییر دهد هیچ تردیدی ندارد. او در ماه مارس در مصاحبه‌ای با خدای نور نصر، از بخش پشتو بی‌بی‌سی، گفت: "مردم سرکوب شده‌اند و زندگی آنها غیرقابل تحمل شده است.

مقررات حکومت نظامی و توهین سربازان ارتش حرمت مردم را از آنها گرفته است."

از ماه فیبروری [۲۰۱۸] او و هوادارانش در سراسر مناطق پشتون نشین، از کویته تا پیشاور سفر کرده، جمعیت فراوانی را به خود جلب کرده و حکایت‌های بی‌پایان مصیبت، مرگ و ویرانی را برملا کرده‌اند.

بسیاری از صاحب نظران "جنبش تحفیظ پشتون" را گشودن فصل جدیدی در عرصه سیاست کشور میدانند که جنگ‌های نیابتی آن جمعیت پرشماری را نه فقط در مناطق قبیله‌ای و شمال غرب بلکه در بلوچستان، ایالت سند در جنوب و حتی مناطق شمالی در مرز چین به شدت محروم کرده است.

بابر ستار، وکیل و صاحب‌نظر سرشناس، نوشته است که آگاهی و وجدان اجتماعی منظور پشتین ممکن است در هویت پشتونی او ریشه داشته باشد "ولی سوالی که او مطرح کرده به همه ما مربوط می‌شود." بحثی که جنبش تحفیظ پشتون به راه انداخته است در مورد "مناسبات اجباری بین شهروندان و حکومت پاکستان، (درباره) ویژگی‌ها، اولویت‌ها و اقدامات حکومت ماست که حق زندگی، آزادی، حرمت و برابری آنها را زیر سؤال می‌برد."

منظور پشتین می‌گوید سال گذشته پس از بازداشت شدن به خاطر تظاهرات علیه [نظامیان] و اداره اطلاعات آن، شبکه‌های اجتماعی به داد او رسیدند. او در مصاحبه‌ای با بخش پشتو بی‌بی‌سی گفت: "نیروهای نظامی خانه ما را محاصره کرده و پدر و عمو [کاکایم] را در پست بازرسی (تلاشی) که نزدیک محل بود بازداشت کردند. وقتی به آنجا رفتم من را نیز بازداشت کردند و داخل یک اطاق انداختند. آنها گفتند اعتراض علیه ارتش [نظامیان] برای روحیه آنها مخرب است."

به سرعت خبر بازداشت منظورپشتون [توسط رسانه های اجتماعی مجازی] به دوستانش رسید و آنها با پخش این خبر توانستند تظاهراتی در حمایت از او به راه بیاورند. بسیاری موارد [اعتراضات مردم] مفقودالثر شدن ها [اختطافها] است. " بعد آنها مرا از اطاق درآوردند و پیش یک [صاحب منصب] بردند که به من گفت ما تو را آزاد می‌کنیم ولی به دوستانت بگو اعتراضشان را متوقف کنند."

منظور پشتون برخورد تشدد آمیز پولیس پاکستان را با رهبران جنبش تحفظ پشتون از طریق فیسبوک شرح داده در آخر می‌گوید: « نه خرخیرو، نه تیتیریو، نه ډارپرو!»

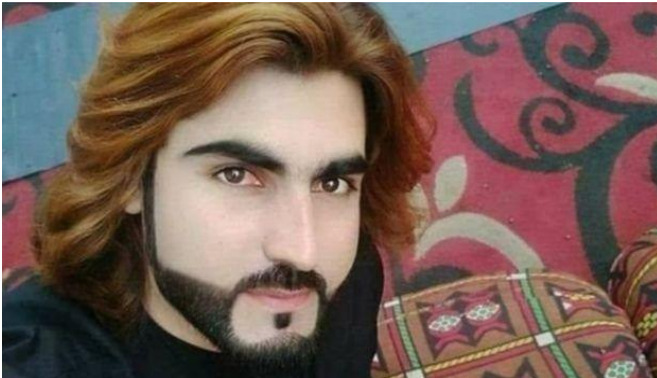
<https://www.facebook.com/PashtoVoiceOfficial/vid/eos/۲۱۶۷۲۳۴۲۵۹۹۶۱۳۷۹>

منظور پشتون برای نجات مردم خود از کشتارها و اختطاف های مکرر شان توسط نظامیان پنجابی به پا خاسته است و چون درد او با درد دیگر پشتونها مشترک است، با صدای حق طلبانه میلیونها پشتون یکجا شده طوفانی از خشم و انزجار مردم را علیه حکومت و نظامیان پاکستان برانگیخته است. بدون تردید جنبش حراست پشتونها سبب همبستگی و اتحاد عمومی پشتونها شده و دستگاه استخبارات نظامی پاکستان را مجبور می‌سازد تا دست از گرفتاری و کشتار پشتونها بردارد و به حقوق حقه آنها تن در دهد.

## مقاله نزدهم

## حرکت تحفظ پشتونها چگونه آغاز شد؟

روزنا مه پرتیراژ "تراوو" چاپ کشور هالند، روز سوم می ۲۰۱۸، در مورد «حرکت تحفظ پشتون» برهیری منظور پشتون مطلب دلچسپی به نشر سپرده بود که از سوی سیف قاضی زاده از زبان هالندی به دری ترجمه و در پورتال افغان جرمن به نشر رسید. در این مقاله نکات تکمیل کننده در مورد جنبش حراست پشتونها آمده است که: « اوایل جنوری ۲۰۱۸، موقعی که نقیب الله مسعود با جمع دوستانش دریکی از رستورنت ها شهر کراچی مصروف صرف غذا بود، مردان مسلح وارد رستورنت شده، پرسیدند که ؛ نقیب الله مسعود کیست؟ بعد از لحظه کوتاه با فیر گلوله جسد بی روح نقیب الله بر روی زمین رستورانت مشاهده شد. یک هفته و نیمی بعد پولیس کراچی نتیجه تحقیقات شانرا چنین اظهار داشتند که: «نقیب الله مسعود



شهید نقیب الله محسود که میخواست مدل جوانان شود

در نتیجه زد و خورد مسلحانه بین پولیس و گروه مسلح مسلمان افراطی (طالبان پاکستانی) بقتل رسید. « کمی بعد تر فامیل و دوستان نقیب الله مسعود، از طریق شبکه های اجتماعی یا سوسیال میدیا، توئیتر و فیسبوک اظهار داشتند که؛ نقیب الله هیچگونه ارتباطی با طالبان نداشته، ایشان در یکی از فابریکات نساجی مصروف کار، مدل لباس و مقابل هرگونه افراط و تفریط طالبانی بوده و جوان دلپذیر بود.

درین موقع یکدسته یا گروه از جوانان پشتون، مقابل اظهارات غیرمنصفانه پولیس و نظامیان کراچی دست به احتجاج و تظاهرات خیابانی زدند.

حدود چهل ملیون پشتون در مناطقی قبایلی ان طرف خط مرزی دیورند (جانب پاکستان) زندگی مینمایند. این مناطق، مناطق کوهستانی بوده و اردوی پاکستان سالهاست که درین مناطق مقابل طالبان پاکستانی و مردمان محل در جنگ اند. قتل و کشتار لت و کوب، شکنجه و آزار، گرفتاری و مفقود الاثر نمودن مردمان محل خلاف قانون، شواهد و اسناد قانونی، به کار، مردم عادی و روز مره نظا میان پاکستانی درین مناطق مبدل شده است.

طوریکه گفته شد، نظا میان پاکستانی درین مناطق به شدت علیه پشتون ها جنگیده، منازل مسکونی مردمان محل و فامیلهای طالبان پاکستانی مناطق مورد نظر را با بلدوزر ویران و زیرو رو نموده اند. همین طور طیارات بی پیلوت امریکائی نیز این مناطق را بمباردمان نموده تا رهبران گروه های تروریستی را به قتل رسانند. ازین رو مردمان این مناطقی به دنبال جوان؛ پرتحرک با درایت و با ریش بلند - منظور پشتون به حرکت افتادند و ایشان را به حیث رهبر حرکت "تحفظ پشتون" شناختند.

منظور با کلاه عنعنوی مزاری به رنگ - سرخ و سیاه به حضور مردم ظاهر گردید. این کلاه امروز به سمبول اتحاد و همبستگی مبدل شده و روز تا روز شهرت بیشتر کسب مینماید.

رهبران دیگر احزاب سیاسی این کشور از طریق، منظور و رفقایش اعلامیه‌ها، خواسته‌ها و اشتهاارات خویشرا با شبکه اجتماعی مانند؛ تویتر و فیسبوک بکمک رضا کاران و سران قبایلی نشر و بدسترس مردم میگذارند. او خواهان توقف؛ کشتار، شکنجه، لت و کوب، زندانی و اسارت افراد بدون مجوز قانونی، بیان و وضاحت عدلی و قضایی است.

منظور خواهان به محاکمه کشاندن عاملین این قضا یا نیز میباشد. همن طور او خواهان پاک کاری مناطق قبایلی از وجود ماینها و مواد انفجاری بوده تا مردم به انفجار این مواد که از جانب نظامیان پاکستان در مناطق فرش گریده از بین نروند. منظور بشدت از نظامیان پاکستان انتقاد نموده و خطر زیاد را ازین ناحیه به متقبل میشود.

منظور در جریان تظاهرات بوضاحت میگفت که؛ «ما در مناطق زنده گی مینمایم که جی. ایچ. کیو (قوماندانی عمومی یا درستیزوال قوای نظامی که مرکز ان در راولپندی است) همه چیز مارا از بین برده و مردمان مارا کشته اند. او خواهان جمع اوری و خروج پوسته های کنترولی و امنیتی از مناطق خویش میباشد.

حکومت ملکی پاکستان نیز اردو و نظامیان این کشور را مورد انتقاد قرار داده، ولی در مورد حرکت سیاست دوگانه کار میگردد. حکومت ملکی سعی دارد تا در مورد قتل نقیب الله مسعود تحقیقات صورت گیرد. تحقیقات دوسیه قتل نقیب الله به پولیس و نظامیان کراچی ارتباط داشته و شاید انها تعداد زیاد افراد را به این طریق ازبین برده بایشند.

قابل ذکر است که بعد از تظاهرات قومندان پولیس کراچی دستگیر [شده] تا مورد بازجویی قرار گیرد. ازجانبی هم حکومت ملکی و نظا میان پاکستان اتهام وارد مینمایند که؛ منظور و رفقایش با سازمان استخبارا تی هند و افغانستان رابطه داشته و انها اینجا و

انجا مظاهرات و راه پیمایی علیه [تحرك] منظور پشتون و رفقایش  
براه انداخته اند خته اند. منظور پشتون و رفقایش نیز در شهر های  
مختلف پاکستان به تظاهرات شان ادامه داده و اظهار میدارند که:  
"مردمان ما سالها بین نظامیان پاکستان و طالبان تحت فشار قرار داشته  
و نیست و نا بود میشوند. ما در مناطق خویش خواهان صلح و آشتی  
هستیم." (افغان جرمن آنلاین، ۷/۵/۲۰۱۸)

پایان ۷/۵/۲۰۱۸

## مقاله بیستم

## منظور پشتون بدل حماسی مبارز نامدار فقیرایی



منظور پشتون رهبر جنبش حراست پشتونها با تدویر جرگه "قومی عدالت" در میدان جمروود خیبرپشتونخوا در تاریخ ۱۱ اکتوبر ۲۰۲۴، بزرگترین پیروزی پشتونها را برای تحول در سرنوشت خویش رقم زد. و در برابر سنگ اندازی و زورگوئی اردوی ستمگر پنجاب با شجاعت و دلیری ایستادگی کرد و بالاخره آن جرگه پرشکوه را با حضور ده ها هزار جوان و پیر پشتون از سراسر ایالت پشتونخوا و بلوچستان در میدان جمروود، جای که ۱۸۷ سال قبل وزیر محمداکبرخان فرزند امیر دوست محمدخان در آنجا لشکر رنجیت سینگ پنجابی را شکست داده بود، تدویر نمود. این پیروزی را به تمام پشتونهای آنسوی خط تحمیلی دیورند تبریک میگویم.

۷۸ سال قبل از امروز یکی از مبارزان شجاع پشتون بنام میرزا علیخان مشهور به فقیر ایپی عین همین کاری را در برابر حکومت سرکوبگر پاکستان انجام داد که امروز منظور پشتون آنرا با تمام موانع در مقابل تدویر جرگه پشتونها عملی کرد. بر اثر تلاش این مرد مبارز روز ۹ سنبله ۱۳۲۷ مطابق ۳۰ آگست ۱۹۴۸ اولین جرگه مهم قبایل مومند، صافی آزاد، چارسنگ، شموزائی، افریدی، اورکزائی، شینوار، لوارگی، شلمان، وزیر، مسعود (محسود) در "چهار سده" دائر گردید و جرگه معاهده مهم اتحاد ملی و تشکیل پشتونستان را اعلام نمودند. در این جلسه میرزا علی خان مشهور به فقیر ایپی به حیث رئیس انتخاب شد که مشی خود را طی سه ماده چنین بیان کرد:

۱ - از حکومت پاکستان مطالبه میکنیم که تمامیت و استقلال پشتونستان خاک هفت ملیون افغان را از راه صلاح و امن اعتراف کند و از امروز تمام مامورین و ایجنت های ملکی و لشکری خود را امر کند به صورت فوری از تمام نقاط پشتونستان بیرون روند. اگر چنین نکنند، مسئولیت عواقب وخیمی که در اثر این لجابت حکومت پاکستان واقع شدنی است، هم نزد خدا و هم نزد مؤسسه ملل متحد بدوش حکومت پاکستان خواهد بود.

۲ - چون وسایل نشراتی ما ناقص است از دولت برادر خود افغانستان که همواره با پشتونستان همدردی صمیمی دارند، خواهشمندیم اطلاعات و پروگرام ما را مربوط به پشتونستان درج راید و رادیوی افغانستان نشر کنند.

[به این اساس پروگرام "دا پشتونستان زمونر" از طریق رادیو کابل بعداً رادیو افغانستان به نشرات آغاز کرد.]

۳ - از مؤسسه ملل متحد و مراکز عدالت پسند دنیا خواهشمندیم پشتونستان را بحیث یک مملکت آزاد و یک عضو حساس خود

بشناسد و حکومت پاکستان را مجبور سازند تا به تمامیت و آزادی خاک پشتونستان اعتراف کند». (آرشیف مقالات داکتر سید عبدالله کاظم، افغان جرمن آنلاین مکئی بر معضله پشتونستان داؤد خان و روابط با پاکستان)

ما امیدواریم جرگه کنونی نیز با الهام از فیصله جرگه چهارسده، تصامیم مهمی برای آینده خود و فرزندان خود بگیرند و در جهت عملی کردن آرزوهای شهید گیله من و هزاران تن شهید دیگر آنقوم از جان مایه گذارند.

به نظرمی رسد که پشتونهای آنسوی خط دیورند بیش از هر وقت دیگر بیدار شده اند و از روش حکومت داری تبعیض آمیز و اعمال ستم ملی بر قوم پشتون بیزار و متنفراند و میخواهند متحدانه به حکومت واردوی سرکوبگر پاکستان که جوانان پشتون را بجرم پشتون بودن دستگیر و زندانی و نابود میکند جواب رد بدهند.

پشتونها حق دارند صدای اعتراض خود را در برابر استبداد و بمباردمانهای بی امان اردوی پاکستان بلند کنند و بگوش جهانیان برسانند.

منظور پشتون رهبر سربکف جنبش تحفظ پشتونها این رسالت بزرگ را بدوش گرفته است تا قبل از هر چیز دیگر اتحاد پشتونها را از طریق تدویر یک جرگه وسیع در محل جمرودخیبر پشتونخوا امتحان کند. پس از شهادت گیله من وزیر بود که منظور پشتون جرگه عدالت قومی را در تاریخ ۱۱ اکتوبر اعلان نمود.

یکی از اقدامات مضحک پولیس و استخبارات نظامی این است که برای سبوتاژ و ممانعت تدویر جرگه عدالت قومی پشتونها را تهدید کرد که هرکس به این جرگه سرکت کند کارت شناسایی اش از وی گرفته میشود با شنیدن این اخبار جوانان پشتون کارت شناسایی پاکستان را یا پاره کردند و یا در کنافات دانی انداختند. شخص منظور پشتون با

پوزخند اظهار کرد که کاش این کارت و پاسپورت پاکستان در بیرون از این کشور اعتباری می‌داشت و سپس چندپاس و کارت شناسایی خود را به اشغال دانی انداخت.

با وجود تهدید و اخطارهای استخبارات نظامی و اقدامات سرکوبگرانه و راه بن‌دانی پولیس، سیلی از جوانان و مشران قومی بشمول زنان و دختران پشتون بسوی جمروود براه افتادند و چون همه راه‌های موتر رو را پولیس مسدود کرده بود جوانان با پای پیاده تپه‌ها و کوه‌ها را در نور دیدند و خود را به میدان جمروود رساندند. شوق و ذوق مردم برای رسیدن به میدان جمروود چنان چشمگیر و هیجان‌انگیز بود که گویی مردم مانند موسی به کوه طور بدین خدا می‌روند. واقعاً که شوق رسیدن به جمروود و اشتراک در جرگه عدالت قومی کمتر از شوق و ذوق حاجی‌ها برای لمس کردن حجرالاسود در کعبه نبود. با آنکه سه بار پولیس بر کمپهای برپا شده حمله بردند و خیمه‌ها را سرنگون و آتش زدند و سه تن از اعضای جنبش تحفظ پشتون را کشتند و صدهای دیگر را زخمی و یا دستگیر نموده با خود بردند اما نتوانستند روحیه عشق به آزادی و اشتراک در جرگه را در مردم نابود کنند و بالنتیجه در روز ۱۱ اکتوبر جرگه عدالت قومی با اشتراک ده‌ها هزار پشتون از اقوام و مناطق مختلف قبایلی تدویر یافت و به اردوی سرکوبگر پنجاب ثابت ساخت که وقتی پشتونها با هم متحدانه عمل کنند هیچ توطیه و زورگویی جلو اراده آنها را گرفته نمیتواند. اکنون که جرگه عدالت قومی تدویر یافته است، هر فیصله‌ای که جرگه برای نجات خود از بحران فعلی پیشنهاد نمایند هیات مشران جرگه آنرا به حکومت پاکستان گوشزد خواهد نمود تا بدون جنگ و خون‌ریزی آنرا عملی نماید در غیر این صورت ممکن جوانان تحول طلب پشتون به صف گروه‌های ناراضی از

جمله در کنار بلوچهای انقلابی بایستند و حقوق خود را از راه استعمال سلاح تحقق ببخشند.

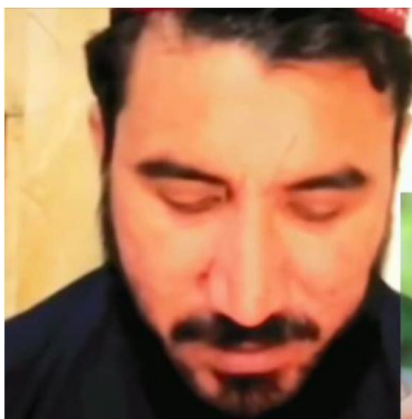
به امید پیروزی جرگه قومی عدالت پشتونها.  
سخن رانی مستند منظور پشتون و ارقام کشتار پشتونها توسط اردوی پاکستان

.../q^hAkiiRYjnN^https://www.facebook.com/share/r/Avp  
درلینک ذیل روز ۱۱ اکتوبر آخرین روز تسلط پاکستان بر پشتونها  
گفته شده و آزادی پشتونستان مستقل اعلام گردید. .

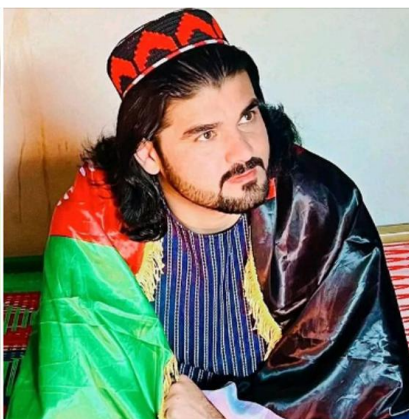
<https://youtu.be/XptRHFGMr^A?si=KH^FvI^k^mN^ -UeO>

## مقاله بیست و یکم

## پاسخ بسوال یک دوست: منظور پشتون کیست؟



منظور پشتون رهبر جنبش تحفظ پشتون



شاعر انقلابی شهید گیله من وزیر

بعد از نشر مقاله «مرگ پرشکوه گیله من وزیر» استاد شهباز نورزی از من خواست تا درباره منظور پشتون رهبر جنبش تحفظ پشتون چیزی بنویسم. برایش وعده دادم که این خواهش او را برآوردم. به نظر من آمد تا سخن را با کلام زیبایی استاد مومن یکی از نویسندگان منحصراً فرد جامعه شناسی افغانستان و بخصوص جامعه پشتون آغاز نمایم که تا کنون چند کتاب جامعه شناسی از او درباره افغانستان و جنبش خدائی خدمتگاران و جنبش حراست پشتونها خوانده ام. وی درباره جنبش های اجتماعی مینویسد:

« نخست باید توضیح نمود، که نهضت‌ها، شورش‌های مردمی است، که در وجود تشکل‌های اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی عرض وجود میکنند. شورش‌های ملی در اصل بخشی از تاریخ مبارزه با پدیده استعمار بوده‌اند. و یا در داخل علیه استبداد بودند، مانند نهضت مشروطیت. اما، جنبش یا تحریک، معمولاً مبارزاتی است که مردم یک سرزمین علیه استعمار برای استقلال کشور خود انجام می‌دهند. مانند جنگ اول، دوم، و سوم افغان-انگلیس. در کنار این، جنبش‌هایی که به فعالیت انقلابی می‌پردازند جنبش‌های دیگری هم وجود دارند.»

نویسنده در ادامه مطالب فوق می‌افزاید: «اکثر از جنبش‌های اجتماعی، خیلی کوچک هستند و شاید تعداد اعضای آنها بیش از چند ده نفر نباشند، جنبش‌های دیگری ممکن است هزاران یا حتی میلیون‌ها نفر را در برگیرند. درین رابطه، بنا بر منابع تاریخی در آغاز قرن ۲۱ جامعه پشتون در دو طرف خط دیورند نهایت عقب مانده و بخش‌های از آن بطور مستعمره و خود سر، دشمنی‌ها و روابط اجتماعی در سطح پایین و مملو از نادانی و جهل قرار داشت. زمینه‌های تعلیم و تربیه قسداً از جانب استعمار محدود گردیده بود. انگلیسها از طریق ملا‌های استخدام شده در میان مردم تبلیغ میکردند. طور نمونه، اگر فرزندان تان به مدرسه بروند از بهشت محروم میشوند.»

و در باره جنبش نجات پشتون‌ها تحت رهبری "منظور پشتون" نویسنده می‌گوید: «این جنبش از کوچه و قریه آغاز گردیده است، رهبر این جنبش منظور پشتین آدم تحصیل کرده است او علل عمده مصیبت مردم خود را نیک درک نموده است. به قول خودش «سیاست ضد پشتون حاکمان و استبلیشمنت پنجاب، نا آگاهی، بی‌اتفاقی و خواب غفلت خود پشتون‌هاست،» همان درد که باچاخان حس میکرد: «بی‌سوادی و بی‌اتفاقی عامل تباهی ماست.» بعد از یک وقفه طولانی، یعنی پس از غفار خان، "منظور پشتین" اولین جوان مبارز است، که

میگوید در عقب این همه ناروایی دولت پاکستان و استخبارات آن قرار دارد. پشتون های منطقه می‌گویند، که از سال های ۱۹۸۰ به این طرف، دست کم سه نسل از پشتون ها با قیمت جان خود تاوان جنگی را می‌دهند، که از بیرون بالای آنها تحمیل شده است. نخست جنگ سرد و رقابت ها میان شوروی پیشین و ایالات متحده امریکا، این منطقه را به میدان جنگ مبدل ساخت، پس از آن جنگ میان اسلامگرایان افراطی و غرب، مردم این منطقه را بی خانه و آواره ساخته، از نعمت های اولیه زنده گی محروم گردانید. وضعیت فعلی نشانگر این امر است، که مردم این خطه دیگر تحمل این اهانت را ندارند و آنها در سرزمینی این رنج و عذاب را میکشند، که قبل از تولد پاکستان فرمانروایان آن بودند. با رهبری کردن درد مردم، "منظور پشتین" در زمان کوتاه به یک رهبر و پیشوای داد خواه، وجدان بیدار مردم و ناجی مردم مبدل میگردد.» (بشیرمومن، سایت اسمائی اپریل ۲۰۱۸، جامعه شناسی خدایی خدمتگاران و جنبش حراست پشتونها)

درباره ظهور جنبش نجات پشتونها میتوان علاوه کرد که پاکستان در پنج دهه اخیر با وجود استفاده ابزاری از نیروی پشتونها برای دفع اتحاد شوروی از تجاوز بر قلمرو خود، در عین حال سعی کرده است تا قوم پشتون را در مجموع مردمان وحشی و تروریست به جهانیان نشان بدهد و طوری ذهنیت سازی نماید که اگر هرگونه جنایت ضد بشری علیه آنها انجام دهد، آنرا رنگ مبارزه با تروریستان قلمداد کند. در حالی که پشتونها فطرتاً تروریست نیستند، بلکه مردمان آزادی دوست و دین دوستی اند که بخاطر حفظ آزادی و صیانت از معتقدات خود با سلطه بیگانه ها ضدیت نشان میدهند و طبق نقشه های آی اس آی بلا وقفه کشته میشوند.

بعد از ترور نقیب الله محسود جوان خوش هیکل و خوش سیمای وزیرستانی در کراچی، جنبش «تحفظ پشتونها» با سرکردگی

منظور احمد پشتون از اهالی وزیرستان جنوبی، از اسلام آباد سر بلند کرد. منظور پشتون یک جوان تحصیل کرده وزیرستانی است که خود و خانواده اش بر اثر بمباردمان وزیرستان در سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴ از زادگاه خود مجبور به فرار به دیره جات و شهرهای دیگر شدند و پدرش که معلم بود سعی نمود تا فرزندش را برای تحصیل و فراگرفتن علم و دانش تشویق نماید. منظور پشتون تحصیل خود را تا سطح لیسانس پیش برد و پس از ختم تحصیل باری خواست از زادگاه خود بازدید نماید، اما عساکر و نیروهای نظامی مستقر در زادگاهش به او اجازه ندادند تا دهکده و خانه خود را که در زیر بمباردها به ویرانه مبدل شده بود، ببیند، با دل پر غصه از وزیرستان برگشت و به فکر راه نجات قوم پشتون از ذلت و بدبختی و آوارگی و به اسارت گرفتن شان افتاد. او در ماه فیروزی ۲۰۱۸ با تعدادی از دوستان و همفکران خود به شهرهای مختلف پشتون نشین سفر کرد و با جوانان ملاقات نمود و درد ورنجهای تحمیل شده بر پشتون را به آنها تشریح کرد، بالمقابل با استقبال گرم جوانان با احساس پشتون مناطق دیگر چون دیره جات و وزیرستان شمالی و جنوبی و کرم و مومند و باجور و صوات و اورکزی روبرو گردید. و همگی احساسات خود را بر ضد ستم ملی و توهین و تحقیری که از سوی نظامیان پنجابی در حق آنها اعمال میگردد، با او در میان گذاشتند. دعوت او برای به اتحاد پشتونها شور و هیجان بی نظیری را در میان خلق های پشتون آنسوی خط تحمیلی دیورند ایجاد نمود.

با خیرمرگ نقیب محسود، منظور پشتون بر ضد ظلم و ستم نظامیان پنجاب برخاست و در اسلام آباد دست به اعتصاب و سخنرانی پرشوری زد و از واقعیت های ملموس پرده برداشت و نظامیان و نیروهای امنیتی و استخباراتی پاکستان را مسئول و عامل اصلی ترور و اختطاف جوان های آگاه و روشنفکر و هنرمندان و شاعران و معلمان پشتون در تمام صوبه سرحد و ایالت پشتونخوا و دیره جات خواند و از

حکومت پاکستان خواست تا پشتونهای زندانی را آزاد کند و اگر کشته شده باشند دلیلی کشتن آنها را به مردم بگوید و یا اینکه مسبب این قتل ها را مجازات کند.

بی بی سی گزارش داد که: «افراسیاب ختک، سناتور سابق، می‌گوید: "گدازه های آتشفشانی در تمام این سال‌های پر از مشکل و تلاطم انباشته شد و منتظر فوران بود. دیر یا زود این [حادثه] روی می‌داد. " روز ۱۳ جنوری وقتی که یک جوان بنام نقیب‌الله از اهالی وزیرستان جنوبی در یک "حادثه از قبل طراحی شده" کشته شد زمان فوران فرارسید. پولیس اعلام کرد که او از گروه‌های مسلح تندرو بوده ولی خانواده اش می‌گویند او آرزو داشت مدل شود. همین حادثه جرقه برگزاری تظاهرات شهر اسلام آباد را زد. ابتدا کسی توجه چندانی نکرد ولی به مرور شمار معترضان افزایش یافت. یک کانتینر به محل آورده شد و آن را به صحنه‌ای مجهز به سیستم صوتی بدل کردند. سخنرانی‌ها شروع شد و در برخی از آنها به شدت از نهادهای امنیتی انتقاد شد.

پس از ده روز به یک جنبش وسیع تر "برای نجات پشتونها از استبداد" نهادهای امنیتی پاکستان بدل شد. مردم از نقاط مختلف و دور دست برای شرکت در اجتماع به اسلام آباد آمدند و بسیاری عکس‌های افراد مفقود شده را آورده بودند و به دنبال اطلاعات در مورد آنها می‌گشتند. منظور پشتین می‌گوید: "من فقط از وضعیت در منطقه خودم مطلع بودم. ولی وقتی ماجراهایی را که در مناطق دیگر اتفاق افتاده شنیدیم، در سوات و یا باجور، متوجه شدیم که همه جا وضعیت همینطور بوده است." او به حادثه‌ای اشاره می‌کند که دو هفته قبل از بازداشت خود در اکتبر گذشته باعث تظاهرات شد. یک سرباز بر اثر انفجار بمب در روستایی به نام شامکای در وزیرستان جنوبی کشته شد. "ارتش در منطقه حکومت نظامی برقرار کرد و به همه مردم دستور داد از خانه‌های خود بیرون بیایند. آنها زن‌ها را مجبور کردند در یک طرف

بنشینند و بعد مردها را تک به تک در برابر چشمان آنها شکنجه کردند. [مردان را بروی شکم میخوبانند و بعد باجفت پا بر پشت شان خیز میزدند] یک پسر بچه‌ای که صرع داشت در حالیکه پدر و مادرش تماشا می‌کردند زیر شکنجه جان داد.

منظور پشتین می‌افزاید: "وقتی دلشان می‌خواهد ما را بمباران می‌کنند، وقتی دلشان می‌خواهد برای ما خوار که می‌فرستند و وقتی به نفع شان هست مردم ما را بفرستند که دیگران را بکشند آنها را آموزش می‌دهند و به آنها کمک می‌کنند. ۳۰ سال طول کشید تا ما مردمان قبیله‌ای بفهمیم که با روس‌ها نه به خاطر اسلام، بلکه به خاطر پول های که پاکستان از امریکا می‌گیرد، جنگیدیم." ( بی بی سی، ۲۶ اپریل ۲۰۱۸).

رهبیر جنبش باری خاطر نشان نموده بود تا در تاریخ ۸ اپریل یک گرد همائی یک میلیون نفری در اسلام آباد و پشاور راه اندازی کند، اما در روز موعود نظامیان پاکستان راه های مواصلاتی را تحت کنترل شدید قرار دادند و مانع ورود جوانان به پشاور گردیدند. با وجود ممانعت نیروهای انتظامی، هم در پشاور و هم در ایجنسی های دیگر میتنگ های پرشوری به حمایت از تحریک حراست از پشتونها تدویر یافت و در تمام شهرهای بزرگ خارج پاکستان، تظاهراتی به حمایت از تحریک حراست پشتونها صورت گرفت و مانع زندانی کردن یا ترور عاجل منظور پشتون گردیدند.

#### د پشتون تحفظ تحریک :

آقای عبدالکریم رحیم در سایت دعوت میدیا ۲۴ تحت عنوان (د پشتون تحفظ تحریک بریالیتوب په افغانستان کی د سولی ضمانت کوی) مقاله جالبی به نشر سپرده است که چگونگی آغاز جنبش تحفظ پشتون را بیان میکند، ترجمه قسمتی از آن بزبان دری چنین است: «علت این جنبش از اثر مظالم اردوی پاکستان بر قوم مسعود دروزیرستان است که از طرف یک تعداد جوانان محلی که تعداد شان به ۲۵ نفر میرسید

آغاز شد. منظور احمد پشتون که آغازگر این جنبش است، میگوید: بدتر از بد اینست که یک سپاهی ترا ایستاده کند، و به تو دشنام بدهد و تو به او گفته نتوانی که چرا؟ و اگر برایش گفتی که چرا؟ آنگاه بی عزت خواهی شد، لت و کوب خواهی شد، بندی خواهی شد و بالاخره مفقودالاثرا خواهی شد.

در مناطق مختلف وزیرستان (تا آغاز جنبش حراست پشتون در ۲۰۱۸) ۴۰ هزار نفر وزیرستانی از طرف اردوی پاکستان کشته شده بودند و ۳۲ هزار نفر لادرک شده بودند که در آن جمله ۱۴۰۰ تن زن و ۱۷۰ هزار منزل ویران شامل بودند. در مناطق قبایلی در هر کوچه پوسته های تلاشی توظیف شده تا مردم محل را توهین و تحقیر کنند. در کنار این، در مناطق قبایلی قیودات شدیدی وضع شده تا معلوم کنند که مردم در بازارچی میکنند؟ مردم از یک قریه به قریه دیگر رفته نمیتوانند، [زیرا] منطقه از مین فرش شده [که برای رفت و آمد خطرناک است]. بنابراین مردم قیام کردند و بر ضد حکومت و بخصوص بر ضد اردوی پاکستان صدای اعتراض خود را بلند نمودند. جنبش تحفظ پشتون برای توقف همین ظلم و ناروایی ها سعی و تلاش خود را شروع کرد. در این میان در کراچی یک جوان بنام نقیب الله مسعود از طرف پولیس دستگیر شد برای رها کردنش پولیس از وی پول میخواست، اما نقیب الله پول نداشت تا خود را خلاص کند، بالاخره او را در زیرلت و کوب کشتند و اعلان کردند که پتهان بود و در مقابله با پولیس کشته شد.

در کراچی اقوام مسعود دست به اعتراض زدند و خواهان عدالت شدند. بالاخره این اعتراضات سراز وزیرستان کشید. آنها از دیره اسمعیل خان زیرنام «تحریک تحفظ مسعود» برای اعتراض بسوی اسلام آباد حرکت کردند. منظور احمد پشتون که در آن وقت هنوز بنام مسعود یاد میشد میگوید: «ما در راه استقبال و حمایتی که از پشتونها دیدیم این تحریک

خود بخود به «تحریک تحفظ پښتون ها» مبدل شد و خودش نیز به منظور پښتون مسمی گردید.»

آقای حکیم می افزاید: «برای اولین بار این جوان (منظور پښتین) آن چیزهایی را بیان کرد که در پاکستان کسی جرئت نداشت نام آن را بر زبان بیاورد: «هرکجا که تروریست است در پشت آن یونیفورم اردو است.» منظور با صراحت از ظلم و ستم اردوی پاکستان انتقاد کرد. این کار را هیچکس در گذشته نکرده بود. منظور پښتون میگوید که وکیل مردم مسعود در پارلمان پاکستان، مولوی معراج الدین، از اردوی پاکستان انتقاد کرد، چهار روز بعد در پیش دروازه خانه خود به قتل رسید. این همراهان منظور از قول جنرال اردوی پاکستان جنرال عبدالقادر بلوچ خاطر نشان ساختند که او میگوید: ما از وزیرستان یک تروریست نر ساختیم که از اینجا علیه افغانستان عملیات تروریستی انجام دهد. قریه جات وزیرستان، سوات، باجوړ، مومند، افریدی و ورکزی بمباری میشوند و بعد خانه ها و مغازه ها و دکان های همان کسانی که روزی پاکستان را ساخته بودند ویران میگردد. جنبش تحفظ پښتون برای توقف همین ظلم و ناروایی ها سعی و تلاش خود را شروع کرد.» (سایت دعوت میدیا ۲۰۱۸ / ۴ / ۲)

منظور پښتون برای نجات مردم خود از کشتارها و اختطاف های مکرر شان توسط نظامیان پنجابی به پا خاسته است و چون درد او با درد دیگر پښتونها مشترک است، با صدای حق طلبانه میلیونها پښتون یکجا شده طوفانی از خشم و انزجار مردم را علیه حکومت و نظامیان پاکستان برانگیخته است.

### منظور پښتون شخصیتی کاریزماتیک:

عملیات «ضرب غضب» اردوی پاکستان در وزیرستان خون افشان ترین عملیات اردو در وزیرستان و مناطق دیگر قبایل پښتون بود. در این عملیات ده ها هزار انسان شامل پیرو جوان و کودکان با زور از

خانه ها و منازل بیرون ساخته شدند و تعدادی به قتل رسیدند. زنان و دختران جوان پشتون توسط نظامیان پنجابی اختطاف گردیدند. مردمان مناطق قبایلی با بدترین کشتارها روبرو شدند و آنهای که توانسته بودند از جا و مکان خود فرارکنند برای نجات خود از این وضعیت به دنبال کسی می گشتند که راه نجات را به آنها نشان بدهد. بالاخره یک جوان جسور و پرتحرک و با درایتی بنام منظور پشتون پیدا شد تا سینه خود را سپر نماید در جلو مردم قرار گیرد. منظور پشتون با کلاه مزاری بارنگ سرخ و سیاه درمیان مردم ظاهر گردید. این کلاه امروز به سمبول اتحاد و همبستگی مردم مبدل شده و روز تا روز بیشتر کسب محبوبیت مینماید. مردم ستم دیده نیز از عقب منظور به حرکت افتادند و او را به حیث رهبر حرکت "تحفظ پشتون" شناختند.

قرار گرفتن منظور پشتون در رهبری جنبش نجات خبر از ظهور یک ناجی برای قوم پشتون از مشی نسل کشی میدهد. این جوان پرنیوغ پشتون درحقیقت شیشه عمرخود را برکف گرفته و انگشت ملامتی را بسوی سازمان مخوف استخبارات نظامی پاکستان دراز نموده است. مسأله مهم این است که ایستادن درمقابل یک اردوی مسلح و استخبارات مخوف آن و متهم کردن آن به نسل کشی یک قوم چهل ملیونی کار آسانی نیست، و اگر کسی بخواد چنین صدای را بلند نماید، باید اول سرخود را درکف دست بگذارد و بعد گام به جلو نهد و منظور پشتون یک چنین کسی است.

انسانهای عدالتخواه و آزادی طلب می باید از چنین کسی و چنین جنبشی حمایت کنند. این حمایتها به اعضای جنبش تحفظ پشتون نیروی تازه می بخشد و آنان را برای اتحاد و مقاومت در برابر نسل کشی پایدار تر میسازد.

بدون تردید جنبش حراست پشتونها سبب همبستگی و اتحاد عمیق پشتونها شده و دستگاه استخبارات نظامی پاکستان را مجبور ساخته تا دیدن جوانان پشتون را با کلاه سرخ که سمبول جنبش تحفظ

پشتونهاست تحمل کند. پشتونی که تا قبل از تشکل جنبش جرأت چراگفتن در برابر توهین و تحقیر پولیس و نیروهای امنیتی را نداشت، امروز در میتنگها و تظاهرات با برافراشتن بیرق ملی افغانستان شرکت میکند و شعار «لراوبر یو افغان» را سر میدهند و با صدای بلند از هویت افغانی خود یاد میکنند و بجای خط دیورند سرحد اتک را مطرح میکنند، تا قبل از ظهور جنبش نجات پشتون اگر کسی چنین شعاری میداد سرش بر باد میرفت، اما امروز از برکت وجود یک رهبر هوشیار و معقولی چون منظور پشتون، پشتونهای آنسوی خط تحمیلی دیورند بر روی یخن خود نقشه افغانستان و سمبول بیرق ملی را خامک دوزی کرده می پوشند و در بازارها ظاهر میشوند ولی کشته نمیشوند.

منظور پشتون یک شخصیت پرجاذبه و کارزیماتیک است که با سخنرانی های دقیق خود ده ها هزار مردم عدالت خواه پشتون را که خواهان امنیت جانی و مالی خود استند و بدنبال کاروپیدا کردن لقمه نانی در شهرهای مختلف کراچی و لاهور و اسلام آباد و کوئته و پشاور سرگردانند ولی از سوی نظامیان پنجابی دستگیر و مورد شکنجه های وحشیانه قرار میگیرند چنان با هم متحد و یک پارچه ساخته است که نیروهای انتظامی به اسانی نمیتواند آنها را مورد ضرب و شتم یا توهین و تحقیر قرار بدهند.

منظور در جریان تظاهرات بوضاحت اظهار میکند که «ما در مناطق زنده گی مینمایم که جی . ایچ . کیو ( قوماندانی عمومی قوای نظامی که مرکز آن در راولپندی است ) همه چیز ما را از بین برده و مردمان ما را کشته اند. او خواهان پاک کاری مناطق قبایلی از وجود ماینها و مواد انفجاری شده تا مردم بر اثر انفجار این مواد که از جانب نظامیان پاکستان در مناطق فرش گریده از بین نروند . همچنان او خواهان جمع اوری و خروج پوسته های کنترولی و امنیتی از مناطق خویش میباشد .

بارها حکومت ملکی و نظامیان پاکستان بر منظورپشتون و رفقایش اتهام وارد کرده اند که منظور و رفقایش با سازمان های استخباراتی هند و افغانستان رابطه دارند. اما کدام سندی در این مورد از منظورپشتون یا رفقایش ارایه کرده نتوانسته اند که اتهام را ثابت نماید. منظور پشتون و همرزمانش در شهر های مختلف پاکستان به تظاهرات شان ادامه داده و اظهار میدارند که: مردمان ما سالها بین نظامیان پاکستان و طالبان تحت فشار قرار داشته و نیست و نا بود میشوند. ما در مناطق خویش خواهان صلح و آشتی هستیم.»

منظور پشتون برای نجات مردم پشتون از کشتارها و اختطاف های مکرر توسط نظامیان پنجابی به پا خاسته است و صدایش با صدای حق طلبانه میلیونها پشتون صدمه دیده یکجا شده طوفانی از خشم و انزجار مردم را علیه حکومت و نظامیان پاکستان برانگیخته است.

بدون تردید جنبش حراست پشتونها سبب همبستگی و اتحاد عمیق پشتونها شده و میشود و دستگاه استخبارات نظامی پاکستان را مجبور میسازد تا از عملیتهای جعلی (عزم استحکام) به بهانه تصفیه منطقه وزیرستان از گروههای دهشت افکن، ولی در واقع گرفتاری و کشتار پشتونها دست بردارد و به حقوق حقه آنها تن در دهد.

اما سازمان مخوف انتخابات نظامی پاکستان هرازگاهی یکی از نخبه گان جنبش را با توطیه و دسیسه توسط افرادی از قبایل دیگر از میان می برد. چنانکه تاکنون چند تن از فعالین جنبش چون عثمان کاکر، طاهرداور، آرمان لونی، عارف افغان و اخیراً گیله من وزیرشاعر انقلابی و آتش نفس را از میان برد که با خشم و انزجار میلیونها پشتون در داخل و خارج پاکستان روبرو گردید.



[/berH<sup>o</sup>https://vm.tiktok.com/ZGen](https://vm.tiktok.com/ZGenberH)

مرگ گیلہ من وزیر، یکی از فعالین پرشور جنبش تحفظ پشتون نقطہ اوج اتحاد و ہمبستگی پشتونہا در برابر ظلم و ستم ملی حکومت تبعیض گستر پنجاب است. از روز مرگ گیلہ من وزیر در ۱۲ جولای تا کنون ہر روز در مناطق قبایلی تظاهرات وسیعی برضد ستم اردو و استخبارات نظامی آنکشور و اتحاد و پایداری در مقابل پلانہای سرکوب گرانه دولت جریان دارد و مردم خشم و نارضایتی خود را از روش ظالمانہ و تبعیض آمیز حکومت پاکستان ابراز میدارند. ہمین اکنون در بنو و اورکزی و رزمک و سایر نقاط قبایلی خشم مردم علیہ حکومت پاکستان روبہ افزایش است و تظاهرات مردم بہ سیل خروشان مردم مبدل شدہ است .

<sup>۱</sup> <https://www.facebook.com/share/r/cBSEzfPLvJS>  
c/?mibextid=UaIRPS^kM

<sup>۲</sup> <https://www.facebook.com/share/r/PYpKpPPfKjR>  
TRfg/?mibextid=UaIRPS

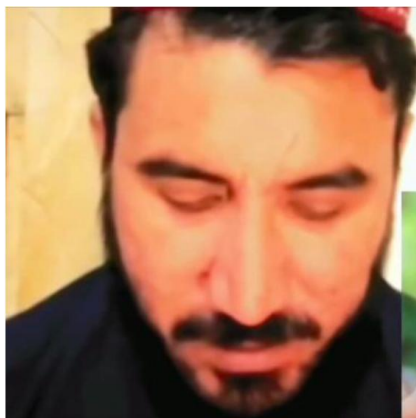
منظور پشتون روز ۱۹ جولای در آخرین سخنرانی خود از تمام قبایل و اقوام پشتون تقاضا نمود تا در تاریخ ۱۱ اکتوبر در یک جرگه وسیع بنام عدالت قومی پشتون برای تصمیم گیری بزرگی جمع شوند و هر قوم کمپ خاص خود را برپا نماید. سپس در میان خود جرگه نمایند و نماینده گان خود را برای جرگه عالی انتخاب نمایند، بعد این نمایندگان در جرگه عالی تراشتراک میکنند تا آخرین تصمیم را درباره سرنوشت پشتونها بگیرند. تصمیم جرگه عالی، تصمیم نهایی برای بودن با پاکستان یا جداسدن از پاکستان و تشکیل یک پشتونستان مستقل خواهد بود. این یک تصمیم بسیار بزرگ و سرنوشت ساز است، با در نظر داشت اهمیت این جرگه و خطرات احتمالی آن برای دولت پاکستان، ممکن است دستگاه استخبارات نظامی بیشتر فعال شده با تهدید یا تقدیم رشوت در میان اقوام تفرقه ایجاد نماید و حتی ممکن است برای اینکه چنین جرگه ای تدویر نیابد، دست به ترور منظور پشتون بزند، از این لحاظ لازم است تا جنبش تحفظ پشتون بیدار و هو شیار باشند و توطیه های استخباراتی را در نطفه خنثی کنند.

اعلامیه منظور پشتون در یک گردهمائی روز ۱۹ جولای در رزمک بخاطر جرگه عدالت قومی پشتون در ۱۱ اکتوبر

پایان ۲۰۲۴ / ۷ / ۲۰

## مقاله بیست و دوم

### مرگ پرشکوه گیله من وزیر!



منظور پشتون رهبر جنبش تحفظ پشتون



شاعر انقلابی شهید گیله من وزیر

### در جهان نتوان اگر مردانه زیست

### همچو مردان میتوان مردانه مرد

مرگ گیله من وزیر، این سمبول شجاعت، چنان پرشکوه و خیره کننده بود که نظیر آنرا در منطقه بجز مرگ گاندی فقید نمیتوان سراغ داد. گیله من وزیر، شاعر حماسه سرای پشتونستان، در اوج جوانی (۲۷ سالگی) مرگ را بر زندگی در زیر چکمه های استبداد رژیم خون آشام پاکستان ترجیح داد و جام شهادت نوشید. (ان لله وانا الیه راجعون) گیله من وزیر عضو جوان جنبش ملی تحفظ پشتون روز ۱۲ جولای ۲۰۲۴ بر اثر سوء قصد گروهی از آدم کشان موظف شده از

سوی سازمان جهانی SI|در بیمارستانی در اسلام آباد درگذشت. و تخمین ۶۰ میلیون پشتون را در پاکستان و افغانستان و سراسر جهان برگلیم ماتم خود نشاند.

گیله من وزیر شاعر دلیر و شجاعی بود، شاعر آتش نفس و آتشین کلامی بود که روح اتحاد و همبستگی و آزادی خواهی را در جوانان پشتون میدمانید. شاعری بود که به افغانستان عشق می ورزید و به آرزوی رسیدن دوباره افغانستان به مرز تاریخی اتمک شعری سرود و با صراحت و شجاعت این پیام را بگوش سردمداران پنجاب میرسانید که او از بند وزندان نمی هراسد و تا مرز افغانستان را در اتمک نبیند دست از مبارزه نخواهد گرفت. اما افسوس و صد افسوس که این جوان پرشور و پرجاذبه در تاریخ ۱۲ جولای در اسلام آباد در شفاخانه ای درگذشت و سراسر جامعه پشتون را در غم و اندوه خود بماتم نشاند. این ضایعه عظیم را به جامعه پشتون، به مادر و خانم گילה من و به منظور پشتیبان رهبر جنبش تحفظ پشتون تسلیت میگویم.

تا جایی که من در این چند روز اخیر از شعر و سخنان گילה من در میدیای مجازی دریافته ام، او شاعر شجاع و دلیری بود که تمام حوادث ماحول خود را، تمام بد رفتاری های پولیس و نیروهای امنیتی پاکستان را با مردم پشتون بزبان شعر بیان میکرد و از ظلم و ستم پولیس پاکستان بر مردم محروم پشتون در پاکستان چنان صاف و روان سخن میزد که شنونده را مجذوب کلام خود میکرد. در تظاهرات و میتنگهای که برضد استبداد و استکبار نیروهای انتظامی پاکستان برگزار میشد و صدها هزار نفر از مردم قبایلی در آن شرکت می جستند، وقتی گילה من لب به سخن می گشود ده ها هزار مردم حاضر در میتنگ سراپا خاموش میشدند و به سخنان او گوش میدادند. گילה من سرشار از غرور پشتونولی چنان پراحساس و پرشور صحبت میکرد که در هر بند شعرش مردم کف میزدند و با ابراز شور و ولوله او را تشویق به دوباره خواندن شعرش مینمودند و با صدای رساتر و سیمای بشاشتر شعرش

را دوباره میخواند و احساسات مردم را بشور و هیجان می آورد و خشم مردم را نسبت به سیاست تبعیص آمیز دولت پاکستان بر می انگیزد. شعر گילה من فریاد ۵۰ میلیون پشتون محروم از کمترین وسایل رفاه اجتماعی و حتی محروم از تعلیم و تحصیل بزبان مادری خود است. شعر گילה من شعر قیام بر ضد استبداد و ستم حاکمان پنجابی بر قبایل پشتون است. شعر گילה من شعر اتحاد و همبستگی افغانها برای رهایی از ستم حاکمان پنجابی و رسیدن افغانستان به سرحد اتک است. شعر گילה من وزیر توده های میلیونی پشتون را به شور و هیجان و وجد می آورد. گילה من شاعر آتشین نفس بود و تاثیر کلام او را از روی ویدیو کلیپ های او میتوان دید و احساس کرد. من ۸۷ ساله و خانم ۸۰ ساله و دخترم ملالی با دیدن هر ویدیو کلیپ او اشک می ریزیم.

گילה من بخاطر زبان آتشین خود و توانایی ایجاد شور و هیجان در مردم قبایل پشتون سه بار از سوی سازمان جاسوسی پاکستان زندانی شده و با انواع شکنجه ها او را از گفتن شعر و صحبت برضد حکومت پاکستان بر حذر کرده بودند. اما این شکنجه ها و لت و کوبها و برق دادنهای مرگ آلود بجای اینکه گילה من را بترساند و مانع شعر گفتن و سخنرانی هایش در گرد هم آئی های (PTM) گردد او را بیشتر از پیشتر در مبارزه با استبداد و استعمار پنجاب و داعیه افغانستان بزرگ تا مرز اتک مصمم تر می ساخت.

گילה من بعد از هر دور زندانی شدن و شکنجه دیدن، پایدارتر و سرسخت از دور قبلی در برابر رژیم استبداد و ترور پاکستان مقاوم تر میشد و بیشترین افشاگری می پرداخت. قتل نامردانه این فرزند شجاع افغان که ترس را نمی شناخت و برای بیداری و همبستگی افغانها سینه اش را سپر ساخته بود، به ناگاه سبب بیداری و هم بستگی غیر قابل تصور دستگاه جاسوسی پاکستان در میان قبایل پشتون گردید. هیچگاهی پشتونها در دوسوی خط دیورند و در سراسر جهان تا این حد بهم

نزدیک نشده بودند که مرگ گילה من وزیر آنها را بهم متحد و نزدیکتر ساخت. تا آنجا که میتوان گفت: حداقل از ۴۰ تا ۶۰ ملیون پشتون را در دوسوی خط دیورند در پاکستان و افغانستان و سراسر جهان به همدری واداشت و بامتم نشاند و حداقل دومیلیون نفر پشتون در روز دفن او در قریه اسدخیل وزیرستان حضور یافتند. در تمام کشورهای بزرگ جهان نماز جنازه غیابی گילה من بجا آورده شد. چنین بزرگداشتی از مرگ یک شاعر مبارز و یک فعال سیاسی شکنجه دیده پشتون را تاریخ جهان بعد از مرگ گاندی به یاد ندارد. مرگ گילה من پر شکوه ترین مرگ یک شاعر مبارز پشتون در جهان بود. مرگ گילה من راه جدید مبارزه ملی پشتونها خواهد بود.

نکته مهم در شعر گילה من اینست که او خود را هیچگاهی پاکستانی نمی شمرد و به همین خاطر با وجود تمام مشکلاتی که بدلیل نداشتن پاسپورت تابعیت با آن روبرو بود ولی تا آخر عمر پاسپورت پاکستانی نگرفت در حالی که پاس افغانی هم نداشت، و این ذهنیت را همواره در روح و روان فرزندان پشتون می دمانید که شما افغان هستید و در جای که زندگی میکنید خاک افغانستان تا پل اتمک سرزمین تاریخی افغانستان است.

گیله من بر این موضع گیری اش چنان مصمم و استوار بود که اگر احياناً به او اجازه داده میشد تا دست به قیام مسلحانه بزند، او با تدویر یک میتنگ میتوانست صد هزار جوان جنگجوی رامسلح از عقب خود بکشد. با چنین محبوبیتی بود که استخبارات نظامی پاکستان او را از سر راه خود پس کرد.

من به محبوبیت و قدرت کلام و نبوغ شاعری گילה من وزیر در میان جوانان پشتون زمانی پی بردم که دیدم روز ۱۱ ماه جولای فضای رسانه های مجازی را عکسها و سخنرانی ها و مصاحبه های گילה من پر ساخته است. از رسانه های چون فیسبوک و یوتیوب و تیک تاک و بی بی سی و صدای امریکا دریافتم که بر اثر سوء قصد گروهی از آدم

کشان اودر بستربیماری افتاده و یاران باوفای (پی ، تی. ام) در تلاش انتقال او به یکی از کشورهای اروپائی بودند و لحظه بلحظه اطلاع رسانی میکردند که کارگرفتن ویزای تداوی او را در کشور انگلستان حاصل کرده و طیاره انتقال او را به مبلغ ۹۲ هزار پوند نیز کرایه کرده بودند ولی هنگام انتقال از بیمارستان پولیس اجازه انتقال مریض را ندادند، وساعتی بعد درگذشت. یگفته داکتران معالج ضربه برسر مریض چنان شدید بوده که فقط یک فیصد امیدزندگی مریض باقی بود و اگر زنده هم میماند ممکن بود دوست و دشمن را از هم فرق کرده نمیتوانست.

برای قدردانی از این جوان آزادیخواه و استقلال طلب چون ساختن مجسمه او ( بحیث سمبول شجاعت و ازخود گذری جامعه پشتون) و گذاشتن دریک مکان مشخص در شرایط کنونی ناممکن است، پیشنهاد میکنم تا یک میناریادگار بنام گیله من وزیردریکی از محل گردهم آئی جنبش تحفظ پشتونها بنا گردد.



روح گيله من وزير شادباد/برای شناخت بیشتر این شاعر جوان و دلیر  
یکی از ویو دیو کلیپ های ذیل را باز کنید:

<https://www.facebook.com/share/v/zoqUxWwF-Fjhdypn/?mibextid=UaIRPS>  
<https://www.facebook.com/share/r/oWkTgPmysJjUKkp/?mibextid=UaIRPS>

## مقاله بیست و سوم

### مبارزات مسلحانه جبهه آزادیخواهان بلوچ

جبهه آزادیخواهان بلوچ به رهبری نواب اکبر خان بوگتی در مناطق دره بوگتی، و در مناطق شرقی بلوچستان، یعنی کوهلو و بارکان، تحت رهبری میر بالاچ خان مری فعالیت مسلحانه داشتند. در عهد زمامداری جنرال پرویز مشرف (۱۹۹۹ بعد) آزادی خواهان بلوچ با پیروی از شعار "برضد زورگویی و بالادستی یک قوم خاص" [پنجابی ها]، دست به مبارزات مسلحانه زدند و چندین مرتبه جنگ های خونینی بین نیروی آزادیخواهان بلوچ و نظامیان پاکستان صورت گرفت.

نواب اکبر بوگتی، در جریان مبارزات دراز مدت قبایل بلوچ، با نفوذترین رئیس قبیله در منطقه محسوب می شد که خواستار خود مختاری برای بلوچستان بود. از دو سال قبل پیکارجویان بلوچ در برخورد با دولت مرکزی، خطوط راه آهن، نیروگاه های برق و سایر تاسیسات مهم پاکستان را هدف حمله قرار داده اند. نیروهای نظامی پاکستان در ماه اگست سال ۲۰۰۶ میلادی با کشف سنگرگاه نواب اکبر بوگتی رهبر جنبش بلوچ، با ریختن صدها هزاران تن بمب بر سنگرگاه او در دل کوه های جنوب غرب پاکستان وی را به قتل رساندند و جسد او را بدون تسلیمی به خانواده اش، توسط نظامیان دولتی به خاک سپردند.

با کشته شدن نواب اکبر بوگتی دوتن از جوانان آزادیخواه از خانواده های بوگتی و مری هریک براهمداغ بوگتی (نواسه محمد اکبر خان بوگتی مرحوم) و میر بالاچ خان مری (فرزند میر خیر بخش مری)

رهبری جبهه آزادیبخش بلوچ را به عهده گرفتند. میر بالاچ خان مری و براهمداغ بکتی دو رهبر جوان جبهه آزادیبخش بلوچ ها در طول یکسال در تقابل با حاکمیت نظامی پاکستان عملیات های پارتیزانی مختلفی را علیه نیروهای نظامی دولت حاکم انجام میدادند. با فعالیت این دو جوان بلوچ جبهه آزادیبخش بلوچ رنگ تازه یی بخود گرفته بود و مبارزات شان منظم تر گردیده بود. در اواخر ماه نوامبر رسانه ها ناگهان اطلاع کشته شدن میر بالاچ خان مری را به نشر رساندند، درحالیکه دولت پاکستان اعلام کرد که میر بالاچ خان در یک جنگ درونی توسط دوست و همکارش براهمداغ بوکتی به قتل رسیده است. دولت پاکستان با نشر چنین جعلیاتی میخواست اذهان بلوچ ها را مغشوش و آنها را میان هم اندازد. اما پیر مرد مبارز و آگاه بلوچ میرخیربخش مری با مصاحبه خود به ملت بلوچ پیام اتحاد و وحدت داده افزود که قاتل میربالاچ مری براهمداغ نبوده بلکه دولت پاکستان میباشد.

حقیقت اینست که میر بالاچ مری در یک عملیات مشترک نیروهای نظامی دولت پاکستان و نیروهای شبه نظامی طالبان به رهبری ملا منصور دادالله برادر ملا دادالله [قوماندان طالبان در سال ۲۰۰۷ توسط نیروهای ائتلاف در هلمند] به قتل رسیده است. موصوف در جبهه کوه سلطان نزدیک گرد جنگل در غرب دالبندی، شهر مرزی پاکستان و افغانستان به مبارزات خود علیه دولت پاکستان ادامه میداد. با کشته شدن میر بالاچ مری ضربه بزرگ دیگری بر جبهه آزادیبخش بلوچ وارد آمد، اما همانگونه که قتل نواب اکبر بوکتی، از اتحاد و یکپارچگی بلوچ هانکاست، جبهه آزادی بخش بلوچ بعداز قتل بالاچ مری باز هم متحد تر شده و آنها را در راه حصول آزادی شان مصمم تر ساخت.

در روز ۲۱ دسمبر ۲۰۰۷، سه پایپ لاین گاز در دیره بوکتی بلوچستان از طرف شورشیان بلوچ انفجار داده شدند. یکی از این پایپ

لاین ها به حجم ۲۶ انچ از پیرکوه در دیره بوگتی بسوی سیبی بلوچستان میگذشت که بوسیله انفجار قوی تخریب گردیده و دو نل دیگر نیز از میان برده شده اند. کسی بنام سرباز بلوچ توسط تلیفون از محلی نامعلوم به رسانه ها گفت که سپاه مردم بلوچ مسئولیت این کار را بدوش گرفته اند. (تول افغان، ۲۱ دسمبر ۲۰۰۷) " فیر راکت و انفجارات مین بر مواضع دولتی پاکستان کار همه روزه مبارزین بلوچ است و در شش ماه اخیر سال ۲۰۰۷، یکصدوشانزده (۱۱۶) حادثه از این نوع گزارش شده است. " (سایت دعوت نت، مقاله خوشحال روهی)

پرویز مشرف، از رؤسای قبایل بلوچ به عنوان مخالفین توسعه نام برده می گفت: مخالفت با پروژه های او به این دلیل است که با رونق و رفاه اقتصادی منطقه، نظام منسوخ قبیله یی که قدرت روسای قبایل از آن ناشی می شود پایان خواهد یافت.

داکتر روبین امریکائی در مورد مشکل بلوچها مینویسد: «بلوچ ها با تفاوت از پشتونها در سه کشور، افغانستان، پاکستان و ایران تقسیم شده اند. ناسیونالیست های بلوچ به این نظر اند که مرز های استعماری آنها را از لحاظ اقتصادی و فرهنگی ضعیف ساخته است و در نتیجه به اقلیت های فقیر در سه کشور مبدل شده اند. آنها افغانستان را بطور نسبی روشنایی مناسب می بینند، زیرا تقاضا های افغانستان برای مسئله پشتونستان باعث آن می شود که دامنه حمایت اخلاقی و مادی کابل گسترش یافته از ناسیونالیست های بلوچ نیز حمایت کنند. با آغاز جنگ پنجم شورشیان ناسیونالیست بلوچ و بخصوص با کشته شدن نواب بوگتی که منجر به بحران گسترده سیاسی سرتاسری ملی شد، بسیاری اعضای قومی بلوچ احساس می کنند که در دولت پاکستان به حاشیه رانده شده اند. با داشتن [۸-۱۲ میلیون] نفوس بلوچ در پاکستان، ناسیونالیست های بلوچ احساس می کنند، اگر پروژه بزرگ انکشافی بندر گوادر در ایالت شان بدون تضمین خود مختاری در چوکات دولت فدرال پاکستان عملی شود، بشدت در معرض انقراض نفوس قرار خواند

گرفت. بنابراین خط دیورند نگرانی درجه اول برای آن ها نیست. اما تقاضای اصلی ناسیونالیست های بلوچ مانند ناسیونالیست های پشتون، باز سازی دولت فدرال پاکستان به منظور افزایش خود مختاری ایالتی برای خود شان است که این اهداف با پیش کشیدن حل و فصل خط مرزی و ترک تجزیه طلبی، دنبال می شود. بلوچ ها بر خلاف ناسیونالیست های پشتون، تلاش می کنند اعتراضات و خواسته های شانرا با وسایل نظامی با اسلام آباد چانه زنی سیاسی کنند. «شکست بن بست ... داکتر روبین و صدیقی، سایت آسمائی)

احمد رشید، ژورنالیست نامدار پاکستان، وضعیت بلوچستان را بحیث یک "نقطه داغ" در پاکستان توصیف نموده نوشته میکند که: « برای درک ژرفای این دردسر بزرگ، بهترین اثر کتاب زیر عنوان "زنده گی و یا نابودی برای همیشه: دو سال پر دردسر» نوشته «نیکولاس شمیدل» می باشد. بنابراین تحلیل «بلوچستان» بزرگترین ایالت در پاکستان می باشد. اما، در آن تنها ۱۲ میلیون نفر [داکتر روبین ۵ میلیون و داکتر روستار تره کی ۸ میلیون نوشته اند] زنده گی می نمایند.

از وقتی که پاکستان در سال ۱۹۴۷، به وجود آمد، قبایل بلوچ علیه عظمت طلبی پنجاب، سر به عصیان زدند. در این جریان، آنان پنج بار کوشیدند تا در برابر ستم ملی «پنجابی» که با استفاده از ارتش، از داشتن حق بهره گیری از منابع گاز آنان را محروم می سازند و حضور متساوی سیاسی شان را منکرمی گردند، دست به شورش بزنند. پنجمین عصیان شان در سال ۲۰۰۵، آغاز گردید. در این راستا به سبب فشار سنگین نظامی «مشرف»، هزاران ملیگرای «بلوچ» به صورت مرموزی «ناپدید» گردیدند. بخشی از بلوچان جوان و مبارز، اکنون دولت خویش را می خواهند. در ماه اگست [۲۰۰۹] که فصل درس و مکتب آغاز گردید، شاگردان بلوچی حاضر نشدند تا بیرق پاکستان را بر فراز مکتب های شان بیفرازند و یا سرود ملی سر بدهند. در همان ماه، ده تا مدیر مکتب غیر بلوچ، توسط چریکان مورد سو قصد قرار

گرفتند. این امر، دهشت و ترس را در میان ساکنان پنجابی به میان آورد.

میر سلیمان داوود، خان کلات، که سرکرده تمام قبیله های بلوچ است، به روز ۱۱ اگست [۲۰۰۹] تشکل شورای یک «بلوچستان مستقل» را اعلام داشت. او، هرگونه مذاکره با حکومت را تا آن گاهی که نماینده گان «ملل متحد» در آن حضور نداشته باشد، رد نمود. «شمیدل» با «خان بلوچ» و دیگر رهبران بلوچ ملاقات نمود و با شجاعت بی نظیر آنان را در جریان پیگرد نیروهای «آی. اس. آی» همراهی نمود. او درجایی از این اثر می نویسد، "در پایان سال ۲۰۰۶، به روشنی می توان گفت که بخش زیاد رهبران ملی گرای بلوچ کشته شدند، یا به بند کشیده شده و یا درخانه های شان تحت نظر قرار داشتند." خان «کلات» از کان ها و معادن بلوچستان به «شمیدل» چنین توضیح داد "ما برکان طلا نشسته ایم، اما، هر باری که حق خود را می خواهیم با ضربه خونین رو به رو می شویم." ( احمدرشید ، بُن بست در افغانستان، ترجمه صدیق رهپو، وبلاگ محمودطرزی) از نظر رهبران ملی گرای بلوچستان توسعه بندر گوادر و احداث شاهراه تنها به نفع دولت مرکزی تمام می شود و بلوچ ها سودی از آن نمی برند. ده ها سال است که ملی گرایان بلوچ بر دولت مرکزی اعتراض کرده و ادعا میکنند که اسلام آباد به رفاه ایالت بلوچستان توجهی ندارد و فقط همه چیز را برای یک قوم ( پنجابی ها) اختصاص داده است.

آقای داکتر روستار تره کی زیر عنوان تاثیر ضابطه های ژئوپولیتیک بر ادامه جنگ در افغانستان مینویسد که: « بلوچستان یکی از ایالات بزرگ پاکستان [ ۴۰ فیصد قلمرو ] ، علی الرغم داشتن منابع بزرگ طبیعی ، صرفاً ۸ میلیون نفوس دارد [ از مجموع ۱۶۰ میلیون ] . از ۱۰ سال به این سو قرارداد استخراج طلا و مس به مبلغ ابتدایی یک میلیارد دالر با کمپنی های کانادایی و چلی امضا شده است .

ازین معادن سالیانه ۲۰۰۰۰۰ تن مس و ۴۰۰۰۰۰ اونس طلا تولید خواهد شد. ۳۰۰۰ شغل ایجاد خواهد گردید. سهم حکومت محلی بلوچ از مجموع عواید ۲۵ فیصد خواهد بود. ازین گذشته بلوچستان معبر اجباری خطوط اکمالاتی گاز و پترول آسیای مرکزی به بحر هند به حساب می آید.

چین بارشد سریع اقتصادی به استفاده وسیع از بندر «گوادر» چشم دوخته است. این کشور تا حال ملیون ها دالر برای اعمار بندر مصرف کرده است. در جنوری ۲۰۰۷ قرار داد توريد ۱۰۰ میگاوات برق با ایران امضا شد.

امریکا به بلوچستان به مثابه حلقه مهم زنجیره تطبیق پلان های ژئوپولتیک خود، در منطقه نگاه میکند و آنرا درب دخول به افغانستان میداند. بلوچستان با داشتن موقعیت پر اهمیت ژئوپولتیک عرصه رقابت پنهانی به قصد توسعه نفوذ میان امریکا و چین را در منطقه تشکیل میدهد. قوت رو به افزایش جنبش ملی بلوچ به بغرنج شدن وضع افزوده است. درین میان پاکستان در عقب جنبش ملی گرایی، دست خارجی (هند) را می بیند و برای ایجاد وزنه مقابل، پیوند های ستراتژیک را با چین هرچه بیشتر تقویت میکند. «(روستار تره کی، تأثیر ضابطه های ژئوپولتیک برادامه جنگ در افغانستان، پورتال افغان-جرمن آنلاین، می ۲۰۰۷)

بنابر موقعیت مهم ژئوپولتیک بلوچستان است که کمیسیون امور خارجه کنگره امریکا در سال ۲۰۱۲، با تشکیل جلسه ای ضمن بررسی اوضاع بلوچستان پاکستان، از جدا شدن این ایالت از پاکستان حمایت کرد.

خبرگزاری فارس در اسلام آباد گزارش داد که، حسین بور از چهره های ملی گرای بلوچ که در این جلسه حضور داشت به

آمریکایی‌ها اطمینان داد که بلوچ‌ها متحدان طبیعی آمریکا هستند و می‌خواهند بندر گوادر را با آمریکایی‌ها به اشتراک بگذارند. به گزارش پایگاه خبری داون پاکستان، وی همچنین تأکید کرد که آنان اجازه عبور خط لوله گاز ایران را از زمین‌های خود نمی‌دهند و با طالبان نیز مبارزه می‌کنند. رالف پیتر افسر بازنشسته ارتش آمریکا نیز از دولت این کشور خواست تا رابطه خود با پاکستان را قطع کرده و از مبارزات بلوچ‌ها برای آزادی حمایت کند. در این جلسه وضع حقوق بشر در بلوچستان نیز مورد بررسی قرار گرفت و تأکید شد که در سال ۲۰۰۵ در دیره بوگتی حدود ۶۰۰۰ نفر آواره و تعداد زیادی نیز کشته شده‌اند. تیکومار رئیس وکلای سازمان عفو بین‌الملل از آمریکا خواست تا برای جلوگیری از کشتار بلوچ‌ها به دست ارتش پاکستان و با استفاده از سلاح‌های ساخت آمریکا، از کمک نظامی به واحدهای ارتش پاکستان در بلوچستان خودداری کند.

علی دایان حسن رئیس دیده‌بان حقوق بشر پاکستان نیز نیروهای امنیتی پاکستان و نهادهای اطلاعاتی این کشور را مسئول رבוته شدن ملی‌گراهای بلوچ دانست. وی از دولت آمریکا خواست تا به طور مستقیم با نهادهای مسئول در این آدم‌ربایی‌ها و سایر اعمال خلاف حقوق بشر از جمله ارتش، آی اس آی، سپاه مرزی و پلیس وارد مذاکره شود.

دانا روراباکر نماینده جمهوریخواه کنگره آمریکا که ریاست این جلسه را بر عهده داشت با ابراز نگرانی از قطع تدارکات ناتو و پیدا شدن "اسامه بن لادن" رهبر القاعده در پاکستان، گفت: پاکستانی‌ها مردی را پناه دادند که باعث مرگ ۳ هزار آمریکایی شده است. وی پیش از تشکیل این جلسه با انتشار مقاله‌ای از استقلال بلوچستان حمایت کرد و گفت: ما برای تضعیف قدرت افراطی

موجود در پاکستان باید از طرح جدا شدن بلوچستان از پاکستان حمایت کنیم. در پایان این جلسه شرکت کنندگان خواهان انجام یک گفت‌وگوی ملی برای تعیین سیاست آمریکا در این نقطه از جهان شدند. (سایت آریائی ۲۰۱۲/۲/۱۱)

### از مبارزه سیاسی تا نبرد مسلحانه:

بلوچها پس از انضمام حکومت بلوچستان با پاکستان در اپریل ۱۹۴۸ اگر از یاغی شدن شهزاده کریم خان برادرخان کلات و پناه بردن او به افغانستان بگذریم، بیشتر سیاست مداران بلوچ روش مسالمت‌آمیز را دنبال می‌کردند. بسیاری از آنها عضو «حزب عوامی ملی» بودند؛ ائتلافی ملی‌گرا و چپ‌گرا که بلوچ‌ها و پشتون‌ها در آن حضور داشتند. چهره‌هایی مانند میرغوث‌بخش بزنجو، سردار عطاالله مینگل، نواب خیربخش مری، گل‌خان نصیر، عبدالواحد گُرد و عبدالحی بلوچ در این حزب فعال بودند.

در سال ۲۰۰۶، نواب اکبر بگتی، رهبر ملی‌گرای بلوچ، مبارزات مسلحانه را تشدید نمود و ودرکوه‌ها پناه برد. در عملیات ارتش پاکستان کشته شد. مرگ او به گفته تحلیل‌گران باعث تشدید شورش‌ها و افزایش خشونت‌ها شد. در همان سال، بالاچ مری، فرزند خیربخش مری، نیز توسط ارتش پاکستان کشته شد. این رویدادها، آغاز مرحله‌ای جدید از مقاومت مسلحانه بلوچ‌ها را رقم زد.

افراسیاب ختک، سناتور پیشین و تحلیل‌گر مسائل منطقه‌ای، معتقد است نفوذ ارتش در ساختار دولت پاکستان و آنچه او «پنجابی‌شدن» نظام سیاسی می‌نامد، باعث گرایش برخی بلوچ‌ها به فعالیت مسلحانه شده است. به گفته او، ارتش پاکستان ملی‌گرایان بلوچ و پشتون را تهدید می‌داند و تلاش می‌کند نفوذ آنان را محدود کند.

### گروه‌های سیاسی و نظامی بلوچ:

شورشیان بلوچ در ای ساختار پیچیده و چندلایه اند. برخی تحلیل‌گران می‌گویند شورشیان بلوچ به شش دسته تقسیم می‌شوند. این گروه‌ها عمدتاً اهداف مشابهی دارند و از ادبیات مشابهی برای توجیه مبارزات

مسلحانه خود استفاده می‌کنند: «به دست آوردن استقلال و کنترل منابع و سرزمین خو».



گروهی از جنگجویان آزادی بخش بلوچ

افراسیاب ختک، تحلیلگر مسائل منطقه، می‌گوید: «از مهم‌ترین گروه‌های مسلح فعال می‌توان به ارتش آزادی‌بخش بلوچستان (بی‌ال‌ای‌BLA)، جبهه آزادی‌بخش بلوچستان (بی‌ال‌اف-BLF) و گاردهای جمهوری‌خواه اشاره کرد.»



ارتش آزادی‌بخش بلوچستان (بی‌ال‌ای) به‌عنوان تاثیرگذارترین گروه مسلح جدایی‌طلب [گروه آزادی بخش] رسماً در دهه ۲۰۰۰ شکل گرفت و از شاخه‌های مختلف جنبش مسلح بلوچ به وجود آمد.

«ارتش آزادی‌بخش بلوچستان» بعدها به

شاخه‌های متعددی تقسیم شد. یکی از این شاخه‌ها زیر نظر "حربی یار مری"، که در بریتانیا زندگی می‌کند، فعالیت می‌کرد. شاخه‌ای دیگر

توسط "اسلم اچو" هدایت می‌شد که در سال ۲۰۱۸ در قندهار کشته شد.

همچنین، واحد انتحاری «بريگاد مجيد» با ارتش آزادی‌بخش بلوچستان مرتبط است و به‌عنوان یکی از بخش‌های عملیاتی این گروه شناخته می‌شود.

«ارتش آزادی‌بخش بلوچ» یک چالش جدی امنیتی برای پاکستان است. ارتش آزادی‌بخش بلوچ و چند گروه مسلح دیگر بلوچ از سوی دولت پاکستان به‌عنوان گروه‌های تروریستی نامیده میشوند. حملات هماهنگ هفته‌های گذشته که چند شهر را برای مدتی در شوک فرو برد، عمدتاً کار همین گروه بود.

برخی ناظران و تحلیل‌گران می‌گویند که پیروزی طالبان به مبارزات بلوچ‌ها روحیه تازه‌ای بخشیده و این تصور را تقویت کرده که تغییر امکان‌پذیر است.

### رهبران ارتش آزادی‌بخش بلوچ:



**بالاچ مری** یکی از نخستین رهبران ارتش آزادی‌بخش بلوچستان بود که در سال ۲۰۰۷ کشته شد.

پس از او، اسلم بلوچ تا ۲۰۱۸ رهبری گروه را به‌عهده گرفت و سپس بشیر زیب رهبر آن شد.

ارتش آزادی‌بخش بلوچ در ایالت بلوچستان و مناطقی مانند کوئته، گوادر، نوشکی و مکران فعال است. این گروه بارها مسئول

حملات علیه نیروهای امنیتی پاکستان، خطوط راه‌آهن و پروژه‌های

### **بالاچ مری**

اقتصادی معرفی شده است.

۱. **بریگاد مجید:** مسئول انجام حملات انتحاری است و شناخته

شده‌ترین واحد این گروه به‌شمار می‌رود.

۲. **واحد فاتح:** برای عملیات ویژه و حملات سریع به‌کار گرفته می‌شود.

۳. **واحد عملیات تاکتیکی ویژه (اس‌تی‌اواس):** عملیات هدفمند و پیچیده در سطح بالا را اجرا می‌کند.

۴. **واحد اطلاعاتی و رصد زراب:** فعالیت‌های اطلاعاتی و نظارتی را پیش می‌برد و در شناسایی اهداف نقش اساسی دارد.

ارتش آزادی‌بخش بلوچستان برای بسیاری از دیگر گروه‌های بلوچ، نقش یک پایه فکری و تشکیلاتی را ایفا می‌کند. ایالات متحده امریکا و بریتانیا ارتش آزادی‌بخش بلوچ را یک گروه تروریستی می‌دانند.

### گروه‌های دیگر:

#### جبهه آزادی‌بخش بلوچستان

این جبهه توسط یک پزشک به نام الله نظر بلوچ رهبری می‌شود که برای جدایی بلوچستان از پاکستان مبارزه می‌کند. الله نظر بلوچ این گروه را از اوایل دهه ۲۰۰۰ رهبری می‌کند. این جبهه در مناطق مکران، ثریت و سایر بخش‌های جنوب بلوچستان نفوذ دارد. این گروه عمدتاً به جنگ‌های چریکی، کمین‌ها و حملات هدفمند شناخته می‌شود و در جنوب و غرب بلوچستان فعالیت دارد.

#### شاخه مسلحانه حزب جمهوری‌خواه بلوچ

زیر نظر برهمداغ بگتی، نواسه نواب اکبر بگتی، فعالیت می‌کند و در میان قبیله بگتی حمایت میشود. این شاخه پس از کشته شدن نواب اکبر بگتی در سال ۲۰۰۶ شکل گرفت. برهمداغ بگتی در سال‌های اخیر در سوئیس زندگی کرده است.

#### گارد آزادی‌بخش بلوچستان (بی‌ال‌جی):

رهبری این گروه با بختیار دُنکی است. این تشکل شبکه‌ای نسبتاً کوچک اما فعال دارد و در کنار سایر گروه‌ها، در مناطق محدودی عملیات انجام می‌دهد.

#### ارتش متحد بلوچ (یوبی‌ای):

رهبری این گروه با مهران مری است. هدف آن گرد آوری عناصر مختلف مسلح بلوچ است و عمدتاً در برخی مناطق کوهستانی فعالیت می‌کند. در سال‌های اخیر، شمار گروه‌های کوچک و غیرمتمرکز آزادی طلب بلوچ افزایش یافته است. این گروه‌ها به‌جای فرماندهی مرکزی، از طریق واحدهای محلی فعالیت می‌کنند. دولت پاکستان معتقد است این گروه‌ها نه تنها علیه نیروهای امنیتی حمله می‌کنند، بلکه پروژه‌های اقتصادی، خطوط راه‌آهن و زیرساخت‌های مهم را هدف می‌گیرند.

### از حملات ساده چریکی تا عملیات پیچیده و هماهنگ:

در چند سال اخیر، گروه‌های بلوچ از حملات انتحاری نیز استفاده کرده‌اند. حتی زنان برای انجام این حملات آموزش دیده و چندین عملیات انتحاری توسط زنان انجام شده است. درگیری‌ها در چهار سال گذشته، بعد از تسلط طالبان بر افغانستان، شدت گرفتند.

در ۱۳ مارچ سال ۲۰۲۵ ارتش آزادی‌بخش بلوچستان به قطار جعفر اکسپرس در منطقه مچ بلوچستان حمله کرد. حدود ۴۰۰ نفر مسافر را گروگان گرفت و تعدادی از نیروهای امنیتی پاکستان کشته شدند، از جمله بیش از یک‌صد نظامی پاکستانی - گروگان گرفته شدند.

این رویداد توجه نه‌تنها مردم منطقه، بلکه افکار عمومی جهان را نیز به خود جلب کرد. حمله بیش از ۲۴ ساعت ادامه داشت. جنگجویان بلوچ در روز نخست، مردانی را که همراه زنان و کودکان بودند آزاد کردند. پس از آن، ارتش پاکستان عملیات نظامی علیه نیروهای مسلح بلوچ را با استفاده از پهپادها و نیروهای زمینی آغاز کرد. هر دو طرف مدعی کشته‌شدن شمار زیادی از نیروهای مقابل شدند، اما منابع مستقل این ادعاها را تأیید نکرده‌اند.

در سال ۲۰۲۶ روز ۳۱ جنوری رسانه‌های جمعی از جمله بی‌بی‌سی گزارش داد که جنبش آزادی‌بخش بلوچ با رهبری بشیر زیب بلوچ بر ۱۲ شهر بلوچستان همزمان حمله نموده ده‌ها تن از نیروهای امنیتی پاکستان را کشته است. این حملات بر شهرهای کویته و مستونگ و ثریت و گوادر و نوشکی و دالبندی و خاران و غیره همزمان صورت

گرفته است. ارتش آزادی بخش بلوچ در مستونگ در حمله بر زندان ۱۳ تن از نیرویهای امنیتی را کشتند و ۳۶ تن زندانی بلوچ را آزاد کردند. حمله دوم بالای شهرک نوشکی صورت گرفته و در این شهر ۳۱ نفر از نیروهای امنیتی پاکستان را کشته اند. حمله سوم شهرک دالبندی مرکز ولسوالی چاگی نزدیک سرحد افغانستان صورت گرفته و ۱۷ تن از نیروهای امنیتی پاکستان در آن کشته شده اند. در حمله بر شهرک خاران ۹ تن از نیروهای امنیتی پاکستان کشته شده و در عین حال آمر امنیتی و معاون او را نیز با خود برده اند. در حمله بر شهر کویته مرکز ایالت بلوچستان بر سه حوزه پولیس حمله کردند و ۲۷ نفر از پولیسهای دولتی را کشته اند. در این حملات سه تن از زنان بلوچ نیز سه عملیات انتحاری انجام دادند و با این اقدام خود به نظامیان پاکستان از جدیدت جنبش آزادی بخش بلوچستان در راه آزادی بلوچستان هوشدار دادند.

صدراعظم پاکستان این حملات را نتیجه پلان گذاری های هندوستان دانسته است و لی مقامات نظامی آنکشور این حادثه را نتیجه همکاری طالبان افغانستان با شورشیان بلوچ دانسته اند. ناظران سیاسی میگویند که این حملات بزرگترین حملات در پنج سال اخیر بر شهرکهای بلوچستان بوده است.



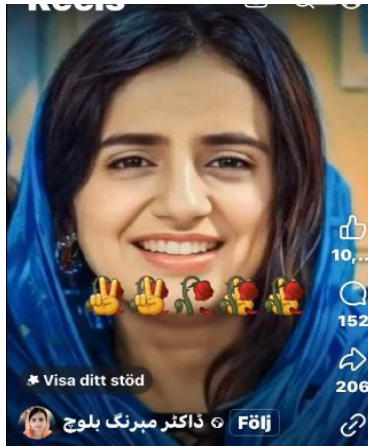
حوا بلوچ (دروشم)، اصفه منگل و هنم ناز (کل بیبی) سه عضو «ارتش آزادی بخش بلوچ» که در ۱۱ دلو خود را انتحاری کردند.

دیده‌بان حقوق بشر در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ ده‌ها مورد از ناپدید شدن عمدی افراد ملی گرای بلوچ را مستند کرد که تاکنون ادامه دارد. در واکنش به شورش جدایی‌طلبان بلوچ، جوخه‌های مرگ در منطقه ایجاد شده که صدها بلوچ را بازداشت و سپس کشته‌اند؛ روشی که گروه‌های حقوق بشری آن را تاکتیک «بکش و رها کن» می‌نامند. فعالان بلوچ، آی‌اس‌آی را متهم می‌کنند که در سازمان‌دهی این جوخه مرگ دست دارد. دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی در سال ۲۰۱۱ گفت: «این مقابله با شورش نیست؛ این بربریت است»

قتل‌های هدفمند و خشونت‌های مسلحانه، شکنجه و بدرفتاری در بازداشتگاه‌ها، محدودیت آزادی بیان و فعالیت سیاسی، تجاوز به حقوق اقتصادی و اجتماعی، آزار و اذیت و تبعیض نژادی و بازداشت‌های خودسرانه از دیگر مشکلات حقوق بشری در بلوچستان است. (afin.com)

## مقاله بیست ونهم

## طلوع داکتر ماهرنگ بلوچ در بلوچستان



در هفته های اخیر ماه جولای (تا ۲۴ ماه اگست ۲۰۲۴) فضای رسانه های جمعی چون فیسبوک و تیک تاک را حضور یک زن دلیر و مبارز بلوچ بنام داکتر ماهرنگ بلوچ پر ساخته است.

هزاران زن در سازمانی به نام «کمیتة همبستگی بلوچ» تحت رهبری ماهرنگ بلوچ با شجاعت در راهپیمایی‌ها شرکت کردند و صدها هزار بلوچ در این حرکت حضور داشتند.

این حرکت «بزرگترین قیام مردمی» در تاریخ بلوچ‌ها خوانده شد. مانند کردها، زنان بلوچ نیز به‌طور گسترده در مبارزات ملی و مردمی مشارکت دارند. جنبش مدنی بلوچستان چهره‌هایی دارند که در منطقه شناخته شده هستند. ماهرنگ بلوچ، فعال حقوق بشر و عضو برجسته جنبش‌های مدنی بلوچ در پاکستان است که در زمینه دفاع از

حقوق خانواده‌های قربانیان ناپدیدشدن‌های اجباری و خشونت‌های دولتی شناخته می‌شود.

گزارش‌های عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر او را به‌عنوان یکی از رهبران اعتراضات صلح‌آمیز بلوچ‌ها معرفی می‌کنند، از جمله در سازماندهی راهپیمایی طولانی بلوچ که هدفش جلب توجه به قتل‌ها و ربودن‌های خودسرانه در بلوچستان بود.



اعتراض مدنی زنان بلوچ تحت رهبری ماهرنگ بلوچ

این زن شجاع و مبارز بلوچ برای نجات مردم خود حرکتی مدنی را براه انداخته است که چند سال قبل یکی از جوانان پشتون بنام منظور احمد پشتون آنرا در مناطق قبایلی پشتون براه انداخته بود و بنام تحریک تحفظ پشتون یاد می‌گردد. حرکت ماهرنگ بلوچ نیز دارای اهداف و محتوای جنبش تحفظ پشتون است که برای نجات حیات روشنفکران و ملیگرایان بلوچ از اختطاف‌های هدفمند و برخورد ظالمانه و تبعیض‌آمیز اردو و استخبارات نظامی پاکستان براه افتاده است. گفته می‌شود بیش از ۴۵

هزار مرد وزن بلوچ از طرف نظامیان پنجابی اختطاف یا زندانی شده اند اما هیچ یکی دوباره بخانه وکاشانه خود برنگشته اند.

بلوچستان بزرگترین ایالت از لحاظ وسعت خاک و از نظر منابع طبیعی ثروتمندترین و یکی از تولید کنندگان عمده گاز طبیعی پاکستان محسوب می شود. ولی مردم بلوچستان فقیرترین مردم آنکشور به شمار میروند.

جمعیت آن از ۶ تا ۱۲ میلیون نفر گزارش داده شده است. در بلوچستان فقر و بیکاری از یکسو و ظلم و استبداد اردوی پنجابی بر این مردم بیداد میکند. برخورد نیروهای امنیتی و نظامیان پنجابی با بلوچها چنان خشن و ظالمانه است که مردم را از بهبود اوضاع بکلی نا امید ساخته است. ملی گرایان بلوچ از خوف اختطاف و نابود شدن خود مجبور به پناه بردن بکوه ها برای انتقام گیری از ظلم نظامیان پنجابی شده اند. ده ها سال است که ملی گرایان بلوچ ادعا میکنند که اسلام اباد به رفاه ایالت بلوچستان توجهی ندارد و فقط همه چیز را برای یک قوم ( پنجابیها) اختصاص داده است. به همین خاطر است که تاکنون پنج جنگ رهایی بخش را با اردوی بیرحم پاکستان پشت سر گذاشته اند.

در ادامه مبارزات مسلحانه مردان بلوچ اینک زنان بلوچ در برابر این ستم ملی دست به قیام زده اند و برای نجات شوهران و برادران خود به خیابانها برآمده و خشم و تنفر خود را از روش استبدادی دولت پنجاب بگوش جهانیان میرسانند.

رهبری این حرکت را زنی تحصیل کرده بنام داکتر ماه رنگ بلوچ بدوش گرفته است که سالها قبل پدر طبیب خود را بجرم مبارزات ملی توسط سازمان استخبارات نظامی پاکستان از دست داده است. پدر ماهرنگ عبدالغفار لانگو نام داشت که در زیر شکنجه های دستگاه جاسوسی پنجابیها به شهادت رسید. ماهرنگ ادامه دهنده ی راه پدر و یک وطن پرست واقعی هست.

ماهرنگ بلوچ مبارزی شجاعی است که مبارزات خود را سالها قبل در اعتراض بر نصب دوربین های جاسوسی در پوهنتون دخترانه در کوئته

پاکستان که مورد سوء استفاده برخی از مسولان پوهنتون قرار گرفته بود، آغاز کرد. اودرتجمعات اعتراضی شهرهای مختلف بلوچستان اشتراک ورزید و اکنون هم با مارش «گردم همایی بلوچها» از شهر بندری گوادر شروع تا به اسلام آباد به شهرهای مختلف بلوچستان سفر میکند و در این سفرده ها هزار زن و مردم بلوچ با موتر و موترسایکل و بس های مسافربری او را همراهی میکنند. هدف او در این سفر سخنرانی درهرشهری و دعوت مردم به اتحاد و مقاومت در برابر سپاه و سازمان جاسوسی خون آشام نظامی پاکستان است. نکته قابل عطف در حرکت ماه رنگ بلوچ اشتراک گسترده زنان بلوچ است. حضور زنان در هر جنبش و یا مظاهره ای بسیار اثرگذار و هیجان برانگیز است. در هر سخن رانی این خانم دلیر و از خودگذر ده ها و صدها هزار از مردم بلوچ اعم از زنان و مردان و کودکان حضور بهم میرسانند و حمایت و همراهی خود را از او ابراز مینمایند. خانم ماهرنگ بیاد عزیزان از دست رفته بلوچ یکجا با مادران و زنان داغیده بلوچ شبانه با هزاران شمع فروزان به راه پیمایی می پردازد و بطور سمبولیک یاد عزیزان از دست رفته را گرامی میدارد.



داکتر ماه رنگ بلوچ مثل شیر در مقابل پولیس و نیروهای امنیتی پنجاب می ایستد و از حقوق مردم بلوچ دفاع میکند و با صراحت میگوید

بلوچستان خاک من و سرزمین من است و استعمار آنرا غصب کرده و ثروت و دارایی مردم ما را پنجابی ها دزدی و غارت میکنند. دیگر مردم بلوچ به پنجابی ها اجازه نمیدهند که ثروت های شان را بدزدند. داکتر ماه رنگ این چنین بر آسمان بلوچستان میدرخشد و با استقبال میلیونها مردم درد رسیده و ستم دیده بلوچ و همراهی هزاران زن و مادر داغ دیده روبرو میشود. چنین استقبالی از یک زن مبارز در تاریخ مبارزات رهایی بخش در نیم قرن اخیر دیده نشده است.

جنبشی را که ماه رنگ بلوچ برای نجات مردان مفقود شده بلوچ براه انداخته است در حقیقت پستی بان قوی برای جنبش تحفظ پشتون نیز بشمار میرود.

داکتر ماه رنگ بلوچ کسی است که حمایت منظور پشتون رهبر جنبش تحفظ پشتون را به همراه خود دارد و باری یک چادریک کلاه مخصوص جنبش تحفظ پشتون را بر سر خود نهاده است. و این نشانه همبستگی این دو حرکت ضد استبداد سکانداران پاکستانی است. او از خبر قتل گیله من وزیر چنان متأثر شد که بیدربغ اشک ریخت و همدردی و همدلی خود را با جنبش تحفظ پشتون ابراز نمود.

محبوبیت ماه رنگ بلوچ در میان جامعه بلوچ بسیار زیاد است. در هر میتنگ او از ۴۰ تا ۵۰ هزار زن و مرد بلوچ جمع میشوند. این بدین معناست که او فریاد مشترک مردم رنج دیده و ستم کشیده بلوچ از دست ظلم و ستم نظامیان پنجاب است. اردو و سازمان جاسوسی پاکستان هزاران جوان بلوچ از معلم گرفته تا داکتر و انجنیر و دانشمند و صاحب نظر و سیاستمدار و تحصیل کرده بلوچ را بطور مرموزی دستگیر و لادرک ساخته است.

کاسه صبر مردم لبریز شده و دیگر تحمل این همه جور و بیاد را ندارند. ماه رنگ بلوچ که خود داغ این ستم ملی را دیده و حس کرده و میداند که راهی را که او و پدراو و پدران دیگر بلوچ برای آزادی و نفس کشیدن در یک فضای انسانی انتخاب کرده بودند مرگ است ولی او و همراهان او راه مرگ را بر این زندگی ذلت بار ترجیح میدهد تا قدمی

دراه نجات مردمش بردارد و به جهانیان بفهماند که حکومت پاکستان در حق اتباعش برخورد تبعیض آمیز دارد و مردم از این شیوه حکومت داری بیزار اند. به آرزوی پیروزی مبارزات بلوچها محبوبیت ماهرنگ را میتوان در لینک های ذیل دید:

۲ <https://www.facebook.com/share/r/GJbrrKhznEUqsFx/?mibextid=UalRPS>

<https://www.facebook.com/share/r/kTfYcAZWGPnJGnEk/?mibextid=UalRPS>

۳ <https://www.facebook.com/share/r/amoNerqCufEtD/?mibextid=UalRPS>

### تکمله:

اجمل نیمروزی در باره جنبش بلوچها برهبری داکتر ماهرنگ مطالب جالب تری نوشته میگوید:

«... بر اساس تحلیل آگاهان، در چند دهه اخیر قیام مسلحانه بلوچها در پاکستان در پنج مرحله زمانی به وقوع پیوسته است. اولین مرحله از قیامهای مسلحانه در سال ۱۹۴۸ شروع شد و برای دو سال دوام کرد و آخرین مرحله از مبارزات مسلحانه که همچنان ادامه دارد در سال های ۲۰۰۰ میلادی شروع شد. در مقابل این قیام مسلحانه حکومت پاکستان بدون هیچ گونه مذاکره جدی در مورد منافع بلوچها دوباره دست به عملیات نظامی زده و با گروههای مختلف در محلات مختلف بلوچنشین درگیر شدند. یکی از نتایج این عملیاتها پدیده «ناپدید شدن اجباری» و یا «قتلهای فرا قانونی» بوده است. در سالهای گذشته و زیر نام مبارزه با تروریسم جوانان بلوچ دستگیر شده و «ناپدید اجباری» شده و میشوند. بسیاری از این ناپدیدشدگان اجباری در بند حکومت و اردوی پاکستان بدون محکمه و تحقیق با بدترین شکنجهها به قتل رسیده و

جسدشان در کوه‌ها و دشت‌های دور دست رها و یا سرب‌نهیست میشود. حرکت‌های مدنی برای بازخواست از پدیده «ناپدیدسازی اجباری» و «حقوق انسانی» بلوچ‌های پاکستان همواره ظهور کرده اند و ریشه در تاریخ مردم بلوچ دارد. آخرین فصل دادخواهی مدنی مردم بلوچ در ماه نومبر سال ۲۰۲۳ شروع شده و همچنان ادامه دارد. این بار در رهبری این موج عدالت‌خواهانه زنان بلوچ به رهبری داکتر جوان «ماهرنگ بلوچ» قرار گرفته‌اند. داکتر ماهرنگ بلوچ با اراده فولادین، شجاعت بی‌همتا و تدبیر این حرکت مدنی را به سمبول ایستادگی و شجاعت تبدیل کرده است. براساس گفته‌های داکتر ماهرنگ بلوچ فصل جدید مبارزات عدالت‌خواهانه بلوچ‌ها در ۲۳ نوامبر سال ۲۰۲۳ زمانی شروع شد که یک جوان ۲۴ ساله بلوچ به نام «بالاچ بلوچ» در بند نیروهای امنیتی به ظن دست داشتن در مبارزات مسلحانه به قتل میرسد. در آن زمان داکتر ماهرنگ بلوچ به گروه مدنی و عدالتخواه «بلوچ یکجتهی کمیتی» می‌پیوندد که تمرکزش بر موضوع «ناپدید شدن اجباری» و «قتل‌های فرا قانونی» است. این کمیته که توسط بانوان بلوچ رهبری میشود بعد از قتل بالاچ بلوچ با یک فراخوان از بلوچ‌های سرتاسر پاکستان دعوت میکند تا در یک راهپیمایی چند صد کیلومتری از شهرستان «کیچ» در بلوچستان تا اسلام‌آباد شرکت کنند. این راهپیمایی به نام «بلوچ لانگ مارچ» مسما شد. اگر چه حرکات مدنی بیشماری در تاریخ بلوچستان انجام شده است اما «بلوچ لانگ مارچ» تبدیل به سمبول مبارزات مردم بلوچ در پاکستان شده و نام داکتر ماهرنگ بلوچ را به سر زبانها آورد.

به دلیل ادامه اقدامات اردوی پاکستان و عدم رسیدگی به خواست مردم بلوچ، چندی پیش «بلوچ یکجتهی کمیتی» به رهبری داکتر ماهرنگ بلوچ برای یک گردهمایی ملی و یا «راج مچی» در شهر بندری و استراتژیک «گوادر» فراخوان میدهند و از همه مردم بلوچ خواسته میشود تا به تاریخ ۲۸ جولای سال ۲۰۲۴ برای برپایی «گردهمایی

ملی بلوچ‌ها» و یا «راج مچی» گرد هم بیایند. به دنبال این فراخوان حکومت و دستگاه امنیتی پاکستان که از گرد آمدن هزاران نفر در شهر کلیدی گوادر هراس دارد، با روش‌های گوناگون کوشش به انحراف و از بین بردن این حرکت میکند. در یک رشته از اقدامات، حکومت پاکستان تمامی سرک‌ها و جاده‌های منتهی به گوادر را با کانتینر بسته، اینترنت را قطع و شهر را به نوعی از انواع در قرنطینه قرار میدهد. متأسفانه اقدامات حکومت و ایستادگی مردم برای حضور در «راج مچی» سبب کشته شدن دست کم سه نفر از تظاهرات کنندگان میشود، بسیاری دستگیر و تعداد زیادی از پرونده‌های قضایی برای اعضای این حرکت ساخته میشود. اما این اقدامات از اشتیاق مردم نکاسته و هزاران نفر برای شرکت در این تظاهرات جمع میشوند. با به خشونت کشیدن این حرکت صلح‌آمیز توسط حکومت، دست اندرکاران «بلوچ یکجتهی کمیتی» این گردهمایی ملی را تبدیل به یک تحصن ملی میکنند و از حکومت میخواهند تا هر چه زودتر کسانی را که دستگیر کرده است را آزاد کند و بررسی قتل شرکت‌کنندگان را شروع کرده تا این گردهمایی صورت بگیرد. حکومت پاکستان فکر میکرد با کشتن و بستن مردم میتواند جلوی این موج را بگیرد اما این کار باعث قوی‌تر شدن این موج شد....

در اینجا باید اذعان کنم که شجاعت و درایت داکتر ماهرنگ بلوچ در رهبری و سازماندهی «بلوچ یکجتهی کمیتی» و «راج مچی» در منطقه بینظیر بوده است. برای مردم افغانستان و هر انسان آزاده فریادهای عدالت‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم و به ویژه زنان بلوچ میتواند یک مسله مهم و [امیدوارکننده] باشد....»

برای جنیش ماهرنگ بلوچ پیروزی آرزو مندیم.

## مقاله بیست و پنجم

## بلوچستان آزاد در تعامل ژئوپولیتیک با لوی افغانستان

(نویسنده: دکتورورستار تره کی)

در ۳۰ جنوری ۲۰۲۶ حمله مهندسی شده و هم آهنگ فوج آزادی بلوچستان در ۱۲ شهر به رهبری بشیر زیب نظام فاسد پنجاب را سخت تکان داد.

نوشته رویدست که دران از منابع داخلی و خارجی استفاده شده است، فشرده یک تحلیل رهنمود دهنده در رابطه به داعیه آزادی بلوچستان برای حلقه های علاقمند به حل معضله نزدیک به یک قرن بلوچستان است. نوشته پرده از روی مطالب مهمی برمیدارد که کمتر در مدیای مربوط به افغان ها بیان شده است.

\* \* \*

**مقدمه :** بلوچستان منطقه کوهستانی و صحرایی در مجموع دارای ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت است که شامل ساحات پاکستان، ایران و افغانستان میشود. بخش پاکستانی آن ۴۳ فیصد مجموع مساحت آنکشور را احتوا میکند. نفوس بلوچستان ۱۳ میلیون است که ۵ در صد نفوس ۲۰۷ میلیونی پاکستان را شامل میشود. بلوچ ها به دلیل کمبود نفوس در فیصله های حکومت مرکزی فدرال از حقوق خود به شیوه مسالمت آمیز دفاع نمیتوانند.

موجودیت بندر گوادر و معادن سرشار طلا، مس گاز و . . . بلوچستان را در مرکز رقابت ژئوپولتیک قرار داده است. ۷۰ درصد مردم با وجود داشتن ثروت طبیعی سرشار در فقر زندگی میکنند. بلوچان پنجاب و چین را در تاراج منابع طبیعی کشور خود مسئول قیاس مینمایند. بلوچ ها به ۱۸ قبیله تقسیم شده اند. قبایل مری، بوختی ( بوگتی ) و منگل بزرگ ترین آنها است. در رأس قبیله سردار، نواب و خان قرار دارد. از نظر تاریخی ساختار سیاسی بلوچستان پیرامون نفوذ خانان قلات تشکیل یافته است.

ایالت بلوچستان طبق معاهده « مستونگ » در ۱۸۷۶ تحت قیمومیت برتانیه قرار گرفت. با خروج برتانیه از نیم قاره هند یک روز بعد از اعلام موجودیت پاکستان، خان قلات بنام میر احمد خان احمدزی در ۱۵ اگست ۱۹۴۷ استقلال بلوچستان را اعلان کرد. خان فقط چند ماه مستقل عمل نمود. پاکستان با ظهور بلوچستان آزاد مخالفت کرد و با اعمال زور بلوچستان را در اپریل ۱۹۴۸ اشغال و ضمیمه قلمرو خود ساخت. شهزاده عبدالکریم خان احمدزی برادر خان قلات به افغانستان پناهنده شد و به حمایت در حدود صد نفر بلوچ های افغان و بلوچستان جنگ ملیشیایی را علیه پاکستان آغاز کرد که با خشونت سرکوب شد. مقاومت کوتاه مدت و محدود بود، اما تأثیر دوامدار از ظلم و خشونت فوج پاکستان در ذهنیت عامه به جا گذاشت.

در حالیکه قیام ملی بلوچ یک قرن سابقه دارد، امروز حکومت پاکستان مبارزه مسلحانه آنها را به حمایت هند و مداخله طالبان افغان نسبت میدهد، بی آنکه اسنادی ارائه کند. فوج پاکستان اصطلاح « فتنه هندوستان » و « فتنه خوارج » را در مورد قیام ملی طالبان پاکستان و جنگجویان بلوچ بکار میبرد.

**پلان یک یونت و دوام مبارزه علیه پنجاب :**

در ۱۹۵۵ حکومت فدرال پاکستان با طرح پلان یک یونت به قصد تأمین وحدت پاکستان در محور مذهب، سرکوب شورشیان در بلوچستان و وزیرستان را رویدست گرفت.

در اکتوبر ۱۹۵۸ فوج پاکستان با حمله به بلوچستان خان قلات را توقیف کرد. حمله پاکستان انگیزه اتحاد قبایل بزرگ مری، منگل و بوگتی علیه پاکستان شد. در دوره ریاست جمهوری یحیی خان، پلان یک یونت ملغا اعلام شد. به بلوچستان در ۱۹۷۰ خود مختاری داخلی اعطا گردید.

بدنبال انتخابات ۱۹۷۲ ذولفقار علی بوتو به استثنای بلوچستان در بقیه پاکستان برنده اعلام شد. در بلوچستان حزب عوامی ملی (ح، ع، م) با کسب اکثریت رای حکومت محلی را تشکیل نمود. بوتو به دلیل نقش (ح، ع، م) در آزادی بنگله دیش و تجزیه پاکستان در ۱۹۷۱ حکومت نظامی را اعلام کرد و حکومت محلی بلوچستان را منحل نمود. سران حکومت بلوچستان توقیف گردیدند.

در ۱۹۷۴ ناسیونالیست های بلوچ به مبارزه مسلحانه رو آوردند و با بستن جاده های ترانسپورت، حمل ذغال سنگ به سوی پنجاب را مانع شدند. عوامل مختلفی در کشاندن ناسیونالیست ها در مقابله مسلحانه دخیل بود. از جمله: انفاذ حکومت نظامی، جعل در انتخابات ۲۰۰۲ محلی به قصد به حاشیه کشاندن احزاب بلوچ، ورود کتلوی پشتون ها در سٹیج سیاسی و رزمی و آغاز ساخت و ساز بندر گوادر که زمینه ساز احساس عدم مالکیت بلوچان از منابع طبیعی سرزمین شان گردید.

به موازات فشار جنگ از جانب بلوچ ها بر ضد حکومت نظامی پاکستان، فوج آنکشور در یک عملیات هم آهنگ با متحدین ملیشیأ، قوای سرحدی و آی، اس، آی دست به اختطاف، ترور و اعدام ناسیونالیست های بلوچ زد. به روایت سازمان غیر حکومتی بلوچ ۱۵۰۰۰ نفر مفقود الاثر گردید.

پاکستان در ۲۰۱۴ پروگرام عملیات ضد تروریسم را در ۱۷ ماده اعلام کرد. درین پروگرام اعدام صحرایی بغاوتگران، فعال شدن محاکم نظامی، انجماد منابع مالی تروریسم، اعطای صلاحیت بیشتر برای مذاکره با مخالفین به حکومت محلی و اخراج اجباری مهاجرین افغان شامل بود. با تشدید عملیات مخالفین بخصوص (تی، تی، پی)، پروگرام مبارزه با تروریسم از صفحه کاغذ بیرون نشد.

در ناکامی عملیات هم آهنگ ضد آزادی خواهی بلوچ از طرف پاکستان بدرجه اول اختلاف میان حکومت ملکی و فوج نقش داشت. فوج پاکستان ظرفیت خود را به هدف حل پروبلم بلوچستان بیشتر از حکومت ملکی میداند. خطوط اساسی سیاست در قبال بلوچستان از جانب فوج پاکستان تنظیم میشود. تلاش فوج در دو نکته متمرکز است :

- جلوگیری از نزدیکی افغانستان و هند به هدف ایجاد جبهه واحد برای نفوذ در بلوچستان و نهایتاً عدم تکرار سناریوی بنگله دیش.

- افزاری ساختن هر چه بیشتر مذهب به قصد پیوند دادن قطعات از هم گسیخته قلمرو ملی. رسوب همین طرز تفکر سنتی در دماغ صاحب منصبان فوج مانع میشود که آنها به شیوه موثر علیه افراطیت مذهبی و تروریسم اقدام کنند.

در نقاط حساس بلوچستان از جمله خطوط سرحدی، ساحات معدنی و بندر گوادر این اورگان های حکومتی جاه به جاه شده اند : فرقه نمبر ۱۲ فوج، حربی کالج، استخبارات، یونت ۳۱ جنگنده قوه هوایی و ۵۰ هزار اربکی متحد فوج بلوچستان هم چنان مرکز سترانتری بازدارندگی دروی پاکستان به حساب میاید. در ۱۹۹۸ در ولسوالی « شگی » آزمایشات دروی اجراً شد که تشعشعات آن لوی قندهار را متأثر ساخت. از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲ میدان هوایی شمسی در اختیار سی، آی، ای و ایساف به قصد حملات هوایی به افغانستان قرار گرفت. با وجود حضور ظاهرن پُر قدرت فوج و استخبارات پاکستان، حمله هم آهنگ

مقاومت در ۱۲ شهر بلوچستان در ۳۰ جنوری ۲۰۲۶ همه را حیرت زده ساخت.

### پراگندگی در صفوف مقاومت بلوچ و رخنه استخبارات پاکستان:

در بلوچستان اقوام بلوچ، پشتون، هزاره تشیع و پنجابی در کنار هم زندگی میکنند. مقاومت مسلح بلوچ بر مبنای وابستگی های قومی، جغرافیایی و تکتیک های عملیاتی ضد حکومت پاکستان، به گروه های مختلف تقسیم شده اند. فوج آزادی بلوچ ( ف، آ، ب ) برجسته ترین آنها است که از قبیله مری ۳۰۰۰ عضو دارد. رهبر ( ف، آ، ب ) « ایربیار مری » است که بعد از ترور برادر خود « بلاچ » در انگلستان مهاجر شد و برای ظهور یک بلوچستان بزرگ و مستقل فعالیت مخفی میکند.

در میدان جنگ فعلن بشیر زیب قوماندانی مقاومت ( ف، آ، ب ) را بدست دارد.

گروه دیگر مقاومت بلوچ فوج جمهوری بلوچ نام دارد که توسط « براحمداغ » بوگتی رهبری میشود. وی نواسه نواب اکبر بوگتی است و در زوریخ منحیث مهاجر زندگی مینماید.

جماعت الاحرار به رهبری خالد خراسانی پس از قبول مسئولیت حمله انتحاری ۲۰۱۴ به شهرت دست یافت. در همین سال از ( تی، تی، پی ) جدا شد و به داعش پیوست. خالد خراسانی در جولای ۲۰۱۶ در حمله درون امریکا در افغانستان کشته شد.

لشکر جنگوی گروپ دیگری است که موضع مشابه عقیدوی ضد تشیع با داعش و جماعت الاحرار دارد. قرآینی بدست است که استخبارات پاکستان جمعیت الاحرار و داعش را علیه گروه های ناسیونالیست در داخل پاکستان و بر ضد طالبان افغان در افغانستان مورد استفاده قرار میدهد.

سپاه صحابه پاکستان (س، ص، پ) و جانشین آن اهل سنت و جماعت (ا، س، ج)، در دهه هشتاد از جانب استخبارات پاکستان به قصد دفع نفوذ ایران بالای اقلیت شیعه پاکستان ایجاد و حمایت شد. به اعتراف یک افسر سابق آی، اس، آی مزید بر دو گروه فوق الذکر، پاکستان لشکر جنگوی را نیز به مثابه متحد و دوست خود می‌شناخت. زیرا فعالیت آنها قابل کنترل بود. در جولای ۲۰۰۳ حمله بالای اهل تشیع باور استخبارات را بالای لشکر جنگوی زیر سوال برد. مقاومت ملی بلوچ به دلیل ترور رهبران دارای ظرفیت جلب فراکسیون های مختلف پیرامون یک محور، فاقد قومانده واحد است. فقدان مرکزیت تصمیم گیری موجب شده است که حکومت پاکستان در تشخیص طرف مذاکره بلوچ معروض به مشکل شود.

### افزای ساختن اسلام توسط پاکستان برای کنترل بلوچها و پشتونها :

ارگان های امنیتی پاکستان به قصد کنترل و مدیریت قیام بلوچ ها مزید به زمینه سازی تفرقه سیاسی در صفوف مقاومت، از قطعه اسلام افراطی به هدف سرکوب ناسیونالیست های بلوچ نیز استفاده کرده است. این در حالی است که بلوچ ها مسلمانان معتدل پیرو مذهب حنفی اند.

افزای ساختن اسلام در زمان ضیاالحق آغاز شد و مشرف آنرا دنبال کرد : آی، اس، آی به جا به جائی هزار ها مدرسه سلفی در بلوچستان اقدام نمود. گروه های متعدد رادیکال مانند لشکر جنگوی و درین اواخر داعش وارد معرکه شد. « نواب خیر بخش مری » بدنبال رخنه افراطیت مذهبی وابسته به پاکستان چنین عکس العمل نشان داد : « . . . من میتوانم در کنار یک خوک زندگی کنم، اما نه در مجاورت یک پنجابی افراطی ».

سیاست اسلامی ساختن قیام بلوچ ها موجب شد که به موازات قوت گرفتن جذبات جهادی، اوضاع از کنترل مقامات پاکستانی بیرون شود. سال ۲۰۱۴ به بعد نام داعش با حملات انتحاری متعددی بخصوص علیه شیعه ها سر خط اخبار بود. در شمال بلوچستان موجودیت بیش از

حد مدارس و گروه های مسلح سلفی زمینه مساعد رشد داعش را فراهم کرده است. داعش با استفاده از همین عقبه، دامنه جهاد را تا افغانستان و ایران تشیع توسعه میدهد. داعش به هدف مبارزه در ایران از بلوچ های ایرانی که از لحاظ تاریخی در پاکستان قوت الظهر دارند، استفاده میکند. جندالله یکی از آنها است.

موضع قدرت های منطقه و فرا منطقه در قبال معضله بلوچستان :

بلوچستان در مجاورت منطقه قبایلی پاکستان قرار دارد. درب ورودی پاکستان به ایران از مسیر سیستان بلوچستان و به افغانستان از معبر بولان به کندهار شمرده میشود.

بلوچستان با این ساختار جغرافیایی محور ایدیال برای خطوط مواصلاتی انرژی تاپی ( افغانستان، پاکستان، هند ) و ای، پی ( ایران و پاکستان ) از یک سو و قاچاق مواد مخدر و اسلحه از جانب دیگر به حساب میاید. قیام آزادیخواهی بلوچ ها منبع نگرانی هر دو کشور پاکستان و ایران است : در جنوری ۲۰۲۴ ایران و پاکستان حملات متقابل را در قلمرو خود علیه پناهگاه های جدایی طلبان بلوچ انجام دادند. در ایران گروه جیش العدل و جندالله به مثابه جدایی طلب بلوچ شناخته شده است. مواردی وجود دارد که پاکستان سران جندالله را توقیف و به ایران سپرده است.



بلوچستان بستر رو به رشد جهاد در سطح بین المللی و نقطه تقابل منافع ستراتژیک کشور های مختلف است : چین، هند، ایران، عربستان سعودی و امریکا هریک در حادثه آفرینی در بلوچستان مقاصد مشخص خود را تعقیب میکنند. درین میان با مساعد شدن زمینه تدریجی قیام ملی بلوچ، پاکستان هیچ ضمانتی که درین بازی حرف آخر را بزند در دست ندارد.

## ۱ - چین :

چین به قصد تسلط اقتصادی در جهان به صلح و محیط آرام ضرورت دارد و ازینکه پاکستان از افراطیت و تروریسم منعیث افزار سیاست خارجی استفاده میکند، ناراض است. چین با سرمایه گذاری ۶۲ میلیارد دالر در دهلیز سیکیانگ - گوادر دوام موجودیت پاکستان را با منافع حیاتی خود گره زده است. مخالفت با تجزیه پاکستان، چین را معروض به حملات جدایی طلبان بلوچ ساخته است. علاوتن درسالیان اخیر جدائی طلبان اویگور به کمک گروه های ملی و اسلامی بلوچستان که با حضور چین مخالف اند، چندین حمله ترورستی به کارگران چینی ( از جمله ترور سه انجنیر چینی در بندر گوادر در ۴ می ۲۰۰۴ ) را سازماندهی کرده اند.

در اعلامیه نهایی سران بریکس در ۲۰۱۷ به موجودیت حد اقل ده گروه افراطی و تروریست در پاکستان اشاره شد که ملکیان چین و افغانستان را هدف ترور قرار میدهند. درین اعلامیه از اقدامات ضد داعش اداره طالبان افغان قدر دانی گردید.

بدون تردید فعالیت های تخریباتی تأسیسات چین در بلوچستان توسط آزادیخواهان بلوچ، چین را ملزم به مطالبه کمک امنیتی از پاکستان میسازد و موجب نزدیکی بیشتر پاکستان و چین میگردد. قابل یاد آوری است که چین آرزو ندارد که با اعمال فشار مزید بر پاکستان، خود را علناً دشمن رادیکالیزم مذهبی معرفی کند. دشمنی آشکار چین با

تروریزم خطر حملات ترورستی علیه پروژه های آنکشور را افزایش میبخشد.

## ۲ - امریکا :

امریکا به داعیه آزادی خواهی بلوچ و پشتون برخورد اقتضایی و محیلانه کرده است. این برخورد در مقطع زمانی حضور نظامی امریکا در افغانستان متأثر از فشار پاکستان بود: امریکا به پاکستان به قصد تمدید سیم خاردار در امتداد خط دیورند ملیون ها دالر کمک مالی کرد. مشران بزرگ تی، پی را هدف درون قرار داد و به شهادت رسانید.

امریکا در ۲۰۰۷ بکمک استخبارات پاکستان « نوابزاده میربخش خان مری » ( پسر رهبر قبیله مری )، این چگوارای قیام ملی بلوچ را ، در داخل افغانستان با حمله درون شهید ساخت. امریکا در زمان حضور نظامی در افغانستان، به همکاری پاکستان به نظر شک میدید و درک درست از سیاست دو پهلو و منافقت آمیز آنکشور داشت. از همین رو روی حمایت برخی گروه های بلوچ ضد پاکستان و آزادیخواه سرمایه گذاری کرده بود تا حکومت پاکستان تحت فشار قرار داشته باشد. ایران بار ها امریکا، برتانیه و عربستان سعودی را به تجهیز و تمویل بلوچ های ایران و پاکستان از جمله جنرال الله، سپاه صحابه و لشکر جنگوی متهم میکرد.

اوباما ندرتاً از پاکستان ابراز نا رضایتی مینمود. ترامپ در آغاز ریاست جمهوری به صراحت اعلام کرد : « . . . نمیتوانیم در برابر اینکه پاکستان به پناهگاه گروه های تروریست تبدیل شده است سکوت کنیم ». ازان به بعد زمامداران پاکستان مانور های متملقانه و خفت بار را به قصد فرونشاندن خشم ترومپ رویدست گرفتند : از دریافت اجازه بمباردمان کابل و کندهار تا دعوت به سرمایه گذاری روی معادن بلوچستان و پشتونخواه.

امریکا از کنترل کامل بلوچستان توسط چین نگران است. زیرا با تسلط چین در بلوچستان، صرف نظر از عواقب منفی ژئوپولیتیک احتمال نصب آلات استراق سمع به قصد نظارت بر فعالیت های نظامی امریکا در خلیج عرب وجود دارد.

امریکا فعلاً اوضاع را از نزدیک تحت نظارت دارد و به قصد ایجاد جنجال به چین از طریق ایجاد شر و شور در بلوچستان، بالتدییج خود را به هند نزدیک کرده است. احتمال شکل گیری آرام یک کامپ واحد امریکا، هند و افغانستان بعید نیست. این در حالیکه برای اغفال پاکستان و حفظ زمامداران متملق آنکشور در حلقه خدمت، امریکا ( ف، آ، ب ) را شامل لیست تروریست ساخته است.

### ۳ - هندوستان :

پاکستان قونسلگری های هندوستان را در کندهار و سیستان ( ایران ) متهم به تجهیز و تمویل آزادیخواهان بلوچ مینماید. هر دو کشور اتهام پاکستان را رد میکنند. دیاسپورای بلوچ در برتانیه، امریکا و فرانسه انجمن های فعال به هدف تشویق هند برای حمایت از داعیه آزادی بلوچستان دارد.

هندوستان در دفاع از داعیه بلوچ بسیار محتاط است، تا در موضع مخالف با ایران که دارای اقلیت بلوچ مخالف نظام است، قرار نگیرد. مخالفت ایران با هندوستان، پروژه سرمایه گذاری هند در بندر چاه بهار را که آنکشور را با دور زدن از پاکستان از طریق افغانستان با آسیای مرکزی و روسیه وصل میکند، زیر سوال میبرد. علاوتن رقابت آشکار پروژه ترانزیت چاه بهار هندوستان در تقابل با دهلیز سی کیانگ - گوادر چین ( سی، پی، او، سی )، چگونگی برخورد هندوستان را با داعیه آزادی بلوچ ها استقامت میدهد.

دفاع از آزادیخواهان بلوچ توسط هند موجب اخلال در پیشرفت کار ( سی، پی، او، سی ) چین میگردد. ازین گذشته هندوستان با مصروف

نگاهداشتن پاکستان در بلوچستان از توجه ترورستی پاکستان به کشمیر کم میکند. اما واقعیت اینست که مداخله هندوستان در بلوچستان در آن سطحی نیست که پاکستان ادعا مینماید. مداخله هندوستان در دفاع از داعیه آزادی بلوچستان بیشتر استخباراتی و سیاسی است تا رزمی و جنگی: هندوستان در ۲۰۱۴ از شکایت فوج جمهوری بلوچ بر ضد پاکستان در دیوان جزای بین المللی حمایت کرد. در ۲۰۱۶ از «براحمداغ» بوگتی دعوت کرد تا در رأس یک حکومت جلای وطن قرار بگیرد.

در سپتامبر ۲۰۱۶ «مودی» رئیس جمهور هندوستان بدنبال خبر ناپدید شدن ۲۰ هزار بلوچ، دوسیه بلوچستان را در شورای حقوق بشر ملل متحد حواله کرد. «مودی» در اگست ۲۰۱۶ در روز تجلیل استقلال هندوستان پیام قاطع به این عبارت به پاکستان فرستاد: «... وقت آن رسیده است که پاکستان دست از کشتار مردم بیگناه بلوچ بردارد و به مطالبات مشروع شان جواب بگوید» (بلوچستان آزاد در تعامل ژئوپولیتیک با لوی افغانستان/ (قسمت ۳) ۲۴ DawatMedia - )

### بلوچستان آزاد در تعامل ژئوپولیتیک با افغانستان

حوادث اثرگذار تاریخی و قومی پشتون ها و بلوچ های افغانستان و بلوچستان را معروض به سرنوشت مشترکی ساخته است:

میر نصیر خان بلوچ با احمد شاه درانی وارد جنگ شدید شد که به شکست نصیر خان انجامید. نصیر خان پس ازین جنگ تسلیم شد و با بیست هزار سپاه جنگجوی بلوچ احمدشاه درانی را در نبرد پانی پت که به شکست قطعی سک های مرهته انجامید، کمک کرد.

در اپریل ۱۹۴۸ بلوچ های افغانستان در اولین قیام ملی بر ضد پاکستان به رهبری کریم خان احمدزی، افتخار بلند کردن شعار بلوچستان مستقل را بدست گرفتند.

پشتون ها بخش بزرگ نفوس بلوچستان را میسازند : مطابق احصایه دستکاری شده سال ۲۰۱۱ حکومت پاکستان، بلوچ ها ۵۲ فیصد، پشتون ها ۳۶ فیصد و پنجابی ها ۳ درصد نفوس بلوچستان را احتوا میکنند.

محمود خان اچکزی رهبر حزب عوامی ملی ارقام رسمی حکومت پاکستان را نمی پذیرد. اچکزی به فرمان خان قلات در ۱۹۷۷ استناد میکند که به مبنای آن ۵۰ درصد بلوچ، ۴۰ درصد پشتون و ۱۰ درصد مهاجران اعلام شده بود. به قول اچکزی با سپری شدن نیم قرن اکنون نفوس پشتون ها به بیشتر از ۵۰ فیصد افزایش یافته است.

بدنبال انتخابات ۱۹۷۲ ذولفقار علی بوتو به استثنای بلوچستان در بقیه پاکستان برنده اعلام شد. در بلوچستان حزب عوامی ملی (ح، ع، م) با کسب اکثریت رای حکومت محلی را تشکیل نمود. بوتو به دلیل نقش (ح، ع، م) در آزادی بنگله دیش و تجزیه پاکستان در ۱۹۷۱ حکومت نظامی را اعلام کرد و حکومت محلی بلوچستان را منحل نمود. سران حکومت بلوچستان توقیف گردیدند.

پشتون های بلوچستان در مجاورت خط دیورند متصل به کندهار و هلمند افغانستان زندگی میکنند. احزاب ملی پشتون های شمال بلوچستان سرزمین خود را امتداد طبعی وزیرستان جنوبی میدانند و در مواردی از مقابله مسلحانه تی، تی، پی حمایت میکنند.

شماری از گروه ها از جمله جماعت الاحرار به رهبری خالد خراسانی رویای استقرار خلافت اسلامی را در شمال بلوچستان و خیبر پشتونخوا در سر میپورراندند.

تعدادی از احزاب مذهبی و ملی از جمله جمعیت علمای اسلام و حزب عوامی ملی، بلوچستان را قلمرو پاکستان قیاس مینمایند و راه مبارزه سیاسی و پارلمانی را برگزیده اند.

از سال ۲۰۰۱ به بعد مهاجرت کتلوی و ملیونی پشتون های افغانستان به سوی بلوچستان به وزنه قومی پشتون ها در بلوچستان افزود. با ورود

مهاجرین پشتون، شماری از بلوچ ها به شهر های بزرگ پاکستان از جمله کراچی کوچیدند. فعلاً پشتون ها اکثریت قومی را در پایتخت بلوچستان یعنی کوئته بدست دارند.

مبارزین بلوچ با درک کمبود نفوس خود در برابر پشتون ها و پنجابی ها خود را در ائتلاف سیاسی با سائر گروه ها از جمله « جبهه آزادی سند » نزدیک ساخته اند.

در زمان حضور ائتلاف نظامی بین المللی در افغانستان طالبان افغان در کوئته و جنگ جویان بلوچ در کندهار و کابل پناهنده شده بودند. گرچه افغانستان و پاکستان از پناهندگی آنها انکار میکردند.

### اهمیت ژئوپولیتیک بلوچستان برای افغانستان :

بلوچستان به دلایل زیر برای افغانستان دارای اهمیت حیاتی ژئوپولیتیک است :

- مجاورت جغرافیایی به افغانستان : خط دیورند به طول ۸۰۰ کیلومتر ( از مجموع ۲۶۷۰ کیلومتر )، افغانستان را از بلوچستان جدا میکند. عدم شناخت رسمی خط دیورند توسط حکومت های افغانستان، بصورت اتوماتیک بلوچستان را مانند ایالت پشتونخوا معروض به دعوای ارضی افغانستان میسازد.

- سپین بولدک در افغانستان در مجاورت چمن در بلوچستان بندر مهم تجارتي و شریان اقتصادی افغانستان بشمار میرود.

- پشتون ها در ترکیب نفوس بلوچستان به بیش از ۵۰ درصد شمرده شده اند و در امتداد خط دیورند زندگی میکنند. آنها مانند خیر پنتونخوا پیوند قومی، تاریخی و سیاسی گسست ناپذیر میان افغانستان و بلوچستان بوجود آورده اند.

- پشتون ها به سکتور های کلیدی اقتصاد بلوچستان تسلط دارند و ضرب شمشیر آنها در کلیه عملیات جنگی ضد سلطه پنجاب به مشاهده رسیده است. ( تی، تی، پی ) با اشتراک فعال در چندین عملیات ضد حکومت پاکستان در بلوچستان عملن به دفاع از داعیه آزادی بلوچستان پیوسته است.

- در صورت الحاق بلوچستان به افغانستان، کشور محاط به خشکه افغانستان از طریق بندر گوادر در بلوچستان به بحر راه خواهد یافت. یا لا اقل با تفاهم با بلوچستان آزاد امتیاز مالکیت یک دهلیز بحری را بدست خواهد آورد.

با ملاحظه نکات فوق از ابتدای تاسیس پاکستان، زمامداران افغانستان داعیه پشتون ها و بلوچ ها را در یک دوسیه پیچانیده اند.

شوروی ها در ۱۹۷۹ با اشغال افغانستان پلان رسیدن به آب های گرم را در نظر داشتند. حزب دیموکراتیک خلق و حزب عوامی ملی به تبعیت از شوروی دفاع از داعیه پشتون و بلوچ را در صدر مبارزه خود قرار داده بودند.

شوروی برای تربیت کدر های سیاسی و نظامی بلوچ در پوهنتون های خود سهمیه تخصیص داده بود. این تعامل هنوز هم ادامه دارد. شوروی ها به لشکر آزادی بلوچ که متمایل به مارکسیست بود، کمک پولی و تسلیحاتی میکردند.

پیشقدم شدن روسیه در به رسمیت شناختن طالبان، استمرار سیاست اتحاد شوروی در مورد افغانستان به مثابه درب رسیدن به آب های گرم است.

در اوضاع فعلی طالبان افغان مداخله در امور داخلی بلوچستان را رد میکنند.

در گذشته نزدیک فعالیت آزادیخواهانه طالبان افغان در چوکات شورای کویته بر ضد امریکا، آنها را به منبع الهام برای مبارزین بلوچ و پشتون (تی، تی، پی) تبدیل کرده بود. موفقیت طالبان افغان در جنگ با امریکا و حکومت دست نشانده کابل، انگیزه تشویق مبارزین بلوچ و پشتون به جنگ با حکومت پاکستان شده است.

### استقلال یا الحاق به افغانستان؟

عجالتن گروه های قدرتمند بلوچ از ایجاد دولت مستقل صحبت میکنند که احتمال الحاق بلوچستان به لوی افغانستان را منتفی میسازد. مثلن فوج جمهوری بلوچ کله شیخ ترین جنگ جویان از بازگشت بلوچستان آزاد و مستقل در چوکات سرحدات قبل از خروج لشکر برتانوی از منطقه و تقسیم نیم قاره هند به هندوستان و پاکستان حمایت میکند. این ساحه بخش هایی از پاکستان، ایران و افغانستان را شامل میشود.

فوج آزادی بلوچ از قبیله مری به رهبری «ایربیار مری» که در میان گروه های رزمنده با ۳۰۰۰ عضو برجسته ترین آنها است، برای ظهور یک بلوچستان بزرگ و مستقل در انگلستان فعالیت مخفی میکند.

واقعیت اینست که پشتون ها اعم از گروه های مذهبی و یا ناسیونالیست در کنار بلوچ ها به دفاع از آزادی بلوچستان جنگیده و قربانی داده اند. سوال بهره برداری ازین قربانی به قصد الحاق به افغانستان قبل از طرد سلطه استعماری پنجاب، پیش از وقت است.

تشکیل دولت مستقل بلوچستان یا الحاق به افغانستان از طریق سازماندهی یک رفرندوم بعد از حصول استقلال بلوچستان راه حل اصولی است.

بهر حال! اگر الحاق بلوچستان به افغانستان را منتفی هم بدانیم، موجودیت یک بلوچستان مستقل در مجاورت افغانستان به معنای مقمه تجزیه پاکستان و تحقق بخشی از رویای لوی افغانستان به حساب میاید.

**نتیجه :**

تقابل منافع ژئوپولیتیک کشورهای منطقه. تصادم منافع سیاسی، مالی و جنائی باند های متخاصم. تاراج منابع طبیعی توسط پاکستان. فقر پایدار. ضعف موسسات خدمات عامه و موجودیت پر قدرت اسلام سیاسی، بلوچستان را به بم ساعتی برای پاکستان تبدیل کرده است. سوچ این بم در دست آزادیخواهان بلوچ است.

پاکستان در پرادوکس غیر قابل حل درگیر است : اگر از افزار اسلام سیاسی به مثابه نفوذ ژئوپولیتیک در منطقه منصرف شود، پوتانسیل رقابت به هند را از دست میدهد. هرگاه از حربه اسلام ( که در مواردی از کنترل بیرون شده است ) به هدف دادن استقامت به سیاست خارجی بهره برداری کند، با مشکل کنترل امنیتی بر اوضاع مواجه میشود و خشم همسایگان را بر میانگیزد.

افغانستان علی الرغم مصروفیت در التیام زخم های به جا مانده از جنگ طولان میتواند با دریافت یک شریک ستراتژیک در منطقه یا بیرون آن، سهم برجسته در تغییر معادله قوا در منطقه داشته باشد. به شرطیکه واقعبینی بر ارتجاع و توهم و عقلانیت بر احساسات غلبه کند.

افغانستان تنها با آشتی دادن باور های سالم عقیدوی با ضابطه های قرن ۲۱ میتواند رویای لوی افغانستان را به حقیقت تبدیل کند.

پایان ۲۰۲۶/۰۲/۱۹

## مقاله بیست و هشتم

## سیاست بمب و گدائی پاکستان

(احمد فواد ارسلا ۲۴/۲/۲۰۲۶)

تصمیم اخیر پاکستان برای بمباران خاک افغانستان که بنا بر گزارش‌ها به کشته شدن ده‌ها غیرنظامی، از جمله زنان و کودکان انجامیده است نه نشانه شجاعت است و نه دفاع مشروع. این رفتار رژیم هراسان است که می‌کوشد توجه جهان را از آتش‌هایی که در درون مرزهای خودش زبانه می‌کشد، منحرف کند.

در روزهای ۲۱ و ۲۲ فیروزی، اردوی پاکستان حملات هوایی خارج از پاکستان را بر ولایت‌های ننگرهار و پکتیکا در افغانستان انجام داد و مدعی شد که مخفیگاه‌های تحریک طالبان پاکستان (TTP) و شاخه‌های وابسته به داعش را هدف قرار داده است؛ آن هم پس از چند حمله انتحاری در داخل پاکستان. اسلام‌آباد اصرار دارد که «شواهد قطعی» از حضور این گروه‌ها در افغانستان در اختیار دارد. کابل این حملات را نقض حاکمیت افغانستان و حقوق بین‌الملل محکوم کرده است.

اما بیایید صریح باشیم: این اقدام در اصل نه درباره امنیت بود، بلکه درباره بقای سیاسی.

بدتر از آن، این حملات در ماه مقدس رمضان انجام شد؛ ماهی که رهبران پاکستان همواره در سخنرانی‌های‌شان از آن برای شعار دادن درباره وحدت اسلامی و اقتدار اخلاقی استفاده می‌کنند. دولتی که پیوسته خود را «قلعه اسلام» می‌نامد، اکنون دهات مسلمان‌نشین را

بمباران کرده و خانواده‌های روزهدار و کودکان را در خانه‌هایشان کشته است. اگر ریاکاری صدایی می‌داشت، این همان صدا می‌بود.

### کشوری که از درون فرو می‌پاشد:

پاکستان امروز کشوری در آرامش نیست؛ بلکه کشوری است که به دست ناکامی‌های خودش در محاصره قرار گرفته است. در بلوچستان، شورش مسلحانه به یکی از جدی‌ترین بحران‌های امنیت داخلی در دهه‌های اخیر تبدیل شده است. گروه‌هایی چون اردوی آزادی‌بخش بلوچ (BLA) حملات هماهنگ بر خطوط ریل، کاروان‌های عسکری و تأسیسات دولتی انجام داده‌اند. شهرهای کامل عملاً به مناطق نظامی‌شده بدل شده‌اند.

موج‌های اخیر حملات مسلحانه و انتحاری در سراسر بلوچستان ده‌ها کشته برجای گذاشت و عملیات گسترده سرکوبگرانه را در پی داشت. گفته می‌شود هزاران نفر کشته شده‌اند. با این حال، اسلام‌آباد حاضر نیست علت واقعی را بپذیرد: دهه‌ها سرکوب سیاسی، بهره‌کشی اقتصادی، ناپدیدسازی‌های اجباری و مجازات جمعی یک ملت کامل.

**این توطئه خارجی نیست؛ این قیامی داخلی است که ریشه در بی‌عدالتی نظام دارد.**

در همین حال، در خیبرپختونخوا خشونت‌های ملیشه‌ها پس از فروپاشی آتش‌بس TTP به شدت افزایش یافته است. ماموریت‌های پولیس، قرارگاه‌های اعسکری به طور منظم هدف قرار می‌گیرند. بمب‌گذاری‌های انتحاری دیگر امر نادری نیست. اقتدار دولت به‌گونه آشکار در حال از هم پاشیدن است.

پاکستان از درون می‌سوزد، و رهبران‌ش می‌خواهند جهان به جای دیگر نگاه کند.

## خاموش کردن پیام‌آوران

وقتی راپور از کشته شدن ملکی، از جمله کودکان، در حملات هوایی به افغانستان منتشر شد، مطبوعات بین‌المللی توجه نشان دادند. بخصوص، دستگاه خبری الجزیره دربارهٔ تلفات ملکی و روایت‌های شاهدان عینی از دهات بمباران‌شده راپور داد.

**پاسخ اسلام‌آباد پشیمانی نبود؛ سانسور بود.**

بر اساس خبر ها، پاکستان از پوشش خبری الجزیره به‌شدت خشمگین شد و پخش این موسسه خبری را در داخل کشور تعلیق کرد، نه به این دلیل که راپور نادرست بود، بلکه چون برایش ناخوشایند بود. رژیم‌هایی که به موضع اخلاقی خود مطمئن باشند، نیازی به خاموش کردن خبرنگاران ندارند؛ تنها رژیمی که از حقیقت می‌ترسد چنین می‌کند. این کنترل خسارت نبود؛ این کنترل روایت بود.

## چال قدیمی: صدور بحران به بیرون

این اقدام با مدل آشنا سازگار است: وقتی مشروعیت در داخل فرو می‌ریزد، حکومت‌ها دشمن را در خارج می‌سازند. رهبری پاکستان تصمیم گرفته است فاجعه‌های داخلی خود را به بیرون انتقال کند. به جای پرداختن به فساد، نابرابری و حکومت‌داری نظامی‌شده، افغانستان را مقصر می‌داند. به جای گفت‌وگو با جمعیت‌های به حاشیه رانده‌شده، آن سوی مرزها را بمباران می‌کند. به جای اصلاح اقتصاد سیاسی خود، پرچم «امنیت ملی» را بالا می‌برد.

حتی هند، که به دشواری می‌توان آن را ناظر بی‌طرف دانست، پاکستان را متهم کرده است که می‌کوشد «ناکامی‌های خود را به بیرون منتقل کند».

و شواهد عملی مستند کوبنده است: مقام‌های افغان و باشندگان محلی می‌گویند حملات هوایی مناطق غیرنظامی را در فاصلهٔ کیلومترها دوراز قرارگاه‌های تأییدشدهٔ ملیشه‌ها در داخل پاکستان هدف قرار داده است. این عملیات‌ها جراحی دقیق نبود؛ نمایش خشن سیاسی بود.

### زمینهٔ کلی اوضاع این ماجرا را حتی زشت‌تر می‌کند:

پاکستان از نظر اقتصادی به زانو درآمده است. رهبران به‌طور پنهانی از پایتختی به پایتخت دیگر پرواز می‌کنند تا قرضه، کمک مالی اضطراری و کمک‌های نجات مالی گدایی کنند، سفرهای تحقیرآمیز وابستگی مالی که در لباس دیپلماسی پنهان شده است. ذخایر ارزی تحلیل رفته، تورم کمر فقرا را شکسته، و کمبود انرژی و بیکاری گسترده است.

این دولتی است که نمی‌تواند صورت‌حساب‌های خودش را بپردازد، امابه‌طور عجیبی برای حملات هوایی پول پیدا می‌کند. حکومتی که قادر نیست مردم خود را سیر کند یا پول ملی‌اش را تثبیت نماید، می‌کوشد با بمباران دهات در خاک افغانستان قوی جلوه کند. این ناامیدی ستراتیژیک است که در لباس قدرت ظاهر شده است.

### پاسخگویی از داخل آغاز می‌شود

اگر حاکمان پاکستان واقعاً به امنیت می‌اندیشیدند، سرچشمه‌های شورش را در درون خاک خود می‌دیدند:

**فساد، حذف سیاسی، غارت منابع، و دکترین امنیتی‌ای که ولایت‌های کامل را چون قلمرو دشمن می‌بیند.**

در عوض، آنان به این خیال چسبیده‌اند که افراطگرایی بیماری وارداتی است. چنین نیست. شورش در بلوچستان بومی است. بی‌ثباتی

در خیبرپختونخوا نتیجه سیاست داخلی ناکام است. خشم انباشته شده در پیرامون پاکستان محصول دهه‌ها سوءحکمرانی است.

بمباران افغانستان ارزان‌تر از اصلاح پاکستان است.

خاموش کردن خبرنگاران آسان‌تر از پاسخ دادن به اتباع است.

فریاد زدن «تروریزم» ساده‌تر از اعتراف به فروپاشی سیاسی است.

جهان نباید فریب بخورد

جامعه جهانی باید این اقدام را آن‌گونه که هست ببیند: ژست جنگی انحرافی رژیم‌ها که در داخل در حال از دست دادن کنترل است.

حملات فرامرزی شاید چند روزی سرخط خبرها را بگیرد، اما شورش‌های پاکستان را حل نخواهد کرد، اقتصادش را درمان نمی‌کند و اعتماد عمومی را باز نمی‌گرداند. این حملات فقط بی‌ثباتی منطقه‌ای را عمیق‌تر می‌سازد و در عین حال رهبری ناکام را از پاسخگویی می‌پوشاند.

نخبگان سیاسی و نظامی پاکستان باید دست از پنهان شدن پشت دشمنان خارجی بردارند. هیچ دولتی نمی‌تواند با بمب از ورشکستگی، سرکوب و شورش فرار کند.

اگر واقعاً به آینده پاکستان اهمیت می‌دهند، باید کشتن دهاتیان مسلمان در رمضان را متوقف کنند، خاموش کردن خبرنگاران را پایان دهند، و به جای صدور خشونت به بیرون از مرزها، با بحران‌هایی روبه‌رو شوند که کشورشان را از درون می‌درد. (بمب‌ها، گدایی و خون: سیاست

نامیدی پاکستان ۲۴ - DawatMedia -)

## مقاله بیست و هفتم

### برای نجات از دست پاکستان ، چی باید کرد؟

پاکستان نطفه ناپاک استعمار انگلیس است که از دامن عجزه هزاره داماد هند بعد از جنگ جهانی دوم پا به عرصه وجود گذاشت و این مولود نامشروع از همان روز پیدایش خود بنای شرارت گذاشت. نخستین تجربه راه رفتنش دوتجاوز ناشیانه بر مادرش یعنی هند بود که در هر دو مرتبه با مشت‌های دندان شکن هند روبرو گردید و پاره های مهمی از پیکرش را از دست داد. از آن تاریخ بعد این "مولود شرور" در صدد برآمد تا باخت های خجالت آور خود را در تخریب افغانستان تا مرز تجزیه جبران نماید. با پیدایش این مولود بدجنس در سیاست خارجی افغانستان مساله یی بنام "پشتونستان" رقم خورد که مایه تمام تنش ها و کشمکش‌های میان دو کشور و بد بختی های ناشی از این سیاست شد.

کودتای جولای ۱۹۷۳ داودخان و بدنبال آن کودتای اپریل ۱۹۷۸ حزب دموکراتیک خلق در افغانستان فرصت‌های بدی برای به منصفه گذاشتن نیات این فرزند ناپاک استعمار نبودند. تجاوز شوروی بر افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ شرایط ملی و بین المللی را برای بهره برداری‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی پاکستان بیش از پیش آماده نمود. حضور قشون سرخ در افغانستان در دهه ۸۰ قرن گذشته و سرار زیر شدن سیل مهاجرین افغان در پاکستان و رونق تنظیم سازی های جهادی و جلب کمک های مالی و نظامی کشورهای سرمایه دار غربی و عربی برای سازماندهی جنگ مقدس علیه اتحاد شوروی سابق تحت نظر مستقیم سازمان

استخبارات نظامی آن کشور، این امکان را هرچه خوبتر برای پاکستان فراهم ساخت تا بوسیله نیروهای جهادی افغان به بهانهٔ جهاد برضد اتحاد شوروی و حکومت مورد حمایت آن کشور در کابل، قبل از همه تمام تاسیسات تعلیمی و اقتصادی و خدماتی و مهمتر از همه اردوی ملی افغانستان را از بیخ و بنیاد نابود کند. و این کاری بود که پاکستان آن را از همان آغاز تولدش در همسایگی افغانستان از خدا آرزو میکرد، و اینک مفت و رایگان به این نیت شوم خود نایل آمد.

پاکستان تنها به نابودی اردوی ملی افغانستان اکتفا ننمود، بلکه شهر تاریخی کابل پای تخت کشور را با وارد کردن هزاران زخم موشک و خمپاره بمباران و ویران نمود و مردم آن بوسیلهٔ تنظیمهای از خدا بیخبر و از وطن رانده شدند. پاکستان بارها سعی بعمل آورد تا علاوه بر ویران کردن تاسیسات زیربنایی کشور، بندهای مهم آبی مثل بند برق ماهی پرو بند برق غلوو بند بسیار مهم آبیاری درونته راکه سرسبزی و عمران جلال آباد و ولایت ننگرهار مرهون آنست نیز بوسیلهٔ گماشتگان خود ویران نماید، مگر به این نیت شوم و باطل خود نایل نشدند و گفته میشود که برخی از عناصر وطن پرست در میان مجاهدین بودند که دستوردهنگان پاکستانی را جابجا سربسته نیست کرده اند. افزون بر این پاکستان در قطع هزاران هکتار جنگلات کهن سال در ولایات کنرونورستان و پکتیا و همچنان نابودی جنگلات پسته در ولایات سمنگان و بادغیس نقش اساسی داشته و از هیچگونه ویرانی در کشور ما بوسیله گماشته گان و دست پروردگان بیمایه خود دریغ نورزیده است.

### جواسیس مشهور پاکستان در افغانستان:

در ۲۲ ماه جون ۲۰۱۹ گروهی از سرکردگان جهادی و سیاسی افغانستان که از ده ها سال قبل با پاکستان تعهدات پنهانی و خاینانه ای داشتند به

پاکستان رفتند و سوگند وفاداری خود را در لاهور به وزیر خارجه پاکستان تجدید کردند.



جو اسیس پاکستان: خلیلی، حکمتیار، پیرگیلانی، اتمر، عطانور، محقق  
در کنار وزیر خارجه پاکستان

در میان آنها چهره های کریمه گلبدین حکمتیار و پیرگیلانی و خلیلی و محقق و عطانور و حنیف اتمر جلب توجه میکند که از هر لحاظ قابل نگاهش و شماتت اند و مردم افغانستان باید از این نوکران استخباراتی پاکستان که دست شان به خون مردم بیگناه این وطن آلوده است و از راه وطن فروشی و جنایت و خیانت و فساد و اختلاس و دزدی و غصب زمین های دولتی و شخصی، صاحب ثروت قارونی شده اند حمایت نکنند.

پاکستان با اطمینان از نوکرمنشی و دستور پذیری همین رهبران تنظیمی و اجنتان داخلی اکنون به شناختن خط دیورند بحیث خط مرزی بین دو کشور قناعت نمی کند بلکه جغرافیایی بیشتر از آنچه در معاهده دیورند ذکر رفته می طلبد. پاکستان برای رسیدن به خواسته های استراتژیکش دست بالایی در افغانستان دارد و خواهان زمین و خاک بیشتر و آب رودخانه کابل و مخالف هرگونه بند و پروژه آبیاری بر رودخانه کنراست.

### راه علاج و چاره چیست؟

ظاهراً بهانه جنگ و بمباردمان مناطق جنوب و شرق کشور بوسیله نیروهای امریکا، حضور فعال افراطگرایان اسلامی عنوان میشود. این افراطیون از کجا می آیند؟ معلوم دار از پاکستان می آیند. این حقیقت را هم حکومت افغانستان میدانست و هم نیروهای خارجی مستقر در افغانستان. پس چرا جلو صدور این افراطیون به افغانستان از سوی حکومت پاکستان گرفته نمیشود؟

چرا کشورهای غرب که سربازان شان هر روز و هر هفته در جنگ با افراطیون اسلامی جان می بازند بر پاکستان فشار نمی آورند که جلو صدور آنها را بگیرد؟ شکی نیست که کشورهای غربی به حکومت پاکستان گوشزد کرده اند که مانع عبور و مرور تروریستان به افغانستان شود، مگر پاکستان در عین حالی که میلیاردها دالر پول و امتیازات نظامی از امریکا و انگلستان میگیرد، ولی آنطور که می باید و می شاید جلو تروریستان را به افغانستان نمیگرد. چرا؟ برای اینکه پاکستان با افغانستان دشمنی و اختلاف دیرینه دارد و تا این دشمنی رفع نگردد، جلو افراطیون اسلامی را که مولود خود آن کشور است نمی گیرد و وقتی پاکستان از اعزام افراطیون جنگجو در افغانستان دست نگیرد، این بمباردمان و کشتار مردم ملکی و غیر نظامی در مناطق جنوب و شرق کشور تابسیار سالهای دیگر ادامه خواهد یافت.

با اندک تأمل میتوان گفت که خط دیورند و مناسبت حسنه با هند دو عامل عمده دشمنی پاکستان با افغانستان است. از یک طرف خط دیورند اعضای یک خانواده و یک قبیله پشتون را بدو قسمت تقسیم نموده است و از سوی دیگر دوستی هند با افغانستان برای پاکستان که دشمن هنداست غیر قابل تحمل است. داکتر زلمی خلیلزاد میگوید، خط تحمیلی دیورند مشکل اصلی میان افغانستان و پاکستان است، چون در دو طرف خط اقوام افغان از هم تقسیم شده اند باید نظر به مستندات و با در نظر داشت

قوانین بین المللی با معیارهای امروزی حل شود. به باور خلیل‌زاد این مساله باید بر اساس معیارهای امروزی با توجه به تجربه‌های موفق در اروپا پس از جنگ جهانی دوم از طریق گفتگو و دیپلماسی میان دو طرف حل شود. چنانچه موضوع آلمان شرق و غرب حل شد. . . !!

به باور خلیل‌زاد تا زمانی که این مساله بصورت درست و بنیادین از طریق دیپلماسی با در نظر داشت مستندات تاریخی که ملکیت ها را تثبیت میکند حل نشود، بحران بیش از پنجاهسال گذشته همچنان ادامه خواهد یافت. چنین اظهارات جدی در مورد مساله خط تحمیلی دیورند از سوی یک سیاستمدار مطرح امریکایی افغانی الاصل بی‌پیشینه است.

مردم افغانستان انتظار دارند که روزی فراخواهد رسید که سرزمین های آنسوی خط دیورند که استعمار بریتانیا آن را از پیکر افغانستان بازور جدا کرده است دوباره به اصل خود وصل گردد بنابراین مردم ودولتمردان پشتون مدعی اند که سرحد افغانستان در جنوب شرق "پل اتک" (آخرین محل سکونت پشتونها در آنسوی خط دیورند) است و نه خط فرضی دیورند. و باید پاکستان را وادار کرد تا آن نقطه را به حیث مرز دائمی با افغانستان برسمیت بشناسد.

شکی نیست که مردم افغانستان مردمان دلیر و آزادی دوستی اند و همانگونه که در برابر شورویها با هم متحد شدند و چون مشت کوبنده در دهن شورویها کوبیدند، و دشمن را از کشور بیرون انداختند، اگر باز هم متحد شوند توانائی آنها دارند که بر دهن پاکستان نیز بکوبند و آنها از مرکب بلند پروازیهایش به زیر بکشند، اما متاسفانه که پاکستان در میان تنظیمهای هفتگانه جهادی افغانستان چنان نوکران حلقه به گوشي براي خود تربیت کرده که میتواند بدون آنکه یکنفر سرباز پنجابي را در مقابله با افغانها بفرستد، توسط همان نوکران و غلامان حلقه بگوش نیات شوم خود را بردولت کابل تحمیل کند. دو تجربه موفقانه پاکستان در سرنگوني دولت هاي افغانستان توسط همین رهبران غلام پاکستان تنظیمهای جهادی، گواه این امر است که با وجود

حضور ابر قدرت امریکا در ائتلاف با چهل کشور دیگر، در ظرف شش سال پس از سقوط طالبان دهه ۹۰، هنوز امنیت به افغانستان برنگشته است و نهاد های بین المللی از عدم ثبات و امکان باز گشت طالبان به قدرت توسط پاکستان، ابراز نگرانی میکنند.

البته این نگرانی ناظران بین المللی بیجا هم نبود و سرانجام پاکستان امریکا را قانع ساخت تا با طالبان در دوحه قطر وارد مذاکره و توافقاتی گردد و بجای رژیم سهامی "عین و غین"، قدرت به طالبان سپرده شود.

بالاخره طالبان در پانزده اگست ۲۰۲۱ در افغانستان به قدرت رسیدند و نیروهای اشغالگر امریکائی و ناتو افغانستان را ترک گفتند و بدنبال خروج نیروهای بین المللی از افغانستان زمامداران فاسد افغانستان نیز راه فرار در پیش گرفتند و با ده ها صدها میلیون دالربه ترکیه و دویبی و کشورهای دلخواه خود رفتند. اما نه پاکستان و نه امریکا که در بقدرت رساندن طالبان نقش انکار ناپذیر داشتند رژیم طالبان را برسمیت نشناختند کشورهای دیگر جهان نیز از برسمیت شناختن طالبان اباورزیدند، اما طالبان بدون توجه به عدم برسمیت شناختن خود از جانب جامعه بین المللی به حکومت کردن خود در افغانستان ادامه دادند و به کار ساخت و ساز پروژه کانال قوش تپه و ساخت و ساز بندهای آب و اصلاح و ترمیم شاهراه کابل - قندهار و کابل - جلال آباد و تخریب ساختمانهای خلاف نقشه در شهر کابل و سایر شهرهای کشور بدون وقفه ادامه دادند.

طالبان در تعامل با جامعه جهانی و ایجاد روابط تجارتي و سیاسی با کشورهای چین و هند و روسیه دست به تشبثاتی زدند و بالاخره موفق شدند تا روسیه و چین سفارت های افغانستان را به نمایندگان طالبان

تحويل دهند. هند نیز برای پذیرفتن سفیر طالبان آمادگی گرفت و از وزیر خارجه طالبان دعوت کرد تا به دهلی سفر کند. رفتن وزیر خارجه طالبان به دهلی، پاکستان را شوکه ساخت. زیرا پاکستان خود را بیشتر از هند مستحق مداخله در امور داخلی و خارجی افغانستان می دانست و انتظار داشت که طالبان برای رفتن به هند از پاکستان اجازه خواهد گرفت که نگرفت و همان بود که پاکستان به بهانه حضور رهبر طالبان پاکستان در کابل، در ولایت پکتیکا بازاری را بمباردمان نمود که در آن جوانان یک تیم کرکیت کشته شدند و به تعقیب آن کابل پایتخت افغانستان را بمباران کرد. این کار پاکستان بجای اینکه طالبان را از پاکستان بترساند، خشم شان را قمچین زد و وزیر دفاع طالبان ملا محمد یعقوب مجاهد دست به یک عکس العمل انتقام جویانه زد و همان شب بمباران کابل، نیروهای طالبان در طول سرحد با پاکستان از هلمند و قندهار تا پکتیا و کنر برپوسته های پاکستانی حمله کردند و ۲۵ پوسته پاکستان را آتش زدند و ده ها سرباز پاکستان را کشتند و ده ها تن از نیروهای نظامی پاکستان را اسیر گرفته با خود آوردند و سپس به پاکستان اخطار دادند که اگر پاکستان دست به تکرار تجاوز بر حریم سیاسی افغانستان بزند، اسلام آباد را هدف قرار خواهند داد. مقامات طالبان در سخنرانی های خود سخن از قلعه اتم و ورود سند بحیث سرحد تاریخی افغانستان با پاکستان سخنزدند و نقشه های افغانستان تغییر یافت و در مدارس افغانستان برای شاگردان گذاشته شد.

این شهامت و شجاعت طالبان در برابر پاکستان برق امیدواری یک دولت ملی و مستقل افغانستان در مقابل پاکستان را در دل روشنفکران روش ساخت. طالبان با این ایستادگی خود در برابر پاکستان در حقیقت نفرت خود را در برابر زورگویی و دیکتاتورنشان داد. اما

پاکستان مقاومت طالبان در برابر خود را جدی نگرفت و بار دیگر در تاریخ ۲۱ فبروری به بهانه سرکوب شورشیان تی تی پی بحریم سیاسی افغانستان تجاوز کرد و به بمباران در ولایت پکتیکا و ننگرهار پرداخت و در اثر پرتاب بمب در ننگرهار از یک خانواده ۱۷ تن بشمول زنان و کودکان را شهید ساخت. طالبان اعلان کردند که در یک فرصت مناسب انتقام این بمباردمان از پاکستان گرفته خواهد شد. بالاخره در شب ۲۶ فبروری ۲۰۲۶ نیروهای طالبان از پکتیا و خوست تا کنورستان بر پوستهای سرحدی پاکستان حمله بردند و ده ها پوشوست سرحدی را تصرف کرده به آتش کشیدند و بیش از ۸۰ تن از نیروهای سرحدی پاکستان را کشتند و وسایل نظامی آن ها را به غنیمت گرفتند. و فردای آن روز طالبان در جواب بمباران طیارات پاکستان که بر شهرهای کابل و قندهار و ننگرهار و لغمان بمب ریخته بودند توسط طیارات بدون سرنشین و طیارات انتحاری درون اسلام اباد را هدف قرار دادند و چندین قرارگاه نظامی اسلام اباد را بشمول اقامت گاه آصف منیرلوی درستیز پاکستان را بمباران کردند که صدها کشته و زخمی به همراه داشت. شفاخانه های اسلام آباد از بس مرده های نظامی زیاد بود حالت اضطراری اعلام نمودند و مریضان عادی را جواب رد میدادند. در شفاخانه ازدحام مریض داران وحشت ناک بود. دفاتر دولتی و مکاتب را رختص اعلان شدند و دولت در اسلام اباد حالت اضطرار اعلام نمود. این حملات طالبان به محفوظ ترین نقاط بشدت زیر کنترل امنیتی پاکستان را تکانه زد که طالبان از جنس نوکران و وطن فروشان جهادی نیستند و بنابراین دست به دامن عربستان سعودی و قطر و ترکیه برای آتش بس زدند ولی طالبان هنوز راضی به آتش نشده اند. در همین زمان جنبش تی تی پی نیز به حمایت خود از طالبان اعلام

کردند و به اعضای خود دستور دادند تا بر شدت حملات خود بر نیروهای انتظامی پاکستان بیفزایند.

خوشبختانه با قدرت رسیدن طالبان در افغانستان جواسیس قدرتمند پاکستان که برای اجرای هر دستور پاکستان حاضر و آماده بودند از کشور فرار کردند و اکنون پاکستان نیرویی برای جنگ داخلی در افغانستان ندارد. پس یگانه راه نجات افغانستان از دست شراندازی و مداخلات پاکستان بقا و استقرار طالبان در افغانستان است و برای طالبان لازم است تا از مبارزین آزادی بخش بلوچ و نهضت جنبش تحط پشتونها بر رهبری منظور پشتون و همچنان از بازوی نظامی پشتونها ( جنبش تحریک طالبان پاکستان) که نقش تعیین کننده در جوگیری از مداخلات و توطیه های پاکستان دارد حمایت کند. تنها نیروی که پیوسته در دهن پاکستان کوبیده میتواند امروز طالبان افغانستان و تحریک طالبان پاکستان است. حمایت طالبان شرایطی را فراهم میکند تا جنبش تحفظ پشتونها بتاسی از جنبش آزادی بخش بلوچها دریالیزی مبارزاتی خود تغییراتی وارد کند. جنبش آزادی بخش بلوچ با حملات سازمان یافته هر هفته و هر ماه ضربات کوبنده ای بر نیروهای نظامی و دولتی پنجاب وارد میکنند و سردمداران پنجاب را بیچاره ساخته اند. اتحاد با جنبش آزادی بخش بلوچ برای بزانو در آوردن جنرالان پنجاب و تمکین کردن به پشتونها نقش موثر دارد. و در آخر طالبان برای تقویت نظامی خود احتیاج به سلاح های پیشرفته نظامی دارند و این خلا را میتوانند از طریق اتحاد نظامی با هند پر کنند. هندمایل است با حکومت افغانستان در عرصه های نظامی و اقتصادی و کنترل ابهای دریای کاب و کنر کمک نماید و حکومت افغانستان باید از این موقعیت استفاده کند.

## مقاله بیست و هشتم

## پاسخ دندان شکن طالبان به تجاوزات اخیر پاکستان

دومین تجاوز هوایی پاکستان بر افغانستان در تاریخ ۲۱ فبروری و بمباران ولایت‌های پکتیکا و ننگرهار تلفات جانی و خسارات مالی بر مردم افغانستان وارد کرد. و در ننگرهار ۱۷ تن اعضای یک خانواده را نابود نمود. مخالفان طالبان در پیج‌های فیسبوکی خود به شادی پرداختند. از آنجا که تجاوز پاکستان بر حریم سیاسی و جغرافیای کشور صورت گرفته و این جغرافیا متعلق به تمام مردم افغانستان است، شادی کردن به تجاوز بیگانه بر مادروطن، هم‌نوائی با دشمن است و ما آنرا تقبیح می‌کنیم تعداد زیادی از افغانان وطن دوست تجاوز پاکستان را بر ولایت ننگرهار و پکتیکای افغانستان که منتج به کشتن اطفال و زنان و افرادملکی شده است، تقبیح کرده اند.

ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی امارت اسلامی در گفت‌وگویی اختصاصی با العربیة انگلیسی گفت: «پاکستان باید در برابر اقدام شرم‌آورش پاسخ دریافت کند.» او گفته‌است که پاکستان به جای جنگجویان، اهداف غیرنظامی را هدف قرار داده‌است. سخنگوی امارت اسلامی همچنان گفته‌است: «متأسفانه هرگاه در داخل پاکستان حمله‌ای رخ می‌دهد، بدون رایة مدرک فوراً آن را به افغانستان نسبت می‌دهند و ما را متهم می‌کنند. ما این موضوع را رد می‌کنیم. اجازه داده نمی‌شود از خاک افغانستان علیه هیچ کشوری استفاده شود.» (پژواک، ۷ حوت ۱۴۰۴)

## انتقام خانواده بمباری شده ننگرهار ی گرفته شد:

به کوری چشم دشمنان افغانستان، اعم از جنگ سالاران و غیره کسانی که از بمباران پاکستان بر افغانستان شادمانی میکردند، بالاخره حاکمان طالبان به جواب بمباران بی بیشرمانه پاکستان بر یک خانواده بیگناه

ننگرهارى که ۱۷ تن از یک خانواده را بشهادت رساند ، شب ۲۶ فبرورى ساعت ۸ شب حملات انتقام جویانه را علیه پاکستان در ولایات ننگرهار و کنروپکتیا اجرا نمود و بگفته سخنگوی نظامیان حوزه شرق در ظرف دو ساعت بیش از ۱۴ پوسته سرحدی پاکستان از سوی نیروهای طالبان اشغال و آتش زده شدند و در حدود ۴۰ نفر از نظامیان پاکستان به قتل رسیدند و ۱۳ کشته دشمن را با خود به این سوی خط دیورند انتقال دادند. در پکتیا نیز چهار پوسته پاکستانی از طرف نیروهای طالبان اشغال و به آتش کشیده شدند.

قوماندان زون شرق صبح روز جمعه به نزد یگانه کودک باقمانده از خانواده ۱۸ نفری ننگرهارى رفته خبر گرفتن انتقام او را از پاکستان بگوش او رسانید. با آنکه عملیات انتقام گیری طالبان در نیمه شب ۲۶ فبروى ختم اعلام گردید ولی بمباران های پاکستان بر کابل و قندهار طالبان را وادار ساخت تا عملیات پاسخ گوئی علیه پاکستان را مجدداً آغاز نماید. بر طبق گزارشهای رسانه های جمعی طالبان توانستند دو جت جنگی پاکستان را بر فراز کابل سرنگون کنند که یکی از آنها در لوگر سقوط کرد.

بنابر گزارش تلویزیون کاکتوس ، نیروهای طالبان بیش از ۲۰ پوسته سرحدی پاکستان را پس از اشغال به آتش کشیده اند و بیش از ۸۰ نفر از نظامیان سرحدی را کشته اند و تا عمق ۱۵ کیلومتر در داخل خاک پاکستان نفوذ کرده اند .

داکتر سید ذاکر شاه سادات به نقل از بی بی سی مینویسد که : «وزارت دفاع امارت اسلامی افغانستان اعلام کرد که بخشهایی از اسلامآباد، پایتخت پاکستان را هدف حملات هوایی قرار داده است. این وزارتخانه در بیانیه ای گفت که پیش از چاشت روز جمعه، حوالی ساعت ۱۱ به وقت محلی، حملاتی را در مناطق مختلف پاکستان از جمله در اسلام آباد انجام داده است. در این بیانیه آمده است که «یک کمپ نظامی در نزدیکی شهر فیض آباد اسلامآباد، یک قرارگاه نظامی در نوشهر، یک قرارگاه در جمروود و نیز یک مرکز نظامی در ایبیتآباد» هدف قرار

گرفته‌اند.» این حملات تلفات سنگینی به مراکز نظامی پاکستان رسانده است. بنابر گزارش های جمعی شعله های آتش این حملات در اسلام آباد تمام شهر را روشن ساخته بود.

سخنگوی وزارت دفاع ملی طالبان گزارش داد که در اثر حملات طالبان بر مواضع پاکستان ۱۵۰ تن کشته و ۲۰۰ تن پاکستانی مجروح شده اند. در عین حال بر اثر بمباردهای پاکستان بر محلات غیر نظامی افغانستان در ولایت کابل و قندهار و پکتیکا و خوست و ننگرهار و کونړ ۱۱۰ تن افغان کشته شده اند که ۶۵ تن آنان زنان و کودکان بوده اند. بر فیر توپخانه پاکستان بر منازل مردم کنړ و ننگرهار صدها خانواده های اغان مجبور ترک خانه های خود شده اند.

پس از آنکه پاکستان میدان هوایی کابل را بمباران کرد، طالبان نیز میدان هوایی نظامی راولپندی پاکستان را مورد حمله پهبادی قرار داده اند و افزون بر آن قرارگاه قول اردوی نمبر ۱۲ کوئته پاکستان را بمبارمان کردند. حملات دقیق طالبان بر اهداف شان حکومت پاکستان را چنان پریشان نموده که حالت اضطراری را اعلام کرده و دفاتر دولتی و مکاتب را در اسلام آباد تعطیل اعلام کرده است. در شفاخانه های اسلام آباد از بس اجساد مرده ها و زخمی ها زیاد شده که پای وازان مریضان عادی از دیدن مریض غیر جنگی ممنوع شده اند.

سخنگوی طالبان گزارش داد که طالبان با حملات پهبادی خود قرارگاه نظامی میرامشاه و سپین و ام و قول اردوی فرقه ۱۲ کوئته را و همچنان قرارگاه نظامی حویز در مهمند اینجسی را که از آنجا ولایت ننگرهار را زیر آتش توپ می گرفتند، نیز مورد حمله قرار داده اند. در مجموع طالبان ۴۰ پوسه سرحدی پاکستان را از کنړ و ننگرهار تا خوست و قندهار تسخیر کرده آتش زده اند. و تعداد زیادی از ملیشای سرحدی پاکستان خود را به طالبان تسلیم کرده اند و یا کشته شده اند.

طالبان به قطعات جنگی خود دستور جمع آوری سیم خاردار از خط فرضی دیورند را داده اند و کار جمع آوری سیم خاردار از ولایت کنړ تا

ولایت خوست جریان دارد. یکی از مجاهدین طالبان در کمر اظهار داشت که تعداد تمام طالبانی که از کمر تا خوست در امتداد خط فرضی دیورندمی جنگند به یک هزار نفر نمی‌رسد و بیش از ۶۰۰ تن نمی‌شوند اما با همین تعداد ما توانستیم تمام پوسته های پاکستانی را فتح کنیم. اگر رهبران طالبان به قطعه خاص طالبان امرحمله برپاکستان را بدهد قسم میخورم که تا فردا صبح خود را به اسلام آباد می‌رسانند. این سخنان از روحیه و مورال بلند جنگجویان طالبان در مقابل نظامیان پاکستان خبر میدهد.

بدین سان امارت اسلامی افغانستان به پاکستان نشان داد که همانگونه که پاکستان مردم افغانستان را با توپ و بمباران خود به ماتم نشانده بود، اینک خودش نیز توسط طیارات انتحاری طالبان مزه یک چنین ماتم را می‌چشد. زیرا افغانستان دیگر کشوری سرربی صاحب نیست و میتواند بخونخواهی یک خانواده افغان ده ها خانواده پاکستانی را به ماتم بنشانند. و منبعد هیچ متجاوزی نمیتواند از چنگ انتقام نیروهای طالبان در امان بماند.

در مدت ۴۷ سال پس از فقدان داودخان شهید این نخستین باری است که افغانستان میتواند در مقابل پاکستان بایستد و با حملات پهبادی خود قلب پاکستان را نشانه گرفته انتقام خود را از این کشور متجاوز بگیرد. این جواب دندان شکن طالبان غرور زخم خورده مردم افغانستان را احیا کرد و توانست انتقام آنهمه توهین و تحقیر پاکستان به افغانستان را از آن کشور متجاوز و شرور بگیرد. کاش حکومت قبل از طالبان نیز اینقدر شرف و شهامت میداشتند و از تمامیت ارضی افغانستان در برابر تجاوزات مکرر پاکستان دفاع میکردند.

طالبان با این مقابله و ایستادگی خود در برابر پاکستان جوهر افغانیت و شهامت وطن دوستی خود را به مردم افغانستان نشان دادند و ثابت ساختند که در دفاع از مادر وطن فرزندان فداکار و دلیر و سر سپرده اند. طالبان فرزندان فقیر و ستائی اند که ریش نمپتراشند و دریشی نمی پوشند و موسیقی نمی شنوند و تلویزیون نمی بینند. و بنا بر قرأتی متفاوت

از شریعت اسلامی با تحصیلات دختران مخاف اند، اما تا جایی که دیده میشود بهتر از هر تحصیل کرده و ریش تراش و نکتائی پوش رژیم گذشته در تامین امنیت کشور و عرضه خدمات اجتماعی و رونق شهر و شهرداری و کنترل نرخ مواد اولیه و تجارت و نگهداری از شاهراه ها و طرح پرورژه های اقتصادی و اجتماعی خوب بلداند. همین اکنون شاروال کابل یک طالب ریشدار است اما خدماتی که او در شهر کابل در مدت چارپنج سال اخیر انجام داده درصد سال اخیر کس انجام نداده است. این واقعیتی است که هیچ انسان باوجدان نمیتواند از آن چشم پبوشد.

مقامات طالبان درسخرانی های خود خاطر نشان میسازند که دفاع از خاک وطن بر آنها فرض است و از سروجان خویش در راه دفاع از وطن باکی ندارند و اگر رهبری شان به آنها اجازه بدهد در ظرف ۴۸ ساعت خود را تایل ا تک آخرین نقطه سرحدی افغانستان با هند خواهند رسانید.

از آنجا که طالبان اخیراً سلاحهای قاچاقی پاکستان را بداخل افغانستان کشف و دستگیر کرده اند برای طالبان این یک دلیل قوی است که جنبش تحفظ پشتونها و جنبش تی تی پی و جنبش ازدی بخش بلوچها را مورد حمایت خود قرار بدهد و آنها را با دادن سلاح و نیز فتوای جهاد برضد پاکستان حمایت نماید. این امر پروسه رهائی و آزادی مردم آنسوی خط دیورند را تسریع خواهد نمود و دیری نخواهد گذشت که پنجاب را مجبور به عقب نشینی به آنسوی پل ا تک خواهد نمود و سرزمین های آنسوی خط دیورند دوباره با کشور مادر ملحق گردد. البته ما برای شان موفقیت آرزو میکنیم. (۱/۳/۲۰۲۶)



به نیروهای افغان در مناطق مرزی شرقی افغانستان دستور داده شده است تا حصارهای سیم خاردار در امتداد خط تحمیلی دیورند را برداشته و جمع آوری کنند.

نویسنده شجاع و وطن پرست افغان «ن.جلیل زاد» با نشر عکس چندتن از عناصر بدخواه افغانستان سخنان دقیق و مناسبی به آدرس شان گفته است که من آن سخنان را در زیر بازنه می‌دهم:

### پاکستان! خاک افغانستان را بمباران کنید!



چه کسی به اینان حق داده که از طرف ملت سخن بگویند؟ چه منطقی، چه وجدانی، چه ایمانی اجازه می‌دهد که کسی خواستار بمباران خانه خود شود؟ آیا اینان انسان‌اند یا فقط ابزار معامله و جاسوسی؟ آیا کسی که از دشمن می‌خواهد خاک وطن را بکوبد، هنوز افغان است؟ یا فقط یک مهره بی ارزش در بازی استخباراتی؟ مزدور منشی، وابستگی، جاسوسی، خریت سیاسی، چاپلوسی و بی وجدانی نه شاخ دارد و نه دم، اما بوی تعفن آن از هر سخن و موضع اینان بلند است.

اینان همان‌هایی‌اند که در هر دوره، با هر لباس، با هر شعار، فقط یک هدف داشته‌اند، فروش وطن، فروش شرف، فروش مردم. آنان که

دیروز با شعار دین، امروز با شعار امنیت، فردا با شعار صلح، همیشه در خدمت بیگانه اند. کدام دین، کدام ایمان، کدام انسانیت اجازه می دهد که کسی وطن خود را به توپ ببندد؟

کدام منطق سیاسی، کدام تحلیل استراتژیک، کدام عقل سالم چنین جنایت را توجیه می کند؟ آیا اینان فقط مزدورند یا چیزی فراتر از مزدور، خائنان بالفطره، بی ریشه های تاریخی؟ جهادی های دزد، همان هایی اند که در تاریخ ترین شب های تاریخ، چراغ خیانت را روشن نگه داشتند. آنان که از سفره مردم خوردند و نمکدان شکستند. آنان که خاک وطن را بوسیدند و بعد همان خاک را به دشمن فروختند. اینان نه انسان اند، نه هم وطن، اینان زخم های چرکین تاریخ اند. ختم»

یک هوطن با احساس دیگر بنام احمد راید (Ahmad Rayed) در مورد از عناصر بدفطرت و این الوقت افغانستان در فیسبوک چنین مینویسد: «گاهی جنگها فقط مرزهای جغرافیا را تغییر نمی دهند؛ مرز میان وجدان و بی وجدانی را هم آشکار می کنند. این روزها، بسیاری از نقابها فرو افتاد و چهره هایی نمایان شد که سالها پشت شعار، مظلوم نمایی و بازی با واژه ها پنهان مانده بودند.

زمانی که برخی می گفتند «افغان نیستیم»، باور نمی کردم. فکر می کردم درد، خشم از طالبان یا زخم های تاریخ چنین سخنانی را ساخته است؛ گمانم این بود که زیر همه اختلافها، هنوز رشته ای از همسرنوشتی و تعلق باقی است. اما وقتی در برابر رنج مردم و آتش بر سر این سرزمین، عده ای شادی کردند و زبان شان با دشمن هم آواز شد، دیگر مسئله اختلاف سیاسی نبود؛ اینجا مسئله شرافت انسانی است. ازین پس سوگند هم بخورند برای من دیگر هموطن نه، دشمن هستند!

انتقاد از حکومت حق است؛ اعتراض حق است؛ حتی مخالفت شدید هم حق است. اما شادمانی از زخمی شدن وطن، عبور از هر خط اخلاقی و انسانی است. در چنین لحظه هایی، انسانها خود انتخاب می کنند در کدام سوی تاریخ بایستند. بزرگترین آزادی خواه انقلابی جهان معاصر

(چه‌گوارا) جمله‌ای دارد که بیش از هر زمان معنایش اینجا روشن می‌شود: «در هر نبرد پیش از آن‌که با دشمن بیرونی روبه‌رو شوید، باید تکلیف خود را با خائنین داخلی روشن کنید.»

این سخن، دعوت به خشونت نیست؛ یادآوری مسئولیت اخلاقی است، اینکه ملت‌ها پیش از هر چیز، باید مرز میان نقد دلسوزانه و همدلی با دشمن را بشناسند. افغانستان تنها یک واژه در نقشه نیست؛ حافظه مشترک ماست، خون مشترک ماست، و آینده‌ای است که هیچ‌کس حق ندارد آن را معامله کند. تاریخ فراموش نمی‌کند چه کسانی در روزهای سخت کنار مردم ایستادند و چه کسانی از دور، بر زخم‌ها کف زدند.

افغانستان باقی می‌ماند؛ زیرا هویت را نمی‌توان انکار کرد و عشق به وطن را نمی‌توان درون یک وطنپرست کشت!

## مقاله بیست و نهم

### پاکستان در آستانه فروپاشی

نویسنده: ن. جلیلزاد

#### چرخش تاریخی چین و هند و پیامدهای جهانی آن:

پاکستان در برابر حقیقتی تاریخی ایستاده است، حقیقت استقلال افغانستان و اتحاد چین و هند. پاکستان تنها مانده است. نه در برابر دیگران، بلکه در برابر افغانستان.

در تاریخ روابط بین‌الملل، لحظاتی وجود دارند که نه تنها مسیر یک کشور، بلکه معادلات یک منطقه و حتی نظم جهانی را دگرگون می‌سازند. امروز، پاکستان در چنین لحظه‌ای ایستاده است، تنها، بی‌پشتوانه، و در برابر حاکمیت کنونی افغانستان و تحولات نوین در مناسبات چین و هند، در آستانه فروپاشی.

#### ریشه‌های تاریخی میراث بریتانیا و خط دیورند

خط دیورند، میراث مستقیم سیاست‌های استعماری بریتانیا، از آغاز به‌عنوان یک مرز تحمیلی میان افغانستان و هند بریتانیایی شکل گرفت. این خط نه تنها هویت ملی افغان‌ها را تکه تکه کرد، بلکه بذر اختلافات ژئوپولیتیک را در منطقه کاشت.

چین و هند امروز صریحاً اذعان میدارند که بسیاری از اختلافات میان آنان، محصول “جاسازی استعماری” بریتانیا بوده است. این

اعتراف، نقطه عطفی در بازخوانی تاریخ منطقه و بازتعریف مناسبات کنونی است.

### پاکستان و بازی دوگانه در منطقه

پاکستان از بدو تأسیس، سیاست خارجی خود را بر دو محور بنا نهاد، دشمنی با هند و استفاده ابزاری از مردم افغانستان. این کشور با اتکا به حمایت چین، ایالات متحده و برخی کشورهای عربی، توانست دهه‌ها این بازی دوگانه را ادامه دهد. اما امروز، معادله تغییر کرده است، چین دیگر حاضر نیست در بازی پاکستان علیه هند شریک شود. حتی صریحاً اعلام کرده است که پاکستان حق ندارد از طیارات چینی در جنگ علیه هند استفاده کند.

### چرخش تاریخی چین و هند در بریکس

بریکس، به‌عنوان یک بلوک اقتصادی و سیاسی نوظهور، اکنون شاهد نزدیکی بی‌سابقه میان چین و هند است. این اتحاد، نه صرفاً یک توافق دوجانبه، بلکه بخشی از یک حرکت جهانی است که نظم بین‌الملل را بازتعریف می‌کند. پیامدهای این اتحاد - تضعیف موقعیت پاکستان در معادلات منطقه‌ای. بازتعریف مناقشات مرزی و تاریخی، از جمله دیورند. ایجاد یک محور آسیایی قدرتمند که می‌تواند در برابر غرب و دیگر قدرت‌ها قد علم کند.

### افغانستان و موقعیت نوین در معادلات منطقه‌ای

افغانستان، با وجود چلنج‌های داخلی، اکنون در موقعیتی قرار گرفته است که می‌تواند از فروپاشی پشتوانه‌های پاکستان بهره‌برداری کند. حاکمیت کنونی افغانستان، برخلاف گذشته، دیگر ابزار دست پاکستان نیست، بلکه خود به یک بازیگر مستقل و مقاوم در برابر فشارهای خارجی تبدیل شده است. پاکستان، تنها مانده است و نه در برابر دیگران، بلکه در برابر همین افغانستان، در آستانه فروپاشی قرار دارد.

### دیپلماسی جهانی و پیامدهای اتحاد چین - هند

اتحاد چین و هند، مقیاس‌های یک حرکت جهانی را به خود گرفته است. این اتحاد نه تنها پاکستان را بی پشتوانه ساخته، بلکه پیامدهای گسترده‌ای دارد - تغییر موازنه قدرت در آسیا.

تضعیف نقش ایالات متحده در منطقه. بازتعریف روابط اقتصادی و سیاسی در چارچوب بریکس. پاکستان، که زمانی خود را "محور" در معادلات آسیای جنوبی می‌دانست، اکنون به حاشیه رانده شده است.

### فروپاشی پاکستان و پیامدهای آن

فروپاشی پاکستان، اگرچه هنوز در سطح پیش‌بینی است، اما نشانه‌های آن آشکار شده است - بحران اقتصادی عمیق. انزوای دیپلماتیک. از دست دادن حمایت چین. فشارهای داخلی ناشی از تضادهای قومی و مذهبی. پیامدهای احتمالی فروپاشی - بازتعریف مرزهای منطقه‌ای. تقویت موقعیت افغانستان به‌عنوان یک بازیگر مستقل. تغییر معادلات امنیتی در جنوب آسیا. ایجاد فرصت برای یک نظم نوین آسیایی، با محوریت چین و هند.

### تفسیر فلسفی- تاریخی

تاریخ نشان داده است که کشورهایایی که بر سیاست‌های دوگانه و وابستگی به قدرت‌های خارجی بنا می‌شوند، دیر یا زود فرو می‌پاشند. پاکستان، نمونه بارز چنین کشوری است، ساخته‌شده بر میراث استعماری، تغذیه‌شده از دشمنی با هند، و وابسته به حمایت خارجی. امروز، این کشور در برابر حقیقتی تاریخی ایستاده است: حقیقت استقلال افغانستان و اتحاد چین و هند.

### واپسین گپ‌ها

پاکستان تنها مانده است، نه در برابر دیگران، بلکه در برابر افغانستان. اتحاد چین و هند در چارچوب بریکس، مبانی مناقشات منطقه‌ای را دگرگون ساخته و پشتوانه‌های پاکستان را از میان برده است.

آینده، نه به سود پاکستان، بلکه به سود افغانستان و محور نوین آسیایی رقم خواهد خورد. این لحظه، یک چرخش تاریخی است، لحظه‌ای که نه تنها سرنوشت پاکستان، بلکه سرنوشت کل منطقه و حتی نظم جهانی را بازتعریف می‌کند. (آرشیف مقالات-ن. جلیل زاد در سایت افغان جرمن آنلاین)

پایان ۲۲ / ۱۰ / ۲۰۲۵